

باسمه تعالی

فهرستبرگه منابع چاپ سنگی - اداره مخطوطات

شماره ثبت: ۵۰۴۴

رده‌بندی دیویی: ف ح / ت ۷۱۹ ش ۱۳۲۹ ۲۹۷٫۳۴۲۲ مرجع ☐

سرشناسه: شوشتری، جعفر بن حسین، ۱۲۳۰ - ۱۳۰۳ ق.

عنوان قراردادی: تعلیقیه. حاشیه

عنوان: رساله تعلیقیه

شرح پدیدآور:

کاتب: حسین ناظم بن ملا اسمعیل خوانساری تاریخ کتابت:

محل نشر: [بی‌جا] ناشر: مطبعه گلبهار تاریخ نشر: ۱۳۲۹ ق

صفحه شمار: ۱۵۹ ص. مصور☐ درسی☐ گراور یا افست☐

زبان: فارسی ابعاد: ۲۱٫۵ × ۱۷ نوع خط: نسخ

روش تهیه: وقفی☐ اهدایی☑ خریداری☐ ارسالی☐

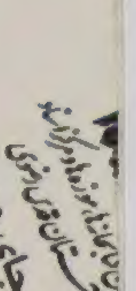
واقف: دانشگاه علوم اسلامی رضوی تاریخ ثبت: آبان ۱۳۸۱

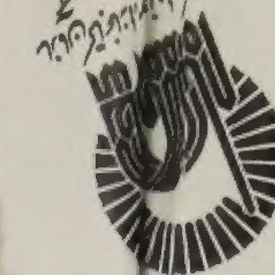
یادداشتها: ملحق - حواشی مشارکی و سید محمدباقر درچه‌ای می‌باشد

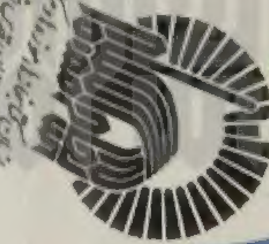
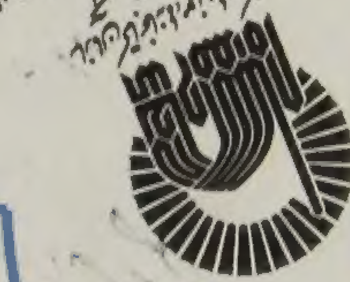
موضوع(ها): ۱. فقه جعفری - رساله عملیه.

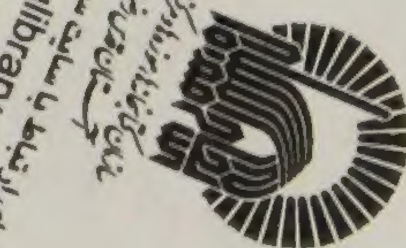
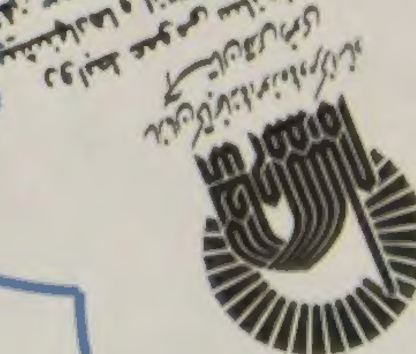
شناسه(های) افزوده: الف. مشارکی، محمدباقر بن محمدجعفر، ۱۲۵۱-۱۳۱۴ ق. ، محشی. ب. درچه‌ای، محمدباقر بن مرتضی، ۱۲۶۴-۱۳۴۲ ق. ، محشی. ج. خوانساری، حسین بن اسماعیل، کاتب.

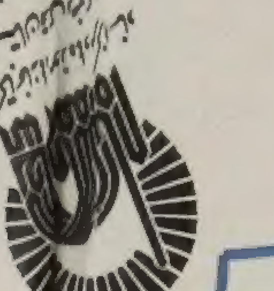
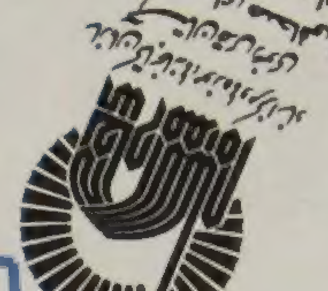
فهرستنگار: حنیف‌زن تاریخ فهرستگاری: دی ۸۷ ←

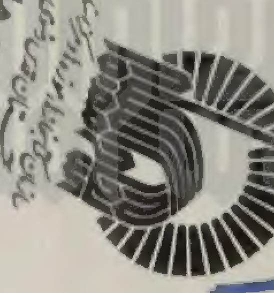
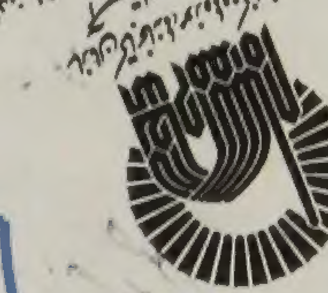


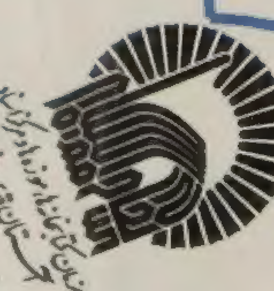
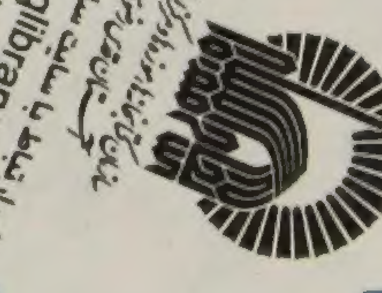
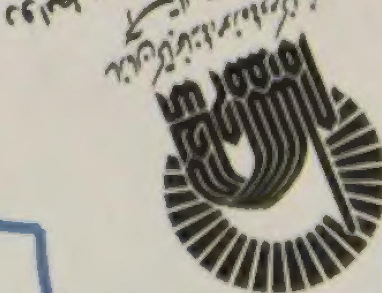






هو الله تعالی شانه العزیز

چون
در این ازمنه رسائل
تقلیدیه نایاب بواسطه
متدینین مذهب اثنا عشریه تکلیف
بودند بواسطه گرانی کاغذ و اجرت طبع کسی اقدام
[illegible] بامر خیری نمود لذا این داعی همت بر آن گماشت
[illegible] این نخبه را با حواشی مجتهدین مطبوع نمایم که مکلفین
راحت متدینین آسوده شوند و الناس در عبادات آرام
[illegible] از این حاجی سید سعید طباطبائی بعید
[illegible] اقل العاصی محمد حسین بن اسمعیل الخوئی قلمی شد
و کرره مطبعه کلبهائی مشهدی
اسدالله محمد حسین صحاف انطباع
یافت فی شهر رمضان
المبارک ۱۳۳۹

در اصول دین

بسم الله تعالی شأنه
علی ما بنی رسالة اصول دین و تقلید بعد از [illegible]
الحاج [illegible] جعفر [illegible]
البلد [illegible] با قدر دو جزء

بسم الله الرحمن الرحیم
استفاده از متن و حواشی احقر
با ملاحظه و رعایت مرقومات شریفه
آقای [illegible] سلمه الله در اصول دین
صحیح است فشارکی

بسم الله الرحمن الرحیم
بدانکه انسان عاقل بنظر و تفکر در خلقت خود و در خلقت آنچه اسباب حیوة و تعیش او میباشد در ذات تعالی خالق و منعم خود را می شناسد و قدرت و حکمت و حاجت نداشتن خالق خود را میفهمد بوجدان و قوه عاقله خود تمام اساس کائنات را عطا و افاضه خلاق عالم می بیند [illegible] و لزوم ارسال انبیا را بوجوب عقلی [illegible] خالق عالم بحق و صحیح میداند و غرض حکیم را از این خلقتهای بزرگ امر مهمی میداند [illegible] آلوده با نواع گرفتاریها فایده کار حکیم نمیداند [illegible] این تعیش دو روزه که دارای عرض باشد [illegible] خالق خلقت لغو و عبث نمیباشد [illegible] آیه شریفه [illegible] فائده و غرض از خلقت میباشد و حاصل اینکه چون عبادت و اطاعت خالق غنی علی الاطلاق که تمام اوامر و نواهی او [illegible] بامر بمصالح و نهی از مفاسد [illegible] کمال [illegible] انسان و فوز عظیم [illegible] و نعم [illegible] پس غرض از خلقت عبادت است که بعبادت که [illegible] انسان هر نوع افاضات الهیه را درک میکند پس غرض از خلقت افاضه فیوضات میباشد که منتهی بسعادت اخروی خواهد شد فشارکی

بسم الله الرحمن الرحیم

رب انت فی الدارین رجائی جل قد سک عن ثنائی لا احصی ثناء علیک انت کما اثنیت علی نفسک فالحمد لک کما انت اهله والصلوة علی نبینا الذی ارسلته للعالمین بشیرا و نذیرا و اهل بیته الذین اذهبت عنهم الرجس و طهرتهم تطهیرا **و بعد** اذل و احقر خلق الله خادم خدام الشرع الاطهر ابن الحسن جعفر بعرض برادران دینی میرساند که این رساله ایست در مهمات مسائل دینیه مرتب بر مقدمه مهمه و چند مقصد و خاتمه **مقدمه** در بیان حکمت خلقت انسان و اینکه خلقت او عبث و بی فایده نیست قال الله تعالی افحسبتم انما خلقناکم عبثا و انکم الینا لا ترجعون یعنی آیا گمان کرده اید که شما را عبث آفریده ام و اینکه بازگشت بسوی ما نخواهید کرد یعنی اگر منظور از خلقت شما همین زندگانی چند روزه با مرارت و مردن بحسرت بود خلقت شما عبث و بازیچه بود و از خدای حکیم که آثار حکمت در مخلوقات او ظاهر است کار عبث و بازیچه محالست پس باید خلقت بجهت ثمره بزرگی باشد که بیان فرموده در کلام خود که و ما خلقت الجن و الانس الا لیعبدون پس بر هر مکلفی لازمست که سعی در تحصیل ثمره وجود خود نماید بعبادت پروردگار و معنی عبادت تعظیم و تذلل است

برای خالق بکیفیات مخصوصه که بقصد فرمان برداری او بجا بیاورند و از ارسال انبیاء و نصب اوصیاء و تنزیل کتب همه بجهت بیان آنها است و کیفیت توجه آنها بر شخص مختلف باختلاف حالات او لکن پیش از عروض همه تکالیف همینکه پسر داخل سال پانزدهم شد یا قبل از آن محتلم شد و دختر داخل در سال دهم شد ابتداء لازمست در همان روز بلوغ بلکه ساعت اول بلوغ که در صدد شش امر باشد **اوّل** نظر در اصول دین **دویم** تعلم صورت نماز **سیم** تعلم مسائل واجبه نماز **چهارم** ملاحظه اسباب موجبه غسل که در ایام نابالغی از او بعمل آمده باشد مثل آنکه در ایام طفولیت مس میت مثلاً کرده باشد یا جنب شده باشد که بمجرد بلوغ غسل آنها بر او واجبست اگرچه در ایام نابالغی غسل کرده باشد **پنجم** ملاحظه اسباب اشتغال ذمه بحقوق ناس که در ایام نابالغی بسبب آنها مشغول الذمه شده حال که بالغ شد مکلفست ببرائة ذمه از آن حقوق **ششم** تعلم احکام بعض معاملات که مشغول آنهاست تا بروجه صحت عمل نماید و بعضی محرمات تا ترک آنها نماید و بجهت هر یک از این شش امر در کیفیت و مقدار تفصیلی هست که اگر بان طور عمل نکرد احکامی چند برای هر یک بر او بار میشود که امر او بسیار مشکل میشود لهذا این تفاصیل را در شش مقام ذکر مینمائیم **مقام اوّل** در مقدار واجب از معرفت اصول دین و کیفیت تحصیل آن در اول بلوغ و احکامیکه مترتب بر ترک آن میشود **بدانکه** اطفال قبل از بلوغ متصف بصفت اسلام و کفر نمیشوند و لکن بر اطفال کفار احکام کفار به تبعیت جاریست و بر اطفال مسلمین احکام مسلمین بتبعیت جاریست **و امّا** بعد از بلوغ و عقل تبعیت ایشان منقطع میشود و باید ملاحظه خود ایشان بشود که هرگاه معتقد بعقاید حقه شدند وصف اسلام در ایشان حاصل و احکام مسلمین بر ایشان جاری میشود بنا بر این هرگاه پسر یا دختر بالغ شد و معرفت اصول دین را بمقدار کفایت در اسلام

بنای تعلیم بلوغ تمامیت سال پانزدهم است

علی الاحوط

باید هر تکلیفی که محل ابتلای او است یاد بگیرد و عمل کند

چنانچه قبل از بلوغ ملتفت شود که روز اول بلوغ باید دین دار و معتقد باشد بعقاید حقه اسلامی و ایمانی که هر دو شرطند در صحت عبادات عملیه او مثل نماز و روزه و حج و نحو اینها میباشد و ایضا بجملة تمام از عبادات عملیه باید معتقد باشد البته ترک تحصیل معرفت و علم با عجز در اول بلوغ بان محتاج است نکند و فعلا تحصیل معرفت و علم نماید فشارکی

توقف صحت عقاید بر بلوغ وجهی ندارد بلکه متوقف با قتدار و تمکن قوه مدرکه انسان میباشد بمعرفت و بعد از تمکن و حصول معرفت صحیح است بلکه عبادات او بنحو مقرر در شرع انور صحیحست آنها میباشد فشارکی

با تمکن از تحصیل عقاید حقه اسلامی و حصول آن عقاید قبل از بلوغ اسلام و ایمان علی الاقوی حاصل است و صحت عبادات الا در آنچه تعبدا توقف ببلوغ دارد باشد مثلا اگر بگوئیم اجراء احکام اسلام بر اطفال کفار تعبدا موکول ببلوغ شده در اجراء احکام اسلام بر غیر بالغ از اطفال کفار با اذعان باسلام از روی معرفت توقف میکنیم و الله العالم فشارکی

تحصیل نکرده و ندانسته باشند در مسائل ما اندام بسیار مشکل میشود از باب نجاست ایشان
واز باب میراث و نکاح و انچه در دختران بسیار مشکل میشود زیرا که بعد از اتمام نه
سال باید اصول اسلام را معتقد شوند بلکه بعضی از علماء اعاظم مثل شیخ طوسی ره قائل
شده که تکلیف باصول دین نسبت به پسران بعد از اتمام ده سالست و این خیلی ندارد بلکه
دیگر که بلوغ در آنها شرطست و ملاحظه اینقول احوطست **و بدانکه** تکلیف بمعرفت عقاید
اهم تکالیفست یعنی در احکام خدا از او مهمتر نیست چونکه ندانستن باعث مخلد بودن
در عذابست و اول تکالیفست یعنی پیش از همه باید تحصیل آن کرد حتی اینکه تا آنرا در
نکرده اگر نماز کرده باطلست و اشکل تکالیفست از اینجهت که گاهی بی تقصیر آن احکام
نجاست بر شخص مترتب میشود هرگاه خلاف واقع را معتقد باشد مثل بسیاری از مردان
یا زنان که از باب غفلت و بی معرفتی خدا را بصورت جسم یا در آسمان میدانند حکم به
طهارت ایشان مشکلست هرچند مستضعف باشند و مقصر نباشند بلکه باید دانست که
معرفت اصول دین چند مرحله دارد **مرحله اولی** از باب تقسیم آن باصول اسلام و
اصول ایمان اصول اسلام سه است **اول** توحید **دوم** نبوت **سیم** معاد و اصول
ایمان پنجست همین سه و عدل و امامت و بر عدم اعتقاد باصول اسلام چند حکم مترتب
است **اول** نجس بودن **دوم** عدم صحت عقد او برای مسلم اگر زن باشد **سیم** میراث نبردن
او از مسلم اگر چه پدر او باشد **چهارم** مالک نشدن کنیز و غلامی که مسلم باشند **پنجم**
حلال نبودن ذبیحه یعنی حیوانی را اگر ذبح کند **ششم** واجب نبودن تغسیل و تکفین و نماز بر او
هفتم میته بودن هر چیزی که از اجزاء حیوانات در دست او باشد از قبیل کفش و پیه
و پوستین و نحو اینها و غیر اینها از احکام و بر ندانستن اصول ایمان هم چند حکم مترتب
است مثل عدم صحت عبادات کلا و مثل جایز نبودن دادن زکوة و خمس و فطره و رد مظالم
و کفاره و غیر اینها از احکامیکه بیان نخواهد شد **و مرحله دوم** در تشخیص

عـه
بقدریکه ممکن از معرفت داشته باشند
فشارکی

سـه
با تقصیر فشارکی

لـه
بقدریکه دارای اسلام
و ایمان نباشد فشارکی

ـه
اصول اسلام اذعان
بکلمه طیبه لا اله الا الله
و اذعان بشهادت
محمد رسول الله
یا بخبر ابل اسلام
واضح و ثابت شد که
دین رسول الله است
که انکار آن راجع
بتکذیب رسول الله

ب
مجسمه اقسامی دارد
و کفر بعضی از آنها
اشکالی ندارد سید درچه

عـ
دانستن معاد در تحقق
اسلام معلوم نیست
یا بمعنی که ملتفت
بخصوص آن بوده
باشد مثل نبوت
سید درچه

ست
اگر اعتقاد باصول
اسلام ندارد و اعتقاد
بر خلاف هم ندارد و
انکار عقاید اسلام
ندارد اطلاق احکام
کفر ذکر شده فی الجمله
محل تامل است سید درچه

لـه
حکم بمیته بودن در صورتی
نیست که علم بمذکی بودن
نباشد یا علم باینکه قبل
از اینکه در دست او
بیاید محکوم بوده
باینکه مذکی است
سید درچه

ـه
اعتقاد بامامت و
امام و تصدیق بخبر
بعض و مذهب
تکذیب قول امام
و رد قول امام نشده باشد از ایمان
میباشد که کل راجع است بعدیت
امامت ائمه اثنی عشر فشارکی

اینکه از هر یک چند در ضرورتست **مرحله سیم** اینکه اصول دین لفظ تنها
نیستند و اعتقاد قلبی ضرورتست و مقدار واجب از هر یک **مرحله چهارم** آنکه علماء حکم
نموده اند باینکه تحصیل اینها باید از دلیل بطریق یقین باشد نه شک و نه مظنه و نه تقلید که
بنهاد را آن تمر ندارند از این بابها کار صعب میشود در اطفال در اول بلوغ بلکه در بسیاری
از مردم که مدتی از عمر ایشان گذشته پس اهم امور تحقیق این مراحل است و مقصود از
تحقیق اینست که شخص احوالات خود را ملاحظه کند که از اول بلوغ بچه قسم بوده یا اینکه
اگر علم بحال کسی رسانید حکم آنرا بداند و لاشبهه نیست که در بلاد مسلمین هر کس را که
شخص ببیند و حال او را نداند باید احکام مسلمین را بر او جاری کند هر چند که اول
بلوغ او باشد و هر چند که شهادتین را از او نشنیده باشد پس اولا بعون الله تعالی
بیان میکنیم اقسام مردم را در اینخصوص و احکام هر قسم را که هر کسی تکلیف خود را در
باره خود و در باره دیگران بداند انشاءالله و الله المستعان پس میگوئیم که مردم نسبت بمعرفت
اصول دین بر چهار قسمند **قسم اول** اینکه قبل از بلوغ معرفت باصول اسلام و ایمان حاصل نموده
باشد بدلیل و یقین بواقع برای او حاصل شده این بی خلاف و بی شبهه بمجرد بلوغ همه احکام
اسلام و ایمان بر او جاریست و شبهه در آن نیست چه تقریر دلیل خود را بتواند بکند یا نه
قسم دویم اینکه از تقلید پدر و مادر یا غیر ایشان از کسانیکه اعتماد بر ایشان دارد
قبل از بلوغ یقین بهمه او حاصل شده باشد بواقع و در وقت حصول بلوغ همان طریق
برقرار باشد اقوی اینستکه این عیبی ندارد بلکه علاوه بر این اگر در همه عمر خود همین
یقین بماند و شبهه نکند و احتمال خلاف ندهد کفایت در احکام ایمان او هم در دنیا
و هم در آخرت خواهد کرد انشاءالله **قسم سیم** اینکه در اول بلوغ در صدد تحصیل دین
و طریقه حق افتاده باشد و بعد از چند وقت آنرا تحصیل کند بنحو یقین از تقلیدی که
دیگر شبهه نداشته باشد و احتمال خلاف ندهد در اینصورت بعد از حصول یقین حکم

ب
این حکم در غیر
بعض موارد تا
در که بالخصوص
محل خلافست
اشکالی ندارد
سید درچه

او معلوم نیست کلام اینکه هست در آن مدتی که در صدد تحصیل حق بوده آیا حکم او بچه
نحو است ظاهر اینست که اگر در آن مدت تحصیل که هنوز حق را بدست نیاورده است بمیرد
مؤاخذه بر او نیست و معاقب نیست لکن در طهارت و وجوب تزویج با زن احکام مسلمین بر او تمام
نیست مسئله هرگاه تحصیل طریق حق موقوف باشد بر اینکه یک روز یا چند روز ملاحظه
کند آیا در آن روزها نماز بر او واجب است یا نه حکم بوجوب مشکلست لکن قضای آنها بعد از
تحصیل حق باید کرد قسم چهارم اینکه در اول بلوغ ملتفت باین مطلب اختیار دین نشود
و در این مدت نباشد مثل آنکه دختران در اول بلوغ در این صورت احکام مسلمین بر او جاری
نیست و پاک بودن او مشکلست و لازم است پدر و مادر یا غیر ایشان او را متنبه نموده
اوّلا او را حالی نمایند که خالقی داری که تو را خلق کرده است و همه این مخلوقات را
خلق کرده است و جامع جمیع صفات کمالیست و منزه از صفات نقص است و مکان
ندارد و تغییری بر او روا نیست و او را پیغمبری هست که محمد بن عبدالله صلی الله
علیه و آله میباشد و آنچه از جانب او آورده است حق است همین دو مطلب را حالی او
نموده که بفهمد و بزبان لا اله الا الله و محمد رسول الله را بگوید که بدن او پاک بشود
بعد از آن کم کم امامت عده ائمه و معاد و تفاصیل آنرا باو بفهمانند که باقی احکام
ایمان بر او مترتب بشود و اگر مسامحه در این بشود حتی اینکه اگر یک روز از اول بلوغ
تاخیر شد کار دینیاد مشکل میشود قسم پنجم اینکه کسی باشد که همه عقاید حقه در
ذهن او ثابت هستند و آنها را میداند در دل خود ولکن اگر از او بپرسند بعبارت
نمیتواند تقریر بکند مثل بسیاری از اهل صحرا در خصوص توحید و بسیاری از مردم
شهر و خصوص زنها صفات ثبوتیه و سلبیه که اگر با ایشان بگوئی که آنها
چند اند نمیتوانند حساب کنند و لکن اگر میپرسی خدا عالم است اثبات میکنند و اگر بگوئی
مکان دارد یا مرئی است نفی میکنند و همچنین باقی صفات را و حکم در این صورت

در مورد اطفال مسلمین که بعد از تقصیر در تحصیل معرفت بوده باشند و همچنین بدون تقصیر و ثانی از بعد از بلوغ را معرفت نداشته اند بعد از تحصیل معرفت بدون دست داشتن از اظهار اسلام معتقد و ... را و ایمان را اعتقاد و اذعان کرده اند ... فقط مسلمانیرا اذعان کرده اند طهارت آنها خالی از قوه نیست که طاهر باشند و در اطفال کفار تا اسلام خود را اختیار نکرده اند بتبعیت آنها از آباء خالی از قوه نیست نشار کی

طهارت در کمال قوه است در اطفال مسلمین و در اطفال کفار تبعیت اقوی میباشد فتامل

حکم بوجوب نماز وغیره در زمان مهلت نظر در قسم سیم یا چهارم اشکالی ندارد بلی حکم بصحت مشکلست سید حجر

اقوی پاک بودن است سید ...

اینست که همین قدر کفایت میکند قسم ششم اینکه شخص بحسب ظاهر همین قدر
می بینیم که شهادتین را میگوید و ما مستشعر نباشیم که قلبا معتقد هست یا نه در اینجا بلا
شک باید حکم باسلام او بکنیم و مکلف به تفتیش قلب او نیستیم بلکه در بارهٔ او میتوان
گفت اللهم انا لا نعلم منه الا خیرا و این نسبت بتکلیف دیگرانست با او و اما خودش
بنفسه پس باید حکم خود را از اعتقاد خودش ملاحظه کند و اگر اعتقادش قلبی نیست
باید سعی کند و اعتقادش را درست نماید قسم هفتم آنکه شخص شهادتین را بگوید
ولکن می بیند که قلب او در مضمون آنها یا در امر معاد شک دارد حکم مردم نسبت
باین شخص اینست که هرگاه خود ظاهر کرد و شک خود را بروز داد که او را کافر و
نجس بدانند کلام که هست اینست که هرگاه شک خود را ظاهر نکرد و اقرار
بشهادتین و معاد هم میکند لکن از احوال و اعمال او دستگیر شد که باطنا شک
دارد در توحید یا نبوت خاصه یا معاد اقوی این است که عقد کردن زن مسلمه از
برای او جایز نیست و اما در اینکه پاک است یا نجس و حیوانی که ذبح کند حلال است یا
حرام تاملی هست و احوط اجتناب است از او مسئله هرگاه کسی بگوید که اگر خدائی
باشد فلان کار میکند یا اینکه بگوید اگر خدائی چه خواهی کرد یا بگوید اگر خدائی دارم
چنان خواهد کرد یا اگر قیامتی هست هم میرسیم چنانچه در زبان عوام اینها متداول
آیا بمجرد مثل این سخنان حکم بکفر این شخص میشود یا نه با اینکه این عبارت دلالت
بر شک او در اینها میکند که حالا بروز داده یا نه تحقیق کلام این است که این
الفاظ بدو قسم استعمال میشود یکی اینکه مراد او اینست که بعد از آنکه خدائی هست
چنان میکند یا قیامتی که هست لا محاله هم میرسیم و همچنین در باقی این الفاظ
نظیر اینکه کسی چیزی را در آتش یقین بیندازد و بگوید اگر آتش باشد میسوزاند این قسم عیبی
ندارد و حکم بکفر او نمیشود یکی دیگر آنکه مراد او اینست که اگر خدائی هست چنین

اظهار شک در توحید یا نبوت اگر بلفظ باشد احکام اسلام بر او مترتب نمی شود و اگر بسبب اسباب ظاهریه معلوم شد مشکل است بلی اگر بغیر اسباب ظاهریه کشف قلب او شد مانع نمی شود از ترتب احکام اسلام س ...

در اصل اسلام ... عروض شکی ... عقاید ... اطفال ... عروض شکی بشود بعد البلوغ ... تشکیک مشککی بدون تقصیر و با سعی در تحصیل معرفت طهارت ... اقوی بلکه ظاهر ... اگر اظهار نکرده است شک خود را و با اظهار شک وعد ... اجتناب ... اخری ... اسلام ... اگر چه ... شک باشد ... مکفر است ... انکار ... از انکار ... احوط ...

در امور دیگر که اسلام شرط ... است مثل مزاوجت و ذبیحه و مثل آن با شک ... البته مفاد اسلام و احکام مشروط باسلام نشود ...

خواهد کرد و اگر نیست نمیشود یا اگر فیالمثل باشد بهم میرسیم والّا نمیرسیم مثل اینکه چیزی را در جائی که نمیداند آتش است یا نه بیندازد و بگوید اگر آتش است میسوزاند این کفر است و گوینده او کافر است **قسم هشتم** آنکه مظنه داشته باشد بحقیقت مضمون شهادتین یا مظنه بعناد داشته باشد در اینجا اوّلاً باید بیان کرد که حکم خود آن شخص چه چیز است و ثانیاً حکم او نسبت بدیگران که آیا احکام مسلمین را بر او باید جاری کرد یا نه پس میگوئیم امّا حکم او نسبت بخود این است که هرگاه متمکّن است از تحصیل یقین و تحصیل نمیکند و بمظنه مانده است حکم او حکم شاک است و در آخرت نجاتی برای او نیست و اگر متمکّن نشود که از این بالاتر تحصیل کند دور نیست که سعی او این است پس در آخرت معذور است یعنی او را عقاب باین نمیکنند و امّا در دنیا اجراء احکام مسلمین بر او نمیتوان کرد و احوط نیز اجتناب است از او **قسم نهم** اینکه شخص تحصیل معرفت باصول دین نموده و معتقد بعقاید کما هو حقه بوده باشد لکن در قلب او بعض خیالات و وسواس هست و بعض خیالات مخالفه در دل او میگذرد لکن او را آنها خوش نمیآید و متاذّی از آنها میشود یا آنکه بعضی کلمات کفرآمیز در ذهن او میآید ولکن کراهت از آنها دارد و حتّی اینکه گاهی راضی میشود باینکه خود را هلاک کند و اینها در قلب او نباشد حکم این شخص این است که اصلاً و ابداً عیبی و نقصی در ایمان او نیست و متاذّی بودن او دلیل قوّه ایمان او است و هرچند خیالات او بدتر و کراهت از آنها بیشتر ایمان او قوی‌تر است و علاج این وسواس و ناخوشی در احادیث صحیحه از حضرت رسالت پناه و ائمه طاهرین صلوات الله علیهم وارد شده است که هر وقت در خاطر او بیاید بگوید لا اله الّا الله آمنّا بالله و رسوله و لا حول و لا قوّة الّا بالله **قسم دهم** اینکه بی‌اعتقادی شخص از بابت دیوانه بودن او باشد چه متصل باشد دیوانگی با ایّام نابالغی و اصلاً در آن ایّام تحصیل اعتقادات نکرده

درصورتیکه مرتد باشد که از قسم اوّل است یا دوم اگر ابتداء مسلم بوده احکام اسلام بار میشود و همچنین اگر محکوم باسلام بوده سابقاً منه رحمه

کفر محقق نشده تا حکم بنجاست شود و مجرد عدم تحقق اسلام کفایت در ترتیب احکام به نجاست نمیکند منه رحمه

چنین کس اگر از کفار بوده اقوی جریان احکام سابقه کفر او میباشد از عدم ترتیب احکام اسلام نه تمام احکام کفر و اگر از مسلمین بوده باشد در زمانی محکوم شد که بدون انکار محکوم بکفر نمیشود و با انکار شهادتین یا یکی از آنها محکوم باسلام نیست و در حکم کافر است از جهة اینکه هیچیک از احکام اسلام بر او جاری نیست و امّا سایر احکام کفر جای ذکر و شرح نیست فتامل

باشد لکن بتبعیت حکم باسلام او شده باشد یا تحصیل کرده باشد یا اینکه بالغ شد و معتقد شد و بعد دیوانه شد در همه این صورتها احکام مسلمین بر او جاریست اگرچه هیچ اعتقادی برای او نیست و امّا هرگاه بالغ شده بود و تحصیل اعتقاد نکرده و بعد دیوانه شد اجراء حکم مسلم بر او نمیتوان کرد و بنجاست و خالی از وجه نیست و امّا هرگاه در صدد تحصیل اعتقادات بود و هنوز بجائی نرسیده بود و بعد دیوانه شد اجراء حکم مسلم نمیتوان کرد و طهارت او خالی از وجه نیست **قسم یازدهم** مستضعفین کفار و سنیان و ایشان بر دو قسمند غافلین و ابلهان و مراد از غافلین کسانی هستند که اصلاً و ابداً ملتفت نشده اند باینکه باید اصلاح عقاید نمود و نشنیده اند آنرا و ابلهان کسانی هستند که دیوانه نیستند و عقل کامل هم ندارند و نمیتوان ایشان را مطلبی حالی کرد تفصیل حکم اینها این است که گفته میشود **امّا** مستضعفین کفار مثل دختران فرنگ مثلاً یا غیر آنها که اصلاً و ابداً نام اسلام نشنیده اند و خیال میکنند که غیر از پادشاه فرنگ پادشاهی نیست و غیر از دین او دینی نیست در دنیا احکام کفار بر ایشان بار است و امّا در آخرت از عدالت خداوند عالم عذاب کردن ایشان دور است پس ایشان را در جهنم عذاب نمی‌کنند و لکن در بهشت نیز داخل نمی‌شوند یا در اعراف هستند و دوزخی بر ایشان نیست یا در قیامت تکلیفی بایشان میکنند والله اعلم و امّا مستضعفین که در میان سنیان هستند حکم اینها نیز در آخرت حکم مستضعفین کفار است بنحوی که گفته شد و در دنیا احکام مسلمین کلاً و علاوه بر این بعض احکام شیعیان نیز بر ایشان ترتیب داده میشود مثلاً بنا بر قول باینکه شوهر کردن زن شیعه بسنی حرام است بمستضعف ایشان چندان اشکال ندارد و همچنین هرگاه شیعه زن سنیه بگیرد جایز است امّا خلاف احتیاط است لکن در مستضعفات ایشان احتیاط هم نیست **قسم**

ترتیب احکام اسلام بر او مشکل است ولکن محکوم بطهارت نیست مگر صورتیکه قبل از بلوغ محکوم به طهارت بوده منه رحمه

گذشت حکم بطهارت در امثال این موارد منه رحمه

اگر اوّلاً در حکم اسلام بوده و متمکن از تحصیل اعتقاد نشده انکاری هم نکرده قطع احکام اسلام از او از طهارت و وراثت دلیلی ندارد بلکه اگر عقد مسلمه بر او شده تفریق بجهة کفر مشکل است بلی اگر انکاری یا اظهار شکّی کرده اگرچه از جهة عدم تمکن بوده اجراء احکام اسلام بر او نمیشود فتامل

مراد بمستضعفین کسانی هستند که قاصر هستند یا از جهة اینکه هیچ احتمال خلاف در دین اهل ملّت کفر نداده اند و بهیچ وجه تصوّر حقیّت ملّت و طریقه اهل مملکت خود نکرده اند یا اینکه ضعیف العقل و بی قوّه فکریه هستند که تمکن از تحصیل بصیرت و تمیز حقیقت ندارند مثلاً نمیتوانند تمیز بین حقیّت طریقه اهل سنت و طریقه اهل تشیع بدهند و در این طایفه بعض احکام تشیع مثل حسن انفاق بر ایشان و دادن وجوه و عدم جواز لعن یا بعض امور که در حق اهل تسنن گفته شده از بعض علماء در حق این طایفه نمیشود بلکه شاید عنوان از خمس و زکوة از دادن چیزی بایشان که مسلم ضعیف هستند همچو منع نکنیم درصورتیکه بومنع سنیان در معادات با شیعه و بدی نباشند فتامل

دوازدهم مستضعفین شیعه یعنی کسانیکه اعتقاد بخدا و رسول دارند اختیار دین شیعه فی الجمله نموده اند و حضرت امیر المؤمنین را وصی میدانند لکن ائمه را بتفصیل یا بترتیب نمی شناسند یا آنکه معنی امام علیه السلام را نمی فهمند و کلام در صورتیست که از باب غفلت یا ابله بودن ایشان باشد نه تقصیر و حکم این اشخاص اینست که احکام اسلام از طهارت و غیرها بر ایشان جاریست کلا و عقاب ندارند و بعید نیست که داخل بهشت شوند لکن کلام در اینست که آیا بعض احکام ایمان بر ایشان جاریست مثل دادن زکوة و فطره و رد مظالم بایشان صحیح است یا نه مسئله محل خلاف است در فطره خالی از وجهی نیست و در زکوة از سهم فقراء و مساکین مشکلست لکن از باب سهم فی سبیل الله میتوان داد و اما کفاره احوط ندادن بایشان است و در رد مظالم فی الجمله احتیاطی هست قسم سیزدهم اینکه شخص اختیار طریقه شیعه نموده و غافل و ابله نیست و لکن در معرفت بحق دوازده امام و اسم ایشان و ترتیب ایشان و بعض صفات ایشان کوتاهی میکند حتی این جور اشخاص از باب طهارت بدن اشکالی ندارد چونکه شهادتین در آن کافی است لکن از باب احکام ایشان خصوصا در آخرت کار ایشان مشکل میشود خصوصا هرگاه امام زمان را نشناسند و معتقد بحیات او و غیبت او و اینکه امروز حجت خداست بر مردم نباشند با اینکه از باب تسامح ملتفت باین مرحله نشوند و میتوان گفت که اعتقاد بتوحید و نبوت پیغمبر آخر الزمان صلی الله علیه و آله و صدق او در معاد و اعتقاد خلافت امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام و فرزندان او با بعد مخصوص که اسامی ایشان معین است و شناختن امام عصر عجل الله فرجه بخصوصه کفایت در ایمان میکند اگر چه بالاسم و الترتیب یک بیک را ندانند لکن خالی از اشکال نیست

کتاب التقلید

بسم الله الرحمن الرحیم

مقدمه در بیان مسائل متعلقه بتقلید است چونکه باب نجات از برای ما مفتوح میشود بتقلید مجتهد و عمل عامی ملتفت غیر محتاط بی تقلید باطلست بدانکه معنی تقلید اگر چه عمل است لکن کفایت میکند یاد گرفتن فتوای مجتهد که در وقت حاجت بآن عمل نماید مسئله اقوی جایز بودن بقاء بر تقلید میت است مطلقا پس اگر ممکن شود تقلید مجتهد حی اعلم مقدم است تقلید او بر تقلید غیر اعلم و الا تقلید غیر اعلم کند با رعایت الاعلم فالاعلم و معین نیست تقلید بر مکلف بلکه جایز است باحتیاط عمل کند و اگر احتیاط را نداند بمجتهد اعلم یا با از عدل واحد که عارف باحتیاط باشد مسئله مراد از اعلم یعنی استاد تر در بیرون آوردن حکم الله و فهمیدن آن از ادله شرعیه و در شناختن اعلم و وجوب رجوع باو کفایت میکند خبر دادن عدلین از اهل خبره که از قول او ظن حاصل شود مسئله شناختن مجتهد باید بخبر عدلین از اهل خبره یا جمعی از اهل خبره باشد مسئله هرگاه شخص با عدم قدرت از اعلم تقلید غیر اعلم کرد بعد از قدرت باعلم واجبست رجوع باعلم کند مسئله رجوع از حی بحی جایز نیست مگر باعلم مسئله هرگاه دو مجتهد مساوی باشند در فقاهت یا علم

یا ظن یا احتمال بتفاوت ایشان بهم نرساند بعد از فحص مخیر است در تقلید هر یک
و اگر در این صورت علم یا مظنه یا ورعیت یکی بهم رساند تقلید او اورع احوط
است بلکه خالی از قوه نیست **مسئله** اگر یکی از آن دو مجتهد مساوی
اوثق در فتوی باشد اوثق مقدم است ولی اعلم عادل مقدم است بر اعدل
غیر اعلم **مسئله** هرگاه شخص مقلد در مسئله بقای بر تقلید میت تقلید
مجتهد حی را کرد که بقاء را جایز یا واجب میدانست بعد از فوت این
مجتهد باید در این مسئله نیز رجوع بر مجتهد حی اعلم نماید **مسئله**
رجوع بغیر اعلم در مسئله که اعلم فتوی نمیدهد واجب است هرگاه
غیر اعلم فتوی داده باشد و احتیاط ممکن نباشد و با امکان احتیاط
مخیر است در عمل باحتیاط و رجوع بغیر اعلم چنانکه گذشت **مسئله**
مأذون نیست کسی مخالفت احوطهای مطلق کند بلی جایز است در آنها رجوع
بنماید بمجتهد بن احیاء نماید بار عایت الاعلم فالاعلم اگرچه عمل هم کرده
باشد **مسئله** ظاهر کلمات علماء این است که تقلید اعلم واجب مطلق است
نه مشروط باین معنی که باید تحصیل اعلم کند و بفهمد که اعلم کیست **مسئله**
جاهل قاصر هرگاه عملی کند مثل نماز بقصد قربت و صحیح بداند و مطابق
هم اتفاق افتاده باشد یعنی موافق رأی مجتهد حی که تکلیفش در آن
زمان رجوع باو است شده باشد صحیح است والا باطل است **مسئله**
هرگاه در بین نماز مسئله روی داد بسبب جهل یا نسیان و مردد شد مصلی
در صحت و فساد نمازش پس اگر عارف باحتیاط باشد باحتیاط عمل کند و
الا نماز را قطع کند با وسعت وقت والا عمل بظن خود نماید و اگر مظنه
ممکن نباشد باحتیال عمل کند بقصد سؤال که اگر مخالف برآید و وقت باشد

اعاده

اعاده کند و هرگاه بعد از وقت باشد قضا کند پس بعد از نماز سؤال کند اگر موافق
برآمده عملش صحیح است والا اعاده یا قضا کند **مسئله** اگر پیش از نماز
ملتفت بود جهل یا نسیان خود را و بدون عذر تحصیل مسئله نکرد و مشغول
بنماز شد نمازش باطل است بجهت تردد و متزلزل بودن حتی در مسئله جهر و اخفات
در صورت التفات بجهل در حکم جهر و اخفات که لازم است تحصیل آن
و تنبیه غافل و ارشاد جاهل نیز لازم است بر عالم والله العالم **مسئله**
جایز نیست عمل کردن بقول مشهور مگر در وقتی که موافق با احتیاط باشد
یا آنکه فتوی مجتهد بدست نیاید و احتیاط هم ممکن نباشد در این صورت
عمل بمشهور جایز است **مسئله** تقلید در مسائل ضروریه لازم نیست
و اگر کسی قوه تحصیل اجماع داشته باشد بطوری که علماء تحصیل میکنند
در این مسئله نیز تقلید بر او لازم نیست و در غیر ضروریه که بر او مجهول است
یا مسئله خلافی است و احتیاط ممکن نیست تقلید لازم است مطلقا هم
در مسائل تقلیدیه اخذ اجمالی کفایت نمی کند بلکه اخذ تفصیلی ضرور
است در تحقق تقلید **مسئله** تقلید غیر اعلم در مسئله که علم
داری بموافقت او با اعلم جایز است و در صورت عدم علم بمخالفت
هم جایز است مگر آنکه علم اجمالی داشته باشی بر مخالفتشان در
بسیاری از مسائل پس در این صورت جواز تقلید غیر اعلم مشروط است
تا علم بموافقت ایشان حاصل شود **مسئله** اگر دو مجتهد مسلم الاجتهاد
اجتهاد باشند شخص یکی را اعلم دانست و تقلید کرد و جمعی دیگر ادعای
اجتهاد کنند و اجتهادشان محل شک باشد فحص و تشخیص اجتهاد ایشان
لازم نیست بلکه معین است تقلید همان اعلم **مسئله** هرگاه عارض

شود

شود مجتهد را جنون یا فسق یا موت یا عدول کند از مسئله و مقلد غافل شود و بهمان فتوی عمل کند عملش صحیح است و احوط الحاق آنست بجاهل قاصر در اعاده و قضا در صورت مخالفت آن با واقع مسئله هرگاه شخص شک کند بعد از عمل که تقلید داشته یا نه عملش صحیح است و اگر قبل از عمل باشد تقلید کند و اگر در بین عمل مرتبطی باشد مثل نماز اقوی اعاده آنست یا تقلید مسئله هرگاه مجتهد در مسئله از رأی سابقش برگردد و مقلد بفتوای سابق عمل گذشته مقلدینش صحیح است و واجب است بر ایشان عدول اما احکام گذشته ایشان مثل طهارت و نجاست و حلیت و حرمت برهم میخورد و اما در مثل عقود و ایقاعات خلاف و اشکالست و همچنین است حکم خود مجتهد مسئله عامی در احکام فرعیه بعقل خود عمل نمی توان کرد بلکه اخذ از مجتهد جامع الشرائط اعلم کند مسئله هرگاه شخص با قدرت بر تقلید مجتهد حی باقی باشد بتقلید میت بدون تقلید مجتهد حی اعلم عبادت کند عبادت او باطلست مسئله اگر کسی تقلید کرد غیر اعلم را با علم به مطابق بودن با اعلم یا عدم علم بمخالفت بودن ایشان بعد معلوم شد مخالف بودنشان واجب است عدول باعلم و احوط اعاده عمل گذشته است مسئله اگر تقلید کرد اعلم را در رجوع بغیر اعلم جایز است تقلید او که تقلید او تقلید اعلم است مسئله نایب و قیم مجتهد که ولایت طفل یا وقف یا غیره دارد بموت و جنون و فسق مجتهدش معزول میشود مسئله اگر شخص تقلید کرد کسی را که اخذ بکتاب مجتهد را تقلید میدانست بعد از وفاتش مجتهد حی اعلم تقلید میت را جایز میداند و اخذ کند کتاب مجتهد حی را بجهت تقلید ضرر ندارد اگر چه این مجتهد اخذ کتاب را تقلید

نداند

نداند پس این در حقیقت تقلید حی است و واجب نیست که مقلد بداند مذهب مجتهدش را در معنی تقلید مگر بقای بر تقلید که باید مذهب مجتهد حی اعلم را بداند مسئله هرگاه شخص تقلید کرد اعلم را و حکم مسئله را بعد فراموش کرد و تقلید دیگری کرد باعتقاد موافقت با مجتهد خودش و حال آنکه خلاف حکم مجتهدش بود بعد که فهمید لازمست عدول بمجتهد اول و عملش آنچه گذشته صحیح است مسئله هرگاه شخص خرید چیزی را بآن قسم که مجتهدش صحیح میدانست و فروشنده باطل میدانست از برای مشتری عیب ندارد و از برای فروشنده باطلست مسئله اگر مختلف باشد تقلید وکیل یا اجتهادش با موکل با علم بآن باید وکیل موافق تکلیف موکلش عمل کند و اگر جاهل باشد بحال موکلش بحال خودش عمل کند و واجب نیست استفسار از حال موکلش بخلاف وصی که عمل میکند بتقلید یا اجتهاد خودش مطلقا مسئله اگر شخص تقلید کند شخص معینی را بخیال آنکه زید است بعد معلوم شود که عمرو است ضرر ندارد مسئله جایز است تقلید دو مجتهد با مساوی بودن ایشان ولی در مسئله که تقلید کرد عدول نکند به دیگری پس اگر مثلاً یکی چهار فرسخ را سفر بداند و روزه مستحبی را در سفر حرام بداند و یکی چهار فرسخ را سفر بداند و روزه مستحبی را جایز بداند و شخص چهار فرسخ برود و روزه مستحبی بگیرد ضرر ندارد زیرا در این صورت تقلید هر دو مجتهد شده است مسئله طریق اخذ مسائل سه قسم است اول از مجتهد شنیدن دوم از عدلین یا از عدل واحد شنیدن که راوی باشد از قول مجتهد سوم اخذ از کتاب فتوای مجتهد بشرط آنکه سالم و مأمون از غلط باشد یقیناً یا بحسب ظن قوی علی الاقوی و اگر در و غالط

برخلاف

برخلاف بکند یکو خبر دهند فتوای مجتهد را اول ... عمل کردن باحتیاط است
مسئلة بانکه عدالت ملکه است نه حسن ظاهر بلکه حسن ظاهر کاشف
است ملکه را بشرط حصول ظن بلکه مسئلة هرگاه خلاف واقع شود
میان کتاب و شنیدن از مجتهد شنیدن را مقدم بدارند واما در تعارض
ناقل با کتاب ناقل را مقدم بدارند واگر از مجتهد مختلف بشنوی یا کتابش
را مختلفه ببینی عمل بمؤخر نمایی و در فهمیدن از کتاب بمظنه کفایت میتوان کرد
و شنیدن همچنین است اکتفا میتوان کرد بمظنه مسئلة هرگاه شخص
دستش بمجتهد و یا کتابش و یا ناقل عادل نرسد اصلا واجب است باحتیاط
عمل کند اگر موجب عسر و حرج نشود و اگر نتیجه نماید در عمل کردن باحتیاط لازم
است برا او اعاده یا قضا و اگر ممکن نباشد احتیاط واجب است هجرت از آن محل
اگر عسر و حرج نباشد والا اخذ بقول مشهور اصحاب میکند ثم الاشهر فالاشهر
بلی باید رجوع کند بموثق خبیر بموارد شهرت بهرون محل و اگر متعذر باشد از تتبع
آنها رجوع کند باوثق اموات در فتوی والا رجوع کند بمظنه خود و اگر ظن
ندارد باحتمال عمل کند و تکلیف ساقط نمیشود در هیچ حالی از احوال مزبوره
بفتوای علما چه حی و چه میت که موافق احتیاط باشد یا ضروری یا اجماعی شیعه
باشد عمل کند ضرر ندارد اگرچه قدرت با علم هم داشته باشد مسئلة هرگاه
مقلد بر تفاصیل مسائل مجتهد بتمامها احاطه ندارد اما اطلاع دارد باینکه عملی که میکند
اجزاء و شرایط آن محقق و موجود است و منافیات آن مفقود است اقوی صحت
است اگرچه احوط اعاده آنست مسئلة شخصی بی تقلید بقصد قربت
عمل کرده و تقلید را نمیدانست و عملش بعینه اتفاقا صحیح است مسئلة
بدانکه اعتبار اعلمیت در وقتی است که مجتهد استنباط میکند نه در وقتی که فتوی

میدهد

عـ۲ کفا کردن بظن ظن متکلف بلکه وثوق با صالة عدالت شرطست بنابر آنکه اگرچه راجح در نظر عدم اشتراط ظن و وثوق است ...

مـ۳ حکم تعارض ... مذکوره و اکتفا بظن از قول ناقل و کتاب محتاج بتامل است بلی اگر مراد از اکتفا ... از ظواهر الفاظ ...

نـ۱ یعنی ظن حاصل از ظاهر لفظ مجتهد ... آن لفظ را بشنود یا در کتاب مجتهد ملاحظه کند ...

عـ۱ هرگاه عملا بغیر احتیاط و بقصد قربت بجا آورد و بعد از رجوع بتقلید یا اجتهاد صحیح بوده اعاده و قضا لازم نیست ...

میدهد مسئلة شخص قول مجتهد را به دیگران گفت بعد خلافش ظاهر شد
از مجتهدش برا او لازم نیست که اعلام کند آنها را واما اگر اشتباه فهمید گفت
و بعد دسترسش باشد برسانیدن با آنها باید برساند و اگر دسترس نیست عیب
ندارد هرگاه غافل از وجوب تقلید اعلم باذن غیر اعلم باقیماند بتقلید عیب ندارد و
عملکرد اگر عباداتش مطابق قول اعلم شده باشد صحیح است مسئلة شخص بعض مسائل
را تقلید کرد و بعضی دیگر را نکرد چند سال عبادات کرد بعد که ملتفت شد مجتهد آنکه
و عبادات گذشته اش چه قسم شده صحیح است گذشته اش مگر آنچه را که فهمید که مخالف
رأی مجتهدش شده است اعاده یا قضا کند هر شخص شنید قول مجتهدش را از
عادل و عمل کرد مثل آنکه کف پای متنجس را زمین کل مطهر است بعد خلافش ظاهر شد
اگر وقت هست نمازش را اعاده کند و اگر وقت گذشته ضرر ندارد مسئلة
مدعی اختیار دارد که مدعی علیه را نزد هر مجتهد که برد مگر آنکه اعلی دسترس
باشد آن وقت معین است نزد اعلم رفتن ایشان هر احتیاط مطلق را شخص
ترک کند ذمه اش بری نیست چرا که عامی باید تقلید یا باحتیاط عمل کند چنانکه
مجتهد باید یا باجتهاد عمل کند یا باحتیاط مسئلة هرگاه مجتهدی به بینه
بعلم خود حکم کند مجتهد دیگر نقض آن حکم را نمیتواند کرد مسئلة
چند مجتهد هرگاه مثلا نتوانی تمیز بدهی اعلمیت ایشان را تقلید
هر یک را بکنی مختاری مسئلة تقلید مجتهد اخباری
یا اصولی کردن عوام درست تمیز نتوانند بدهند هر یک
را که اعلم بدانند بقول اهل خبره تقلید کنند ضرر ندارد
مسئلة در مستحبات در چیزهائی که خلافی ندارد اصل
مستحب بودن آن تقلید هر مجتهدی چه حی باشد و چه میت میتوان کرد

مـ۲ علی الاحوط ...

لـ۳ در بعضی موارد اعاده و قضا هیچ ندارد و بعضی موارد مطلقا علی الاشکال است ...

صـ حکم هذه محتاج بتامل است ...

عـ احوط الاقوال ...

عرض اینست که ... قضا و اعاده لازم نشود اگرچه مطابق ... مثل آنکه اعلم ... بر تقلید ... بوده باشد ... که حاصل قضا و اعاده برای اعلم لازم نشود ...

مسئلة اقتضاء امر بشیئی نهی از ضد نمی‌کند مثل آنکه با قدرت بر ازاله نجاست از مسجد نماز کند با وسعت وقت **سؤال** کیست که وظیفه او تقلید کردن است چه کس باید باشد **جواب** کسی که بمرتبه اجتهاد نرسیده است خواه عامی محض باشد و خواه کسی باشد که بهره از علم داشته باشد **سؤال** شخصی که جایز التقلید است شرایط و اوصاف او را بیان فرمایید **جواب** در آن چند شرط معتبر است اول آنکه بالغ باشد دوم آنکه عاقل باشد سیم آنکه ایمان داشته باشد یعنی که اثنی عشری باشد پس اگر کافر باشد یا بعض ائمه را امام بداند و معتقد بعض دیگر نباشد تقلید او جایز نیست چهارم آنکه عادل باشد پس تقلید فاسق جایز نیست اگرچه از قول او علم حاصل شود بصدق او در اخبار از رأی خود پنجم آنکه ولد الزنا نبوده باشد ششم آنکه حفظ او از متعارف مردم کمتر نباشد هفتم آنکه مجتهد باشد پس جایز نیست تقلید کسی که قوه اجتهاد نداشته باشد چه جاهل باشد بحکم شرعی چه عالم باشد هشتم آنکه حی بوده باشد پس تقلید میت جایز نیست **سؤال** اگر دستش باعلم نرسد تکلیفش چیست **جواب** تقلید غیر اعلم کند یا رعایة الاعلم فالاعلم **س** معنی اعلمیة الاعلم چیست **ج** یعنی هرگاه پنج مجتهد یا ده مجتهد یا بیشتر یا کمتر که هستند هر کدام از آنها که علمش بیشتر است بآن تقلید کند **سؤال** هرگاه کسی شکیات و سهویات و ظنیات و منافیات و سجده سهو را نداند و هیچ کدام هم در نمازش اتفاق نیفتد آیا نماز چنین کسی صحیح است یا نه **جواب** نمازش صحیح است اما واجبست یاد گرفتن آنها و اگر عمداً ترک کند فاسق است **سؤال**

مطلق را اگر رجوع بغیر بعد آن جایز و مخالفت هم جایز بیه بشناسیم و احتیاط مستحب کر مخالفت بعون رجوع بدان جایز است کدام است **جواب** اگر مسئله بفتوای خلاف احتیاط است از خود احقر با مقرون بقرینه ایست مثل اولی و نحو آن احتیاط مستحبست والا مطلقست تمم بعون الله

(بسم الله الرحمن الرحیم) چون این رساله از روی نسخه نوشته شده که اصل نسخه مغلوط بود و استنساخ و چاپ هم مزید بر علت شده لهذا این احقر مراد مقابله و تصحیح غلطهای متون را ضبط و بطور فهرست تصحیح نمودم و غلطهای حواشی را در آخر کتاب ثبت نموده امید که از دعای خیر فراموش نفرمایند و چه در زمان ... و انا الاحقر عبد الله محمد الضیا الجبائی علوی عفی عنه

صفحه	سطر	غلط	صحیح	صفحه	سطر	غلط	صحیح
۲۳	۴	باردا غلست	باردا عتست	۸۷	۶	یکن	یمکن
۳۴	۱۰	هردودا	وهردودا	۸۷	۱۸	مویع	موضع
۴۳	۱۳	پوشیدن زیاد است	باید زده شود	۸۸	۱۱	ازانت	اذان آنست
۵۰	۷	در حاشیه ملاحظه	علاوه	۹۰	۲	واگر سوره	اگر سوره
۵۱	۱	جمع کردن پان	جمع نمودن میان	۹۰	۷	نماید یا بعد	نماید تا بعد
۵۱	۵	او آمانا واما وسط	سطر ع زیاد است	۹۰	۷	بیاید یا بعد	بیاید و یا بعد
۵۶	۶	یا عزو کرفتن	با فرو کرفتن	۹۰	۲۰	مباهی	مباحی
۶۱	۳	خوردن گوسفند	گوسفند	۹۲	۱	پستر از	پستر
۶۵	۱	بواطن	بواطن انسان	۹۲	۲۱	باخذ	یاخذ
۶۵	۶	رو باقیماند رمز شیخ	باید این قسم باشد	۹۶	۲	یا عذر	با عدد
۶۵	۶ ایضا	رمز حاشیه ضنارکی	افتاد ترکیبا قیمانده باید این قسم باشد	۹۶	۳	لیکن ین	لیکن این
۶۵	۱۶	یا تیمم	با تیمم	۹۹	۱۴	ایلانا	ابلانا
۶۹	۱۴	اعاده	اعاده کند	۱۰۳	۱۹	جمعر گذارد	جمعر گذار
۷۲	۲	وجایز است	وجایز است سجده	۱۰۵	۴	پریده است	والوفا یامن تعطف
۷۷	۱۷	تکبیر کند	تکبیر نکند	۱۰۸	۱۳	بیاد	بیاید
۷۷	۱۸	بایستد	قرا یستد	۱۱۱	۱۶	احوط کردن	واحوط کردن
۷۸	۱۸	دنا نچه	دو آن آنچه	۱۱۳	۲۰	عبر	غبر
۸۰	۸	وبعد از	بعد از	۱۱۸	۱۶	هرگاه دوصف	هرگاه درصف
۸۱	۱۴	اکبر بگوید بکند	اکبر بگوید فقر	۱۲۳	۶	کفایت در	کفایت کند در
۸۲	۹	نیاید	بیاید	۱۲۴	۲	قوت عیال	قوت عیال
۸۳	۴	الکافرون سوره	الکافرون بسوره	۱۲۴	۶	شنوند	شنونده
۸۳	۵	سوره پیر بسمله	سوره را بر بسمله	۱۲۶	۵	وطفل ومجنون	طفل ومجنون
۸۳	۱۲	عامه	عامه	۱۲۶	۱۷	مثل آنست	ومثل آنست
۸۶	۳	ودو سجده کند	دو سجده کند	۱۳۱	۱۹	اگر نز باشد	اگر بز باشد

از صفحه یکصد و سی و یک به بعد تا آخر کتاب با غلطهای حواشی در آخر کتاب ثبت است رجوع بآخر کتاب شود

هذا رسالهٔ جامعه الموسومه بتحفه

بسم الله الرحمن الرحیم

حمد و ثنای بیحد و احصائی مخصوص بارگاه کبریائیست که جواهر بحار معرفتش کنز الفوائد آمال انام را در جامع و وافی و دافع ظلمت مرحمتش در ازاله سواد عدم از چهرهٔ ممکنات کافی و تریاق معرفتش رافع سموم مهلکه عصیان و خسران نامتناهی و تحیات غیر متناهیه نثار دربار شرافت اساس حضرت خاتم النبیین و عترت طاهرهٔ آنجناب باد

اما بعد چنین گوید احقر عباد الله ابن محمد حسن الخراسانی محمد ابراهیم الاصفهانی عاملهما الله بلطفه العمیم که این مختصریست موسوم بتحفه در واجبات و مهمات از فروع دینیه و آن مشتملست بر چند مقصد **مقصد اول** در طهارت و در آن چند مبحث است **مبحث اول** در طهارات ثلاث است که عبارت از وضو و غسل و تیمم باشد و در آن سه بابست **باب اول** در وضو و در آن چند فصلست **فصل اول** در امور یکه واجبست وضو از برای آن و آن نماز واجب و طواف واجب است و شرطست در صحت هر دو بلکه در صحت نماز مستحب نیز و مشهور وجوب وضو است نیز از برای مس خط کتابت قرآن اگر واجب شود مس نمودن بنذر و غیر آن لیکن آنچه ثابت شده است بطلان حرمت مس است بدون وضو نه وجوب وضو و گاهی واجب میشود وضو بنذر و عهد

و قسم **فصل دوم** در امور یکه باعث وضو و مبطل آن میشود و آن بیرون آمدن بول و غائط و باد بیست که بیرون بیاید از مخرج یا صدا داشته باشد یا بی صدا از موضع متعارف یا از موضع غیر متعارف اگر بخلقت الهی باشد یا آنکه موضعی که بر خلقت الهی است مسدود شود و سوراخ دیگر بهم رسد و همچنین است خواب هرگاه غالب شود بر چشم و گوش و دیوانگی و بیهوشی و مستی و رطوبت مشتبهه که بیرون بیاید در حال استبرا نمودن از بول یا از پیش از آن جهر فاصله در میان بول و رطوبت بسیار باشد یا نه و همچنین است استحاضه قلیله بلکه استحاضه کثیره و متوسطه و هر چه موجب غسل باشد غیر جنابت از حیض و نفاس و مس میت نیز بنابر احوط و در وجوب مقدم داشتن وضو بر اغسال مذکوره غیر جنابت و استحباب آن خلاف است و اظهر آنستکه مخیر است در میان بجا آوردن وضو پیش از غسل یا بعد از آن هر چند احوط و افضل اولست و مدار در حصول هر یک از نواقض مذکوره بر علم است نیز بر مظنه لیکن هرگاه ظنی که نزد یقین معلم باشد بهم رسد بوصول ناقضی از نواقض مذکوره احوط باطل کردن وضو و اعاده کردن است **فصل سیم** در واجبات و محرمات بیت الخلا و آن واجبست بر کسی که داخل بیت الخلا میشود بجهت تخلی در این حال بلکه در سایر احوال آنکه بپوشاند از نامحرم عورت خود را و آن قبل و دبر و بیضتان است و احوط پوشانیدن از ناف تا بزانو است بلکه تا میان ساق و حرامست بر آن در آن حال رو یا پشت بقبله کردن جمیع بدن خواه در صحرا و خواه در غیر صحرا بلکه در حال استبرا نمودن بنابر احوط و متعین است شستن مخرج بول را بآب غیر آن کفایت نمیکند و کفایت میکند یکمرتبه شستن هر چند احوط دو مرتبه و افضل سه مرتبه است و در شستن مالیدن واجب نیست مگر آنکه

خشک شود یا مخلوط با مذی یا وذی شود مگر بول ایشان [illegible] تا عین را
برساند و مخیر است در مخرج غایط میان شستن با آب و پاک نمودن بسنگ و غیر
آن از آنچه میآید هرگاه نجاست نرسیده باشد بغیر محلی که عادت قرار گرفته
است بر نجس شدن آن و اگر رسیده باشد بغیر آن متعین است آب شستن
تمام او و همچنین متعین است شستن با آب اگر با غایط نجاست دیگر مثل
خون و منی بیرون آمده باشد و در استنجاء غایط با آب آنکه [illegible] معتبر است [illegible]
بوی [illegible] نکرده [illegible] باشد [illegible] اما در استنجا بغیر آب معتبر است [illegible]
هر چند [illegible] زایل شود غایط چنانکه اگر [illegible] زایل شود بسه سنگ یا زیاده تا آنکه
پاک شود و کفایت نمیکند مسح نمودن بسه طرف یک سنگ [illegible] حکم سنگ هر
چیز پاک [illegible] باشد [illegible] بر طرف نماید [illegible] از جنس [illegible] باشد مثل [illegible]
[illegible] و چیز [illegible] خواه تمام آن باشد یا
بعض آن و خواه جزء استنجا کننده باشد مثل [illegible] انگشت [illegible] مگر [illegible]
کننده باشد مثل [illegible] خواه متصل باشد آنچه بحیوان و خواه
مثل [illegible] حیوان یا قطعه منفصله از آن و جایز نیست استنجا بچیزیکه حرامست [illegible]
[illegible] شود بسبب استنجا کردن با آن
موضع استنجا [illegible]
[illegible]
آن [illegible] دو ورق قرآن و [illegible] و احادیث
و امثال آنها فصل پنجم در بیان حقیقت وضو بدانکه وضو دو شستن
و دو مسح کردن است اما دو شستن شستن روی است از منتهای رستنگاه
موی سر تا آخر زنخ بحسب طول و در عرض آنچه از آنکه انگشت ابهام و وسطی

و دیگری شستن دو دست از مرفق تا سر انگشتان بنوعیکه تمام آن شسته شود در
طول و عرض و در شستن روی و دستها باید [illegible] از اطراف قدری شست از برای آنکه
یقین بشستن محل وجوب حاصل گردد و در شستن دست نیز از بالای مرفق چیزی باید
داخل کرد [illegible] مرفق محل اجتماع استخوان بازوی با ذراع است و اما دو
مسح اول مسح سر است از پیش روی بقدر مسمی از جانب طول و عرض مثل آنکه بسر
انگشت بقدر ناخنی باشد و احوط و افضل بودن مسح است بقدر موضع سه انگشت
متصل و احوط بودن مسح است [illegible] کرده و طرف پیش سر است در
دو جانب پیشانی و دوم مسح دو پشت پای است از سر انگشتان تا [illegible]
است بحسب طول [illegible] از طول فرو گذاشت نشود [illegible]
در آن کافی است [illegible] مسح نمودن تا مفصل میان ساق و قدم است و افضل
مسح نمودن تمام پشت پا است بتمام کف دست و واجب نیست مسح نمودن [illegible] پشت
پای مگر آنکه علم بمسح نمودن قدر واجب موقوف بمسح نمودن بعض آن باشد [illegible]
احوط مسح تمام آنست [illegible] در شستن [illegible] کردن بر خلقت [illegible]
است و اما در مقدار مغسول و ممسوح معتبر حال العضو [illegible] است پس فرق نیست
در میان کوچک بودن سر و بزرگ بودن آن و دراز بودن دستها و کوتاه
بودن آن در شستن و مسح نمودن فصل ششم در آنچه معتبر است در وضو
و آن چند چیز است اول نیت و آن عبارتست از اراده که برانگیزاننده شود از
علم و باعث شود بر عمل [illegible] آن معتبر است [illegible]
[illegible] اگر معین نباشد [illegible]
[illegible]
[illegible]

از این امور دیگر مثل وجوب واستحباب و مثل آنها پس عبادتیکه مردد باشد میان
واجب و مستحب کفایت میکند قصد نمودن آنرا بر وجه بندگی و ضرور نیست دانستن
واجب بودن یا مستحب بودن آن بخلاف آنکه اگر دو عبادت باید بکند که هریک شبیه
بیکدیگر باشند بحسب صورت چه وضو و چه غیر وضو و تعیین یکی از آنها نکند
و داخل عبادت شود کفایت نمیکند و معتبر است مقارن بودن نیت با اول عمل
در اکثر عبادات و از آنجمله است وضو لیکن در بعضی اخطار بالبال بلکه یعنی وجود داعی
بر عمل در آن حال هر چند بخاطر نرساند در آن وقت عمل را و معتبر است که نیت خلاف در بین
عمل نکند و غفلت از عمل بالمره نیز روی ندهد که نداند این چه کار است که میکند و احوط
و اولی آنستکه نیت وضو مشتمل باشد بر وجوب یا ندب و صفتی مثل آنکه بگوید وضو می
گیرم بعلت آنکه واجبست یا و چه هر یک باشد قربة و استباحه عبادتیکه مشروط است
بصحت او و آن و رفع حدث بالنسبه بکسیکه ممکن باشد رفع حدث بالنسبه بآن و مثل
آن بنابراین در کسیکه حدث آن رفع میشود با آنکه وضو واجب است
میسازم بجهة وجوب یا استحباب و رفع حدث و استباحه عبادت قربة الی الله و در کسیکه
رفع حدث بالنسبه بآن ممکن نیست مثل صاحب سلس البول بجز آن استباحه رفع
حدث را از نیت میکند و باقی بنحویکه ذکر شد و نیت [illegible] و از برای تقرب
جستن بعبادت مراتب چند میباشد بحسب کمال و اعلای آن کردن عبادتست از
جهة آنکه جناب و حق الهی سزاوار از برای آنست و ادنای آن کردن عبادتست از
جهة تحصیل ثواب یا خلاصی از عقاب و در کفایت کردن قصد تحصیل ثواب یا [illegible]
از عقاب خلافست و اقرب کفایت نمودن آنست و بنابراین وسایط بسیار است
از برای غالب ناس که مرتبه عالی [illegible] دارد احتیاط در اراده [illegible]
بردار بیست و مراعات تقوی در آنست که اهتمام در تحصیل مرتبه اولی نماید [illegible]

و اولی آنستکه نیت را مقارن شستن رو نماید و بعضی از آن آنستکه نیت نماید در
وقت دست شستن و مستمر بدارد تا شستن رو و اگر قصد بیرون رفتن از وضو
در اثنای عمل نماید نیت باطل میشود و لکن اگر عود کند پیش از بر طرف شدن موالاة وضو
صحیح است و اگر عود نکند مگر بعد از بر طرف شدن موالاة وضو باطلست و اگر در وضوی
واجب قصد سنت بکند و یا در وضوی سنت قصد واجب بکند باطلست و اگر
ذمه کسی مشغول بوضوی واجب باشد ترک کند وضوی مندوب را و [illegible] ابتدا کردن
در شستن روی از اعلا و در شستن دست از مرفق و لازم نیست رسانیدن آب
بزیر موی ریش و شارب و زیر لب و ابروی هرگاه موی احاطه کرده باشد بشره را
چه مرد باشد چه زن چه پر ریش باشد چه تنک ریش اما آنچه از روی نمایان باشد در
میان موی شستن آن واجبست و واجب نیست شستن مویی که از حد روی بیرون
رفته باشد و در هر یک از مسح سر و پای از بالا بپائین کشیدن و از پائین ببالا
جایز است و احوط بیرون نرفتن از روش معروفست و لازم بودن مسح است به
رطوبت دست از آب وضو چه رطوبت دست راست باشد و دست چپ هر چند احوط
مسح نمودن سر و پای راست برطوبت دست راست و مسح نمودن پای چپ است
برطوبت دست چپ و جایز نیست گرفتن آب از برای مسح از باقی مواضع وضو از ریش
و غیر آن در حال بودن رطوبت در دست خصوصا از موضعی از ریش که از حد روی
بیرون باشد و اگر رطوبت دست خشک شد جایز است گرفتن آب از مواضع مذکوره
بی اشکال و اگر متعذر یا متعسر شود مسح کردن بکف دست مسح نماید بذراع و احوط
[illegible] بودن محل مسح است هر چند حاجت بآن نیست هرگاه مسح برطوبت دست
حاصل شود و اگر [illegible] رطوبت دست پیش از مسح جایز نیست و شرط است حایل
نبودن در مسح [illegible] در حال اختیار و اما در حال تقیه پس [illegible] هرگاه شستن

پای مقدور نباشد و بر تقدیر مقدور بودن احوط جمع میان شستن و مسح نمودن
است همچنین جایز است در حال ضرورت مثل سردی چهارم ترتیب در جمیع
اعضا وضو چه واجب باشد وضو چه سنت چه در حال اختیار باشد چه در حال اضطرار
چه عالم باشد چه ناسی و آن حاصل میشود بشستن دست راست بعد از صورت و دست
چپ بعد از شستن دست راست و مسح نمودن پای راست را بعد از مسح سر
و مسح نمودن پای چپ بعد از پای راست پس اگر مقدم بدارد تمام عضو مؤخر
یا بعض آنرا بر تمام مقدم یا بعض آن فاسد است آنچه را که مقدم داشته است
چه عامد باشد چه ناسی چه عالم باشد چه جاهل و صحیح است آنچه را که مؤخر داشته
است اگر منافی موالاة بعمل نیامده باشد یا عکس ترتیب در ضمن نیت قصد
نشده باشد و اگر یکی از این دو واقع شده باشد باطل است نیز آنچه را که مؤخر
داشته است بلکه اصل وضوء باطل است و اگر خلاف ترتیب بفراموشی واقع شده
باشد بطلان مخصوص آنچیزیست که پیش داشته شده است از آنچه باید بعد
شسته شود چنانچه اگر آنچه بعد باید شسته شود پیش شسته شده باشد بدون نیت
باید اعاده نماید و مبطل وضو نیست بشرط آنکه موالات برطرف نشده باشد
در هر یک از دو صورت و فرقی نیست در بطلان میان آنکه مخالفت ترتیب بکلی شده
باشد یا در بعضی [illegible] مثل آنکه از عضو پیش [illegible] یا زیادتر بعد
شستن باشد پنجم موالات در وضو و بدون آن وضو باطل است و آن
عبارتست از متابعت که باقی بماند رطوبت در عضوی از اعضای وضو چون آن عضو
پیش از عضوی باشد که مشغول شستن یا مسح نمودن آنست یا عضو سابق بر آن بنابر
احتیاط هر آینه که بجهت تمام نمودن عضو شروع در عضو بعد از آن نماید بدون
[illegible] لکن خشک شدن مبطل است در حالیکه بجهت [illegible] باشد اما اگر بسبب غیر تأخیر

باشد

باشد یا از شدت حرارت و امثال آن باطل نمیشود وضو ششم بجا آوردن مکلف
وضو را بفعل خود در حال اختیار و فرقی نیست در اینخصوص میان تمام اعمال و افعال
و غایات و میان وضو و غسل و تیمم و شستن و مسح نمودن پس هرگاه بشرکت دیگری
یا بعضی از آنرا بعمل آورد یا دیگری بعمل آورد آنها را یا بعضی از آنها را بشرکت خود چنانچه
اگر شرکت غیر او در نیت اخذ کرده باشد وضو باطل است چه وضو بشرکت غیر [illegible]
و در حال اضطرار باید بگیرد نایب معین بگیرد و معتبر در خشک شدن اعضا در این حال
خشک شدن اعضای وضو گیرنده است نه وضو دهنده و احوط در این حال نیت
نمودن هر دو است هر چند [illegible] نیت وضو گیرنده است هفتم
مطلق بودن آب وضو بنحوی که آنرا عرفاً آب گویند از غیر اضافه نیز آنکه با اضافه ذکر
نکنند و فرقی در میان آب شور و شیرین و دریا و برف و باران نیست بلکه اگر چیزی
جزو اصل آب بکنند مادامیکه از اطلاق بیرون نکند آب را مضر نیست هشتم طاهر
بودن آب وضو پس اگر با آب نجس [illegible] اعاده باید بکند بلکه اگر [illegible] جواز
شرعی بکند بدون عذر حرام نیز بعمل آورده خواهد بود و فرقی نیست در اعتبار
طهارت و اطلاق آب در میان آنکه مطلع باشد یا نباشد یا آنکه [illegible]
کرده باشد و بر تقدیر فراموش کردن یا ندانستن مطلع شود در وقت یا بعد
از وقت نهم اباحه آب بانکه مباح الاصل باشد یا مملوک باشد [illegible] و غیر آن
یا اذن در تصرف نمودن در آن باشد یا اذن صریح یا فحوی یا شاهد حال [illegible]
و در شاهد حال اکتفا نمودن مشکل است ولیکن در نهرهای واقع [illegible]
انهار و چیز آنها جایز است مادامیکه از مالک کراهت مطلع نشده باشد و احتمال [illegible]
اینکه [illegible] صغیر یا مجنون یا غیر آن باشد مضر نیست و اگر باطل شود آب غصبی
در آب مباح و ظرف [illegible] تا از میان برود [illegible] قیمت

قیمت

حتیمت نداشته باشد بعلت کم بودن آن ظاهر آنستکه منشأ منع از تصرف در مباح
نمیشود لیکن احوط رعایت جواز ملکست بخلاف آنکه اگر مشتبه شود مباح بغصبی
صحیح نیست وضوء با آن (دوم) آنکه از استعمال آب ترس ضرری باهم و سببیت
مرضی یا زیاد شدن مرض یا طول کشیدن یا بدتر شدن مرض یا تنگ شدن وقت یا بجهة
ترس تشنگی خود یا رفیق خود که از مفارقت او متضرر شود هرچند کافر باشد
یا متضرر نشود ولیکن صاحب نفس محترمه باشد یا بر حیوانی بترسد که بودن آن
متضرر شود بلکه محتملست جواز مطلقا چه متضرر شود چه نشود ولیکن در آن
اشکالست و در هر یک از این چند صورت اگر وضوء بسازد وضوء باطل خواهد بود
و این شرط و شرط سابق از شرایط علمی است نه از شرایط وجودی یا بمعنی که هرگاه
علم نداشته باشد وضوء باطل نخواهد بود (والاقوی) اما جزم مکان [illegible]
خلاف نیست احوط مراعات است و نیست اشکال در صحت وضوء اگر مطلع شود بر غصبیت
بودن بعد از فراغ از وضوء لیکن عوض از برای مالک بر ذمه او لازم میگردد اگر عوض
عرفا داشته باشد مثل اجرة المثل بقدر تصرف [illegible]
و محل ریختن آب را و آن احوط است [illegible]
معتبر است تیمم و اگر وضوء گرفت باطلست (والاقوی) [illegible]
از نجاست هرگاه آب [illegible] و جاری از محل وضوء بشود و ازاله نجاست [illegible]
کفایت [illegible] اگر ازاله نجاست نکند کفایت نکردن ظاهر است [illegible]
[illegible] طهارت غیر محل وضوء و احوط ترک نکردن [illegible] از وضوء
فصل (ششم) در احکام جبایر و آن چوبهائی است که [illegible]
بدانکه اگر کسی در بعض اعضاء وضوء آن جروح یا قروح یا [illegible]
[illegible] یا شکسته باشد [illegible] جبیره یا [illegible]

وبستن

لشرط آنکه مغصوب مستهلک شود بنحویکه تصرف در مغصوب صادق نباشد

لازم نکرده است که تشنگی بحد هلاکت برسد یا آنکه هلاکت موجب ضرر باشد

اگر وضوء گرفتن موقوف بر ریختن آب بمحل مغصوب باشد [illegible]

بلکه غالبا شرکت [illegible] میباشد [illegible] بید غاصبی [illegible] کلام بعضشان [illegible]

[illegible] تکلیف [illegible] آب [illegible] باشد که در [illegible] آبرا صرف کند [illegible] دفع [illegible] شرعی دیگری باید ترک وضوء کند تیمم کند [illegible]

اگر وضوء گرفتن [illegible] بردن صورت [illegible] باشد [illegible] لا ینفک [illegible] محل ریختن آب [illegible]

وبستن و مسح نمودن آن متضرر نشود وظاهر باشد یا نجس شده باشد و تواند بدون
ضرر تطهیر نماید هرچند با آب حمام باشد یا توقف داشته باشد بر احتیاجی از برای
آب گرم کردن و مثل آن باید تطهیر نماید و وضوء بسازد و بر تقدیر بر قدرت داشتن بر آن
واگر جراحتی باشد که متضرر شود ببستن آن کفایت میکند شستن آنچه صحیح است
از اطراف آنچه ممکن باشد مسح نمودن برروی آن یا ممکن نباشد هرچند بصورتیکه
ممکن باشد مسح احوط مسح نمودن است چنانچه در صورتیکه ممکن نباشد مسح نمودن احوط
آنستکه برروی آن چیز طاهری بگذارد و مسح کند روی آنرا و همچنین است حکم
شکسته و قروحی که بر روی آنها جبیره نباشد هرچند در این صورت علاوه نمودن
تیمم احوط است و اگر در بعضی از مواضع شستن وضوء جبیره باشد ممکن باشد رسانیدن
آب به بشره در زیر جبیره به برداشتن جبیره یا مکرر ریختن آب یا فرو بردن عضو را
در آب هرگاه آب به بشره برسد و شسته شود عضو واجبست لیکن احوط آنستکه
هرگاه ممکن باشد برداشتن جبیره برداشته شود و زیر آن شسته شود و هرگاه ممکن نشود
مکرر ریخته شود آب تا شسته شود عضو یا فرو نماید عضو را در آب تا شسته شود و اگر
میسر نشود شستن بشره مسح کند بر روی جبیره و هرگاه جبیره در موضع مسح باشد پس
اگر جبیره تمام محل مسح را نگرفته باشد و باقی مانده باشد از آن بقدر کفایت نمودن
آنچه واجب است در مسح اکتفا نماید بمسح آن و اگر تمام محل مسح را جبیره گرفته باشد پس اگر
ممکن باشد برداشتن جبیره بقدر کفایت در واجب از مسح باید بردارد و مسح نماید بر عضو
و اگر ممکن نباشد مسح نماید بر روی جبیره لیکن در صورتیکه ممکن باشد رسانیدن آب
بر زیر جبیره و ضرری نرسد و محل طاهر باشد واجبست مکرر ریختن آب بر جبیره بقدریکه
آب بمحل مسح برسد یا فرو بردن عضو در آب بنحویکه آب به بشره برسد و محل مسح بر جبیره
اگر طاهر است خوب و اگر نه تطهیر کند هرگاه ممکن باشد و هرگاه ممکن نباشد واجبست تیمم هرچند

احوط

اگر بستن یا مشکل شود که صدق با ضطرار عرفا بکند لازم نیست سید [illegible]

قروح یا جروح یا کسر اگر جبیره بر روی آنها نباشد و طاهر باشد و شستن آنها ضرر داشته باشد و مسح کردن آنها ضرر نداشته باشد پس اگر جمع کند میان شستن اطراف آنها و مسح کردن بر روی آنها و مسح کردن بر چیز طاهر که بر روی آنها بگذارد با تیمم خالی از اشکال خواهد شد بهتر مراعات همه احتمالات سید [illegible]

ترک نکند مسح کردن را بر روی آن با امکان یا بر روی آن احوط با تیمم در [illegible] اگر چه کفایت مسح اقوی میباشد [illegible]

اقوی مسح نمودن است [illegible]

مراعات احتیاط در برداشتن جبیره با امکان و ضرر نداشتن ترک نشود که بدون [illegible] شسته شود [illegible]

احوط در این صورت جمع میان مسح بر جبیره و ایضا آب بزیر آن نیز بقصد شستن [illegible]

اکتفا به تیمم نکند البته [illegible]

و عمده مسح بر جبیره است که ممکن نباشد برداشتن بلکه کفایت مسح بر جبیره قوی میباشد ولی رسانیدن آب بزیر هم مزبور احتیاطا ترک نکند [illegible]

احوط جمع نمودن میان آن وگذاردن چیز طاهریست بر جبیره و مسح کردن بر آن و فرقی
نیست در جبیره میان بعض عضو و تمام عضو بلکه جمیع اعضا و نیز میان آنکه زیر آن
پاک باشد یا نجس و نیز میان آنکه جراحت از تفریط خود باشد یا نباشد و در حکم جبایر
است لمته‌ها یعنی پارچه‌ها که بر جروح و قروح می‌بندند یا دوائی که بر آنها میگذارند و دیگر
چیزها یکه چسباندن آنها بدون حاجت باشد و کندن آن اذیت کند احوط جمع
میان جبیره و تیمم است و هرگاه متضرر شود مسح نمودن بر روی بشره یا جبیره و مثل
جبیره و حایلی سوای جبیره نباشد واجبست تیمم نماید و همچنین هرگاه یک عضو از اعضای
وضو یا بیشتر یا اکثر مریض باشد و قروح یا جروح یا شکستگی نباشد یا مرض در عضو
یا یکی از امور مذکوره جمع شود واجبست تیمم نماید و از آنجمله است درد چشم که در آن
باید تیمم کند و اگر کسی صاحب حدث مستمر باشد چه بول و چه غایط و چه ریح وضو
بسازد و نماز کند و احوط آنستکه جمع نکند بیک وضو میان دو نماز و اگر حال
او مختلف باشد که وقتی باشد در اوقات نماز از برای او که تواند نماز را بی حدث
بکند واجبست اختیار نماید آن وقت را و اگر در آنحال در اثنای نماز حدثی واقع شد
نماز را تمام کند و احوط اعاده نمودنست نیز و واجبست بر او محافظت نمودن خود را
از نجاست باینکه اخذ نماید از برای خود کیسه که در آن قدری پنبه یا مثل آن بگذارد
که منع نماید سرایت نمودن نجاست را بیدن و رخت و لیکن این در صورتی است که در
حفظ نمودن آن متضرر نشود و اگر بشود واجب نیست **فصل هفتم** در
شکوک است بدانکه هرگاه یقین داشته باشد در حدث و شک یا وهم یا مظنه داشته
باشد در وضو واجبست وضو و همچنین هرگاه یقین در طهارت و حدث هر دو
داشته باشد و شک داشته باشد در مؤخر بودن هر یک از دیگری واجبست وضو
چه آنکه بداند حالت سابقه بر این دو حالت را یا نداند و اگر شک کند در جزئی از اجزا

در صورت جبیره بر تمام عضو احوط جمع میان وضوء و تیمم است ضرره سید

اگر چیزی بر بدن چسبیده باشد و نشود که آنرا بکنند بعضی مسح بر روی آن کافی میدانستند لکن احوط اضافه تیمم است و اما صورت اگر چه بالنسبه بجروح و جروح و شکستگی او حد تیمم اگر نشود شستن آن ضرر نباشد یا خوف ضرر باشد کافیست مسح بر روی آن و اما اگر بجهة کثرت مشقت بعضی از اطراف زخم شسته نشود احوط جمع میان مسح بر روی جبیره آن با تیمم است بلکه مراعات این احتیاط در صورتیکه مانع از شستن اطراف هم تمکن از ازاله نجاست اطراف باشد هم بکند مثل صورتیکه مانع از شستن نشاء زخم عدم تمکن از ازاله نجاست آن باشد اعم از آنکه چیزی بر روی زخم باشد یا نه چنانچه گذشت سید درچه

جمع است میان شستن ما عدای موضع جبیره و تیمم شیخ ره سید درچه

مراد بحدث مستمر آنکه بعضی باشد که اگر بخواهد از برای هر چه از نماز و اتمش تجدید طهارت کند حرج لازم آید اما کسیکه بسیار زیاد و یا سر با حدث در میان نماز از او صادر شود احوط آنستکه یک نماز بکند بعد از طهارت بلا فصل و بعد از اعضا یا بجز در اثنا نماز واقع میشود و یک نماز بیشتر نکند بلکه دیگر هر وقت که در اثنا آن حدث واقع شود نماز را بگذارد و تجدید طهارت کند و از آنجائیکه گذاشته شروع میکند شیخ ره

مسئله خالی از قوت نیست شیخ ره سید درچه

یعنی در صورتیکه وقت دیگری هم پیدا نشود که بتوان نماز بی حدث کرد سید درچه

تطهیر از این نجاست با تجدید در وسط نماز در سلس و مبطون لازم نیست مطلقا و لکن از برای نماز دوم اگر مراعات تطهیر از این نجاست هم بکند بهتر اشکال است سید درچه

وضو پیش از فراغ از آن باید بعمل بیاورد آنجز و ما بعد آنرا اگر منافی موالاة روی
نداده باشد و اگر داده باشد وضو را از سر بگیرد و همچنین است حکم سهو در واجبات
وضو مطلقا هر چند بعد از فراغ از وضو باشد چه نماز کرده باشد یا نه و بر کثیر الشک واجب
نمیشود در هیچ صورتی از صور چیزی نه اصل وضو و نه اعاده اجزاء و اگر یقین داشته
باشد بطهارت و شک نماید در حدث یا احتمال مرجوحی بدهد حدث آنرا یا مظنه
بهم رساند اعتبار ندارد و واجب نیست وضو و همچنین است اگر شک کند در جزئی از
اجزاء وضو بعد از فراغ از وضو و داخل شدن در عمل دیگر بلکه بعد از فارغ شدن
از وضو هر چند از محل وضو برنخواسته باشد و داخل در عمل دیگر نشده باشد
چه طول کشیده باشد نشستن یا نه **باب دویم** در غسل است و در آن چند
فصل است **فصل اول** در اموریست که موجب غسل میشود و آن جنابت
و حیض و نفاس و استحاضه و مس میت و فوت شدنست و هر یک از این اغسال غیر
از غسل میت واجبست از برای نماز واجب و شرطست از برای مطلق نماز از سنت
و واجب و همچنین واجب و شرطست از برای طواف واجب و واجب میشود از باب مقدمه
از برای مس نمودن کتابت قرآن اگر مس نمودن آن واجب شود و مثل آنست
غسل جنابت و حیض و نفاس از برای خواندن هر یک از سور عزائم چه تمام آن
چه بعض آن و از برای داخل شدن مسجد الحرام و مسجد مدینه و درنگ کردن در باقی
مساجد و گذاشتن چیزی در آنها بشرط واجب شدن هر یک بنذر یا بنحو آن و استحاضه
در حکم احداث مذکوره است در وجوب غسل از برای آنها بنا بر احوط بلکه شرط
بودن آن خالی از قوت نیست و همچنین واجبست هر یک از غسل جنابت و حیض و
نفاس از برای واجبات روزه بنا بر احوط هر چند ظاهر آنستکه واجب نیست از برای
غیر روزه ماه رمضان و قضای آن و اما حکم غسل استحاضه از برای روزه

در اصل وضو محل تامل است شیخ ره سید درچه

اگر هیچ وجه داخل عمل دیگر نشده باشد مسئله خالی از اشکال نیست و شک در اصل فراغ حکم آن در رفعش ذکر شد سید درچه

اگر شک در جزء اخیر بوده دخول در فعل دیگر یا طول جلوس معتبر است شیخ ره سید درچه

بالنسبه بغیر غسل من علی الاحوط و همچنین وجوب آن برای مس کتابت قرآن سید درچه

حکم مسئله نذر یا صوم خواهد آمد شیخ ره سید درچه

در کتاب صوم مذکور خواهد شد انشاء الله تع و شرطست غسل جنابت از برای
جواز مس نمودن اسم جلاله بلکه احوط مس نکردن غیر آن از اعلام است در جمیع
لغات و سایر اسماء غیر اعلام و مثل اسم الله در اسم عبد الله وغیر آن و همچنین
شرطست غسل جنابت از برای جواز مس اسماء انبیا و ائمه علیهم السلام بنا بر احوط
بلکه اختیار آن خالی از وجه نیست و واجب میشود غسل گاهی بنذر و عهد و قسم
و واجب نیست غسل از برای غیر آنچه ذکر شد و نه واجبست اغسال مذکوره لنفسها
بلکه مستحبست لنفسها **فصل دوم** در بیان حقیقت غسل است بدانکه
غسل عبارتست از شستن ظاهر جمیع بدن و شستن موی واجب نیست هر چند
احوطست و اگر موقوف باشد شستن بشره بشستن موی البته باید بشوید موی را
در اینحال اما داخل گوش و دهن و دماغ و ما بین پلک چشم و داخل سوراخ احلیل
و مثل آن شستن آن ضرور نیست و همچنین ضرور نیست شستن سوراخی که در گوش
میکنند از برای حلقه هر گاه تنگ باشد که باطن آن دیده نشود لیکن احوط شستن
آنست و اگر دیده شود باطن آن واجبست شستن آن و مثل آنست سوراخ دماغ
در دو طرف ظاهر و همچنین است حکم بینی هر گاه بریده شده باشد و شستن ظاهر بدن
یا بدبار تماس باشد یا بترتیب مراد بارتماس فرو رفتن در آبست بیکدفعه بحسب
عرف یعنی در عرف بگویند بیکدفعه داخل در آب شد و ضرور نیست بیرون آوردن
جمیع بدن را از آب بلکه اگر تا بساق یا زانو بلکه تا کمر بلکه تا سینه در آب باشد ضرر
ندارد و لیکن احوط بیرون آوردن جمیع بدنست از آب و اگر قدری باقی بماند از بدن
هر چند بسیار کم باشد که شسته نشود و بعد از بیرون آمدن از آب معلوم شود باید
اعاده نماید غسل را و خلافست که غسل ارتماسی تدریجی الحصولست یعنی که اول
آن وضع اول جزء از بدنست با آب و آخر آن رسیدن آخر جزء از بدنست با آب یا

آنی الحصولست باینکه تحقق آن برسیدن آخر جزء از بدنست با آب قول دویم خالی
از رجحان نیست هر چند احوط جمع نمودن میان هر دو است در نیت لیکن واجب نیست
دانستن اینمعنی که غسل تدریجی الحصولست یا آنی الحصولست پس هر گاه نداند
واجب بودن غسل کند صحیح است غسل آن و مراد بترتیب شستن سر است پیش
از طرف راست و طرف راست را پیش از طرف چپ و گردن را با سر باید شست و احوط
شستن طرف راست گردنست نیز با طرف راست و شستن طرف چپ است با طرف
چپ و انتهی نمودن بجانب چپ و فرق نیست در معتبر بودن ترتیب در میان کسی که مسئله
را بداند یا نداند یا فراموش نموده باشد و واجب نیست ترتیب در میان اجزاء اعضاء
و احوط شستن ناف و عورت است با طرف راست و چپ هر دو هر یک از سر و طرف راست
و طرف چپ قدری زیاده از آنها را باید شست تا یقین بشستن قدر واجب حاصل شود
باینکه قدری از بدن را بشوید با گردن و قدری از طرف چپ را با طرف راست و قدری
از طرف راست را با طرف چپ چنانچه قدری از گردن که محاذی هر یک از دو طرفست
باید داخل شود در آنطرف بلکه قدری بیشتر از هر طرف و موالات در اینجا ضرور
نیست و لیکن در غسل استحاضه احوط مراعات است هر گاه غسل پیش از سلام نماز
استحاضه باشد و اگر بعد باشد اشکال معتبر نیست و همچنین است حکم در مسلوس و
مبطون پس اگر قلیلی از بدن باقی بماند که شسته نشده باشد میشوید و اعاده غسل
نمیکند و لیکن اگر در سر باشد باید بعد از شستن آن بشوید طرف راست و چپ را
و اگر در طرف راست باشد باید طرف چپ را بعد از شستن آن بشوید و اما اگر در طرف
چپ باشد بغیر از آنچه باقیمانده است دیگر چیزی را نباید بشوید و نیت را مقارن شستن
سر نماید و اگر شک کند در عضوی از اعضای غسل التفات نکند اگر بعد از تمام
شدن غسل باشد هر چند از مکان خود حرکت نکرده باشد و اگر پیش از تمام شدن باشد

آنرا بعمل آورد و اگر کثیر الشک باشد التفات بآن نکند چه از مکان غسل حرکت کرده باشد چه نکرده باشد و رجوع در کثرت شک بعرف است که او را در عرف کثیر الشک بنامند و حکم اطلاق و اباحه آب و طهارت آن و طهارت بدن و نیت و استدامه آن و مباشرت مکلف افعال را بنحوی است که در وضو گذشت پس اگر میتواند که خود عمل را بجا آورده باید بعمل آورد و اگر نتواند باعانت غیر باید بعمل بیاورد چنانکه در وضو گذشت

فصل سیم در بیان حقیقت اسبابی که موجب غسل میشود و در آن چند مطلب است

مطلب اول در جنابت است بدانکه جنابت متحقق میشود بیکی از دو چیز اول غایب شدن حشفه در قبل زن از برای مرد و زن و همچنین در دبر زن و پسر دوم بیرون آمدن منی از مرد یا زن در خواب یا بیداری چه بجماع باشد چه بغیر جماع باختیار باشد یا باکراه زیاد باشد یا کم هر چند بقدر ذره باشد و بمحض حرکت کردن منی از محل خود موجب غسل نمیشود مادامیکه بیرون نیاید و اگر شک کند در بیرون آمدن منی بر او غسل نمیشود و همچنین هرگاه خواب ببیند که محتلم شد و بعد از بیدار شدن اثری ظاهر نباشد موجب غسل نمیشود و اگر بیرون بیاید از زن منی مرد بعد از غسل واجب نمیشود بر او غسل چنانچه اگر شک نماید که منی خود یا آن مرد است یا قطع یا آنکه منی غیر است کرباآن هست واجب نمیشود غسل و اگر نداند که از مرد است یا از خودش نیز چیزی بر او لازم نمیشود بخلاف آنکه اگر علم بهم رساند بآنکه منی از خودش هم باشد یا مخلوطست آن با خودش واجبست اعاده نماید غسل را

مطلب دوم در حیض است بدانکه حیض خون سیاه و غلیظ و گرم هست در غالب اوقات و عادت آن هم میرساند زن در هر ماهی پس هرگاه علم داشته باشد که آن خون حیض است اشکال در آن نیست و لیکن گاهی مشتبه میشود بنا بر خون دیگر پس اگر مشتبه شود بخون بکارت طریق شناختن آن آنستکه قدری پنبه داخل در فرج خود کند و قدری صبر نماید و بهتر آنستکه در وقتیکه میخواهد این عمل را بکند

(حاشیه) و بوطی میت و بوطی بهائم علی الاحوط سید رحمه

(حاشیه) وجوب غسل ثابت است در بعض موارد اشتباه مثل آنکه منی در جامه مختص خود ببیند یا در بدن خود ببیند بعد از بیدار شدن و یا آنکه بعد آمدن منی و قبل از بول رطوبت مشتبه ببیند مثلا اگر استبرا بول نکرده باشد یا آنکه آب مشتبهی که بیرون آید صفات منی از قبیل شهوت و دفق و فتور بدن در او جمع شود بلکه در مریض مجرد شهوت آن چه احوط در بعض از صورتهای عدم اکتفا به غسل است بلکه وضو هم قصد احتیاط باید نماید سید رحمه

(حاشیه) بعد از بیرون بکارت آن سید رحمه

برپشت بخوابد و پاها را بلند بکند و بعد از آنکه مدتی گذشت پنبه را آهسته بیرون آورد پس اگر خون در دور آن واقع شده باشد آن خون بکارت است و اگر خون تمام پنبه را فرو گرفته باشد خون حیض است و شرط نیست در امتحان مذکور اینکه فروج یا جروح احاطه بفرج مثل احاطه بکارت نداشته باشد و همچنین خون بسیار نباشد که نتواند تشخیص بدهد و اگر نماز کند بدون امتحان مذکور با ممکن بودن آن باطلست نماز هر چند بعد ظاهر شود که خون بکارت بوده است و گاهی مشتبه میشود بخون قرحه و طریق شناختن آنستکه برپشت بخوابد پس پاها را بلند کند پس انگشت خود را در فرج داخل کند پس اگر خون از طرف چپ بیاید خون حیض است و اگر از طرف راست بیاید خون قرحه است و اگر خون در هر دو طرف ظاهر شود امتیاز نمی یابد و باطل خواهد بود و اگر امتحان نکرده نماز کند با ممکن بودن آن نماز باطل است هر چند بعد معلوم شود که حیض نبوده است و اگر مشتبه شود بخون نفاس مثل آنکه احتمال ولادت بدهد و علم نداشته باشد بآن چنانچه از آن چیزی بیرون آید که شک کند که انسان است یا مبدأ انسان یا غیر آن خصوصا هرگاه در علامات اتفاق افتد حکم بحیض میکند و همچنین هر خونی که زن ببیند در میان سه روز و بر ده روز و کمتر منقطع شود حیض است مادامیکه نداند که از قروح یا جروح و همچنین هرگاه بعد از گذشتن ده روز از حیض خون برببیند و اوصاف حیض در آن باشد و حیض خواهد بود و همچنین هرگاه خون بر سر منقطع شود و در بین ده روز باز دیده شود و منقطع شود تمام حیض است و حیض با حمل جمع میشود بنا بر اقوی و هر خونی که پیش از نه سال دیده شود آن خون حیض نیست و همچنین هر خونی که در حال یأس ببیند و حد یأس در قرشیه تمام شدن شصت سال قمری شرعی است و در غیر قرشیه تمام شدن پنجاه سال قمری شرعی است و بعضی ملحق نموده اند نبطیه را بقرشیه در این حکم و قرشیه کسی است که نسب آن بنضر بن کنانه برسد و آن از طرف پدر و مادر

(حاشیه) حکم بحیض بودن مطلقا یا نسبت بلی در صورتی که با قطع نظر از اشتباه بخون بکارت حکم بحیضیت میشد با صورت حکم بحیضیت میشود مثل آنکه خون در ایام عادت بوده ...

(حاشیه) حکم بحیض بودن خون جائی میباشد که اگر خون بکارت نباشد خون حیض میباشد و بنا باشد که اگر خون بکارت نباشد امتحان خون استحاضه باشد ... کرده روز امکان حیض بوده و بعد از ده روز حیض اشتباه میشود خون بکارت بخون استحاضه و این امتحان بجهت رفع این اشتباه میشود ...

(حاشیه) بطلان نماز در صورتیست که بعدا ثابت نشده که عادة معلوم نشده که خون بکارت است ...

یا از طرف پدر به تنهائی کفایت میکند واما از طرف مادر به تنهائی کفایت نمیکند واگر زن
مشتبه باشد قرشی بودن آن ملحق بغیر قرشیه میشود واکثر زمان حیض ده روز است مثل
کمتر ایام خالی بودن از حیض که آن نیز ده روز است وآنچه کمتر از آن حیض نمیتواند شد سه
روز است پس هرگاه یک روز یا دو روز خون ببیند حیض نخواهد بود وهرگاه دو دفعه در
دو ماه مساوی خون ببیند صاحب عادت میشود ولیکن اگر عدد ووقت هر دو مساوی باشد
مثل اینکه در دو ماه از اول تا پنج خون ببیند آنرا صاحب عادت وقتیه وعددیه
گویند واگر در عدد مساوی باشد نه در وقت مثل اینکه در ماه اول پنج روز خون
دید از اول ماه ودر ماه دویم پنج روز خون دید از آخر ماه آنرا صاحب عادت عددیه
گویند واگر مساوی باشد در وقت نه در عدد مثل آنکه در ماه اول خون دید پنج روز
ودر ماه دویم شش روز هر دو از اول ماه خون دید آنرا صاحب عادت وقتیه گویند
ومتحقق میشود عادت نیز بمساوی دیدن خون در دو دفعه در یکماه همچنانکه متحقق میشود
عادت نیز بدیدن خون در دو دفعه مساوی در بیشتر از دو ماه ودر صورت عادت وقتیه
وعددی یا عادت وقتی بتنهائی بدیدن خون ترک عبادت کند هرچند خون بصفت حیض
نباشد وصاحب عادت وقتی بتنهائی در عدد حکم آن حکم مضطربه است وحکم آن میاید
وصاحب عادت عددی بتنهائی خلاف است واقوی آنستکه بدیدن خون نیز ترک عبادت
کند وصاحب عادت هرگاه خون او از عادت تجاوز نماید صبر کند واحتیاط نماید بترک
نمودن عبادت اگر عادت آن از ده کمتر باشد ولیکن این احتیاط بر سبیل استحباب است
در عدد ایام احتیاط خلاف است واقوی استحباب است تا بده روز هرچند احوط اکتفا
نمودن بیک روز یا دو روز است وبهر تقدیر هرگاه خون منقطع شد بده روز یا کمتر تمام
حیض است وهرگاه گذشت از ده روز اگر تمیز نداشته باشد یا داشته باشد وموافق با
عادت باشد عادت آن معتبر است وزاید بر عادت استحاضه است واشکال

واگر تمیز

واگر تمیز داشته باشد وتمیز مخالف با عادت باشد هرگاه ده روز در وسط فاصله شود
تابعیت نمودن عادت خالی از رجحان نیست وهرگاه ده روز فاصله نشود اگر مجموع از ده
روز تجاوز نکند تمام ایام عادت وتمیز را حیض قرار دهد واگر مجموع از ده روز بگذرد رجوع
بعادت نماید وغیر صاحب عادت مستقره هرگاه ممکن شود او را رجوع نمودن بصفت باینکه
آنچه بصفت حیض است کمتر از سه وبیشتر از ده نباشد وآنچه بصفت حیض نباشد بتنهائی
یا با ایام پاکی ده روز یا بیشتر باشد رجوع کند بصفت حیض وبمجرد دیدن خون ترک
عبادت کند بلکه اقوی آنستکه ترک عبادت نماید هرچند خون بصفت حیض نباشد و
هرگاه رجوع بصفت ممکن نباشد باینکه آنچه بصفت حیض است کمتر از سه یا بیشتر از ده
باشد وآنچه بصفت حیض نباشد تنها یا با ایام پاکی کمتر از ده باشد پس اگر مبتدئه باشد
وآن عبارتست از کسی که ابتداء خون دیدن نموده باشد وعادت آن مستقر نشده باشد
رجوع نماید بعادت خویشان پدری ومادری خود یا پدری تنها یا مادری تنها اگر ممکن باشد
باینکه از برای او خویشانی باشد وایشان متفق باشند واگر ممکن نباشد باینکه از
برای او خویشان نباشد یا باشد ومتفق نباشند یا ممکن نباشد مطلع شدن بر عادت آنها
مثل مضطربه است ومضطربه عبارتست از کسی که فراموش کند عادت خود را بعد از
آنکه صاحب عادت مستقره شده باشد یا کسیکه خون مکرر دیده باشد وعادت از برای
او مستقر نشده باشد آن باید در هر ماه هفت روز را حیض قرار دهد ولکن حکم مذکور
از برای مضطربه در صورت فراموشی عادت خالی از اشکال نیست هرگاه عدد ووقت هر دو را فراموش
کرده باشد یا عدد را تنها یا وقت را تنها فراموش کرده باشد در آن تفصیلی است که
در اینجا مذکور [illegible] مناسب [illegible] احکام حائض [illegible] از جمله آن آنستکه
[illegible]
[illegible] حائض [illegible] باطل است [illegible]

تمام نمودن سلام واجب نیز واگر در نماز باشد و گمان نماید که حایض شده داخل کند دست
خود را و بالشبع که خون بیرون میاید پس اگر خون بیرون آمده باشد از نماز بیرون
رود والا نماز را تمام نماید لیکن ظاهر اینست که اگر چنین نکند و نماز را اتمام کند صحیح
است و نماز او صحیح است اگر بعد از نماز ظاهر نشود حایض شدن یا معلوم نشود پیش بودن
حیض بر تمام نمودن نماز چنانچه مظنه مبطل نیست شک نیز مبطل نیست در حکم حیض
سایر احداث همچنین صحیح نیست از آن روزه و نه طواف و حرامست بر آن داخل شدن
مسجد الحرام و مسجد رسول الله صلی الله علیه وآله و درنگ نمودن در باقی مساجد و
ظاهر اینست که عبور است در روضات مقدسه مگر روضه جناب نبوی صلی الله
علیه وآله که مثل عبور در مسجد آنجناب باشد و حرامست بر او گذاشتن چیزی در مساجد
و خواندن یکی از سوره عزائم و اجزاء آنها بقصد جزئیت و هر بقصد غیر جزئیت و حرامست
مس نمودن کتابت قرآن و وطی کردن حایض در قبل مادامیکه خون باقی است و هرگاه
ظاهر شد بنابر است بشرط شستن فرج و هرگاه وطی نمود در حیض احوط وجوب کفاره است
هرچند مبنا باستحباب خالی از رجحان نیست و کفاره در غیر کنیز … ربع و احوط آنست
که … باشد و کفایت میکند قیمت و در کنیز سه مد گندم میدهد از برای هر فقیری
یک مد و از جمله احکام استظهار است با منقطع شدن خون پیش از ده روز باینکه
پنبه بگذارد در فرج خود بعد از آنکه پای چپ را بر دیوار بگذارد و شکمش را بر آن بچسباند
بشد بلکه حقیقت امر ظاهر شود پس هرگاه پنبه پاک بیرون آمد طاهر است از حیض و اگر ملوث
بیرون آمد مبتدئه صبر کند تا پاک شود یا ده روز بگذرد و صاحب عادت گذشت حکم آن و
شکم و پا بر دیوار گذاشتن مستحب است **مطلب سیم** در نفاس و آن خونی است که
در وقت زائیدن زنان میاید خواه همراه طفل بیاید خواه بعد از آن خواه هر دو وقت
بشرط آنکه کمتر از ده روز باشد که هرگاه ده روز از زائیدن گذشته باشد و بعد از آن

خون به بیند نفاس نخواهد بود و فرق نیست میان آنکه طفل تمام متولد شود
یا تمام نشده سقط شود هرچند مضغه باشد بلکه علقه بشرط آنکه علم بهم رسانند یا آنکه
مبدأ انسانست یا چهار قابله شهادت دهند بر آن و نطفه و علقه مشتبه اعتبار ندارد
و همچنین مجرد زائیدن هرگاه خون نه بیند و نه خون پیش از زائیدن هرچند متصل بشود
باشد و از برای اقل نفاس تحدیدی نیست پس ممکن است که یک لحظه باشد و اکثر آن
ده روز است و آن نفاس غیر صاحب عادت مستقره است چه بر ده روز منقطع شود
چه بگذرد و صاحب عادت مستقره نفاس او بقدر عادت او است و اما اگر بر کمتر
از ده روز خون او قطع شود نفاس او تمام آن مقدار است همچنین اگر بر ده منقطع
شود و اگر از ده بگذرد عادت او نفاس او است و بقیه استحاضه و لیکن آنچه ذکر شد
از اینکه عادت را نفاس قرار دهد یا ده روز را وقتی است که در اول و آخر خون به بیند
یا در تمام مدت مذکوره بخلاف آنکه اگر در یکی از اول یا آخر یا وسط خون نه بیند
نفاس او مقدار دیدن خون است چنانچه اگر در وسط یا آخر یا اول و وسط خون به بیند
نفاس او آن … بطرفین و آنچه میان اینها است نفاس خواهد بود پس کسی که
عادت او هشت روز باشد و در اول و آخر خون به بیند تمام آن نفاس است و اگر
در اول و چهارم یا پنجم و هشتم خون به بیند از اول تا … نفاس خواهد بود چنانچه اگر نه بیند
مگر … نفاس آن … خواهد بود و اگر …
مثلا … ده روز منقطع شد از چهارم تا دهم نفاس است و مثل
آنست که … حال … و مضطربه تا ده روز و هر چیز که منافی باشد بر حایض از حرام
و واجب و مستحب و مکروه بر نفسا نیز چنین است **مطلب چهارم** در استحاضه
است بدانکه آن بر سه قسمت قلیله و متوسطه و کثیره قلیله آنست که کهنه یا پنبه که در فرج
میگذارد خون با او برسد و لیکن آنرا فرو نگیرد تمام و متوسطه آنست که خون در پنبه فرو

رسد و از آن نگذرد و کثیره آنستکه خون از پنبه بگذرد و بکهنه برسد چه از کهنه بگذرد یا نگذرد و در قسم اول غسل واجب نیست و وضو واجبست از برای هر نماز واجبی و اگر خواهد نافله کند هر نماز را باید یک وضو نیز بکند و در قسم دویم یک غسل واجب میشود از برای نماز صبح علاوه بر وضو از برای هر نماز و لیکن واجب شدن غسل مشروط است باینکه پیش از نماز صبح خون پنبه را فرو گیرد پس اگر بعد از نماز خون پنبه را فرو گیرد حکم آن حکم قلیله است که غسل در آن روز واجب نمیشود بلکه واجبست وضو از برای هر نماز واجبی و شرطست در هر نماز نیست و در قسم سیم سه غسل واجب میشود یکی از برای نماز صبح اگر نماز شب را نکند و اگر بکند جمع بکند میانه نافله شب و نماز صبح با آن غسل چنانچه گذشت یکی از برای نماز ظهر و عصر که جمع کند میان هر دو و یکی از برای مغرب و عشاء که جمع کند میان هر دو و اگر خواهد هر نمازی را یک غسل بکند جایز است و وضو باید بکند با غسل از اتصال هیچیک اگر چه در واجب بودن وضو از برای هر یک از نماز عصر و عشا خلافست و احوط عدم ترکست بلکه وجوب خالی از رجحان نیست و واجب بودن وضو در هر قسم گذشته در حالتی استکه خونی که باعث غسل یا وضو میشود پیش از نماز باشد هر چند در غیر وقت آن نماز باشد بشرط آنکه غسل یا وضو را در وقت بجا آورد اما اگر خون بعد از دیدن آن و لیکن آنچه ذکر شد در حکم هر قسم در وقتی استکه خون یک قسم باشد پس اگر تبدیل بشود بقسم دیگر مثلا اگر کثیره باشد متوسطه گردد یا قلیله یا کثیره گردد حکم متوسطه پیدا میکند و اگر پیش از غسل که از برای نماز صبح کرده کثیره گردد باید غسل دیگر بکند و اگر پیش از غسل تغییر کرد بقسم پایینتر عمل میکند بقسم پایین چنانچه اگر بعد از نماز صبح قلت بهم رسد عمل بقلیله کند و اگر بعد از نماز ظهر چنین شد یک غسل بکند و همچنین اگر بعد از نماز

صبح قلت برگردد بمتوسطه در آن روز غسل بر او نیست و احوط آنستکه از برای رفع ناخوشی استحاضه در جائیکه موجب وضو بود وضو و در جائیکه موجب غسل بود غسل نماید مثل آنکه هر گاه وضو یا غسل نموده و پیش از نماز کردن دانست از حال خود که دیگر خون نخواهد دید و رفع ناخوشی او خواهد شد اعاده نماید آنچه نموده بود از قبل از وضو یا غسل و واجبست بر مستحاضه استبراء کردن باینکه پنبه بگذارد و بیرون بکشد تا است در معلوم شدن حال با آن قدر صبر نماید و بعد بمقتضای آن عمل نماید از منقطع شدن خون یا قلیله بودن آن یا متوسطه بودن یا کثیره بودن و همچنین واجبست عوض نماید پنبه را یا بشوید آنرا اگر نجس شده باشد و همچنین بشوید ظاهر فرج را اگر نجس شده باشد بلکه احوط عوض نمودن کهنه یا شستن آنست هر گاه ملوث بخون شده باشد چنانچه احوط آنستکه بعد از غسل بلکه وضو نماز را تاخیر نکند و اهتمام نماید در حفظ نمودن خود از بیرون آمدن خون تا نماز باینکه متضرر نشود و اگر متضرر شود واجب نیست و اگر در بین غسل حدث اصغر از او صادر شود احوط آنستکه غسل را تمام نماید و اعاده نماید و وضو بسازد هر چند قول صحیح بودن غسل و لازم بودن وضو مطلقا خالی از رجحان نیست و فرقی نیست در باطل نمودن غسل میان واجب و مستحب اگر حدث اکبر در اثنای غسل واقع شود اگر همان حدثی که رفع آن را میکرد واقع شود از اول غسل باید بشود و حدث دیگر باشد در حکم واحد است و اگر غیر آن واقع شود باطل نمیشود

مطلب ششم در غسل مس میت است بدانکه واجب میشود غسل بجهت مس نمودن میت بعد از سرد شدن و پیش از غسل دادن و در حکم میت است قطعه که در آن استخوان باشد خواه از زنده جدا شده باشد یا از مرده و در وجوب غسل بجهت مس نمودن استخوان بی گوشت اشکال است و احوط غسل نمودن است واجب نبودن غسل است بسبب مس نمودن چیزی که حیوة در آن حلول نکرده باشد مثل

مطلب ششم در غسل میت وسایر احکام آن از کفن نمودن و نماز کردن و دفن نمودن و در آن چند بحث است **بحث اول** در غسل و در آن دو فصل است

فصل اول بدانکه غسل دادن میت واجب کفائی است یعنی که بر همه مکلفین واجبست و هرگاه یکنفر غسل را بعمل آورد از دیگران ساقطست و اولی بآن بلکه بسیار احوط کفایه میت شوهر است نسبت بزن خود چه آن زن آزاد باشد چه بنده چه دایمه باشد چه منقطعه ولیکن در متعه اشکالی میباشد و عمل باحتیاط خوبست و بعد از شوهر مالک مقدم است بر غیر مالک و اگر معتقه باشد شریک خواهند بود در ولایت و بعد از مالک ارحامست و ایشان مقدم بر اجنبی میباشند هر چند هاشمی باشد یا وصیت نموده باشد که او غسل دهد هر چند احوط از برای وصی عمل نمودن به وصیتست هر چند هاشمی نباشد و طبقات ارحام بترتیب طبقات ارثست پس پدر و مادر و اولاد مقدم بر جد و جده و برادر و خواهر میباشند و ایشان مقدم بر اعمام و اخوال میباشند بعد از آن ولاء عتق مقدم است بر ولاء ضامن جریره و ضامن جریره مقدم است بر حاکم شرع و با نبودن همه ایشان از مراتب مذکوره مقدم داشتن حاکم شرع است بر غیر و بعد از آن عدول مؤمنین و اما ارباب طبقه واحده پس پدر مقدم است بر مادر و اولاد و اولاد ذکور از اولاد اناث و مرد از هر طبقه مقدمست بر غیر ایشان و بالغ ایشان مقدمست بر غیر بالغ از ایشان و کسی که نزدیکتر باشد و برادر پدر و مادری مقدم است بر کسی که نزدیک باشد بمیت بپدر تنها و اگر غیر ولی خواهد غسل دهد متوقف بر اذن اولیاء باطلست و همچنین است حکم در نماز و شرط است که غسل دهنده میت شیعه اثنی عشری باشد مگر در صورت اضطرار که جایز است غسل دادن سنی بلکه یهود و نصاری ولکن اگر از یهود و نصاری باشد پیش از غسل امر کنند ایشان را بشستن بدن خود و احوط در هر صورت آنستکه نیت غسل را شیعه اثنی عشری بکند

بلکه هرگاه سنی غسل میدهد احتیاط نیت نمودن هر دو است و هرگاه عذر رفع شد غسل را اعاده نمایند در هر صورت و همچنین شرط است که غسل دهنده مثل میت باشد در ذکوریت و انوثیت مگر در محارم و زن و شوهر و در سه ساله اگر زن آن را غسل دهد و دختر سه ساله اگر مرد او را غسل بدهد عیب ندارد و جایز است از برای مولی غسل دادن کنیز خود و عکس آن نیز بعید نیست هر چند احوط ترک آنست و واجبست غسل دادن هر مؤمن اثنی عشری و واجب نیست غسل دادن کفار و چه از اهل کتاب باشند و چه از غیر ایشان اما در غیر اثنی عشری از فرق مسلمین واجب بودن خالی از رجحان نیست و در حکم میت است سینه او یا قطعه که در آن سینه باشد پس غسل دادن آن واجبست بلکه کفن نمودن و نماز کردن بر آن و واجبست غسل دادن و کفن نمودن و حنوط کردن قطعه که در آن استخوان باشد هرگاه از میت جدا شده باشد بلکه احوط الحاق جدا شده از زنده و استخوان بی گوشت بآن و همچنین طفلی که در شکم چهار ماهه شده باشد و سقط شود واجبست در آن غسل و کفن و حنوط و دفن نمودن و اما نماز پس بر آن نه واجبست و نه سنت و هرگاه چهار ماه کمتر داشته باشد واجبست او را در کهنه پوشیدن پیچیدن و دفن کردن و واجبست ازاله نمودن نجاست از بدن میت پیش از غسل و پوشانیدن عورت او را از نامحرم در حال غسل مثل سایر احوال چنانچه واجبست روی بقبله نمایند میت را در حال احتضار اگر روی بقبله نباشد بانکه بر پشت بخوابانند او را و روی او و کف پاهای او را مواجه قبله نمایند و منقطع میشود وجوب مذکور به متحقق شدن وفات مگر در دفن نمودن و احوط مراعات آنست بعد از بیرون رفتن روح تا بدفن نمودن نیز و فرقی نیست در وجوب مذکور میان آنکه محتضر مرد باشد یا زن طفل باشد یا بالغ و واجب نیست غسل دادن کسی که واجب شده باشد کشتن آن برجم یا قصاص یا غیر آنها و غسل کرده باشد بامر حاکم شرع

یا از جانب خود ما غسالی را کرد واجبست از برای میت و اگر بعد از سه غسل بیرون بیبب دیگر واجبست غسل دادن او **فصل دوم** در کیفیت غسلست واجب است غسل دادن میت را به سه غسل بسدر و بکافور و بآب خالص و واجبست ترتیب در میان سه غسل بنحو مذکور و فرق نیست در این حکم میان آنکه میت جنب باشد یا حایض باشد یا نباشد و احوط غسل دادن میتست بغسل ترتیبی هر چند اظهر کفایت نمودن غسل ارتماسی است و کیفیت هر یک از ترتیبی و ارتماسی بنحویست که در غسل جنابت گذشت و همچنین شرطست نیت در هر یک از سه غسل و نیت هر غسلی مقارن شروع در آن نماید و اگر هیچ آب میسر نشود سه تیمم بدهند میت را بقصد هر یک از آن سه غسل و یک تیمم بدل مجموع و اظهر کفایت اخیر است و همچنین اگر بترسد بیم از غسل دادن از هم ریختن پوست یا گوشت آنرا مثل آنکه سوخته باشد یا آبله داشته باشد یک تیمم بدهد او را و احوط سه تیمم است بنحو چنانچه گذشت و تیمم را باید بدست خود بغل آورد ... میت و احوط مباح بودن مکان غسلست **بحث دوم** در تکفین است واجبست کفن نمودن میت چه مرد باشد چه زن چه خنثی چه ممسوح ... یا پیراهن و لنگ و لفافه است که آنرا سر تا سر میپوشانند و شرطست در پیراهن که از شانه تا نصف ساق را بپوشاند و در لنگ آنکه میان ناف و زانو را داشته باشد و در لفافه آنکه از طول ... باشد که توان دو سر کفن را بست ... از عرض ... باشد که ... آن و افضل بلکه احوط در پیراهن بلند بودن آنست تا بقدم و در لنگ پوشانیدن آنست از سینه تا بقدم لیکن احوط و اظهر آنست که زاید برقدر واجب بدون اذن کبار ورثه نکنند چنانچه اگر صغیر باشند از مال صغیر بر ندارند و اگر ... یا ... اکتفا نمایند با نچه مقدور است چه یک پارچه باشد ... بلکه اگر ... نباشد ... و کیفیت

احوط سه تیمم است بقصد قربت مطلقه ... شیخ

ع
اگر ... با میت ... جمع کند ...

تکفین آنست که لنگ مقدم بر پیراهن و پیراهن مقدم بر لفافه باشد و احوط آنست که هر یک از سه پارچه بپوشاند آنچه را که در زیر آنست و جایز نیست مغصوب بودن کفن و نه نجس بودن و نه حریر محض بودن و نه پوست بودن هر چند از حیوان تذکیه شده و ماکول اللحم باشد و احوط آنستکه کفن ننمایند از ثوبی که از مو و کرک بافته باشند هرگاه از ماکول اللحم باشد و اگر از غیر ماکول اللحم باشد معروف در میان اصحاب آنستکه جایز نیست و کفن واجب بیرون کرده میشود از اصل مال میت هر چند مدیون باشد مگر زن که کفن او بر شوهر است هر چند زن مالدار باشد و واجبست بعد از غسل حنوط کردن و آن مسح کردن هفت موضع سجده است بکافور و کفایت میکند در آن مسمی و اگر پیش بدارد حنوط را بر غسل کفایت نمیکند و فرق نیست حنوط ما بین مرد و زن و خنثی و ممسوح و صغیر و کبیر لیکن مخصوص است این و جوب بمیتی که محرم نباشد و اگر محرم باشد بوی خوش نزدیک او نبرند چه از کافور و چه از غیر کافور و چه در تحنیط و چه در تغسیل **بحث سیم** در نماز میت است و در آن دو فصلست **فصل اول** بدانکه واجبست نماز بر هر که شیعه اثنی عشری باشد مطلقا چه شهید باشد و چه کشته شده باشد بقصاص یا خود خود را کشته باشد یا نکرده باشد یا غیر ایشان باشد از ارباب کبایر و همچنین واجبست بر سنی چه در حال تقیه و چه در حال غیر تقیه و جایز نیست نماز بر کافر چه کافر حربی باشد چه مرتد چه ذمی باشد چه غیر ذمی و لیکن جایز است بر بعضی از فرق مثل ناصبی ... بر آن کردن ... ما آید ... که در بلاد اسلام یافت شود و طفل و دیوانه اگر متولد شده باشند از مؤمن یا مؤمنه و همچنین واجبست نماز بر لقیط دار الاسلام بلکه ... لقیط دار الکفر نیز هرگاه در آن مسلمی باشد که ممکن باشد ... از آن لقیط از آن **فصل دوم** بدانکه نماز میت واجبست بوجوب کفائی

ط
مراد از این باشد که کفن مقدم بر دین است میفرمایند

ع
در وجوب نماز بر مخالف تاملست اگرچه احوط نماز آنست بعد از تفسیل بعنوان احتیاط سید ...

۳
در صورتیکه شک در مسلم بودن باشد محتاج بتاملست و مراعات احتیاط از طرفین مطلقا مانعی ندارد سید ...

لعه
طفل شش ساله نماز بر او واجبست و قبل از آن وجوب ندارد و احتمال مستحب بودن نماز بر او مانعی ندارد اگر زنده متولد شده باشد سید ...

ص
حکم لقیط حکم شکوک است سید ...

برهر وقتی لیکن شرطست در صحت آن آنکه مؤمن اثنی عشری باشد و از جمیع مکلفین بلوغ که اگر طفل ممیز بجا آورد صحیح است از او ولیکن ساقط نمیشود از مکلفین بنابر ظاهر و ولی بنماز اولی نه تغسیل است و بتفصیل گذشت و جایز نیست نماز بر میت بدون اذن ولی چه فرادی و چه جماعت و اگر ولی اذن ندهد احتیاط را بر جماعت و خود نیز اقدام نکند یا قابلیت اگر منوط بعذر شرعی باشد ظاهراً ساقط شدن ولایت نمیشود پس نماز را فرادی خواهند کرد باذن ولی یا خود خواهد کرد و اگر بسبب عذر شرعی نباشد احوط باقی گذاردن امر است بر ولی نه ساقط شدن ولایت او و در اینحال خالی از قوة نیست و احوط اذن گرفتن از حاکم شرع است و در اقامه چنین جماعتی با امکان و با عدم امکان از عدول از مؤمنین و کیفیت نماز آنستکه نیت بکند و پنج تکبیر که اول آنها تکبیرة الاحرامست بگوید و در میان آنها چهار دعا بخواند اول شهادتین دوم صلوات بر پیغمبر و آل آنجناب سیم دعا از برای مؤمنین چهارم از برای میت پس بعد از تکبیر اول بگوید اَشْهَدُ اَنْ لا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَاَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللّٰه و بعد از تکبیر دویم بگوید اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلیٰ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ و بعد از تکبیر سیم بگوید اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِلْمُؤْمِنِینَ وَالْمُؤْمِنَاتِ و بعد از تکبیر چهارم بگوید اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِهٰذَا الْمَیِّتِ و بعد از آن تکبیر پنجم را بگوید کفایت میکند لیکن اینها در وقتی استکه میت شیعه اثنی عشری باشد پس اگر طفل باشد چه نماز بر او واجب باشد چه نباشد بعد از تکبیر چهارم بگوید اَللّٰهُمَّ اجْعَلْهُ لِاَبَوَیْهِ وَلَنَا سَلَفاً وَفَرَطاً وَاَجْراً اگر پدر و مادر طفل هر دو مؤمن باشند و اگر یکی از ایشان کافر یا هر دو باشد دعا را بانها نماید و اگر میت مجهول الحال باشد بعد از تکبیر چهارم بگوید اَللّٰهُمَّ اِنْ کَانَ یُحِبُّ الْخَیْرَ وَاَهْلَهُ فَاغْفِرْ لَهُ وَارْحَمْهُ وَتَجَاوَزْ عَنْهُ خوبست و اگر از مخالف باشد یا ناصبی که تقیة بر او نماز کند در نماز منافق بعد از تکبیر چهارم بگوید اَللّٰهُمَّ امْلَأْ جَوْفَهُ نَاراً وَقَبْرَهُ نَاراً وَسَلِّطْ عَلَیْهِ

حکم نماز طفل ممیز شایع تا مل است سید بهجه

مسئله
جواز اینکه ولی خصوص نماز جماعت را اذن ندهد منشا سقوط ولایت نمیشود و حاکم شرع ورود ولی ... تم ندارد ...

مسئله
... مؤمنین ...

مسئله
یعنی شرطست بعد صحت آن نماز از جمیع مکلفین و صحت از جمیع مکلفین بعید سقوط از ایشان از آنها اینکه بجای آورند مکلف باشد
فتاری

مسئله
سقوط اذن ولی ... صور ... ولی ... هم اذن ندهد ... فتاری

مسئله
اذ ... نماز مخالف تا ... و اگر میت ... باشد ساقط ... دو ... فتاری

الحیات وَالْعَقَارِبَ و در نماز ناصبی بگوید اَللّٰهُمَّ اخْزِ عَبْدَکَ فِی عِبَادِکَ وَبِلَادِکَ اَللّٰهُمَّ اَصْلِهِ اَشَدَّ نَارِکَ اَللّٰهُمَّ اَذِقْهُ حَرَّ نَارِکَ وَعَذَابِکَ فَاِنَّهُ کَانَ یُوَالِی اَعْدَائَکَ وَیُعَادِی اَوْلِیَائَکَ وَیُبْغِضُ اَهْلَ بَیْتِ نَبِیِّکَ و تکبیر پنجم در نماز این دو صنف نیست و اگر میت مستضعف باشد بگوید اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِلَّذِینَ تَابُوا وَاتَّبَعُوا سَبِیلَکَ وَقِهِمْ عَذَابَ الْجَحِیمِ و واجبست در آن نیت و قیام و روی بقبله نمودن با امکان و گذاردن سر میت را بطرف راست نماز گذار مگر آنکه ماموم باشد و هرگاه عکس بگذارد میت را باطل میباشد نماز چه از روی عمد باشد چه از روی فراموشی چه از روی جهل و همچنین شرطست پیش خوابانیدن میت را در حال نماز بحیثیکه پهلوی راست درد فن است واجبست دفن نمودن میت را بوجوب کفائی بنحویکه پنهان نماید میت را در زیر خاک بنحویکه محفوظ بماند جثه او از ضرر درندگان و بوی او از انتشار و واجبست بخوابانند او را بدست راست روی بقبله و هرگاه در کشتی باشد و دفن ممکن نباشد بگذارند او را در ظرفی مثل خمره و سر او را ببندند و بدریا اندازند و یا آنکه بر پای او چیز سنگینی مثل سنگ و مثل آن ببندند و او را بدریا اندازند ولیکن احوط بجا آوردن اولست با امکان و اگر میت زن غیر مسلمه باشد چه کتابیه و چه غیر کتابیه و حامله باشد بطفل مؤمن واجبست او را پشت بقبله دفن نمایند تا آنکه طفل رو بقبله باشد هرگاه طفل صاحب روح شده باشد و حرامست نبش نمودن قبر مگر در صورتیکه بعض آنها را در ارشاد ذکر نموده ایم و همچنین حرامست نقل کردن میت را بعد از دفن بغیر مشاهد مشرفه بلکه در مشاهد مشرفه نیز در نزد مشهور و حرامست دست زدن بصورت و خراشیدن آن و کندن موی چه در ممات اقارب و چه در غیر اقارب و همچنین شق نمودن رخت بر غیر پدر و برادر و با اسم ابراهیم در تیمم و در آن چند فصل است فصل اول در اسباب منتقل شدن از وضو و غسل

مسئله
مسئله خالی از اشکال نیست سید بهجه

مسئله
میت را بر پشت بخوابانند بنحویکه ... جوانب است فقط ... کنند واقع شود و ... او بجانب ... و در این جهة فرقی میان امام و ماموم نمیکند بلی در امام و منفرد ... ماموم ... سید ...

مسئله
اگر دفن موجب هتک شدید یا ضرر عظیم باشد هم کفایت میکند والا احوط با میت خمره که بتوان بیشتر در راه گذارد بدون قطع اعضا و مقدم ... خمره است ... واد ... قبر ... غیره ... سید ...

استفتاء
اگر ... حمل عظام میت ... و ... دفن ... طول نکشد بنحویکه ... بکند ... بیرون بیاید ... نبش قبر میت هم نشود ... هم از جهة ... مجهم نقل ... سید ...

مسئله
اما حمل بمشاهد عالیه قبل از دفن بدون منافات با احترام لازم از بدن میت بلا شبهه موجب فوز عظیم است و اما حمل بعد از دفن بدون بوی بد بی احترامی خارج از نبش قبر که حمل عظام بدون ... بوی بد ... ضرر ندارد و اما استیذان فقط که از صورت ... خارج حمل بمشاهد مقدسه ضرر ندارد
فتاری

مسئله
و چیدن موی ... را احتیاطاً نکنند فتاری

بر تیمم بدانکه سبب تیمم ممکن نشدن وضو و غسل است و آن بچند چیز میشود **اول** نداشتن آب بقدر آنچه کفایت کند او را در آن طهارتی که بر او واجب شده است از وضو یا غسل هر چند بقدر بعضی از آن آب داشته باشد و اگر آب این قدر داشته باشد که کفایت نماید از برای ازاله نمودن نجاست ازاله نماید نجاست را بآن آب و تیمم کند هرگاه آن نجاست معفو نباشد و یافت شود چیزی که بآن تیمم کند و اگر نه طهارت را مقدم بدارد **دویم** نرسیدن بآب بسبب ترس از درنده یا دزد بر نفس و یا مال یا عرض خود یا بجهة میسر نشدن آلات و اسباب آب کشیدن یا گرم کردن یا محتاج بر تنخواهی باشد که آب بخرد و میسر نباشد او را و امثال آن و اگر مقدور باشد خریدن آب بالاتی که موقوفست تحصیل آب بآنها بخرد هرگاه متضرر بآن نشود باینکه اجحافی در آن نباشد بحسب حال آن و فرقی در میان زیادتی در ثمن و غیر آن نیست و اگر مقدور شود از برای او کندن چاه بدون عسر و مشقت شدید تا آب بیرون آوردن از چاه هر چند بآنکه ریسمان خود را در چاه کند و آب بیرون آورد ترک نکند بشرط آنکه اجحاف نباشد در آن **سیم** آنکه بترسد در استعمال آب بر ملتی یا حادث شدن مرضی یا طول کشیدن ناخوشی یا صعب شدن علاج ناخوشی و امثال اینها و کفایت میکند در معرفت حصول ضرر مظنه هر بایند چه از تجربه باشد چه از قول طبیب عادل بلکه غیر عادل بلکه کفایت نمودن احتمال که باعث خوف شود اقوی است و از جمله ضرر شین است و ظاهر حصول آنست بترکیدن دست یا صورت و خون افتادن آن و ترک تیمم در اینحال البته نشود اگر بطهارت اختیاری احتیاط خواهد بکند و از جمله اعذار از برای تیمم تشنگی است هر چند بالفعل نباشد و مظنه داشته باشد بهم رسیدن حدوث او را بلکه کفایت نمودن احتمال مساوی نیز قوی است و از جمله اعذار نیز تالم برودی هوا است یا گرمی آب و میسر نبودن چاره و واجبست طلب نمودن آب بر مکلف هرگاه ممکن باشد و ضرری باو نرسد و یقین نداشته باشد بنبودن آب او و وقت گنجایش طلب داشته

محرز زیاد بودن بول آب بنحوی که مانع از وجود خریدن آب نشود مگر آنکه زیاده بر قیمت ... نمن مثل ... نفقه سفر ... یا آنکه بذل ... ثمن باعث پریشانی او ...

احوط ... جمع است میان وضو و تیمم

در باب ... اگر شد تشنگی که موجب تیمم میشود ... خوف از تشنگی است اگر ... در آن حاصل شود سید ...

باشد و مقدار طلب بقدر یک تیر پرتابست از تیرانداز معتدل بالت معتدله اگر زمین پست و بلند و مشتمل بر اشجار و احجار باشد و اگر نباشد بقدر دو تیر پرتابست بنحو مذکور در چهار سمت و اگر ترک طلب نمود و نماز کرد با وسعت وقت نماز باطلست و اگر صبر کرد تا تنگی وقت نماز صحیح است **فصل دویم** در آنچه بآن تیمم باید کرده شود بخاک خالص تیمم کردن بی اشکالست چنانچه هرگاه قدرت نداشته باشد بر خاک و زمین و سنگ تیمم نمودن بغبار رخت یا نمد یا یال اسب یا مثل آن بی اشکالست و همچنین هرگاه هیچیک از آنچه گذشت میسر نشود مگر سنگ تیمم نمودن بآن نیز بی اشکالست و اگر میسر نشود مگر سنگ و غبار رخت و جل و یال حیوان یا یکی از آنها احوط جمع نمودن میان تیمم بغبار و سنگست و مخیر است در اختیار نمودن غبار رخت و جل و یال حیوان و غیر آن و در آنها معتبر است جمع کردن غبار را هر قدر که نشیند و غیر آن و اگر هیچ غبار در آنها بهم نرسد تیمم بآن نکند و هرگاه غبار از خاکستر و غیر آن باشد تیمم بآن نکند و هرگاه هیچیک از آنچه گذشت میسر نشود و گل میسر شود بآن تیمم کند بشرط آنکه قدرت نداشته باشد بر خشکانیدن آن بسبب تنگی وقت و امثال آن و این در وقتی است که از چیزی که صحیح نیست تیمم بآن مثل خاکستر نباشد و کیفیت تیمم بگل مثل تیمم بخاک است و اگر سنگ و گل هر دو میسر شود احوط جمع است میان تیمم بهر دو و هرگاه فاقد باشد هر تیمم نمودن بخاک احوط ترک نمودن غیر خاکست بلکه قول بآن خالی از قوه نیست و هرگاه هیچیک از آنچه گذشت میسر نشود ساقط میشود تیمم و نماز هر چند میسر شود برفی که بتوان بآن وضو ساخت یا غسل کرد و بعضی قائل شده اند بوضو یا غسل بآن و بعضی قائل شده اند بتیمم و احتیاط در جمع میان هر دو و قضا است و فرقی در میان انواع خاک از سرخ و سفید و سیاه و غیر آن نیست و جایز است تیمم نمودن بخاک مستعمل

هرگاه بقصد قربت نماز را بدو وضو کرده و معلوم شد که با یکی هم اگر مبتدع آب بوده است نماز او صحیح است ...

و خوف تنگ بودن وقت هم کفایت میکند در صورتیکه ... بالفعل ... و فراموش کرده باشد و اگر هم بعد معلوم شود و سعه وقت و آب موجود شود اعاده ندارد و اگر آب موجود باشد با علم به تنگ بودن وقت در استعمال آن نداشته باشد رجوع به تیمم نکند و اگر بعد معلوم شود و سعت وقت احوط اعاده است ...

در تیمم و بخاک قبر هرگاه علم نداشته باشد بنجاست آن و جایز نیست تیمم نمودن بخاک غصبی و بغیر زمین مثل اشنان و آرد و معدن مثل زر نیخ و سرمه و خاکستر غیر زمین و احوط وافوی ترک نمودن تیمم است بخاکستر زمین و بزمین آهک و گچ بعد از سوختن و مکروه است تیمم نمودن بزمین شوره زار **مسئله** در بیان کیفیت تیمم واجبست زدن باطن دو کف دسترا باهم در صورتیکه ممکن باشد بخاک لیکه هر دو کف بهم باشد و همچنین واجبست مسح کردن پیشانی از رستنگاه موی سر تا بطرف بالای دماغ بباطن هر دو کف پیشانی است و همچنین علاوه نمودن ابروها است و همچنین واجبست مسح کردن پشت هر یک از دو کف را از بند دست تا بسر انگشتها بباطن کف دست دیگر و هرگاه ممکن نشود مسح نمودن بباطن کف مسح کند بظاهر آن و معتبر است در پیشانی و دو کف تمام را مسح نمودن و در ماسح که عبارت از باطن دو کف باشد بتمام مسح نمودن معتبر نیست هر چند احوط است و از اطراف حد و در هر یک از اعضای تیمم چیزی را زیاد نمایند از برای جزم نمودن بحصول قدر واجب و واجبست در تیمم نیت قربت و احوط تعیین وجوب یا ندب و استباحه عمل است بنحویکه در وضو گذشت و امّا رفع حدث در اینجا قصد آن خلاف احتیاط است بلکه معقول نیست و احوط تعیین نمودن بدل بودن از وضو یا غسل است و امّا اگر تیمم بدل از وضو و غسل هر دو در ذمه مکلف باشد معیّن است تعیین نماید که تیمم بدلی از وضو میکند یا بدل از غسل و احوط آنستکه نیت نماید باین طریق که تیمم میکنم بجهة مباح شدن نماز بدل از وضو یا غسل از جهت آنکه واجبست یا مستحب قربة الی الله و در عدد زدن دست بر زمین خلافست و اظهر کفایت کردن یکدفعه زدن دست چرا آنکه تیمم بدل

کفایت کردن یکدفعه مطلقا ولکن احوط دو تیمم است ... از غسل یکی بیکدفعه زدن و دیگری بدو دفعه تا آنکه تمام

از غسل باشد چه وضوء هر چند احوط جمع نمودن میان یکدفعه زدن و دو دفعه زدن دست خصوصاً در تیمم بدل از غسل و واجبست در تیمم ترتیب باین طریق که زدن دست پیش از مسح نمودن پیشانی و مسح نمودن پیشانی پیش از مسح نمودن دو دست و مسح نمودن دست راست پیش از مسح نمودن دست چپ باشد لیکن این در صورتی استکه یکدفعه بزند دو دسترا بر زمین و امّا در صورتی که یکدفعه بزند دو دسترا بر زمین و امّا در صورتیکه دو دفعه بزند دفعه دوم پیش از مسح نمودن دو دست میباید باشد و همچنین واجبست در تیمم طاهر بودن خاک و بجا آوردن خود شخص همچنانکه در وضو و غسل مذکور شد و همچنین واجبست موالات هر چند تیمم بدل از غسل باشد و مراد بآن بی ربطی بودن عرفی است و همچنین واجبست در میان دست و خاک و ماسح و ممسوح مانعی نباشد و تیمم پیش از وقت فریضه صحیح نیست و در وقت فریضه صحیح است در حال تنگ بودن وقت و امّا در سعه وقت اشکالست و احوط تأخیر نمودن آنست خواه امید رفع شدن عذر داشته باشد یا نه هر چند اظهر جواز تقدیم است در اول وقت هرگاه ظنّ داشته باشد که عذر برطرف نمیشود تا به آخر وقت و فرقی نیست در جواز تیمم در حال تنگی وقت میان نماز واجب و سنت و یومیه و غیر یومیه و اگر کسی نماز کند بتیمم صحیح واجب نیست بر او اعاده نمودن نماز چه در حضر باشد چه در سفر چه در وقت باشد چه در خارج وقت متعمد بر جنابت باشد یا نه عالم باشد به نبودن آب در صورت تعمد بر جنابت یا نه تیمم از برای نمازی باشد که آن نماز را تأخیر شده باشد که ... آن رخت یا نه و همچنین است حکم بدن و اگر تیمم از برای فریضه حاضره

مسئله
جمع بین دو تیمم لازم نیست دست بر زمین زدن دفعه دوم را عاجلاً بدون فصل معتد به الا بقصد قربت بجا بیاورد و احوط از این آنکه بیکدفعه تمام کند و یکدفعه دیگر بجهة مسح روی دستها احتیاطاً عمل کند و احوط از آن جمع است بین دو تیمم و دو تیمم احتیاطاً لازم نیست

نمود بعد از آن میتواند داخل در نماز دیگر شود در اول وقت و واجب نیست
انتظار تا آخر وقت و اگر قضا در ذمه شخصی باشد میتواند تیمم از برای آن
بکند هر وقت که اراده نماز داشته باشد و جایز است نماز بسیار بجا آورده
بیک تیمم و اگر بعد از آنکه تیمم نمود و پیش از شروع در نماز آب بیابد و ممکن
شود او را استعمال کردن آن و بقدر زمان استعمال نمودن آب بگذرد
تیمم آن باطل میشود و اگر در میان نماز آب بیابد باطل نمیشود هر چند بقدر
زمان استعمال بگذرد هر چند نگذرد و احوط تمام نمودن نماز و قضا یا اعاده
آنست و باید دانست که آنچه ذکر شد بنا بر قول بجواز تیمم در سعه وقتست
و امّا بنا بر قول بآنکه جایز نیست تیمم مگر در تنگی وقت بی اشکال اتمام واجب
است و اگر کسی تیمم کند بدل از غسل و حدث بهم رسد اصغر شود واجبست
تیمم کردن بدل از غسل و احوط آنست که جمع نماید میان وضو و تیمم و نقضیه
که قادر باشد بر آب و جمع نمودن میان دو تیمم احتیاط نیز تکرار نماید باشد
بر آب یکی بدل از وضو و دیگری بدل از غسل **فصل چهارم** در تیمم
واجبست بدانکه واجبست تیمم بر محدث از برای نماز واجب و طواف واجب
و شرطست از برای مطلق نماز خواه واجب خواه سنت بشرط ممکن نبودن وضو یا غسل
و ممکن بودن تیمم و واجبست تیمم از برای بنا بر آنچه واجب شود طهارت آب
برای آن مثل روزه ماه مبارک رمضان و قضای آن و تیمم از برای داخل
شدن مسجد الحرام و مسجد پیغمبر و درنگ کردن در باقی مساجد و مس نمودن
کتابت قرآن اگر واجب شود بنذر یا امثال آن مذکوره مثل نمازهای واجبه
بر کسی که محتلم شود در مسجد مدینه یا مسجد الحرام از برای بیرون آمدن از آن
هرگاه غسل ممکن نباشد یا باعث تلویث مسجد شود بنجاست و هرگاه غسل ممکن

باشد

باشد و زمان آن کمتر از زمان تیمم یا مساوی با زمان آن باشد و باعث تلویث
مسجد بنجاست نشود وجوب غسل در اینحال خالی از قوة نیست و بعضی ملحق کرده
اند بجنب حایض و نفسا را در وجوب تیمم از برای بیرون آمدن آن و آن احوط است
و لیجب شود نیز تیمم بنذر و عهد و قسم بنحوی که در کتاب نذر مذکور خواهد
شد انشاء الله **مبحث دوم** در طهارت از خبث و در آن چند باب است
باب اوّل در انواع نجاسات و آن دوازده قسم است **اوّل و دوم**
بول و غایط است از هر حیوانی که حلال گوشت نباشد و صاحب نفس سائله باشد
یعنی خون وی جهنده که بیرون میآید از رگ در وقت بریدن و فرقی نیست در
غیر ماکول اللحم آنکه انسان باشد یا حیوان صحرائی باشد یا دریائی طیر باشد
یا غیر طیر خفاش باشد یا غیر خفاش حرمت خوردن آن اصلی باشد یا عارضی
مثل جلّال و مثل بچه شیر خوک خورده باشد تا آنکه قوت گرفته باشد استخوان
آن از آن و بهیمه یا غیر بهیمه که موطوء انسان شده باشد چه در فرج و چه در دبر
سیم منی است از حیوانی که صاحب نفس سائله باشد هر چند حلال گوشت
باشد **چهارم** خون حیوانیکه صاحب نفس سائله باشد خواه ماکول اللحم
باشد یا غیر ماکول باشد آن خون یا ... از رگ بیاید ... مگر خونی که ...
حیوان ... ماکول اللحم ... خونی که ... از آن ... شود که
طاهر است و همچنین خونیکه مشتبه بخون طاهر شود **پنجم و ششم** ... خوک
صحرائیست و همچنین اجزای هر یک هر چند اجزائی باشد که حیوة در آن حلول
نکرده باشد مانند موی و ناخن **هفتم** مردار است هر گاه از حیوانی باشد
که صاحب نفس سائله باشد مگر مردار آدمی که نجاست آن بعد از سرد شدن
و پیش از غسل داده شدن ... پیش از سرد شدن و بعد از مردن ...

واحوط واجزای میته نجس است خواه جدا شود از آن در حال حیوة یا در
حال حیوة اگر از اجزائی باشد که حیوة در آن حلول کرده باشد و در اجزای صغار
که از انسان جدا میشود مثل آنچه از لب جدا میشود در بعض اوقات اظهر
طهارت و احوط اجتناب است ششم کافر است خواه مرتد و یهود و نصاری
و مجوس همچنین است حکم در اجزای آنها هر چند از اجزائی باشد که حیوة
در آنها حلول نکرده باشد و طریق معرفت کافر آنست که انکار الهیت یا رسالت
یا ضروری از ضروریات دین نماید و احوط اجتناب از اولاد کافر است پیش
از بلوغ بنا بر آنکه احوط اجتناب از ستر است و لیکن طهارت در ایشان
اقوی است و اما ظروف و البسه کفار طاهر است مادامیکه علم بنجاست [illegible]
ایشان برطوبت و مانند آن بهم نرسد و مظنه کفایت نمیکند در نجاست
هفتم شراب هر مسکری که در اصل روان باشد هر چند بخشکد و مشهور الحاق
آب انگور است بآن هرگاه غلیان بهم رساند و بعضی علاوه نموده اند اعتبار
اشتداد را نیز و اظهر و احوط اجتناب است مطلقا اگر اسکار از آن ظاهر نشود
والا حکم بنجاست فی الاشکال است هشتم فقاع است و آن از جو بعمل میاید همچنان
که جمعی ذکر نموده اند و معتبر در آن صدق اسم است در عرف عرب یا نهم
عرق جنب از حرام است خواه در وقت حصول جنابت باشد یا بعد خواه در زن باشد
یا در مرد از زنا باشد یا از لواط یا وطی بهیمه یا غیر آنها از آنچه حرمت آن ذاتی
باشد بلکه در وطی حائض و وطی در روز روزه یا وطی در ظهار پیش از کفاره
دادن نیز اقوی اجتناب است دهم عرق شتر جلال است بلکه مطلق حیوان
جلال بنا بر احوط باب سیم در احکام نجاسات واجب نیست ازاله نجاسات
لنفسها بلکه مستحب است و شرط است ازاله آن از رخت و بدن از برای صحت نماز

و طواف با امکان و معفو بودن و از محل سجود پیشانی از برای سجده کردن
و از ظروف از برای استعمال کردن برطوبت و نه آنچه مشروط بطهارت است از
خوردن و آشامیدن و تطهیر نمودن هرگاه استعمال آن مستلزم تعدی نجاست
باشد و از مأکول از برای خوردن و واجبست ازاله آن از مساجد و همچنین
از مصحف و آلات مختصه بآن مثل جلد و از ضرایح مقدسه و روپوش آنها
بنا بر احوط و حرامست نجس نمودن مسجد و معفو است خون قروح و جروح ما
دامیکه خون منقطع نشود یا الم [illegible] باشد دائما یا امر [illegible] در تطهیر
آن باشد یا امر [illegible] رخت باشد چه در بدن چه [illegible] باشد عوض نمودن
رخت یا امر بدستمال [illegible] از نجس شدن نماید یا امر ممکن باشد چنانچه
آن بدواء یا امر [illegible] نموده باشد خودش بعصیان یا نه و همچنین معفو است
عرقی که بآن نجس شود که انسان اکثر بیشتر است که از آن خالی باشد و لیکن عفو
از آنچه مشتبه شد مخصوص صاحب قروح و جروح است پس اگر آن رخت را دیگری
پوشد عفو از برای آن نیست و همچنین است اگر شک کند که خون از جروح
و قروح است یا از غیر آن و معفو است نیز خون کمتر از درهم در رخت بلکه
در بدن [illegible] عفو هر چند احوط اجتناب است لیکن این حکم در خون غیر حیض
و نفاس و استحاضه است بلکه خون غیر نجس العین و غیر مأکول اللحم بنا بر احوط
بلکه خالی از رجحان نیست و احوط در مقدار درهم اکتفا بمقدار ناخن ابهام
[illegible] یا بمقدار [illegible] و اظهر [illegible] راحت است که گودی
کف دست باشد و مراد بناخن ابهام ناخن انگشت بزرگست و همچنین معفو
است نجاست بچیزیکه نماز با آن تمام نشود [illegible] غیر لباس و لباس
چند و محل خود باشد چه نباشد هر چند [illegible] باشد و احوط در اجتن

اجتناب است چنانچه هرگاه قبای را نمازی نموده در جیب خود گذارد که ظاهر آنست که
باطل نمیشود نماز و تربیت کننده صبی یا صبیه اگر بغیر جامه منحصر باشد کفایت
میکند شستن آن روزی یکمرتبه از بول صبی هر وقت که خواهد ولیکن بهتر آنستکه
در آخر روز بشوید که چهار نماز را با طهارت یا بکمتر بودن نجاست بجای آورده
باشد و واجبست در شستن بول از رخت و بدن دو دفعه هرگاه شسته شود بآب
غیر جاری مگر بول طفل شیرخوار مسلم که در آن ریختن آب کافی است با فرو گرفتن
تمام محل را که بول بآن رسیده باشد یا غلبه آب بر بول هرچند غساله از محل خارج
بیرون نرود ولکن احوط بیرون کردن آنست اما در آب جاری کفایت میکند
یکدفعه بلکه در آب کر نیز دور نیست کفایت کردن بیکدفعه هرچند احوط دفعتین است
در غیر رخت و بدن و بول از سایر نجاسات احوط آنستکه دو دفعه بشویند و در غیر
ظروف هرچند اظهر کفایت نمودن یکدفعه است در غیر بول اما در ظروف سه دفعه
باید شسته شود از هر نجاستی غیر از نجاست مردن موش و شراب و لوغ سگ و خوک
که عبارتست از آشامیدن اینها از ظرف بطوریکه زبان بزند و مردن موش خصوصا
موش از آنکه عبارت از صحرائیست احوط آنستکه هفت دفعه شسته شود هرچند
در غیر جرذ ظاهر کفایت سه دفعه است و همچنین در شراب احوط آنستکه هفت دفعه
بشویند هرچند ظاهر کفایت سه دفعه است و هرگاه ظرف از چوب یا سفالی باشد
بی روغن یا کدو باشد احوط اجتنابست هرچند اقوی قبول تطهیر ظاهر آنست
و اما در ولوغ سگ و خوک پس در خوک واجبست هفت دفعه شستن بیکدیگر
واجبست سه دفعه شستن هرچند احتیاط آنستکه هفت دفعه بشویند لیکن شستن
اول باید بخاک باشد و احوط آنستکه خاک خشک بمالند بموضع نجاست یکدفعه
و خاک را ممزوج بآب نمایند و موضع نجاست را بآن بشویند یکدفعه دیگر و بعد

ازآن بآب بشویند دو دفعه و خاکستر و آهک و گچ و اشنان و امثال آنها عوض
خاک کفایت نمیکند و موقوفست تطهیر آنچیزی که آب در آن فرو میرود نیز
فشردن اگر شسته شود بآب قلیل مگر بول رضیع که حاجت بفشردن ندارد
چنانکه گذشت و اما در آب جاری یا کر ظاهر اینست که حاجت نیست بفشردن
هرچند احوطست و واجبست در تطهیر نجاسات برطرف کردن عین نجاست و رنگ
آن و بوی آن و فرقی نیست در وجوب برطرف کردن میان نجس و متنجس و هرگاه
موضع نجاست مشتبه شود اگر در یک لباس باشد متعین است شستن هر موضعی
از آن که احتمال نجاست در آن باشد و اگر احتمال نجاست در زیادتر از آن
باشد واجبست شستن جمیع و اگر اشتباه در چند لباس یا غیر لباس باشد هرگاه
غیر محصور است واجب نیست شستن آن و اگر محصور باشد واجب است و
اگر ممکن نشود شستن لباس از برای نماز کردن جایز است برهنه نماز کند بلکه
معین است و اگر مانعی از برهنه شدن بهم رسد مثل سرما و آنچه مضطر شود
با و نماز کند با رخت نجس و اعاده و قضا بر او نیست و اگر دو لباس از برای نماز
گذار باشد یکی نجس و دیگری طاهر و مشتبه باشد و ممکن نشود از برای او غیر
آن و غیر شستن آنها نماز را در هر دو بکند و هرگاه نماز را بجا آورد با نجس بودن
رخت یا بدن و علم داشتن بآن واجبست اعاده نمودن نماز در وقت و قضا
نمودن آن بعد از وقت و اگر فراموش نمود ازاله کردن نجاست را و بعد از فراغ
از نماز بخاطرش آمد اعاده و قضاء آن واجبست و اگر در بین نماز بخاطرش
بیاید اعاده واجبست و اگر وقت اعاده باقی نمانده باشد تمام کند و اظهر وجوب
بودن قضا است ولیکن ترک نکردن قضا احوط است و اگر نداند نجس بودن
رخت یا بدن را اگر علم بهم رساند بعد از فراغ از نماز در بیرون رفتن وقت قضا

نیست براو و همچنین هرگاه در وقت علم بهم رساند و اگر علم بهم رساند در اثنا
نماز نماز باطلست و واجبست اعاده آن هرگاه علم بهم رساند بپیش بودن نجاست را
و اگر علم بهم رساند که بعد از نماز بوده است و ممکن باشد ازاله و تطهیر نمودن
بدون منافی تطهیر نماید و نماز را تمام کند و اگر ممکن نشود نماز باطلست
و واجبست اعاده نماید نماز را و اگر علم بنجاست بهم رساند با تنگ بودن وقت
نماز را تمام کند و اعاده براو نیست

باب سیم در مطهرات و احکام آنها

و در آن چند فصلست

فصل اول در آب

بدانکه آب یا مطلق است یا مضاف
بمجرد رسیدن نجاست بآن از خارج ظاهر است و اما در مطهریت پس
آب مضاف رفع نمیکند نه حدث را و نه خبث را و نجس میشود بملاقات نجاست
هر چند بقدر کر یا بیشتر از کر باشد و اما آب مطلق پس آن پاک میکند هر چیزی را
مگر آنکه قابل پاک شدن نداشته باشد و اگر برسد باو نجاست منقسم میشود
باقسام چند اول آب جاریست که عبارت از آبیست که از زمین بجوشد و جاری شود
بروی زمین و در حکم آنست آبی که بجوشد از زمین و ایستاده باشد و نامند آنرا چاه
و آن نجس نمیشود بملاقات نجاست مگر آنکه رنگ یا بو یا طعم آن بنجاست متغیر
شود چه بمقدار کر باشد چه نباشد و حوضهای کوچک حمام که متصل بخزینه میباشد
که در عراق عرب و حجاز متعارفست در حکم آب جاریست در پاک نمودن و نجس نشدن
بمجرد رسیدن نجاست بشرط آنکه متصل باشد بخزینه و آنچه در خزینه است بقدر کر
باشد لیکن در صورت تغیر آب حوض در تطهیر آن شرطست که آب خزینه بقدر کر باشد
بعد از برطرف شدن تغیر و فرقی نیست در آنچه ذکر شد در میان حمام و غیر حمام دوم
آب باران و حکم آن حکم آب جاریست در نجس نشدن بمجرد رسیدن نجاست بآن و در
پاک نمودن غیر در حالت باریدن هر چند باندکی نشود چه در زمین جمع شده باشد

چه از ناودان بیاید چه ابر بسیار باشد چه کم بلی معتبر خود باستقامت بیاید یا باد
آنرا بیندازد و فرقی نیست میان ظاهر آنچه آب باران بآن برسد و باطن آن در
پاک شدن و حاجت بفشردن در آن نیست سیم آب چشمه پس اگر آن بقدر
کر باشد نجس نمیشود مگر بتغیر نمودن رنگ یا طعم یا بوی آن بنجاست چه آنکه تمام
آن متغیر شود یا بعضی از آن و مراد از تغیر که گفتیم تغیر حسی است یعنی متغیر
شود بنحوی که رنگ آن بچشم و طعم آن بدهان و بوی آن بدماغ ادراک شود
و اعتبار نیست بغیر از صفت رنگ و طعم و بوی و نه باین صفت هرگاه صفت متغیر
باشد خواه ذاتی باشد یا آنکه کسب کرده باشد از غیر نجاست و نیز هرگاه حاصل شده
باشد بمجاور شدن آب بنجاست را بر طرف نمودن اوصاف مذکوره را در
نجاست یا در آب و کر بحسب وزن هزار و دویست رطل عراقی است که بوزن شاه
که عبارت از شانزده عباسی باشد شصت و چهار من بنقصان بیست مثقال میشود
و بوزن تبریز که نصف شاهیست صد و بیست و هشت من نیم میشود و بحسب مساحت سه وجب
و نیم در طول و سه وجب و نیم در عرض و سه وجب و نیم در عمق است و اگر اطراف
حوض و مثل آن اختلاف داشته باشد در طول و عرض و عمق یا بعضی از آن باید
مجموع چهل و دو وجب و هفت ثمن وجب باشد بوجب متعارف و اگر آب بقدر کر
نباشد هر چند بقدر یک مثقال کمتر باشد نجس میشود برسیدن نجاست هر چند آب
وارد بر نجاست شود یا نجاستی باشد که اجتناب نمودن از آن ممکن نباشد
مثل سر سوزن از خون و اگر شک کند که آب بقدر کر رسیده یا نه حکم بطهارت
بآنکه هرگز نرسیده است چنانکه اگر شک کند بعد از آنکه بقدر کر بود که کم شد
یا نه حکم باید بکند بآنکه باقیست بر قدر کر و طاهر میشود آب مذکور بآب
کر نجس نشود برسیدن نجاست و معتبر است ممزوج شدن آب مطهر و کفایت

نمیکند بمجرد اتصال حمیا زیر آب چاه و آن نجس نمیشود مگر آنچه آب کر نجس میشود بآن چنانچه گذشت و لیکن مستحبست کشیدن آب آنرا هرگاه واقع شود نجاسات بلکه غیر نجاسات در آن و احوط عدم ترکست و آن بیازده قسم منقسم میشود اول کشیدن تمام آب چاه از برای نجاستی که تغییر بدهد طعم یا بو یا رنگ آبرا و از برای ریختن فقاع و شراب و سایر مسکراتیکه روان باشد چه در اصل چه کم باشد و چه بسیار مگر در شراب که در قطرهٔ آن سی دلو کفایت میکند هرچند افضل کشیدن تمام آبست و همچنین است کشیدن تمام آب از برای منی و خون حیض و استحاضه و نفاس و گاو و شتر چه نر باشد و چه ماده و از برای آب انگور که بجوش بیاید و دو ثلث او نرفته باشد و از برای عرق جنب از حرام و عرق شتر جلال و سگ و خوک هرگاه زنده بیرون بیاید بنا بر احوط و فضله و بول غیر ماکول اللحم غیر از انسان مگر در غیر بول صبی و مرده هرچند استحباب کشیدن جمیع آب بیرون از نهایت بهتر خوبست و همچنین از برای بول و فضله عین العیان و خون آن و از برای افتادن فیل و کافر هرگاه در آن بمیرد یا زنده بیرون آید و سایر نجاسات که نص وارد نشده باشد از برای کشیدن آب بجهت آنها و داخل در منصوص نشود هرچند بعید نباشد و اگر ممکن نباشد کشیدن تمام آب چاه یا مشقت داشته باشد بجهت بسیاری بیرون آمدن آب یا بسیاری آن چهار نفر مرد بنوبت آب بکشند یکروز از طلوع صبح صادق تا غروب آفتاب و شروع در عمل بنماید قدری پیش از صبح باشد و فراغ بعد از غروب اگر احتیاط در عمل بکند مثل تکرار [illegible] در عمل [illegible] با هم اعاده نماید دوم کشیدن یک کر آب از برای مردن اسب و قاطر و الاغ و گاو ماده سیم کشیدن هفتاد دلو از برای مردن انسان مسلم هرچند [illegible] باشد

خصوصاً هرگاه از کر کمتر بوده باشد منه

مقدار آبی که ذکر شده بعضی از آنها خالی از اشکال نباشد ولی احتیاط ترک لازم نیست عمل کردن بر طبق آنچه ذکر شده خوبست منه

چه زن چه بالغ باشد چه طفل چهارم کشیدن پنجاه دلو از برای ریختن خون بسیار از طاهرات غیر خون حیض و استحاضه و نفاس و در خون قلیل [illegible] اکتفا نمودن بده دلو خوبست و از برای فضله انسان که [illegible] باشد لازم باشد پنجم اکتفا نمودن بچهل دلو نیز خوبست لیکن احوط پنجاه دلو است ششم کشیدن چهل دلو از برای ریختن بول مرد و مردن گربه و شغال و روباه و خرگوش و سگ و شبیه آن هفتم کشیدن سی دلو از برای وقوع آب باران که در آن بول و غایط و فضله سگ باشد یا یکی از آنها هشتم کشیدن ده دلو از برای غایط خشک و خون کم نهم کشیدن هفت دلو از برای مردن طیر از کبوتر تا بشتر مرغ [illegible] هرگاه لازم بباشد یا نفخ کند و غسل کردن جنب با مجرد داخل شدن آن در آب چاه و افتادن سگ هرگاه بیرون بیاید زنده و بول صبی غیر بالغ بعد از آنکه چیز خوار باشد و از برای مردن سام ابرص هرگاه نفخ کرده باشد دهم کشیدن پنج دلو از برای فضله مرغ خانگی جلال بلکه مطلقا مرغ چه جلال باشد چه نباشد یازدهم کشیدن سه دلو از برای مردن موش و عقرب و مار و همچنین از برای موش اگر از هم پاشیده باشد و نفخ نکرده باشد [illegible] کشیدن یک دلو از برای افتادن پوست و زهر که از او جدا میشود در حال حیوة و از برای بول صبی شیرخوار و مردن گنجشک و سایر آن و در معتبر است اعاده نزح چاه و آنچه مناسب آنست و اگر بجای دلو کوچک از دلو بزرگ بکشند کفایت میکند و ریختن دلو بطریق متعارف معتبر است و در کشیدن تمام آب بطریق متعارف معتبر نیست چنانچه در غسل [illegible] اسلام و ذکر ترتیب و قصد و نیت معتبر نیست بلکه فرق در میان حیوان و انسان نیز نیست و در جمیع اقسام کشیدن آب چهار مردن آوردن باعث آنست مگر در صورت

منه اگر [illegible] آب [illegible] باشد [illegible] ماده نزح احوط بلکه اقوی [illegible] آنست [illegible]

کشیدن تمام آب که هرگاه دو چاه در بین کشیدن بیرون آید کفایت میکند و اگر
سبب کشیدن آب متعدد شود مثل آنکه دو موش در چاه بمیرد حکم نیز متعدد میشود
مادامیکه آب در چاه باشد چه مثل هم باشد مثل افتادن دو موش یا مثل هم نباشد
مثل افتادن یک موش و یک گربه **ششم** آب نیم خورده پس آن از نجس العین نجس و آن
طاهر العین طاهر است هرچند از غیر ماکول اللحم باشد یا از طیوری باشد که نجاست
میخورند هرگاه موضع ملاقات آنها طاهر باشد یا از ممسوخ باشد **فصل**
دویم در باب مطهرات است و آن چند چیز است **اول** آفتاب و آن پاک می
کند زمین و بوریا و حصیر را از بول هرگاه بخشکاند عین آنرا آفتاب هرچند هوا
خالی از باد نباشد بلکه ظاهر آنست که پاک میکند هر نجاستی را که از برای آن جرم
نباشد هرچند آن نجاست بر زمین و بوریا و حصیر نباشد بلکه بر غیر آن نیز از
چیزهائی باشد که منقول نباشد مثل درخت و میوه و علف و باقی چیزهائی که از
زمین میروید مادامیکه بر جای خود باقی باشد و قطع نشده باشد و همچنین است
حکم دیوار و سقف حجره و در و پنجره و ارسی و ستون و نحو آنها چنانچه فرقی نیست در
زمین میان آنکه سنگ باشد یا خاک یا نحو آن بر روی خاک فرش شده باشد از آجر
و سنگ و غیر آن و اصل و نحو آنها یا نشده باشد و اگر نجاست خشکیده باشد
و دوباره آنرا تر کند و آفتاب آنرا بخشکاند طهارت میکند و فرقی نیست در پاک
نمودن آن میان ظاهر و باطن هرگاه رطوبت متصل باشد از ظاهر تا باطن و اگر ظاهر
خشک باشد و نجاست باطن منفصل باشد از ظاهر تا بتابد آفتاب پاک نمیشود
دویم زمین و آن پاک میکند تر قدم و تر چکمه و نعلین را هرگاه نجس باشد برا
رفتن یا مالیدن بر زمین بحیثیتی که عین نجاست برطرف شود هرچند احوط پانزده
تقریباً پانزده ذراع است اگر نجاست دیگر از پانزده ذراع برطرف شود و همچنین

پاک میکند هر چیزی را که وقایه پا باشد و تر عصای اعرج را و تر قوی زمین گیر را
یا کعب آنرا بلکه نیزه و عصا و عراده و غیره را و لیکن اکتفا با آنچه اول ذکر شد
احوط است بلکه احوط از آن اکتفا کردن بنعلین و چکمه است و شرط نیست خشک
بودن زمین و طهارت آن و رطوبت داشتن ماسح از نعلین و قدم و امثال آن
هرچند احوط است **سیم** استحاله است بر تبدیل شدن حقیقت نجس یا متنجس
بحقیقت چیز دیگر که نجس نباشد و صورت نوعیه نجس یا متنجس بصورت نوعیه
چیز دیگر که از نجاسات نباشد و اما تبدیل اوصاف یا متفرق شدن اجزاء
اعتبار ندارد و باعث پاک شدن نمیشود و در استحاله انواع بسیار میباشد از
خاکستر شدن یا دود شدن عذره و مثل آن و ذغالی که از چوب نجس حاصل
شود احوط اجتناب است و همچنین در خزف هرگاه گل آن نجس باشد بنا بر اقوی
و همچنین است کرم شدن عذره و نمک شدن سگ و بول شدن آب نجس از برای
حیوان ماکول اللحم و همچنین شیر یا سرگین یا رجیع شدن غذای نجس هرچند
از برای آن و همچنین استحاله شدن نجس یا متنجس بر بخار هرگاه علم بیابد لا رفتن
اجزاء آن با بخار بهم نرسد و همچنین است استحاله عصیر بجنس سرکه و همچنین
شراب هرچند بعلاج باشد خواه آنچه علاج بآن میشود باقی بماند یا مستهلک
شود **چهارم** اسلام و آن پاک مینماید بدن و رطوبات کافر را از آب دماغ و دهن
و بلغم و امثال آن و همچنین آنچه متصل ببدن او باشد از موی و ناخن و دندان
و اما ظروف آنچه برطوبت ملاقات آن نموده باشد نجس است و همچنین است
لباسی که پوشیده است هرگاه در حال کفر نجس شده باشد بعرق یا رطوبت دیگر
و احوط اجتناب است از عرقی که در حال کفر بهم رسیده باشد در بدن آن و باقی
باشد در حین اسلام و هرگاه اسلام بیاورد پدر یا مادر فرزند صغیر پاک می

دو رفع حرمت الخ انحصار به برطرف شدن دو ثلث است با آتش است یا هم

شود پیش هم کم شدن و آن نه آب انگور بجوشد مجمل است که نجاست آن بسبب جوشیدن باشد که پاک میشود به برطرف شدن دو ثلث آن بعد از غلیان چه با آتش باشد چه بآفتاب چه بهوا و پاک میشود بپاک شدن آن آب آلات و اوانی طبخ از ظرفها و غیر آن و دست و رخت کسی که متوجه عمل است بشرط آنکه عامل و آلت باقی بر عاملیت و آلیت باشد تا بحال پاک شدن و همچنین پاک میشود آن آب انگور رسیده باشد بمرتبه در حال نجاست پس خشک شود رطوبت آن بشیره کرده و ثلث آن کم شود ولیکن احوط اجتناب است و اگر شک داشته باشد در آنکه برطرف شده دو ثلث آن یا نشده باقی است بر نجس بودن و حرام بودن چنانچه اگر شک داشته باشد که بجوش آمده یا نیامده باقیست بر پاک بودن و حلال بودن و اگر شک کند در انگور بودن باشد یا غوره بجوش آمدن نه حرام میشود نه نجس [illegible] انتقال چیزیکه محکوم بنجاست باشد باعتبار محلی هرگاه نقل شود بمحلی که محکوم بطهارت باشد بسبب آنکه داخل اسم آن شود مثل خون حیوان صاحب نفس سائله مثل انسان و غیر آن هرگاه بجزء آن حیوان که صاحب نفس سائله نباشد مثل کیک و شپش و پشه و کنه و این در وقتی است که علم داشته باشد بانتقال مثل آنکه [illegible] نماید و اگر نه ببیند و نداند مطهر است و اما از این باب است آبی که نجس شده یا هرگاه بیرون آید در رخت [illegible] بعروق آنها داخل شود پاک نخواهد شد بجهت آنکه جزء آنها محسوب شود و اگر شک کند در آنکه منتقل شده از محل نجس بمحل طاهر یا نشده محکوم است [illegible] و غیر آن بشرط آنکه [illegible] استبراء و بآن حکم بطهارت رطوبت مشتبه ببول و منی میشود و اگر استبراء نکرده باشد مخیر است [illegible] جدا شدن غساله از آن پاک کننده است رطوبتی که باقی میماند بعد از فشردن [illegible] نجاست از بدن حیوان

هرگاه نجاست غذا از خارج دهن بود اجزاء آن غذا و آنچه در میان دندانها بوده و از غذای نجس یا متنجس شده از آن اجتناب کند و با آن معامله نجس نماید [illegible]

غیر انسان و برطرف شدن از بواطن مثل باطن دماغ و گوش و دهن و همچنین آنچه در میان دندانها میماند از غذا هرگاه نجس شود و احوط آنستکه اگر نجس شود دهن از بول دو دفعه مضمضه کند بآب و اگر از غیر بول باشد یکدفعه مضمضه کند هر چند احوط نیز در آن دو دفعه است **یازدهم** بیرون آمدن خون از محل ذبح کردن حیوان یا محل نحر نمودن شتر بقدریکه خون متعارف از آن رفته باشد که بآن حکم بطهارت خون باقیمانده میشود **دوازدهم** غایب شدن و آن مطهر بدن مسلم و رخت او است با علم او بنجاست و احتمال تطهیر او **خاتمه**

در آلات تطهیر از ظروف جایز است استعمال کردن ظرف غیر از طلا و نقره و پوست میته از باقی معادن هر چند از جواهر نفیسه باشد و غیر آن با طهارت و غصبی نبودن در تطهیر بلکه مطلقا و اما ظرفیکه از پوست میته باشد جایز نیست استعمال آن و همچنین ظروف طلا و نقره و لیکن حرام نمیشود آنچیزیکه در ظروف میباشد از خوردنی و آشامیدنی و غیر آن و همچنین رفع خبث بآن میشود و مجزی از ظرف غصبی هر چند فعل حرام کرده باشد و هرگاه وضو یا غسل از یکی از آنها بسازد اظهر صحت است و احوط اعاده است مگر در صورتیکه منحصر باشد ظرف در ظرف غصبی و ممکن نباشد وضو یا غسل بدون استعمال کردن آن ظرف که وضو و غسل بآن حرام و باطلست و حرام نیست استعمال نمودن ظروف طلا و نقره در حال اضطرار چه در تطهیر باشد و چه در غیر آن و لیکن احوط جمع میان وضو یا غسل یا تیمم است و حرام نیست نگاه داشتن آنها و احوط اجتناب است چنانچه میانه و سر غلیان طلا و نقره استعمال کردن حرام نیست و همچنین است سرمه دان و قاب قرآن و لوله دعا و تریاک دان و شانه دان و لیکن اجتناب احوط است و همچنین است حکم استعمال ظرفیکه خط طلا و نقره در آن کشیده شده باشد [illegible]

با آب طلا مطلا کرده باشند یا در آن اجزاء طلا نصب کرده باشند ولیکن احوط اجتناب است و حرام است گذاشتن دهن بر موضع مفضض در حال خوردن و جایز است قرآن را بلکه هر کتابی را جدول طلا و نقره کشیدن بلکه تمام کاغذ را آب طلا ریختن و بر روی آن نوشتن و همچنین جایز است طلا نمودن قبضهٔ شمشیر و یراق آن و ظروف زینت آینه و همچنین جایز است زینت مشاهد مقدسه بقندیل طلا و نقره و پرده و روپوش ضرایح مقدسه را طلا باف کردن و جایز است زینت نمودن در و دیوار خانه و اطاق و سقف آنرا بطلا و نقره و احوط ترک است و در ظرف اگر پارچه طلا و نقره ببیند از آب خوردن از آن عیبی ندارد **مقصد دویم** در نماز و در آن چند مبحث است **مبحث اول** در مقدمات نماز و در آن چند باب است **باب اول** در عدد نماز واجب بدانکه نماز واجب بر شش قسمست نماز یومیه و جمعه و عید و آیات و طواف و واجب بامر خارج مثل استیجار و نذر و عهد و یمین و نمازیکه از پدر فوت شده باشد و آنچه واجبست از نماز یومیه بر هر مکلفی که خالی از حیض و نفاس باشد و قادر باشد بر تحصیل طهارت اختیاری یا اضطراری در شبانروزی پنج نماز است که مجموع آن هفده رکعتست در حضر از برای هر یک از ظهر و عصر و عشا چهار رکعت و از برای مغرب سه رکعت و از برای صبح دو رکعت مگر در روز جمعه که واجبست عوض ظهر دو رکعت جمعه یا تخییرا بشروطی که بعد از این مذکور خواهد شد و در سفر و در خوف از هر چهار رکعتی دو رکعت کم میشود و از باقی چیزی کم نمیشود **باب دویم** در اوقات نمازهای یومیه واجبی بدانکه از برای هر یک از آنها دو وقتاست **اول** از برای فضیلت **دویم** از برای کفایت نمودن در امتثال پس وقت اول نماز ظهر زوال آفتابست از دایرهٔ نصف النهار در سمت راس تا آنکه

مسئله
حکم ظروف طلا در بر طهارت گذشت در بحث تیمم سید محمد

سایه مثل شاخص شود و وقت دویم آن بعد از گذشتن وقت اولست تا آنکه باقی بماند بغروب مقدار ادا نمودن نماز عصر و وقت اول نماز عصر بعد از گذشتن مقدار ادای واجب از نماز ظهر است تا آنکه سایه دو مثل شاخص شود و وقت دویم آن بعد از وقت اولست تا مغرب و وقت اول نماز مغرب از غروبست تا برطرف شدن شفق مغربی و آن سرخیست که در سمت مغرب بهم میرسد بعد از غروب آفتاب و وقت دویم بعد از وقت اولست تا آنکه باقی بماند تا نصف شب مقدار کردن نماز عشا و وقت اول نماز عشاء بعد از گذشتن مقدار ادای واجب از نماز مغربست تا ثلث شب و وقت دویم آن بعد از گذشتن وقت اولست تا نصف شب و وقت اول نماز صبح طلوع صبح صادقست تا اصفرار صبح و وقت دویم آن بعد از وقت اولست تا طلوع آفتاب و شناخته میشود دخول وقت مغرب ببرطرف شدن سرخی که در سمت مشرقست و گذشتن آن از سمت راس و شناخته میشود نصف شب که آخر نماز عشاء است بگذشتن از سمت راس ستارهائی که طلوع میکنند در وقت غروب و شناخته میشود صبح صادق که اول وقت نماز صبح است بسفیدی که در عرض افق پهن میشود و شناخته میشود زوال بچند چیز از آنجمله عمل نمودن آفتاب بجانب ابروی راست از برای کسی که روی بنقطه جنوب بایستد و همچنین بزیاد شدن سایه شاخص بعد از کم شدن آن یا بحادث شدن سایه آن بعد از برطرف شدن آن لیکن اول تقریبی است نه تحقیقی و دویم در بلادیست که آفتاب بسمت راس بلد در آن روز عبور کند مثل مکه در بعض اوقات و در دویم در غیر آن صورتست غالبا لهذا غالب بلاد و غالب احوال مفید است و تحصیر آن میشود و جایز نیست تاخیر نمودن نماز را از وقتی که از برای آن تحدید شده است مگر ... داشتن بر آن و اگر نماز کرد پیش از

مسئله
دخول هنگامی که ... وقت فضیلت ... باشد ... افضل است ... در سایه نماز عشا سید محمد

مسئله
اختصاص آخر وقت ... باید کرد ... و اگر نسیانا ... مقدار داشت نماز عصر در آخر وقت اشکالی ندارد و لیکن متعرض از برای قضا بودن نشود و اگر نسیانا نماز ظهر در وقت عصر کرده و نماز عصر هنوز نکرده بعید نیست صحت چنانچه اگر ... نسیانا نماز عصر ... عصر بظهر ... باشد ... دو صورت ... نشود ... سید ...

مسئله
... نماز عصر ...

مسئله
بعد از ظهر ... تا ثلث شب ... فضیلت عشا ... شود ...

مسئله
این علامت ... از کواکب ... شود و فائده از برای غیر اهل حساب ندارد سید محمد

وقت نماز باطلست چه تمام نماز پیش از وقت واقع شده باشد چه بعض آن چه بعمد کرده باشد چه بفراموشی چه مسئله را دانسته باشد چه ندانسته باشد وچه وقت را بشناسد چه نشناسد و هرگاه تمام نماز در وقت واقع شده باشد از کسی که چنین میدانست که وقت داخل نشده است نماز آن نیز فاسد است واما اگر فراموش کرده باشد واجب بودن در وقت را ظاهر صحت است و جایز نیست اعتماد نمودن بظن در داخل شدن وقت با ممکن بودن علم هر چند حاصل شده باشد ظن از اذان معتمد یا قول یک عادل بلکه دو عادل نیز بنا بر احوط وجایز است هرگاه ممکن نشود علم ولیکن احوط آنست که صبر کند تا یقین بوقت حاصل شود و هرگاه ظاهر شود که ظن آن فاسد بوده است باید اعاده کند نماز را هرگاه وقت داخل نشده باشد در بین نماز واگر داخل شده باشد هر چند پیش از سلام باشد اعاده نکند واگر کسی مشغول نماز عصر یا عشا شود پیش از نماز ظهر و مغرب پس اگر متذکر شود در حالتی که در نماز باشد عدول کند به نیت نماز پیش چه ظهر باشد چه مغرب واگر بعد از فراغ باشد مجزیست او را هرگاه در وقت مختص بنماز ظهر یا مغرب واقع نشده باشد و بعد از آن نماز ظهر یا مغرب را بجا کند وجایز نیست نوافل غیر یومیه هر چند قضا آنها باشد بعد از داخل شدن اوقات فرایض و پیش از ادای آنها چنانچه جایز نیست نافله از برای کسیکه در ذمه او قضای فریضه باشد چه نافله روز چه نافله شب

باب سیم

در قبله و آن کعبه معظمه است از برای کسی که در مسجد الحرام و کسی که در حکم حاضر است و از برای کسیکه دور است از مکه قبله آن جهت و سمت کعبه است و روی نمودن بآن واجبست در جمیع نمازهای واجبه و شرطست در جمیع آنها با قدرت چه ایستاده باشد چه نشسته چه خوابیده

[illegible] دیده شود اینها نشده باشد واز روی اجتهاد نباشد بلکه اگر خبر از روی اجتهاد باشد و مبنی در او پیدا نشد باید معتبر است [illegible] کسانیکه از اهل اجتهاد در تعیین وقت نیستند واگر هوا ابر باشد اکتفا بظنی که حاصل میشود از اجتهاد در دخول وقت هم میتوان نمود سید دره

بعضی از صور مسئله گذشت که احتیاط لازمی ندارد سید دره

احوط مراعات شرط مذکور است در مسئله عدول نیز شیخ ره

این دو حکم اخیر بر سبیل احتیاط است بلکه اگر نافله را برجاء مطلوبیت بکند اشکال هم ظاهرا ندارد سید دره

[illegible] مختلف [illegible] یا نماز قبل الوقت باطلست و مورد عذر را استثنا فرمایند [illegible]

بلکه اگر بقصد قربت شده باشد و در وقت اگر چه از روی جهل باشد نماز در وقت واقع شده صحیح است اگر چه مقصر در جهل باشد [illegible]

محل جواز با عدم امکان علم بدخول وقت بلکه صبر است نه هر ظنی بلکه اطمینان از روی امارات معتمده نزد عقلا اگر احتمال خلاف در آن موهون باشد نزد عقلاء و اهل خبره و اطلاع بوقت از روی امارات آن مثل خبر ثقه بصیر معتمد یا اماره اقوی از آن بوده باشد [illegible]

در غیر وقت مختص ظهر یا مغرب عدول کند و در وقت مختص اعاده ترک نشود احتیاطا [illegible]

اقوی جواز میباشد [illegible]

ولیکن در خوابیده اگر به پهلو باشد بخوابد مثل حالتی که در قبر میخوابانند او را واگر پشت بزمین و روی باسمان باشد مثل محتضر بخوابانند او را واگر ممکن شود روی نمودن بقبله در بعض احوال واجبست در همان بعض و همچنین شرطست روی نمودن بقبله در جزئی که فراموش شده باشد در نماز فریضه و در سجود سهو و در حال احتضار و نماز جنازه و دفن نمودن میت و ذبح کردن حیوان و واجبست تحصیل نماید علم بقبله را با قدرت و چه در عیان و چه در جهت واگر ممکن نباشد علم کفایت میکند مظنه چه حاصل شود از قول عادل یا فاسق یا کافر یا غیر آن واگر عاجز شود از تحصیل مظنه نماز کند بچهار سمت با وسعت واگر نماز کرد بمظنه و بعد ظاهر شد که پشت بقبله بوده است اعاده نماید اگر وقت باقی است واگر وقت گذشته قضا ندارد و همچنین اگر ظاهر شد که نماز در میان یمین و یسار قبله بوده است واگر در میان یمین و یسار واقع شده باشد بر او چیزی نیست واگر ظاهر شود در نماز که روی بقبله نیست بگرداند بسمت قبله اگر انحراف بسمت یمین و یسار باشد واگر رسیده باشد اعاده واگر بعد از فارغ شدن از نماز متنبه شود که از قبله منحرف بوده است با انحرافی که اعاده باید بکند و یک رکعت از وقت باقیست لازم نیست اعاده لیکن احوط اعاده است

باب چهارم

در مکان نماز بدانکه جایز است نماز در هر مکانیکه خالی باشد از نجاستی که تعدی نماید وجایز التصرف باشد چه مملوک باشد بحسب عین یا منفعت باجاره یا تحجیر یا وصیت منفعت از برای شخص یا نحو آنها و چه ماذون التصرف باشد از برای نماز کننده خواه باذن عام باشد یا باذن نماز کردن خواه باذن صریح باشد یا فحوی خواه مباح الاصل باشد مثل زمین موات یا غیر آن و چه

معتبر ظنی [illegible] باشد که [illegible] معمول بعد از [illegible] تحصیل قبله [illegible] سید دره

اگر چه [illegible] نماز تا آخر وقت علی الاحوط و در صورت عجز از مظنه و عدم تمکن از چهار نماز [illegible] سید دره

و همچنین اگر فراموش نمود مراعات قبله را در این مسئله و مسئله بعد سید دره

[illegible] وجوب قضا خالی از قوت نیست واگر در بین یمین و یسار [illegible] شیخ ره

[illegible] بلکه خالی از قوت [illegible] که پشت بقبله [illegible] است [illegible]

[illegible] هرگاه نماز [illegible] و المغرب بمظنه [illegible] و علم [illegible] یمین و یسار [illegible] نیست [illegible] و الا احوط [illegible] نماز [illegible] سمت میباشد [illegible]

اعاده ترک نشود [illegible]

شاهد حال مالک بر رضای او داشته باشد بآنکه رابطهٔ در میان مصلی و مالک باشد از صداقت و غیر آن که منشأ رضای مالک باشد و معتبر است که علم بهم رساند بر رضا از شاهد حال و امّا اگر علم بهم نرساند و مظنه بهم رساند نمیتواند نماز کند در املاک غیر از صحراها و باغاتی که مانع از داخل شدن نداشته باشد مثل دیوار که نماز در آنها که آثار راضی نبودن مالک نباشد صحیح است بلکه جایز است نماز در آنها هر چند مال یتیم و دیوانه باشد و همچنین جایز است نماز کردن در خانهٔ پدر و مادر و فرزند و جد و جده و برادر و خواهر و عم و عمه و خالو و خاله و صدیق بدون اذن آنها بلکه با شک در رضای ایشان بلکه با مظنه داشتن بر راضی نبودن لیکن احوط بر تقدیر مظنه بهم رسانیدن نبودن رضای ایشان ترک نماز است و احوط از آن ترک نمودن نماز است با اذن نداشتن از ایشان در داخل شدن در خانه و جایز نیست نماز در مکان غصبی و باطل است با علم بغصبیت و اختیار و امّا اگر نداند باشد غصب بودن مکان را نماز او صحیح است و نماز او باطل است بخلاف آنکه اگر بداند غصب بودن را و نداند حرمت را که هرگاه علم بفساد داشته باشد نماز او باطل است و همچنین اگر نداند حرمت و نیز فساد را و مقصر در تحصیل احکام باشد نماز او نیز باطل است و اگر مقصر در تحصیل نباشد و در وقت علم بهم رساند بغصبیت بر او اعاده کردن نماز و اگر بعد از وقت علم بهم رساند احوط قضا است و لیکن در وجوب آن اشکال است بلکه واجب بودن آن خالی از رجحان نیست امّا اگر مضطر شود بنماز کردن در مکان غصبی مثل آنکه اکراه نماید ظالمی او را در نماز کردن نماز او صحیح است چنانچه هرگاه حبس نماید او را در آنجا یا بترسد از بیرون رفتن بر تلف شدن نفس خود هرگاه قصد کند نماز را باید بر تصرف نمودن در آن مکان نباشد مثل آنکه عاجز از حرکت باشد

هر چند بواسطه باشد خواه ایستاده باشد یا نشسته یا غیر آن از حالات و اگر زاید باشد تصرفی در آن مکان موقوف است تصرف نماید بر اذن مالک و هرگاه اذن ندهد تصرف زاید را نمیتواند نمود مثل آنکه نمی‌تواند از ایستادن بایستد نشسته نماز کند و فرقی در حبس میان حبس باطل و حبس بحق غیر معذور نیست و امّا حبس بحق معذور عذر نیست و هرگاه کسی فراموش کرده باشد غصبیت را معذور است و نماز او صحیح است مگر آنکه خود غاصب باشد که معذور نیست و لیکن در بطلان نماز او اشکال است و احوط اعاده است هرگاه فراموش کرده باشد حکم را پس اگر جاهل بود و یا فراموشی را حکم آن حکم جاهل مقصر است و اگر متذکر نشد حکم آن حکم جاهل غیر مقصر است و جایز نیست بجا آوردن نماز واجب را سواره و نه در حال راه رفتن خواه در حضر باشد خواه در سفر مگر در حالت ضرورت و فرقی نیست در حکم مذکور میان نماز یومیه و غیر آن بلکه میان نماز واجب اصلی و عارضی و شرط است طهارت مقدار واجب از موضع سجدهٔ پیشانی و اگر سجده کرد بر نجاست با ندانستن آن احوط اعاده با وقت و قضا است هر چند واجب بودن اعاده خالی از رجحان نیست چنانچه نبودن قضا بی غایت قوت است و همچنین است حکم فراموشی و همچنین شرط است بودن آن از زمین یا آنچه بروید از زمین بشرط آنکه خوردنی و پوشیدنی نباشد عادةً در مکان و پنبه که جایز نیست و جایز نیست سجده کردن بر آنچه غیر از زمین و روییدنی از زمین باشد مثل موی و کرک و پر مرغ و پوست و گوشت و پیه و غیر آن از اجزاء حیوان و حریر و آنچه مستحیل از زمین باشد هرگاه ... بر او اسم زمین مانند معادن از طلا و نقره و مس و برنج و آهن و الماس و فیروزه و عقیق و یاقوت و زمرد و مرجان و جایز نیست سجده کردن بر گل

اگر سجده کرد سهوا یا خطاء بر یکی از چیزها که جایز نیست سجده بر آن صحیح است
و واجب نیست اعاده هرچند هنوز سر از سجده بر نداشته باشد و جایز است سجده
کردن بر کاغذ هرچند ساخته شده باشد از پنبه اگر سجده بر آن صحیح نباشد
هرچند نوشته باشد هرگاه سجده بر غیر نوشته واقع شود و اگر در بین نماز مفقود
شود آنچه صحیح است سجده بر آن مثل آنکه طفل بردارد مهر را یا تاریک باشد
و مفقود شود نماز او باطل است مگر آنکه وقت تنگ باشد از اقل واجبات نماز
یا یک رکعت از آن **باب ششم** در لباس نمازکننده است واجب و شرط است
پوشانیدن عورت در نماز واجبا با قدرت و شعور و در نماز سنت شرط است
چه آنکه نظر کننده باشد یا نباشد و عورت در مرد قبل و دبر و بیضتین است
و الیتین و ما بین سره و رکبه از عورت نیست و نه ما بین رکبه و نصف ساق لیکن
احوط پوشانیدن جمیع اینها و عورت در زن که واجب است پوشانیدن آن
در نماز تمام بدن است مگر روی و دو کف دست و دو قدم هرچند احوط پوشانیدن
جمیع است مگر مقدار از جوانب موضع سجود از پیشانی و واجب است بر او پوشانیدن
موی سر هرچند واجب است طهارت لباس و بدن در نماز و شرط است در صحت
و همچنین شرط است که جایز التصرف باشد به تفصیلی که در مکان نماز ذکر شد
و جایز نیست نماز در لباس و رخت غصبی چه پوشاننده عورت باشد چه نباشد
بلکه باطل است هرگاه با اختیار و علم به غصب بودن پوشیده باشد پس اگر مجبور شده
باشد به نماز در آن یا علم به غصب نداشته باشد نماز او صحیح است و همچنین است
حکم آن هرگاه فراموش نموده باشد غصب بودن آن را و جایز است بودن رخت
از جمیع نباتات مثل پنبه و کتان و غیر آن و همچنین از پوست حیوان ماکول اللحم
مانند که بزدن هرچند دباغی نشده باشد و همچنین جایز است بودن …

نمازگذار از پشم و کرک و مو و پر حیوان ماکول اللحم هرچند تذکیه نشده باشد
یا از مرده کنده شده باشد و بر تقدیر کندن واجب است شستن موضعی که رسیده
است به بدن مرده با رطوبت و جایز است پوشیدن رختی که از وبر خز یا سنجاب
باشد بلکه هرگاه از پوست هر یک باشد و لیکن احوط اجتناب است از نماز در غیر
وبر خز و جایز است برای مرد پوشیدن حریر ممزوج با آنچه نماز در آن صحیح باشد هرچند
ممزوج ده یک باشد بلکه مادامیکه ممزوج مضمحل نشده بنحوی که بنامند آن را حریر
و حرام است بر مرد حریر خالص پوشیدن هرچند در غیر نماز باشد و نماز با او باطل
است هرچند پوشاننده عورت نباشد و جایز است پوشیدن در ضرورت از
سرما و مرضی که معالجه آن پوشیدن حریر باشد و جایز نیست نماز در آنچه نماز
با آن تمام نمیشود از رخت مثل کلاه و بند زیر جامه و جوراب و نحو آن و جایز است
بر روی فرش حریر نشستن و بر زین پوش حریر سوار شدن و سر بند زیر جامه حریر
بودن و سجاف لباس بودن و احوط آنستکه از چهار انگشت متصل زیاد نکند
و مثل سجاف است … کلاه و تکمه و نخی که بان رخت را میدوزند و قیطان پیراهن
و یا فته و قیطان قبا و دستمال دستی هرچند بزرگ باشد چه کوچک و جایز است پوشیدن
رخت مرد از برای زن چه در نماز و چه در غیر نماز و جایز نیست به مرد پوشیدن رخت
طلا یافته بلکه نماز در آن فاسد است و اگر کهنه شده رخته طلای آن بر طرف گردد
جایز است پوشیدن آن و حرام است بر مرد انگشتر طلا در دست کردن و حرام
نیست همراه داشتن طلا در نماز چه سکه دار باشد و چه غیر سکه دار …
حرام نیست پوشیدن طلا و با آن نماز کردن و حرام است نماز در پوست …
فاسد است چه نماز در آن تمام شود یا نه چه لباس باشد یا غیر لباس و همچنین
جایز نیست نماز و باطل است در پوست غیر ماکول اللحم و در پشم و کرک و مو …

و بر آن بلکه در جمیع فضلات و غیر آن از بول و روث و عرق و آب دهن و نخامه و اشک چشم و استخوان و غیر اینها چه آنکه لباس باشد یا جزء لباس یا غیر لباس حتی یک مو که بر رخت بچسبد و چه چیزی باشد که تمام شود نماز در آن و چه نشود ولیکن همهٔ اینها در وقتی است که گوشتی داشته باشد که توان خورد و اگر شک داشته باشد در چیزی که آن از مأکول اللحم است یا غیر مأکول اللحم جایز نیست نماز در آن و اگر نماز کرد در جزء غیر مأکول اللحم بفراموشی یا غفلت یا ندانستگی نماز او فاسد است خواه اشتباه در اینکه از مأکول اللحم نیست شده باشد یا در جایز نبودن نماز در آن مگر در صورتیکه نداند حرمت خوردن گوشت آن حیوان را و معذور باشد در آن ندانستن که واجب نیست اعادهٔ نماز **مبحث دویم** در مقارنات نماز و در آن یک مقصد و چند باب است **اما مقصد** در اذان و اقامه است بدانکه اذان چهار تکبیر است بلفظ الله اکبر و دو شهادت توحید بلفظ اشهد ان لا اله الا الله و دو شهادت رسالت بلفظ اشهد ان محمدا رسول الله و شش حی علی دوتای آن بلفظ حی علی الصلوة و دوتای آن بلفظ حی علی الفلاح و دوی آن بلفظ حی علی خیر العمل و دو تکبیر مانند پیش و دو تهلیل بلفظ لا اله الا الله و شهادت بر ولایت حضرت امیر المؤمنین جزء اذان نیست ولیکن بقصد رجحان فی نفسه یا بعد از ذکر رسول صلی الله علیه و آله خوبست و اگر بقصد جزئیت بگوید حرام است چنانچه اگر در اول اذان نیت نماید مجموع را و قصد کند که تمام وظیفهٔ نماز است باطل و حرام است و اقامه مثل اذان است مگر آنکه در اول آن دو تکبیر نیست و در آخر آن یک تهلیل نیست و زیاد باید کرد بعد از حی علی خیر العمل دو قد قامت الصلوة پس فصول اذان هیجده است و فصول اقامه هفده و جایز است در هر یک از اذان و اقامه اکتفا نمودن بیک فصل

اگر مشکوک [illegible] ابتلای مردم باشد که از اجتناب کردن از آن حرج لازم آید بعید نیست عدم لزوم اجتناب لازم نیست سید محمد [illegible]

در فراموشی و وجوب اعادهٔ آن در فراموشی و غفلت تامل است بلکه اولی نیست قربت در اعاده است و وجوب [illegible]

وجوب اعاده خالی از قوت نیست و معذور بودن در ندانستن حرمت مستلزم معذوریت در ندانستن فساد صلوه نیست [illegible]

یا در وقت گفتن آن یا قبل از آن [illegible]

مراد از نیت اگر [illegible] باشد با علم بجزئیت ممکن نیست تا حرام شود و با فرض قصد امتثال حقیقتا باطل هم نمی شود و در مسئله تفاصیلی است که ذکر آنها موجب تطویل است سید محمد

و با شک [illegible] [illegible]

در جمیع این فروض اعاده و قضا احتیاطا ترک نشود مطلقا [illegible]

ظاهر این است بلکه اقوی که هر گاه نیت اذان و اقامه را داد و لو با شتباه اعتقاد میکند جزء بودن آنچه را که جزء نیست و بقصد جزئیت [illegible] میگوید [illegible] باطل نیست [illegible] و در حرام اگر [illegible] در محل است [illegible]

در حال تعجیل و سفر ولیکن اکتفا نمودن باقامه بهتر است از گذاشتن هر دو را بیکبار و سنت است اذان و اقامه هر دو در نمازهای پنجگانه چه ادا باشد چه قضا چه در فرادی چه در جماعت چه در مرد چه در زن و کسی که نماز قضا بر ذمهٔ آن باشد و خواهد چند نماز بکند اذان و اقامه بگوید از برای اول نماز از آن چند نماز که بنا دارد در آن وقت بکند و بعد از برای باقی مرخص است که کفایت کند باقامه و افضل گفتن اذان و اقامه است در تمام و همچنین مرخص است در ترک اذان دویم هر گاه جمع کند میان دو نماز واجب چه در حضر و چه در سفر بلکه در سفر مرخص است در نگفتن اذان چه جمع کند و چه نکند و در غیر اینها از نمازهای واجبی و سنتی اذان و اقامه نیست لیکن در نماز عیدین و نماز آیات و طلب باران و نماز میت هر گاه بجماعت بشود سنت است سه دفعه بگوید الصلوة و وقت گفتن آن متصل با ایستادن بنماز یا بعد از ایستادن و پیش از شروع در نماز است و احوط ترک کردن اذان و اکتفا نمودن باقامه است در مواضع چند مثل اذان نماز عصر در روز جمعه خصوصا هر گاه جمع کند ما بین فریضتین و همچنین اذان عصر روز عرفه از کسی که در عرفات باشد و همچنین از نماز عشاء کسی که نماز مغرب و عشاء را در مشعر الحرام بکند و مثل این مواضع است بنا بر اقوی سقوط اذان و اقامه از کسیکه وارد شود بر جائیکه نماز جماعت بکنند و امام فارغ شده باشد هر چند از اهل جماعت یکنفر باقی مانده باشد در تعقیب چه در مسجد باشد و چه در غیر مسجد بلکه هر گاه ارادهٔ جماعت کردن را نداشته باشد نیز ساقط است بلکه هر گاه امام مشغول نماز باشد و فارغ نشده باشد در نیست نیز سقوط و فرق نیست در سقوط که اطلاع داشته باشد که در آنجا جماعت میشود یا نداشته باشد و بداند عدالت امام را یا نداند باید

در غیر عید [illegible] [illegible]

اگر جمع میان ظهر بکند یا عصر سقوط معلوم نیست پس مانعی ندارد از اذان گفتن سید محمد

[illegible]

سقوط در غیر مسجد معلوم نیست [illegible]

اگر مشغول بنماز باشد و بسلام نرسیده باشد سقوط معلوم نیست سید محمد

و ترک نکردن اقامه را بلکه زن و مرد در نماز احتیاطا خلل ام است اگر چه با ترک نماز باطل نیست علی الاقوی [illegible]

فسق امام را و لیکن بعد از ذکر نماز جماعت برپا شده از تمام ماموین یا بعضی
ایشان بر وجه صحیح یا آنکه ماموین مجهول الحال باشند که ندانند انعقاد
جماعت از ایشان بر وجه صحت است یا بر وجه فساد و اگر بدانند فسق امام را
وانکه احدی با او نماز نکرده است بر وجه صحیح ساقط نیست اذان و اقامه
و شرط نیست وحدت نماز بلکه هرگاه هر دو نماز متفق باشند مثل ظهر و ظهر
و یا عصر و عصر یا آنکه وقت هر دو یکی باشد مثل نماز ظهر و عصر یا مغرب و عشا
کفایت میکند در سقوط پس هرگاه داخل بشود وقت نماز دیگر حاصل نبود سقوط
نمیشود مثل آنکه هرگاه امام نماز عصر را کرد و شخصی وارد شد که نماز مغرب را
بکند ساقط نمیشود اذان و اقامه و فرق نیست در آنکه هر دو نماز ادا باشد یا
هر دو قضا یا اول ادا و دویم قضا یا اول قضا و دویم ادا چنانچه فرق نیست
مابین آنکه بدانند شخصی که وارد میشود که در آن جماعت اذان و اقامه گفته
شده است یا ندانند بلکه کفایت میکند همین قدر که ندانند که نگفته اند چنانچه
فرق نیست نیز میان آنکه امام و شخص وارد حاضر باشند یا مسافر یا آنکه
امام حاضر باشد و وارد مسافر یا امام مسافر باشد و وارد حاضر و مخصوص
نیست این سقوط بجماعتی که وارد بشوند اول نماز بلکه ساقط است از هر که
وارد بشود مادامیکه از جماعت اول بعضی باقی باشند هر چند جماعتی که دویم
وارد شده اند متفرق شده باشند و هرگاه زنان وارد شوند بر جماعت
مردان ساقط میشود اذان و اقامه از ایشان نیز در آنچه ذکر شد سقوط آن از
مردان **باب اول در نیت** و حقیقت آنست و آنچه معتبر است در آن از قصد
تعیین نمودن در آنچه مشترک باشد و قصد قربت گذشت در مبحث وضو و قصد
وجوب در واجب و استحباب در مستحب و اداء در وقت و قضاء در غیر وقت اتمام

ابن فهیم خالی از تامل نیست و در مقنع مشهور اولی است [illegible] ره

در حضر و قصر در سفر و غیر از اینها ضرور نیست لیکن احوط اعتبار نمودن جمیع
آنچیز نیست که ذکر شد و معتبر نیست تلفظ در نیت بلکه در نمازهای پنجگانه
و شبهه مکروه است هرگاه اقامه گفته باشد و وقت نیت اول نماز است و
حاصل میشود بانیکه در حین شروع به تکبیرة الاحرام با نیت باشد و معتبر است
مستمر داشتن نیت را تا باخر نماز و واجب است نیت در جمیع نمازهای واجبی
و شرط است نه رکن لیکن شرط وجودیست باین معنی که ترک نمودن آن نماز را
باطل میکند چه ترک شود بعمد چه بغیر او و شی چه بر بنا نستگی و باطل میشود نماز
بغافل شدن از نیت در بین نماز **باب دویم در قیام** واجب است ایستادن
در نماز واجبی خواه یومیه باشد خواه غیر یومیه در حال تکبیرة الاحرام و
قیام متصل برکوع و آن آخر جزء از قیام است که از آن برکوع میرود و در حال
قرائت و بعد از رکوع هرچند در حال ذکر سنت باشد و در حال تکبیرة الاحرام
و قیام متصل برکوع رکن است نیز و مراد برکن جزئی است که ترک کردن آن باطل
کند نماز را هرچند سهوا باشد و شرط صحت است در حال نیت و سنت است در
حال مندوبات غیر آنچه گذشت باین معنی که میتواند ترک قیام و آن عمل مندوب
نماید نه آنکه آن عمل را نشسته بکند زیرا که عمل هرچند سنت است و لیکن قیام
شرط در صحت آن است و قیام معتبر در نماز انتصاب عرفی است متحقق میشود براست
نمودن پشت با بدن در حال قیام تکیه کند بر چیزی بحیثیتی که اگر برداشته شود البته
هر آینه بیفتد و اگر راست بایستد باطل میشود نماز چه آنکه بعمد باشد و چه بغیر او سهوی
و اگر تکیه کند باطل میشود هرگاه عمدا چنین نموده باشد و واجب است ایستادن
بر دو پای و پاها را از یکدیگر بیفکند دور نباید گذارد که بیرون رود از صورت قیام
و همچنین باید استقرار داشته باشد در حال قیام و اگر عاجز شد از ایستادن بکدو

یعنی مستحبات نماز که در حال قیام و قبل از رکوع آن مستحبات را بجا میآورند مثل قنوت مستحب بودن آیا بانی قنوت و بعضی کلمات مستحب در حال قرائت و بعد الفراغ مثل کذلک الله ربی بعد از سوره توحید که آنها را اگر میگوید در حال قیام بگوید فتأمل

شرایط قیام و قیام رکنی هرگاه سهوا یا نسیانا ترک شود مثل قیام در حال تکبیرة الاحرام و قیام متصل برکوع اگر اصلا قیام نبود مثل انحناء یا عجز است و اگر شرایط غیر مقومه قیام مثل استقرار و نحوه ترک شد در حکم بطلان تکبیرة الاحرام بیشتر و در قیام غیر رکنی ترک سهوی مضر نیست و شرایط غیر رکنی سوره قیام در قیام های مستحب لازم نیست بجا آوردن مستحب شرط صحت آن مستحب نیست اگر

یعنی در قیامی که رکن است مستند در حرم

و اگر سهوا تکیه کند در قیام رکنی احوط نیز بطلان است شیخ ره

تکیه کردن بر چیزی کند اگر تواند و اگر عاجز شد از ایستادن در تمام نماز و قادر باشد
بر ایستادن در بعض آن واجبست ایستادن بقدری که ممکن است اورا و اگر مردد
شود در میان ایستادن در جزء پیش و جزء بعد باید بنشیند در جزء پیش و اگر عاجز
شود از ایستادن بنشیند در موضعی که عاجز است و معتبر در جواز نشستن عجز است
که در وسع خود نبیند آنرا و اگر با عاجز بودن ایستاد نماز کرد نماز او باطل است
و کفایت میکند در تحقق عجز الم شدیدی که شاق باشد متحمل شدن او یا باعث
شود زیادتی مرض را یا حادث شدن مرض دیگر را و مظنه کفایت میکند در این
امور و اگر عاجز شود از نشستن بدون تکیه باید تکیه کند و اگر عاجز شود از
راست نشستن بنشیند راست هر قدر که ممکن او است و اگر عاجز باشد هر چند
باجرت باشد بخوابد و خوابیدن بر دست راست مقدم بدارد بر دست چپ
اگر تواند و خوابیدن بر دست چپ را مقدم بدارد بر پشت خوابیدن اگر تواند
و در این احوال باید اعتماد بغیر نکند مگر آنکه عاجز شود و احوط تاخیر نماز است
از برای صاحب عذر تا آخر وقت خصوصا با امید برطرف شدن عذر **باب سیم**
در تکبیرة الاحرام است بدانکه واجبست تکبیرة الاحرام و رکن است در نماز که
باطل میشود نماز بترک آن خواه بروجه عمد باشد یا سهو یا جهل و همچنین است
حکم در زیادتی و مجزی نیست از آن تکبیر رکوع و نمی مجزیست یک تکبیر از برای تکبیرة
الاحرام و رکوع و نه از ماموم در حالی که بترسد نرسیدن برکوع امام را و معتبر
در آنچه معتبر است در نماز از زیادتی قصد افتتاح و آن بود اگر شروع در تکبیر کرده و تمام
نشده داخل رکوع شود ماموم یا غیر او یا در بین برخاستن بگوید نماز او باطل است
و واجبست لفظ کردن بتکبیرة الاحرام بلفظ الله اکبر بعد حمزه قطع چه بجهر بگوید
چه اخفات و اگر اخلال نماید بحرفی از آن نماز باطل است و نیز باطل است اگر بگوید

اکبر الله یا بدل کند اکبر را الله را بلفظی که در معنی آن باشد یا ترجمه کند
و اگر ممکن نباشد او را تلفظ کردن به تکبیرة الاحرام واجبست یاد گرفتن هر چند
باجرت باشد و تاخیر از اول وقت بجهت یاد گرفتن با امکان یاد گرفتن واجب
است و اگر ممکن نباشد یا وقت تنگ باشد اخلال در نماز میشود با نچه که ممکن
باشد او را و اگر اخلال ببعض حروف نماید و اگر هیچ ممکن او نشود اکتفا بترجمه
آن میکند و اگر چند زبان بداند احوط تقدیم سریانی و عبرانی است بر فارسی
و بعد از آن تقدیم فارسی احوطست چنانچه تاخیر ترکی نیز احوط است و لال
هر قدر که ممکن میشود او را بگوید و اگر قدرت بر آن بهیچ وجه نداشته باشد لحن
آنست که در قلب بگذراند آنرا با اشاره با نگشت و حرکت دادن زبان مخیرست
در هفت تکبیر افتتاحیه هر یکرا اگر خواهد تکبیرة الاحرام قرار دهد مگر آنکه
افضل قرار دادن اخیر است و اگر شک کند در تکبیرة الاحرام پس اگر داخل
شده باشد در قرائت التفات نکند و اگر نکند شده باشد از محل بجا آورد آنرا
و همچنین است حکم در هر فعلی از افعال نماز و اگر شک نماید که تکبیر را که گفت
تکبیرة الاحرام بود یا تکبیر پیش از رکوع است یا تکبیر بعد از رکوع بنا را بر اولی گذارد
باب چهارم در قرائت است واجبست قرائت حمد در نماز فریضه خواه
منفرد باشد یا امام در هر رکعت از نماز دو رکعتی و در هر یک از دو رکعت اول از
نماز سه رکعتی و چهار رکعتی و در هر یک از ده رکعت نماز آیات چنانچه خواهد آمد اما
ماموم پس اگر بر رکعت اول امام نرسیده باشد واجبست خواندن حمد از برای او
در دو رکعت اول یا یک رکعت اول اگر با دو رکعت آخر یا یک رکعت آخر امام جمع شود
و اگر مسبوق نباشد حکم آن خواهد آمد انشاء الله تعالی در خواندن حمد که نست
یک جزء واجبست در نماز واجب و شرط صحت است چه در واجب چه در سنت و

سوره یا آیه‌را به قصد قرائت قرآن در صورت بخواند منارکی

واحسن بل احوط عدم تجاوز از قرائت متداول معروف مشهور بین شیعه باشد منارکی

مکرر در سجده سهو علی الاحوط

مسئله خالی از اشکال نیست احتیاط من کور را ترک نکند و آیه مشکوکه را بقصد قربت مطلقه بخواند نه بقصد جزئیت

لیکن بقصد جزئیت نخواند بلکه بقصد قربت مطلقه

ظاهر اینستکه صدق عربی هر حرفی با امتیاز میان حروف اگر حاصل شود بدون اداء حرف

شرطیت آن در حال علم است پس اگر فراموش کند حمد را در نماز نماز باطل نمی‌شود و لیکن اگر هنوز داخل در رکوع نشده باشد و بخاطرش بیاید بخواند خواه پیش از سوره باشد یا بعد و اگر بعد از سوره باشد حمد را بخواند و سوره را بعد از آن اعاده کند و اگر داخل رکوع شده باشد و بخاطرش بیاید چیزی بر او نیست و همچنین اگر چنین بداند که رکعتی که در آن میباشد سیم یا چهارم است و باین جهت ترک نمود و بخاطرش نیامد تا آنکه برکوع رفت چنانچه اگر پیش از رکوع بخاطرش آمد تلافی کند و اگر شک کند در خواندن حمد و سوره بعد از داخل شدن در رکوع اعتبار ندارد و همچنین هرگاه شک کند در خواندن حمد و بعد از داخل شدن در سوره اعتبار ندارد بلکه اگر شک نماید در آیه بعد از داخل شدن در آیه دیگر نیز اعتبار ندارد لیکن در این صورت احوط آنستکه برگردد و آن آیه را بخواند و معین است خواندن حمد را بعربی بر وجهیکه بتواتر رسیده است و اشکالی نیست در متابعت قراء نافع و ابن کثیر و ابی عمرو و ابن عامر و عاصم و حمزه و کسائی و احوط ترک قرائت ابی جعفر و یعقوب و خلف است و همچنین باید حروف را از مخارج ادا کند و موالات عرفیه و ترتیب در میان آیات و کلمات و حروف بجا آورد و بسمله را در اول حمد باید بخواند و همچنین در باقی سورهای قرآن غیر از سوره برائت و اگر اخلال بکلمه کرد واجب نیست اعاده آنچه پیش از آنست بلکه کفایت میکند ادای همان کلمه بخلاف آنکه اگر اخلال نماید بجزء کلمه باید اعاده نماید کلمه را و همچنین باید در قرائت مراعات نماید حرکات و سکنات بنائی و اعرابی را هرگاه وقف نماید و احوط مراعات نمودن مد متصل و ادغام صغیر و مد لازم است لکن وجوب اینها و غیر اینها از آنچه در نزد قراء لازم است مشکلست و ظاهر اینستکه واجب نیست مگر ادغام در کلمه واحده و آنچه در لغت عرب واجب باشد و احوط ترک

نمودن وصل بسکون نیست بلکه در هر جائی که وقف میکند بقدر نفس کشیدن فاصله هر چند لزوم آن نیز مشکلست و اگر کسی نتواند تمام حمد را بخواند یاد بگیرد و اگر ممکن نباشد یا وقت تنگ باشد باید نماز را بجماعت بکند اگر ممکن باشد و اگر ممکن نباشد احوط آنستکه متابعت نماید احدی را در خواندن و اگر ممکن نباشد از روی قرآن بخواند اگر تواند و اگر نتواند بخواند از حمد آنچه را که میتواند چه بقدر یک آیه باشد چه بیشتر و واجبست مکرر کردن آنقدر را که میداند بمقدار حمد و اگر متعذر باشد از برای نماز کننده خواندن چیزی از حمد بخواند از قرآن آنچه را که میتواند از غیر حمد و اگر از آن نیز متعذر باشد احوط آنستکه تهلیل و تکبیر و تسبیح بگوید و واجبست مکرر نماید آنچه را که میداند از تهلیل و تکبیر و تسبیح بمقدار حمد و مدار بر مساوی بودن در دو مقام مراعات حروف ملفوظی است نه حروف مکتوبی و اگر لال باشد بعمل بیاورد آنچه را که ممکن او باشد و واجب نیست بر او نماز جماعت و حرامست گفتن آمین در آخر حمد بلکه حرمت آن مطلقا ظاهر و احوط است و در دو رکعت آخر از نماز چهار رکعتی و در رکعت آخر سه رکعتی مخیر است در میان خواندن حمد و تسبیح یا من غیره سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر بگوید یک دفعه لکن احوط خواندن آنست سه دفعه و همچنین احوط آنستکه خواندن [illegible] و آخر تکبیر [illegible] که فراموش کرده باشد خواندن حمد در دو رکعت [illegible] احتیاط آنستکه بخواند آنرا در دو رکعت آخر و لکن لازم نیست و افضل است تسبیح از حمد چه از برای امام چه از برای ماموم و چه از برای منفرد در دو رکعت آخر سهو نیست و همچنین قرائن ببطلان نیست بودن با اخفات کردن تسبیحات بلکه هرگاه بگوید بقصد اینکه باید گفت

حرامست و باید تسبیحات را بترتیبی که گذشت بخواند و اگر شک کند در عدد تسبیحات بنا را بر کمتر گذارد و اگر شروع در تسبیحات نمود و تمام نکرده خواست برگردد و حمد بخواند جایزاست و احوط ترکست و جایز نیست در یکرکعت قدری حمد و قدری از تسبیحات بخواند و لیکن در در رکعتی و در دیگری تسبیحات عیبی ندارد و احوط ترکست و واجبست خواندن سوره تمام در نماز دو رکعتی فریضه و در هر یک از دو رکعت اول نماز چهار رکعتی و سه رکعتی با وسعت وقت و اختیار و امکان یاد گرفتن و واجبست پیش خواندن حمد را از سوره و اگر سهواً پیش انداخت سوره را بر حمد پس اگر بخاطرش بیاید پیش از رکوع اعاده نماید سوره را و اگر بخاطرش نیاید بعد از داخل شدن در رکوع بر او چیزی نیست و حرامست در فریضه خواندن دو سوره در یکرکعت و باطلست نماز و همچنین حرام است خواندن سوره طولانی را که خواندن آن باعث شود که بعضی از افعال واجبی نماز در غیر وقت واقع شود و همچنین حرامست خواندن چهار سوره که سجده واجب در آن میباشد که خواهد آمد چه یومیه باشد چه غیر یومیه و اگر سهواً خواند پس اگر ملتفت نشد در نماز یا ملتفت شد بعد از رکوع بر او چیزی نیست و نماز او صحیح است و اگر ملتفت شد پیش از رکوع و پیش از آیه سجده قطع کند آن سوره را و سوره دیگر بخواند چه از نصف گذشته باشد یا نه و اما اگر بعد از فراغ از سوره باشد ظاهر کفایت است و جایز نیست سوره دیگر خواندن بلکه اگر بعد از آیه سجده باشد نیز ظاهر کفایتست و بر هر دو تقدیر سجود تلاوت را بعد از فراغ نماز بکند و احوط علاوه نمودن ایما است در حال نماز نیز و والضحی و الم نشرح یکسوره است و الفیل و لایلاف نیز یک سوره است و بسمله در میان سوره والضحی و الم نشرح و الفیل و لایلاف را واجبست خواندن

بلکه مبطل نماز ... بلکه خالی از قوت نیست

در اینصورت احوط خواندن سوره دیگر است بقصد قربت مطلقه

در اینصورت سابقه و سجده سهو بکند

حرمت معلوم نیست

جایز بودن مبنی بر حرمت دو سوره خواندن است

هر یک از سجده بعد از نماز و ایماء را بقصد قربت مطلقه بکند

واحوط سجده کردن در نماز و اتمام نماز و اعاده نماز را ترک نکند با سعه وقت و با ضیق وقت سجده و اتمام نماز و قضا نماز کند

بسمله بقصد قربت مطلقه بخواند

و حرامست در نماز عدول نمودن و برگشتن از سوره قل هو الله احد و قل یا ایها الکافرون بسوره دیگر هر چند یکی از آن دو بدیگری باشد مگر بسوره جمعه قل هو الله احد و قل یا ایها الکافرون جایزاست عدول هرگاه نگذشته باشد از نصف سوره و لیکن در نصف احوط ترک عدولست و واجبست تعیین نمودن سوره به بسمله در حین شروع در بسمله و واجب نیست تعیین خود سوره پیش از بسمله و اگر عدول نماید از سوره بسوره دیگر اعاده بسمله نماید و اگر بدون تعیین سوره شروع نمود و بسمله گفت اعاده نماید و اگر اکتفا بآن نمود نماز باطل است و واجبست جهر از برای مرد در قرائت نماز صبح و دو رکعت اول نماز مغرب و عشاء و واجبست اخفات نمودن قرائت در دو رکعت اول نماز ظهر و عصر و همچنین در رکعت سیم از مغرب و دو رکعت آخر ظهر و عصر و عشا چه قرائت بخواند و چه تسبیحات اربع و باطل میشود نماز بجهر کردن در مقام اخفات و اخفات کردن در مقام جهر هرگاه عامد باشد و وجوب را دانسته باشد و اگر فراموش کرده باشد یا وجوب را ندانسته باشد نماز او صحیح است قضا و اعاده بر او نیست و اما زن پس واجب نیست بر او جهر بلکه مخیر است در میان جهر کردن و اخفات نمودن در مواضعی که واجب بود بر مرد جهر هرگاه علم بشنیدن نامحرم نداشته باشد و اگر علم داشته باشد احوط آنستکه جهر نکند هر چند در لازم بودن آن شک هست و در مواضعی که واجبست اخفات نمودن بر مرد احوط وجوب اخفاتست بر زن بلکه آن خالی از رجحان نیست و فرق در جهر و اخفات میان اداء و قضا نیست و لیکن ماموم مسبوق در دو رکعت آخر امام و در دو رکعت اول خودش واجب است قرائت نماید و اخفات کند هر چند در نماز جهری باشد و بعد از مفارقت او از امام حکم او حکم منفرد است و کمتر مرتبه جهر آنستکه کسی که نزدیک او است ... بشنود

و اقامه در غیر از سوره ... با نماز جمعه و منافقین در نماز جمعه

وجوب معلوم نیست و لکن احوط است

اعاده بسمله بکند در صورتیکه غیر از بسمله از سوره که از او عدول شده خوانده باشد و در غیر اینصورت اعاده احوط است بقصد قربت مطلقه

تخلف از جهر و اخفات در بهاهل ... در رکعت اول ... امام و منفرد خالی از حرف نیست پس در آنها مراعات احتیاط بشود

رجحان واضح نیست

در این صورت و همچنین ... احتیاط ... بشود و عمل را موافق آن بجا آورد

احتیاط ترک اخفات نکند

نباشد هرگاه نزدیک او باشد و متوجه نیز باشد صدای او را بشنود و آخر مرتبه او آنستکه بمرتبه افراط در بلند نمودن صدا نرسد و کمتر مرتبه اخفات آنستکه خود بشنود صدای خود را با توجه و نبودن مانع و آخر آن آنستکه بکمتر مرتبه جهر نرسد **باب ششم** در رکوع است واجبست رکوع در هر رکعتی از نماز واجب یکدفعه مگر در نماز آیات که در هر رکعتی پنج دفعه واجبست چنانچه خواهد آمد و آن رکن است در نماز و باطل میشود بترک آن نماز عمدا و سهوا و جهلا و اگر ترک نماید سهوا و بخاطرش نیاید تا آنکه بسجود برود و دو سجده را بعمل آورد باطلست نماز حتی در غیر دو رکعت اول و اگر بخاطر آید بعد از داخل شدن بسجده اول و پیش از داخل شدن در سجده دویم نماز او نیز باطلست و اگر بخاطر او بیاید پیش از سجده کردن رکوع را بجای آورد و بعد بسجده رود و اگر ترک کرده باشد ایستادن متصل برکوع را باید برخیزد و بایستد و برکوع رود و اگر ایستادن را بعمل آورده باشد و بعد از آن رکوع را فراموش نمود برخیزد بصورت رکوع کننده تا بمرتبه رکوع و رکوع را بعمل آورد و اگر قدری خم شد و بمرتبه رکوع نرسید و فراموش کرد رکوع را احوط آنستکه برگردد تا بمرتبه که فراموش کرده بود و اگر یک رکوع در نماز زیاد کند نماز او باطلست چه در دو رکعت اول و چه در غیر آن و چه بعد [illegible] تشهد بنشیند یا ننشیند و اگر شک کند در کردن رکوع و ایستاده است باید بکند و اگر ایستاده است و نمیداند که ایستادن بعد از رکوع است یا پیش از رکوع نیز باید رکوع را بکند و اگر داخل سجود شد آن شک اعتبار ندارد و هرگاه خم شد بجهت سجده کردن و شک کرد که رکوع کرد یا نکرد آن شک نیز اعتبار ندارد و اگر بلافاصله رکوع را بکند بخاطرش بیاید در حال رکوع که آنرا بجای آورده بوده است نماز باطلست و [illegible]

در رکوع نشستن بنحویکه ممکن باشد که داشتن چیزی از دو کف دست زانو را در حال پا نمودن در حال اختیار و اگر کسی بصورت راکع باشد بجهت خلقت یا بسبب پیری و نحو آن واجبست اینکه خم شود قدری از برای رکوع و اگر نتواند خم شود بنحویکه ذکر شد هر قدر که او را ممکنست خم شود هر چند مستلزم کردن چیزی باشد یا بیکی از دو جانب باشد و اگر نتواند خم شود بهیچ وجه اشاره کند بسر اگر ممکن باشد و اگر ممکن نباشد اشاره کند بدو چشم و اگر ممکن نباشد بستن چشم کافیست واجبست ذکر گفتن در رکوع [illegible] بقدر گفتن ذکر با قدرت و همچنین واجبست راست شدن از رکوع بعد بکلی راست بایستد و اگر ممکن نشود راست شدن واجب نیست و همچنین هرگاه ممکن نشود ذکر گفتن در رکوع و آرام گرفتن واجب است در [illegible] کردن در [illegible] از ذکر گفتن و [illegible] نمودن در حال ذکر واجبست [illegible] از رکوع و [illegible] نمودن بعد از آن رکن نیست و تعیین ذکر واجب نیست هرگاه [illegible] کافی است [illegible] احوط تعیین آنست در اول [illegible] مثل [illegible] شک و حکم [illegible] تکبیرة الاحرام گذشت [illegible] در رکوع بگوید [illegible] گفتن سبحان ربی العظیم [illegible] گفتن سبحان الله و احوط زیاد کردن [illegible] است بعد از سبحان ربی العظیم بلکه احوط از آن سه دفعه گفتن آنست با وسیع بودن وقت و در حال ضرورت کفایت میکند یک سبحان الله و واجبست ذکر مذکور عربی بودن [illegible] حروف را از مخارج طبیعیه و [illegible] حرکات اعراب و بنائی **باب هفتم** در سجود است واجبست در هر رکعتی از نماز واجب دو سجده و اگر ترک شود دو سجده در یک رکعت باطل میشود نماز خواه عمدا باشد یا سهوا یا جهلا [illegible] باطل میشود نماز هرگاه دو سجده زیاد کند

ودن چه بعمد باشد یا بسهو یا بجهل و اگر فراموش کند یک سجده را باطل نمیشود
نماز و اگر بخاطرش آید پیش از رکوع که یک سجده را نکرده است یا هر دو را نکرده
است بسجده رود و دو سجده کند و برخیزد و اگر بخاطرش بیاید در حال رکوع
یا بعد از رکوع پس اگر نکرده باشد دو سجده را باهم نمازش باطلست و اگر یک
سجده را نکرده است نمازش صحیح است ولکن بعد از فراغ از نماز واجبست
قضا کند سجده را و نیز سجده سهو بجا آورد و لیکن این در غیر رکعت آخر است
واما در رکعت آخر پس اگر پیش از سلامی است که بآن سلام از نماز بیرون میرود
بجا آورده و بعد از آن اعاده کند تشهد را و اگر بعد از سلام بخاطرش آمده
باشد قضا نماید و باید اول قضا کند سجده را و بعد از آن سجده سهو را بجا
آورد و حکم شک گذشت در باب تکبیرة الاحرام اگر شک نماید در کردن و نکردن
و اگر شک کند که یک سجده کرده یا دو سجده بنا را بر بیشتر گذارد اگر داخل نشده است
در فعل دیگر مثل تشهد یا راست شدن و اگر داخل شده است اعتبار ندارد و اگر
شک کند در اینکه دو سجده کرده است یا سه سجده اعتبار ندارد چه پیش از داخل
شدن در فعل دیگر باشد چه بعد از آن و واجبست خم شدن بقدریکه مساوی شود
موضع پیشانی با موضع ایستادن یا زیادتر از قدر چهار انگشت متصل بلندتر
نشود و جایز است نیز این قدر پست بودن موضع پیشانی از موضع ایستادن
و احوط در این صورت زیادتر نبودن از آنست و در باقی مواضع سجود ضرر
ندارد زیادتر از این بلند بودن یا پائین بودن هرچند احوط آنست که زیاده
بر این نباشد و اگر واقع شود پیشانی بر موضعی که بلندتر باشد از چهار
انگشت متصل مخیر است میان کشیدن پیشانی را تا بموضعی که بقدر چهار
انگشت و کمتر شود یا برداشتن از آن موضع و گذاشتن در موضعی که چنین

وجه این ترتیب معلوم نیست ولی بالاحتیاط [illegible] ترک
احوط اعاده نماز است اگر شک در حال تشهد یا در اثنای برخاستن باشد [illegible]
قوله احتیاط [illegible] و در اختیار کردن شق اول [illegible]
این احتیاط ترک نشود فلا ترک
[illegible] که ترک نشود فلا ترک

باشد و اگر واقع شود پیشانی بر چیزیکه جایز نباشد سجده بر آن و بلند باشد
بقدر چهار انگشت یا کمتر معین است کشیدن پیشانی را تا بموضعی که سجده
بر آن جایز باشد و نیت در خم شدن بسجود بنحوی است که در رکوع گذشت
و هرگاه نتواند که سجده کند واجبست بلند کند موضع سجود را بقدری که
ممکن باشد خم شدن با آنقدر و سجده کند بر آنچه جایز است بر آن سجده کردن
اگر ممکن باشد و اگر ممکن نباشد خم شود بقدری که میتواند و اگر خم شدن
هیچ ممکن نباشد بسر اشاره کند و اگر آن نیز ممکن نباشد اشاره کند بدو چشم
و اگر آنهم ممکن نباشد اشاره کند بیک چشم و واجبست برداشتن چیزیکه
بر آن سجده کند هرگاه نتواند خم شود اگر بتواند بردارد و احوط آنستکه
اشاره در سجود چه بسر باشد چه بچشم بیشتر باشد از اشاره در رکوع و اگر
ممکن باشد گذاشتن بعض اعضای سجود واجبست که بگذارد آن عضوی را
که ممکن است گذاشتن آن و اگر مردد شود میان گذاردن پیشانی و غیر
پیشانی را بگذارد و واجبست در حال اختیار گذاشتن هفت عضو بر زمین
و آن پیشانی و دو کف دست و دو زانو و دو انگشت بزرگ از پای که
معروف با بهام است و کافیست در گذاشتن اعضای مذکوره قدر
مسمی و قول بعضی بتعیین مقدار درهم در موضع پیشانی و مجموع کفین
ضعیف است ولیکن احوط است و فرق در دو ابهام نیست میان ظاهر و
باطن و اطراف و احوط اکتفا بباطن و اطراف است و باید سنگینی هفت عضو
سجده را بر زمین اندازد نه آنکه بمجرد گذاشتن اکتفا نماید و شرط است
در محل پیشانی بودن از چیزهائی که در باب مکان گذشت و واجبست در
سجده ذکر و درنگ کردن بقدر ذکر و برداشتن سر از هر یک از دو سجده

اگر مساوی هم نباشد باید بکشد پیشانی را [illegible]
در رکوع این مسئله مذکور نشد
و اگر بتواند تکیه دهد پیشانی را بر آن بعید نیست که بتوان اکتفا کرد بآن نه بخم شدن یا اشاره بسر یا چشم چنانچه اگر [illegible] میان هر دو بکند چنانچه در متن است احوط این است که [illegible] بکند
احتیاط در وضع مجموع کفین ترک نشود [illegible] لازم نیست [illegible]
احوط وضع [illegible] است
شاید [illegible] و ما بلند باشد بود هر حال فرقی در لزوم کشیدن پیشانی بین بلند بودن و نبودن مطلقا نیست فلا ترک
در رکوع تفصیل [illegible] خم شود که اگر [illegible] بجهت [illegible] شود [illegible] لازم نیست [illegible] بلکه سجود [illegible] کافی [illegible] فلا ترک
از طرفی که [illegible] فلا ترک

در تنگ کردن و نشستن بعد از برداشتن سر از سجدهٔ اول و خلاف است در
ذکر سجود و مختار در آن و مراعات احتیاط بنحویست که در رکوع گذشت مگر
آنکه در تسبیح کبری ربی را اینجا بدل میکند العظیم را بالاعلی **باب هفتم**
در تشهد و سلام و در آن دو فصل است **فصل اول** در تشهد است
واجبست تشهد در هر دو رکعتی یکدفعه بعد از رکعت دویم و در نماز سه رکعتی
و چهار رکعتی دو دفعه یکدفعه بعد از رکعت دویم و یکدفعه بعد از رکعت آخر
و در نوافل سنت است و شرط صحت است و واجبست نشستن بقدر ذکر
واجب و همچنین واجبست قرار گرفتن در حال ذکر و واجبست در آن شهادتین
و صلوات بر پیغمبر و آل آنجناب و احوط است که چنین بگوید اَشهَدُ اَن لا
اِلهَ اِلّا اللهُ وَ اَشهَدُ اَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللهِ اَللّهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ
و احوط از آنست که چنین بگوید اَشهَدُ اَن لا اِلهَ اِلّا اللهُ وَحدَهُ لا شَرِیکَ
لَهُ وَ اَشهَدُ اَنَّ مُحَمَّداً عَبدُهُ وَ رَسُولُهُ اَللّهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ و واجبست
در آن محافظت بر عربیت و ترتیب بنحو مذکور و موالات یعنی پی در پی خواندن
و تشهد رکن نیست پس اگر فراموش کند تشهد اول را و بخاطرش بیاید پیش از
رکوع برگردد و تشهد را بجای آورد و اگر بخاطرش بیاید بعد از داخل شدن
برکوع نماز را تمام کند و بعد از نماز واجبست قضا کند و دو سجدهٔ سهو بعد از
آن بکند و اما تشهد آخر پس اگر پیش از سلام بخاطرش بیاید که نخوانده است
بخواند و اگر بعد از سلام بخاطرش بیاید قضا نماید چه حدثی از او صادر
شده باشد و اگر حدثی پیش از تشهد یا بعد از شهادتین صادر شود نماز باطل
است و فرقی نیست در وجوب سجدهٔ سهو میان تشهد اول و دویم بلکه مطلقا
واجبست سجدهٔ سهو را بعد از قضا نمودن تشهد بکند و حکم شک در تشهد

چه از سجدهٔ دویم هم ترک ... نشود علی الاحوط ... منه

بلکه وجوب آن ... از قوة نیست ... منه

گذشت حکم موالات در بحث قرائت ... منه

احوط در صورت حدث اعادهٔ نماز است بعد از قضا و سجدهٔ سهو ... منه

بنحویست که گذشت در باب تکبیرة الاحرام **فصل دویم** در سلام آ
واجبست سلام در نماز و واجبی بلکه جزء نماز است نه خارج از آن و بیرون
میرود بهر یک از اَلسَّلامُ عَلَینا وَ عَلی عِبادِ اللهِ الصّالِحِینَ وَ السَّلامُ عَلَیکُم و الاحوط
علاوه کردن وَ رَحمَةُ اللهِ است هر چند ظاهر آنست که مستحب است و همچنین مستحب
است علاوه نمودن وَ بَرَکاتُهُ بر وَ رَحمَةُ اللهِ و احوط جمع کردن در سلام است
بترتیب مذکور و بر این تقدیر بسلام اول از نماز بیرون میرود و دویم سنت
است و بهتر آنست که امام و منفرد تسلیم دویم را بجانب قبله بگویند و لیکن
اشاره کند منفرد بگوشه چشم از جانب صدغ بجانب راست و امام اشاره
کند بصفحه روی بجانب راست و ماموم نیز بنحو مذکور اگر در جانب چپش
شخصی نباشد و اگر در جانب چپ آن شخصی باشد یک سلام دیگر سنت است
بگوید چه آن شخص بالغ باشد چه ممیز و بصفحه روی اشاره بجانب چپ کند و
بعضی دیوار را قائم مقام شخص دانسته اند و گفتن سلام مذکور بر این تقدیر
نیز بهتر است و اگر ماموم پیش از دو سلام از نماز بیرون رفته باشد بسلام
اول خارج خواهد شد از نماز **خاتمه** در چند چیز که اهتمام بشان آن
بسیار است هر چند ذکر آن از بنای رساله بیرون است **اول** قنوت است
سنت است قنوت در رکعت دویم از هر نمازی حتی شفع و احوط در آن نخواندن
است و در رکعت اول ... و قربان و وتر و احوط ترک نکردن
آنست و در نمازهای یومیه واجبی خصوصا در نمازهای جهریه از آن و
لیکن در غیر نماز عید رمضان و قربان مستحب یک قنوت است در هر رکعتی که
قنوت دارد اما در نماز عید در رکعت اول پنج قنوت است و در رکعت دویم
چهار قنوت است چنانچه خواهد آمد و یک قنوت در غیر رکعت دویم از نماز

جزء بودن ... قطعیت ... منه

اینجا احتیاط را ترک نکند ... منه

تفصیل میان منفرد و غیر آن در کیفیت اشاره خالی از بحث نیست ... منه

یعنی بیرون نرفته باشد از نماز تا السلام علینا الی آخر ... منه

و خواندن بقصد مطلق دعا اولی است ... منه

جمعه پیش از رکوعست و در رکعت دویم از جمعه بعد از رکوعست و ساقط میشود قنوت از ماموم مسبوق در جماعت و اگر سوره را نتواند بخواند و جایز نیست بعد از رکوع خواندن و اگر فراموش کند تا برکوع برود بعد از رکوع بجا آورد چه نماز جماعت و چه در فرادی و چه در واجب و چه در نافله و چه در جمعه و چه در غیر آن و اگر بخاطرش بیاید در حالت خم شدن برکوع احوط ترک نمودن آنست و اگر بخاطرش بیاید بعد از رفتن برکوع یا پیش از رسیدن برکوع و لیکن بعد فراموش نماید یا بعد از داخل شدن در سجود بخاطرش بیاید یا بعد از فارغ شدن از نماز قضا کند آنرا در هر یک از این چند صورت بعد از نماز هرچند فاصله بسیار شده باشد و وقت بیرون رفته باشد و بهتر آنست که نشسته قضا کند و رو بقبله باشد و شرایط نماز در آن معتبر نیست هرچند احوط اعتبار آنست و سنتست در قنوت هر نمازی بلند خواندن چه جهری باشد چه اخفاتی مگر از برای ماموم مسبوق در حال بودن او با امام و همچنین سنتست در حال قنوت برداشتن دست را بمحاذی رو و در حالتیکه دستها باز کند و پشت دستها را بر زمین و کف آنها را با آسمان کند و سنتست نظر کردن برروی دستها و طول دادن در قنوت و خواندن دعاهائی که وارد شده است مثل کلمات فرج و غیر آن و کلمات فرج افضل از آنها است و آن این است لا اله الا الله الحلیم الکریم لا اله الا الله العلی العظیم سبحان الله رب السموات السبع و رب الارضین السبع و ما فیهن و ما بینهن و رب العرش العظیم و سلام علی المرسلین و الحمد لله رب العالمین و جایز است خواندن هر دعائی و ثنائی که در خاطر داشته باشد چه تسبیح یا تحمید یا طلب چیزی باشد از امور دنیا و آخرت و جایز نیست قنوت بفارسی و جایز است دعا در جمیع احوال

نماز چه یومیه و چه نافله چه واجبی و چه سنتی در تعقیب و فضیلت آن بسیار گفته اند و افضل آن بعد از نماز صبح و نماز عصر است و سنتست ابتدا کند در تعقیب نمازهای یومیه واجبی بلکه هر نماز با ملاحظه سه نوبت الله اکبر هرچند احوط اکتفا نمودن بآنست در نماز واجبی بلکه نمازهای یومیه واجبی و در هر نوبت دستها را بردارد بنحویکه در تکبیرة الاحرام گذشت و بعد از آن بگوید لا اله الا الله وحده وحده و انجز وعده و نصر عبده و اعز جنده و غلب الاحزاب وحده فله الملک و له الحمد یحیی و یمیت و هو علی کل شیء قدیر و در حدیث است کما قیل آنچه کفایت میکند از دعا بعد از نماز فریضه این است که بگوید اللهم انی اسئلک من کل خیر احاط به علمک و اعوذ بک من کل شر احاط به علمک اللهم انی اسئلک عافیتک فی اموری کلها و اعوذ بک من خزی الدنیا و عذاب الاخرة و در بعضی اخبار در اول آن وارد شده است اللهم صل علی محمد و آل محمد و سنتست تسبیح فاطمه زهرا صلوات الله علیها و آن افضل تعقیباتست و در نماز واجب سنتست هر دو سنتست و کیفیت آن باین نحو است که بگوید اول سی و چهار نوبت الله اکبر و بعد از آن سی و سه نوبت الحمد لله و بعد از آن سی و سه نوبت سبحان الله و سنتست بعد از هر فریضه سوره قل هو الله خواندن و همچنین پیش از آنکه بگرداند دو پای خود را بخواند سه دفعه استغفر الله الذی لا اله الا هو الحی القیوم ذا الجلال و الاکرام و اتوب الیه در حدیث است کسی که بخواند آنرا آمرزیده میشود گناهان او هرچند مثل کف دریاها باشد و هم چنین سنتست بعد از نماز صبح و مغرب هر یک هفت مرتبه بخواند بسم الله الرحمن الرحیم لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم که باعث دفع هفتاد نوع از انواع

بلا میشود که بیشتر از آنها ریح و برص و دیوانگی است و اگر از اشقیا باشد
محو میشود از دیوان ایشان و نوشته میشود در سعداء و همچنین سنت است
بعد از فریضه سه دفعه خواندن سُبحانَ الله وَالحَمدُ لله وَلا اِلهَ اِلّا الله وَالله
اکبر و آن دفع میکند هدم و غرق شدن و افتادن و سوختن و افتادن
در چاه و خوردن جانوران درنده و مردن بد و بلیه که در آن روز نازل شود
و بعد از نماز عصر سنت است خواندن این بجهت جبر شکستگی آن و سنت است
بعد از نماز صبح ده دفعه خواندن سُبحانَ الله العَظیم وَبِحَمدِه لا حَولَ وَلا قُوّةَ اِلّا بالله
العَلیّ العَظیم که عافیت میدهد بآن جناب احدیت از کوری و دیوانگی و جذام و فقر
و هدم و بعد از نماز مغرب بخواند سه دفعه الحَمدُ لِله الّذی یَفعَلُ ما یَشاءُ وَلا یَفعَلُ
ما یَشاءُ غَیرُه که عطا میکند او را خدای تعالی خیر بسیار و بعد از هر نماز بخواند اَعُوذُ
بِوَجهِكَ الكَريمِ وَعِزَّتِكَ الّتي لا تُرامُ وَقُدرَتِكَ الّتي لا يَمتَنِعُ مِنها شَيءٌ مِن شَرِّ الدُّنيا
وَالآخِرَةِ وَمِن شَرِّ الأوجاعِ كُلِّها که باعث جمع دنیا و آخرت میشود و همچنین سجده
شکر و ثواب آن بسیار است و سنت مؤکد است بعد از نماز واجبه و بعد از نافله
بجهت شکر بر توفیق یافتن از برای کردن عبادت و بهتر آنستکه آنرا بعد از
تعقیبات بکند و در نماز مغرب مخیر است میان بجا آوردن آنرا بعد از فریضه
و بعد از نافله و افضل آنستکه بعد از فریضه بجای آورد و بهتر جمع نمودن میانه
هر دو است و سنت آنستکه طول دهد دو سجده را هر قدر که تواند و بگذارد هر دو
ذراع را بر زمین در حال سجده و بچسباند سینه و شکم را بر زمین و بر خاک
بگذارد دو جبین یا دو خد یا هر دو را در میان دو سجده و بعد از یک سجده
اگر اکتفا بآن نماید و سنت است مقدم داشتن جبین راست را بر جبین چپ
و همچنین خد راست را بر خد چپ بگذارد و اتفاق جبین یا خد بر زمین شد سجده

س ۱ بالتسبیح ... و صلوات ... اگر ... سید محمد

در اینجا متحقق میشود بدون سر برداشتن و سنت است بحالت گذاشتن جبین
و خد و خواندن ادعیه که وارد شده است در سجده و جایز است غیر آنچه
وارد شده است ولیکن خواندن آنچه وارد شده است افضل است و اقل
مرتبه آن آنستکه سه دفعه شکراً لله بگوید و سنت است در سجده شکر بعد
از تعقیب نماز ظهر صد دفعه شکراً لله بگوید و بعد از تعقیب نماز عصر صد
دفعه حمداً لله بگوید و سنت است صد مرتبه شکراً شکراً یا عفواً عفواً و سنت
است بعد از سر برداشتن مسح کند موضع سجود را پس بعد از آن مسح کند
بدست خود روی و سینه خود را و بهتر آنستکه بدست راست باشد و سنت
آنستکه تکبیر بگوید بعد از برداشتن سر از سجده و سنت است وقتیکه بیرون
میرود از جای نماز از طرف راست بیرون رود چهارم در سجدههای قرآن
و آن واجب است در چهار سوره که الم تنزیل و حم فصلت و والنجم و اقرأ
باشد و سنت است در سوره اعراف و رعد و نحل و بنی اسرائیل و مریم
و حج در دو جا و فرقان و نمل و ص و اذا السماء انشقت بلکه در غیر از اینها
هر جا که در آن امر بسجده شده باشد سنت است و وقت سجده بعد از فارغ
شدن از آیه سجده است و سجده واجب است بر خواننده آیه و گوش دهنده
بآن بی اشکال و بر شنونده بنابر احوط بلکه وجوب آن خالی از قوت نیست
هرگاه سجده واجب باشد و اما در سجده مستحب فرق نیست در خواننده و گوش
دهنده و شنونده و در هیچ یک فرق نیست میان مرد و زن و خنثی چنانچه
فرق نیست در وجوب سجده بر گوش دهنده و شنونده میان آنکه خواننده بالغ باشد
یا غیر بالغ مسلمان باشد یا غیر مسلمان عاقل باشد یا دیوانه و وجوب سجده
کردن و استحباب آن متعدد میشود بتعدد خواندن آیه هر چند از برای تعلیم

س ۱ اختصاص بسینه ندارد سید محمد

ع تکبیر و بیرون رفتن از طرف راست را اگر بعنوان رجاء بجا بیاورد بی اشکال است سید محمد

س ۳ و اگر آیه را هم تمام نکرد بعد از خواندن سجده ترک سجده نکند علی الاحوط سید محمد

باشد و سجدهٔ سابق را هنوز نکرده باشد و شرط نیست در آن طهارت و نه
روی بقبله نمودن و نه پوشیدن عورت و نه خالی بودن تخت یا بدن از
نجاسات و واجب نیست در آن ذکر و لیکن سنت است و بهتر آنست که بگوید
سَجَدْتُ لَکَ یا رَبِّ تَعَبُّداً وَ رِقّاً لا مُسْتَکْبِراً عَنْ عِبادَتِکَ وَ لا مُسْتَنْکِفاً وَ لا
مُتَعَظِّماً بَلْ اَنا عَبْدٌ ذَلیلٌ خائِفٌ مُسْتَجیرٌ و واجب نیست در آن تکبیر نه در وقت
سر گذاشتن و نه در وقت راست شدن لیکن در وقت راست شدن سنت
است و شرط است در آن نیت و احوط مقارن بودن آنست با وقت خم شدن
و وقت سر گذاشتن و احوط گذاردن هفت موضع سجود است بر زمین یا
غیر آن هر چند کفایت نمودن گذاردن پیشانی خالی از قوّة نیست و
شرط است که محل گذاردن پیشانی از خوردنی و پوشیدنی متعارف نباشد
بلکه احوط بودن آنست از چیزی که صحیح باشد سجده نماز بر آن و وجوب سجده
فوریست و هرگاه ترک نمود بعمد یا بسهو واجبست بجا بیاورد و دانستن آنکه
اداء است یا قضا بی ثمر است چونکه قصد قربة کفایت میکند هر چند قضا
بودن خالی از قوّة نیست **پنجم** در حکم زن و طفل بدانکه حکم زن حکم مرد است
در شرایط و اجزاء واجب و سنت مگر آنکه سنت است زن جمع کند میان
قدمهای خود در نماز و از هم جدا نگذارد و دستها را بر سینه گذارد و در
حال رکوع بگذارد دستها را بالای دو زانو بر دو ران و در حال رفتن بسجود
اعضای خود را بهم چسباند و ابتدا کند در نشستن بدو زانو پیش از دو دست
و بنشیند بر دو الیه و بعد بسجده رود و در حال سجده بزمین بچسباند اعضای
خود را بر یکدیگر بگذارد و پهن نماید و ذراع را بر زمین و در حال نشستن بر
دو الیه بنشیند و بچسباند دو ران خود را بیکدیگر و بلند کند دو زانو را از زمین

اگر سجدهٔ سابق را نکرده باشد ... معلوم نیست و لیکن احوط است

این خالی از اشکال نیست شیخ ره

و دو کف پا را بر زمین گذارد و در حال برخاستن هموار و راست برخیزد
و پشت خود را بلند نکند و اما طفل نماز برای او مستحبست لیکن هرگاه پسر است
در نماز حکم او حکم مرد است و هرگاه دختر است حکم او حکم زن است **مبحث**
سیم در باقی نمازهای واجبی در آن چند بابست **باب اول** در نماز
جمعه و آن دو رکعت است و وقت آن از اول زوال است تا آنکه سایهٔ شاخص مثل آن
شود هر چند احوط آنست که تاخیر نشود از زوال زیاده از مقدار اذان و خطبه
و آنچه از لوازم آنست از بالا رفتن منبر و پایین آمدن از آن و دعا پیش از نماز
و غیر آن و واجبست آن بر هر که بالغ و عاقل و مرد و آزاد و حاضر شرعی و غیر
مبتلا بکوری و بیماری و پیری و هر چیزی که نماز جمعه با آن باعث عسر و حرج باشد
لیکن از ایشان صحیح نیست هرگاه جامع شرایط باقی صحت فرایض مثل اسلام و
ایمان و غیر آنها باشند و لیکن در وجوب نماز بر جماعت مذکوره شرطست یافت
شدن پیش نمازی که بالغ و مرد باشد و همچنین عادل و قادر بر اتیان نمودن بر
خطبه باشد و ولد الزنا نباشد و همچنین مبتلا بدیوانگی و جذام و برص نباشد و
اعرابی و ختنه نکرده نباشد با حاجت بآن و مقلد نبودن آن و بعضی معتبر دانسته
اند آزاد بودن و کور نبودن و مسافر نبودن امام را و آن احوطست هرگاه
امامی غیر از آن باشد و شرط یافت شدن چهار نفر غیر امام که بالغ و عاقل
و اثنی عشری باشند و بعضی علما ... نموده اند که آزاد باشند و مسافر نباشند
و آن احوطست و باید که مریض نباشند و نباشند زیاده از دو فرسخ که با اجتماع این
شرایط نماز واجبست لیکن کفایت نمیکند نماز جمعه در این وقت از نماز ظهر
مگر آنکه جمع شود امور چند که صحت نماز جمعه موقوفست بر آن اول آنکه دو
خطبه خوانده شود دویم آنکه بجماعت کرده شود سوم آنکه جمعه دیگر نشود

سایه ... شدن ملاک واقعی ندارد ... و اینها ... که در متن نوشته شده در نماز جمعه ... از اشکال نیست

در این از منه نماز جمعه چونکه وجوب عینی ندارد ... اگر چه ... ثبوت آنست برای نماز جمعه لکن چونکه ... جمعه میکنند ... نماز ظهر ... کنند ...

آنکه در موارد ... یا مطلقا اگر ... مرد ... بجا بیاورند ... ذکر شده ظاهرا ... ندارد

کرمیان دو جمعه کمتر از یک فرسخ باشد چهارم آنکه مانعی از نماز مانند تقیه از برای امام یا عدد انعقاد جمعه یا هردو نباشد که اگر باشد نماز باطلست پنجم حاضر بودن امام یا نایب خاص لیکن این شرطست در وجوب عینی نزد وجوب تخییری و در امثال این زمان وجوب نماز جمعه تخییریست و احوط جمع نمودن میان آن و ظهر است باینکه هردو را به نیت قربت بعمل بیاورد و واجبست پیش داشتن دو خطبه بر نماز و واجبست طهارت در حال خواندن دو خطبه از حدث و خبث در بدن و لباس و همچنین واجبست در لباس و مکان خطبه آنچه واجبست در لباس و مکان نماز و آن گذشت و همچنین باقی شرایط نماز غیر قبله و آنچه شرط نبودن آن ذکر میشود و از جمله شرایط نیز داخل شدن زوالست که اگر هردو خطبه را یا یکی از آن دو یا جزوی از یکی را پیش از ظهر خواند باطلست چه عمداً و چه سهواً مگر آنکه ممکن نبوده باشد علم بهم رسانیدن بوقت و عمل بظن کرده باشد و در بین خطبه ظاهر شود که ظهر بوده است صحیح است آنچه خوانده است بنا بر احتمال قوی و واجبست ایستادن در حال خواندن دو خطبه با قدرت بر آن و واجب و شرطست که امام و خطیب یکی باشد و همچنین مستقر راست بایستد و التفات نکند بالتفات فاحش در حال خواندن بدون ضرورت که اگر مخالفت بکند نماز امام و نماز هریک از مأمومین که مطلع شود بر مخالفت باطلست و واجبست در هریک از دو خطبه حمد نمودن بر جناب احدیت بلفظ الحمد لله بنا بر احوط و صلوات فرستادن بر حضرت رسالت پناهی بلفظ صلوات بنا بر احوط و احوط علاوه نمودن شهادت برسالت آنجنابست در خطبه اول هرچند ظاهر آنستکه واجب نیست و وعظ و وصیت نمودن بتقوی و لفظ معینی در آن ضرور نیست و کفایت میکند مثل اتقوا الله و اطیعوه و واجبست خواندن سوره کوچکی در خطبه اول بلکه در هردو بنا بر احوط و اگر

و اگر سوره بزرگ بخواند کفایت میکند و واجبست نشستن در میان دو خطبه نشستن سبکی و بهتر آنستکه بقدر خواندن سوره قل هو الله احد بنشیند و در خطبه دوم علاوه بر آنچه گذشت واجبست صلوات فرستادن بر ائمه مسلمین صلوات الله علیهم اجمعین و طلب مغفرت و آمرزش از برای مؤمنین و مؤمنات و حرامست بر امام تکلم کردن در اثنای خطبه و همچنین بر مأمومین و واجبست بر ایشان گوش دادن بخطبه و بر امام بلند خواندن بحیثیتی که عدد انعقاد جمعه بشنوند و حرامست در روز جمعه بنا بر وجوب عینی نه تخییری بیع و سفر بعد از اذان و پیش از نماز لیکن بر تقدیر معامله نمودن اظهر صحت معامله است و کسیکه در نیابد خطبه و رکعت اول را جمعه از آن محسوب نیست اگر دریابد رکوع رکعت دوم امام را یا در رکوع او را دریابد هرچند ذکر را در نیابد و اگر در نیابد امام را بهیچ یک از این دو صورت نیز نماز جمعه از آن محسوب نمیشود و نماز ظهر و عصر بر آن واجبست و احوط اهتمام نمودن در رسیدن بر تکبیر رکوع است با امام

باب دویم در نماز عید رمضان و عید قربان و وقت آن ما بین طلوع آفتابست تا بزوال لیکن مستحبست تأخیر نمودن آن تا بلند شدن آفتاب و سنت است زیادتی تأخیر کردن نماز در عید رمضان از عید قربان بمقدار افطار کردن و بیرون کردن زکوة فطر و هرگاه وقت نماز گذشت و نکرد قضا ندارد و آن واجبست و مشروطست بشرایط نماز یومیه و جمعه بلکه شرط بودن وجود امام یا نایب خاص در اینجا ظاهر و بی اشکالست غیر خواندن دو خطبه که در آن خلافست و اقوی وجوبست و آن دو رکعتست چه

حال نماز عیدین بنحویست که در نماز جمعه گذشت بجهة آنکه در این ازمنه نماز عیدین مستحبست چه بجماعت بشود چه بفرادی و اگر به همین نحو بکه در متن ذکر شده بقصد رجاء بجا آورده شود مانعی ندارد دیگر تعرض بر نیات لازم نیست سید در حبیب

وجوب آنرا در زمان غیبت امام عجل الله فرجه و نائب امام بر پا نمیکنم شاید نشد نیم قنا دکی

احوط عدم ترک است در جماعت و در فرادی خطبه ندارد قنادکی

آنکه شرایط وجوب حاصل باشد یا نباشد وچه بجماعت کرده شود وچه به
فرادی وکیفیت آن مثل نماز صبح است لیکن در رکعت اول بعد از حمد
وسوره پنج تکبیر میگوید ودر رکعت دویم چهار تکبیر غیر از تکبیرة
الاحرام وتکبیر رکوع وبعد از هر تکبیری قنوت میخواند که تمام نه قنوت
میشود پنج در رکعت اول وچهار در رکعت دویم واظهر وجوب قنوتات
وتکبیرات است وسنت است خواندن سوره والشمس در رکعت اول وغاشیه
در رکعت دویم چنانچه سنت است جهر نمودن در قرائت آن از برای امام
ومنفرد وبهتر آنستکه در قنوت عیدین دعائی که وارد شده است بخصوص
خوانده شود وآن باختلاف اخبار وارد شده است وهر یک خوبست
واولی این است اَللّٰهُمَّ اَهْلَ الْکِبْرِیاءِ وَالْعَظَمَةِ وَاَهْلَ الْجُودِ وَالْجَبَرُوتِ
وَاَهْلَ الْعَفْوِ وَالرَّحْمَةِ وَاَهْلَ التَّقْوٰی وَالْمَغْفِرَةِ اَسْئَلُکَ بِحَقِّ هٰذَا الْیَوْمِ
الَّذِی جَعَلْتَهُ لِلْمُسْلِمِینَ عِیدًا وَلِمُحَمَّدٍ صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ ذُخْرًا وَکَرَامَةً
وَمَزِیدًا اَنْ تُصَلِّیَ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاَنْ تُدْخِلَنِی فِی کُلِّ خَیْرٍ اَدْخَلْتَ فِیهِ
مُحَمَّدًا وَآلَ مُحَمَّدٍ وَاَنْ تُخْرِجَنِی مِنْ کُلِّ سُوءٍ اَخْرَجْتَ مِنْهُ مُحَمَّدًا وَآلَ مُحَمَّدٍ صَلَوَاتُکَ
عَلَیْهِ وَعَلَیْهِمْ اَللّٰهُمَّ اِنِّی اَسْئَلُکَ خَیْرَ مَا سَئَلَکَ بِهِ عِبَادُکَ الصَّالِحُونَ وَاَعُوذُ
بِکَ مِمَّا اسْتَعَاذَ مِنْهُ عِبَادُکَ الْمُخْلَصُونَ ودو خطبه که در اینجا میباشد
مثل جمعه است مگر آنکه سزاوار است که امام ذکر کند در خطبه عید رمضان
آنچه متعلق بزکوة فطر است از شرایط وقدر ووقت ودر عید قربان آنچه
متعلق بقربانی است ومحل دو خطبه در اینجا بعد از نماز است وواجب نیست
حاضر شدن در حال خطبه وگوش دادن بآن وبا اختلال شرایط مذکوره
مثل زمان غیبت امام علیه السلام واجب نیست نماز بلکه سنت است وچه بجماعت

وچه بفرادی ومعتبر نیست در حال استحباب وجود بودن یکفرسخ در میان
دو نماز هرچند احوط است اعتبار نمودن آن وواجب نیست این نماز بر کسی که
واجب نیست بر آن جمعه ولیکن مستحب است مثل مسافر وغلام وامثال ایشان
غیر از زنان واحوط ترک نمودن ایشانست مگر پیران از ایشان وهرگاه عید در
روز جمعه اتفاق افتد مخیر است کسیکه حاضر باشد بنماز عید در حاضر شدن
بنماز جمعه هرچند منزل آن دور نباشد واحوط ترک ننمودنست خصوصا بر
کسیکه نزدیک باشد وسنت است تکبیر بگوید در عید رمضان بعد از چهار نماز
که اول آن مغرب شب عید است وآخر آن نماز عید ودر عید قربان بعد از پانزده
نماز که اول آن نماز ظهر روز عید است وآخر آن نماز صبح روز سیزدهم از
برای کسیکه در منی باشد وبعد از ده نماز از برای کسیکه در غیر منی باشد
واحوط آنستکه ترک نشود وصورت آن در عید رمضان اینست اَللّٰهُ
اَکْبَرُ اَللّٰهُ اَکْبَرُ لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَاللّٰهُ اَکْبَرُ اَللّٰهُ اَکْبَرُ وَلِلّٰهِ الْحَمْدُ
اَللّٰهُ اَکْبَرُ عَلٰی مَا هَدَانَا ودر عید قربان اولی آنستکه آنچه ذکر شد بخوانند
بعلاوه اَللّٰهُ اَکْبَرُ عَلٰی مَا رَزَقَنَا مِنْ بَهِیمَةِ الْاَنْعَامِ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ عَلٰی مَا اَبْلَانَا

باب سیم در نماز کسوف وخسوف وزلزله وباقی آیات واجب میشود نماز
بر مرد وزن وخنثی بگرفتن آفتاب وماه چه تمام قرص بگیرد وچه بعض آن وبه
لرزیدن زمین بهر نحوی باشد که باعث ترس بشود یا نه وبسبب بادهای تند و
سرخی وتاریکی شدید ورعد وبرق وغیر متعارفه غیر اینها از اموریکه بترساند
اغلب مردم باشد وآن دو رکعتست در هر رکعت پنج رکوع ودو سجود داشت
که تمام ده رکعت میشود ودر هر رکعت از آن واجبست خواندن تمام حمد اگر
در هر رکعت یک سوره تمام بخواند بعد از حمد وهمچنین در هر رکعت که سوره را

تمام نماید و در رکعت اول و ششم از آن چه سوره را تمام کند چه نکند و مخیر
است میان خواندن حمد و سوره تمام و میان خواندن حمد در رکعت اول و ششم
و تفریق نمودن هر یک از دو سوره را بر ده رکعت بلکه جایز است تبعیض در
پنج رکعت یک سوره و در پنج رکعت دیگر پنج سوره خواندن و همچنین جایز است
جمع کردن در یکی از پنج رکعت میان خواندن تمام سوره و خواندن بعض آن
ولیکن نهایت احتیاط در آنستکه در هر رکعت پنج سوره بخواند یا در هر پنج رکعت
یکسوره تمام نماید و وقت نماز کسوف و خسوف از اول گرفتن است تا ظاهر شدن
تمام قرص لیکن احوط آنستکه مؤخر ندارد از وقت شروع در ظاهر شدن و نماز
زلزله و باقی امور ترسانندهٔ آسمانی تا باخر عمر اداست لیکن بعید نیست که واجب
باشد فوراً و احوط آنستکه تاخیر نشود از وقتیکه ممکنست نماز کردن و شرطست
در اداء نماز آیات علاوه بر آنچه شرطست در نماز یومیه مطلع شدن بر آیت
و همچنین شرطست وسعت داشتن وقت بقدر اداء نماز بر وجه اخف و اقل
در نماز کسوف و خسوف و در زلزله شرط نیست و واجبست قضاء نماز کسوف
و خسوف با گرفتن قرص خواه ترک نموده باشد بعمد یا بسهو و خواه مطلع شده
باشد بران یا نشده باشد و هرگاه تمام قرص نگرفته باشد اگر علم بهم نرساند
بر آن تا وقت بیرون رود قضاء آن نماز واجب نیست و اگر علم بهم رساند در
وقت واجبست قضا آن چه ترک بر وجه عمد باشد چه بر وجه سهو و اما باقی
آیات پس واجبست اگر علم بهم رساند بر آن در حال آن بلکه احوط ترک
نکردن آنست مطلقا خصوصاً در زلزله لیکن در قضا بودن آن اشکال است
و قول باداء بودن خالی از قوة نیست و هرگاه حاصل شود آیه در وقت
نماز یومیه پیش میباید داشت هر یک را که وقت آن تنگ است و اگر هر دو تنگ

باشد

حاشیه: امتداد وقت تا ظاهر شدن تمام قرص ثابت نیست ولیکن احکام امتداد وقت تا این مقدار ثابتست از قبیل جواز تاخیر تا بعد از شروع در انجلاء و وجوب کردن بعد از شروع در انجلاء و ظاهر شدن (سید رحمه)

حاشیه: احوط آنکه تا شروع در انجلاء نموده بجا آورد نیت نکند (شیرازی)

حاشیه: الیته تاخیر در نماز ... بقصد قربت کند (شیرازی)

حاشیه: یعنی اگر زمان گرفتن بودن ماه و خورشید بقدر اداء نماز آن با فعل واجبات باشد نیست ولذا منسوب بمشهور است که اصلا واجب نیست و اولی وجوب آن میباشد ...

حاشیه: بجز اینستکه متعرض اداء یا قضا بودن نشود (سید رحمه)

حاشیه: احوط تعجیل صلوتست اگر چه مشهور عدم وجوبست (شیرازی)

باشد پیش بدارد یومیه را و اگر وقت هر دو وسعت داشته باشد مخیر است
هر کدام را که خواهد مقدم بدارد و احوط پیش داشتن نماز یومیه است

باب چهارم

در نمازیکه واجب شود بالتزام و از جمله آنست نذر
و شرطست در آن آنچه شرطست در یومیه مگر وقت بعلاوه آنچه تعیین نماید
از زمان یا مکان یا هیئتی که مشروع باشد مانند نماز جعفر طیار و اگر نذر
کند که نماز بکند و تقیید نکند بقیدی از قیود مذکوره واجب نمیشود در
مکان معین و نه زمان معین و اگر نذر کند نماز یکرکعتی در رکوع یا یک ...
آن نذر باطلست و اگر تعیین رکعت ننماید و باطلاق نذر کند کفایت میکند
دو رکعت بی اشکال و در یکرکعت یا چهار رکعت متصل خلاف است
و احوط اکتفا بدو رکعتست و صحیح است نذر فریضه و نافله ولیکن واجب
میشود هیئت و عدد و وقت در نماز عوض نذر و عهد و قسم مشتمل بر آن است در احکام
مذکوره و از جمله اسباب التزام استیجار نماز است از برای میت و آن جایز است
و مثل آنست روزه و زیارت و تلاوت قران و از جمله اسباب التزام آنست
که هرگاه فوت شود پدر و قرار گرفته باشد در ذمهٔ آن نمازی و ترک نموده باشد
بسبب عذر واجبست بولی قضا نماید آنرا و مراد بولی در اینجا پسر بزرگ میت است
باین معنی که بزرگتر از او نباشد پس اگر دختر بزرگتر باشد واجب نیست بر او قضا
و شرط نیست حاضر بودن و بالغ بودن آن پسر در حین فوت پدر پس اگر در حین
فوت پدر طفل باشد و یا غایب باشد و بعد از دو سال خبر شود واجبست بر او
قضا و اگر میت ولی نداشته باشد یا داشته باشد و از او نماز ترک شده باشد
بدون عذر یا بسبب مسامحه در اخذ مسائل چه مقصر باشد چه نباشد و بجا آن
وصیت نکرده باشد واجب نیست بر ورثه بعمل آوردن و نه استیجار نمودن

انرا

حاشیه: لزوم این احتیاط در بعض از صور مسئله است نه مطلقا (سید رحمه)

حاشیه: اگر پسر بزرگ ... میراث ... (سید رحمه)

حاشیه: هر نمازیکه فوت شده باشد اگر چه بدون عذر باشد ... قضا بکند ... (سید رحمه)

حاشیه: واجبی خود میت که قضا شده بمنزله دین میت قرار بدهند ... تحصیل فراغ ذمه میت بنمایند احتیاطا خیلی مهم میباشد (شیرازی)

آنرا از ترکه بلکه مطلق عبادات بدنیه محضه را واگر وصیت نماید بیرون کرده
میشود از اصل واگر ولی بمیرد پیش از کردن قضا واجب نیست بر ولی او قضا
نمودن آن و نه بر باقی اولیای میت اول و هرگاه در ذمه میت نماز استیجاری
باشد واجب نیست بر پسر بزرگ بعمل آوردن آن واگر تبرعا از برای میت شخصی
قضا نماید آن عمل را ساقط میشود از ولی وجایز است از برای ولی استیجار نمودن
غیر را بجهت نماز خصوصا هرگاه کردن نماز بر وی مشکل باشد

مبحث چهارم در بیان بعضی از نمازهای سنتی و در آن چند فصل است

فصل اول در نوافل مرتبه است

سنت است بر هر که بالغ و عاقل و
خالی از حیض و نفاس باشد و قادر باشد بر یکی از دو طهارت اختیاری و
اضطراری در هر شبانه روزی در حضر سی و چهار رکعت نماز واکتفا بحمد تنها
در آنها میتوان کرد و توظیف آنها باین نسبت است که بعد از زوال آفتاب
هشت رکعت باید کرد و بعد از نماز ظهر هشت رکعت و بعد از نماز مغرب
چهار رکعت و بعد از نماز عشا دو رکعت و افضل در غیر این دو رکعت نشسته
بجا آوردن است و در این دو خلاف است واین دو رکعت محسوب بیک رکعت
است و اسم آن وتیره است و سیزده رکعت نافله شب و صبح است که یازده
رکعت آن از شب است و یازدهم آن یک رکعت است و نامیده میشود بوتر
و دو رکعت بعد از آن نافله صبح است و سنت است در نماز شب در دو رکعت
از اول آن در هر رکعتی سی دفعه سوره قل هو الله احد خواندن و در باقی
آن از سورهای طولانی مثل انعام و کهف و انبیا و حوامیم هرگاه وقت
باشد و سنت است خواندن سوره بزرگتر در رکعت اول و سوره کوچک را در
رکعت دوم و خواندن قل اعوذ برب الفلق و قل اعوذ برب الناس و قل هو الله احد

(از ثلث مال میت اگر در ذمه او قضا بوده باشد [illegible] میشود) (منه)

عله بعضی از خصوصیات که در نمازهای سنتی ذکر شده خالی از تامل یا اشکال نیست بلی اگر بنحویکه در متن ذکر شده اگر بجا آورده شود بقصد بجا آوردن سوره که شان در خصوصیتی می شود از جهت عمل اشکال ندارد سید [illegible]

عله نشسته بجا آوردن اولویت ندارد

در شفع و وتر یا قل هو الله احد در هر سه رکعت و منا سبست در قنوت وتر
دعا نمودن چهل مؤمن چونکه از اسباب استجابت و دفع مکروه و کثرت
رزق است واما توظیف در آن بخصوص هر چند جمعی ذکر نموده اند ولیکن
این ضعیف مطلع نشده بر آن وامید هست که این عاصی را فراموش نکنند
چه در حیوة و چه در ممات و طفل و خنثی و ممسوخ و زنرا محسوب در عدد ندارند
و در قنوت وتر هفتاد مرتبه استغفار سنت مؤکد است و بگوید هذا مقام
العائذ بک من النار هفت دفعه و سنت است در حال استغفار دست چپ را
بلند بگیرد و بدست راست بشمارد و مداومت بر هفتاد استغفار در یکسال
نیز سنت است چنانچه گفتن صد مرتبه استغفار افضل است از هفتاد و صورت
استغفار اینست أستغفر الله وأتوب إليه یا أستغفر الله ربی وأتوب
إليه یا أستغفر الله بجميع ظلمی وجرمی وإسرافی في أمري وأتوب إليه و سنت
است نیز در قنوت مذکور سیصد دفعه العفو گفتن و ترتیب دعا بر مؤمنین
و استغفار و العفو بنهج مذکور بهتر است و در سفر نوافل روزانه و نافله عشا
ساقط میشود و نافله مغرب و نافله شب و صبح ساقط نمی شود لیکن سقوط نوافل
در وقتی است که قصر در آن سفر واجب معین باشد و اما در سفریکه نماز را در
آن باید تمام کرد یا مخیر است مثل در مواطن قصر و اتمام ساقط نیست و همچنین باقی
نوافل غیر مرتبه از موقته و غیر موقته ساقط نمیشود و اگر دیر بیدار شود در شب
و وقت باقی نمانده باشد بقدر اتمام نماز شب اکتفا کند به سه رکعت شفع و وتر
و در روز جمعه سنت است چه از برای جمعه گذارد و چه غیر آن بیست رکعت
نافله بعلاوه نمودن بر نافله هر روز بچهار رکعت و افضل پیش داشتن
تمام بیست رکعت است بر زوال و باین طریق کردن که شش رکعت آنرا در صبح

وشش بعد از آن و بلند شدن آفتاب و شش بعد از آن در حوالی زوال و دو رکعت متصل بزوال بکند و جایز است جمیع را در یک مجلس کردن بهر نحو پیش از زوال و چه بعد از زوال **فصل دویم** در نماز تحیت مسجد سنت است کسی که وارد میشود در مسجد دو رکعت نماز بگذارد و در آن هر سوره که خواهد بلکه هر گاه خواهد سوره نخواند و ظاهر آنست که کفایت بفریضه و نافله میشود از این نماز و کراهت عبور نمودن در مسجد باین نماز رفع میشود **فصل سیم** در نماز جعفر طیار و آن سنت مؤکد است و فضیلت آن بسیار است و مستحب است در هر روز بکند و اگر نتواند در هر دو روز یا هر جمعه یا هر ماه یا هر سال و در حدیث صحیح است که آمرزیده میشود از برای تو آنچه در میان دو نماز است از گناه و آن چهار رکعت بدو سلام و سنت است که در رکعت اول بعد از حمد سوره اذا زلزلت بخواند و در رکعت دویم و العادیات و در سیم اذا جاء نصر الله و در چهارم قل هو الله احد و در هر رکعت بعد از قرائت پانزده مرتبه بگوید سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر و در رکوع ده مرتبه و چون سر از رکوع بردارد ده مرتبه و در سجده اول ده مرتبه و بعد از سر برداشتن ده مرتبه و در سجده دویم و سر برداشتن از آن مثل سجده اول و در سه رکعت دیگر مثل این رکعت بکند و احوط ترک نمودن ذکر رکوع و سجود است بلکه الظهر فرق بودن میان نماز فریضه و این نماز است در این معنی و اگر را بعد از ذکر رکوع و سجود بگوید و جایز است تسبیحات را بعد از فراغ آن نماز بگوید هر گاه تعجیل داشته باشد و در نماز نتواند بگوید چنانچه هر گاه امر ضروری او را در اثنای نماز حادث شود و رکعتی از آن را کرده باشد جایز است عقب

آنکار برود و بعد از آن دو رکعت دیگر را بکند و سنت است در سجده آخر نماز بگوید یَا مَنْ لَبِسَ الْعِزَّ وَ الْوَقَارَ یَا مَنْ تَعَطَّفَ بِالْمَجْدِ وَ تَکَرَّمَ بِهِ یَا مَنْ لَا یَنْبَغِی التَّسْبِیحُ اِلَّا لَهُ یَا مَنْ اَحْصَی کُلَّ شَیْءٍ عِلْمُهُ یَا ذَا النِّعْمَةِ وَ الطَّوْلِ یَا ذَا الْمَنِّ وَ الْفَضْلِ یَا ذَا الْقُدْرَةِ وَ الْکَرَمِ اَسْئَلُکَ بِمَعَاقِدِ الْعِزِّ مِنْ عَرْشِکَ وَ مُنْتَهَی الرَّحْمَةِ مِنْ کِتَابِکَ وَ بِاسْمِکَ الْاَعْظَمِ الْاَعْلَی وَ کَلِمَاتِکَ التَّامَّاتِ اَنْ تُصَلِّیَ عَلَی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ اَنْ تَفْعَلَ بِی کَذَا وَ کَذَا یَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِینَ و حاجات خود را بجای کذا و کذا ذکر کند و بعضی دعاهای دیگر سنت است که بعد از آن خوانده شود و آن در کتب ادعیه مذکور است و عمل آنچه در آنها است خوب است **فصل چهارم** در نماز لیلة الدفن و آن دو رکعت است در رکعت اول بعد از حمد آیة الکرسی بخواند و در رکعت دویم اولی آنست که بعد از حمد ده مرتبه سوره انا انزلناه بخواند و هر گاه سلام گفت بگوید اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ ابْعَثْ ثَوَابَهَا اِلَی قَبْرِ فُلَانٍ و اسم آن شخص را بجای فلان ذکر کند و آنچه متعارف است که چهل نفر کرده باشند نصی ندارد و فتوای احدی را هم ضعیف مطلع نشده و مع ذلک بدون قصد خصوصیت عیبی ندارد و هر گاه دفن نشود چنانچه متعارف است بعتبات عرش درجات میبرند مناسب آنست که بعد از دفن نماز کرده شود **فصل پنجم** در نماز غفیله و آن دو رکعت است در میان نماز مغرب و عشا بعد از حمد در رکعت اول بخواند وَ ذَا النُّونِ اِذْ ذَهَبَ مُغَاضِبًا فَظَنَّ اَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَیْهِ فَنَادَی فِی الظُّلُمَاتِ اَنْ لَا اِلٰهَ اِلَّا اَنْتَ سُبْحَانَکَ اِنِّی کُنْتُ مِنَ الظَّالِمِینَ فَاسْتَجَبْنَا لَهُ وَ نَجَّیْنَاهُ مِنَ الْغَمِّ وَ کَذٰلِکَ نُنْجِی الْمُؤْمِنِینَ و در دویم وَ عِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَیْبِ لَا یَعْلَمُهَا اِلَّا هُوَ وَ یَعْلَمُ مَا فِی الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ وَ مَا تَسْقُطُ مِنْ وَرَقَةٍ اِلَّا یَعْلَمُهَا وَ لَا حَبَّةٍ فِی ظُلُمَاتِ الْاَرْضِ وَ لَا رَطْبٍ

یا بس الا فی کتاب مبین و دو دست را بلند کند و بگوید اللهم انی اسئلک بمفاتح الغیب التی لا یعلمها الا انت ان تصلی علی محمد و آل محمد و ان تفعل بی کذا و کذا و بجای کذا و کذا حوائج خود را ذکر نماید و بگوید اللهم انت ولی نعمتی و القادر علی طلبتی تعلم حاجتی فاسئلک بحق محمد و آله علیه و علیهم السلام لما قضیتها لی و سؤال نماید حاجت خود را واحوط آنستکه دو رکعت از نافله مغرب را برای وجه بکند هر چند اظهر عدم جواز آنست علی حده و اگر ترک شد بعضی گفته اند قضا کند و قبول از ایشان خوب نیست **فصل ششم** در نماز اول ماه مستحبست در روز اول هر ماه دو رکعت نماز در رکعت اول بعد از حمد سوره قل هو الله احد بخواند سی دفعه و در رکعت دوم بعد از حمد سی دفعه سوره انا انزلناه و تصدق کند بانچه برا و سهل باشد در جنب آنستکه بخرد باین عمل سلامتی ماه را بتمام و سنت است بعد از نماز بخواند بسم الله الرحمن الرحیم و ما من دابة فی الارض الا علی الله رزقها و یعلم مستقرها و مستودعها کل فی کتاب مبین بسم الله الرحمن الرحیم و ان یمسسک الله بضر فلا کاشف له الا هو و ان یردک بخیر فلا راد لفضله یصیب به من یشاء من عباده و هو الغفور الرحیم بسم الله الرحمن الرحیم سیجعل الله بعد عسر یسرا ما شاء الله لا قوة الا بالله حسبنا الله و نعم الوکیل و افوض امری الی الله ان الله بصیر بالعباد لا اله الا انت سبحانک انی کنت من الظالمین رب انی لما انزلت الی من خیر فقیر رب لا تذرنی فردا و انت خیر الوارثین و ظاهر آنستکه در تمام روز میتوان کرد این نماز را **مبحث پنجم** در لواحق نماز و در آن چند بابست **باب اول** در مبطلات نماز جایز نیست قطع نمودن نماز در حال اختیار و جایز است با ترس

[illegible] جواز آن محل اشکال است

بر ضرر مثل گریختن غلام یا مکه فرار نماید و کشتن ماری که اراده نماز گذارنیا و باطل میشود نماز بنا بر شدن حدثی که باطل مینماید وضو یا غسل یا تیمم را هر چند فراموش کرده باشد که در نماز است یا بی اختیار صادر شده باشد و همچنین باطل میشود نماز بهر فعلی که محو کند صورت نماز را و از این بابست سکوت طویلی که محو کننده صورت نماز باشد بلکه احوط ترک فعل کثیر نیست که محو نکند صورت نماز را لیکن اگر آن سهوا واقع شود مبطل نیست چنانچه فعل قلیل یا سکوت قلیل مبطل نیست و باطل میشود نیز نماز بخوردن و آشامیدن اگر فعل کثیر شود و اگر نشود احوط ترک است و لیکن در بطلان بآن اشکال است و استثنا آشامیدن آبست در نماز وتر بنحویکه در ارشاد ذکر شده است و اگر در دهن قدری نبات یا مثل آن بگذارد تا آنکه آب شود و فرو رود باطل نمیشود نماز لیکن بطلان نماز بخوردن و آشامیدن در صورتیکه مبطل است در حال عمد است و در حال فراموشی مبطل نیست چه برحد کثرت برسد چه نرسد اما اگر بحدی برسد که محو کند صورت نماز را باطل میشود نماز چه در عمد چه در سهو و همچنین باطل میشود نماز بتکلم کردن در حال عمد یا ندانستن مسئله بدو حرف و بیشتر چه مهمل و چه غیر مهمل و بیک حرفیکه از آن معنی فهمیده شود از کلماتیکه قرآن و دعا و ذکر نباشد و اما اگر تکلم نمود بر وجه نسیان باطل نمیشود بآن نماز و لیکن واجبست بر آن سجده سهو و حکم آنین که ناله کردن باشد و ناوه که آه کشیدن باشد حکم کلامست هر گاه تولد حرف از هر یک بشود و هر گاه آه کشیدن از ترس خدا باشد و در نیست جایز بودن آن و همچنین باطل میشود نماز بخنده کردن بطریق قهقهه عمدا و اگر سهوا باشد یا تبسم بکند باطل نمی شود و اگر تعجب کند از چیزی و بی اختیار از او قهقهه صادر شود نماز از او

مراد تولد دو حرف یا مثل تنحنح و سرفه و نفخ عیبی ندارد اگر چه دو حرف هم متولد شود مگر آنکه حکایت آنها بکند که با تولد دو حرف موجب بطلان است چه در اینها و چه در شبه آنها مسئله در رحمه

باطل است و همچنین باطل میشود نماز مگر بهر کردن از برای متبت وامو دیگر مثل تلف شدن مال و اگر از ترس غلبه باشد آن افضل اعمال در نماز است و همچنین باطل میکند نماز را پشت کردن بقبله بهمه بلکه التفات نمودن بجمیع بدن از قبله هر چند اسند باز بعمل نیاید و روی از قبله گردانیدن هرگاه باشد با برسد و باقی مبطلات گذشت و اگر سلام کند کسی در نماز واجبست فوراً جواب گفتن چه بالغ باشد سلام کننده چه ممیز چه مذکر باشد چه مؤنث و واجبست شنوانیدن جواب را تحقیقاً یا تقدیراً اگر مانعی از رسانیدن باشد مثل آنکه کر باشد سلام کننده یا عوغائی باشد که نشنود سلام کننده جوابرا هرگاه بنحو متعارف جواب بگویند و واجبست که جواب در نماز بمثل آنچه سلام میکند بوده باشد پس بگوید در جواب سلام علیکم علیکم السلام

باب دویم

در احکام سهو و شک و در آن چهار فصلست

فصل اول

در احکام سهو نماز باطل میشود اگر کسی در نماز یکرکعت یا بیشتر زیاد کند خواه عمداً یا سهواً چه بعد از تشهد نشسته باشد یا ننشسته باشد و اگر بخاطرش بیاید زیاد کردن یکرکعت پیش از رکوع بنشیند و تشهد بخواند و سلام بگوید و اگر یک رکعت یا بیشتر ترک کند از نماز سهواً واجبست که تمام کند نماز را هرگاه پیش از بجای آوردن چیزیکه منافی نماز است بوده باشد و همچنین است هرگاه بخاطرش بیاید بعد از بجای آوردن چیزیکه منافی نماز است و لیکن آنچیز منافی باشد که کردن آن سهواً مبطل نماز نباشد و اما اگر از جمله منافیاتی باشد که سهواً نیز مبطل نماز باشد مثل حدث نماز باطلست

فصل دویم

در وجود سهو واجبست دو سجدهٔ سهو بر کسی که در نماز تکلم کرده باشد بر وجه سهو یا گمان بهم رسانده به بیرون رفتن از نماز یا ترک کرده باشد یک سجده را

امر خلاف ... هر چند از تحقیق ... شاید مراد مثل آمین گفتن باشد که بنا بحرمت آن گفتن بر معامله مبطلیت اولست ... در تکلف سید رحمه

سلام کننده در صورتیکه و علیکم السلام نگفته باشد و از صیغه متعارف غیر ... باشد جواب بمائل باید گفته شود سید رحمه

دو سجده سهو از برای قیام زیادی ... از برای زیادتی ... آورد ...

[illegible] ... فشارکی

یا تشهد اول را تا برکوع رفته باشد یا دویم را بلکه مطلقا همچنانکه گذشت یا سلام گفته باشد در غیر موضع سلام از روی فراموشی یا شک کرده باشد در میان چهار و پنج در حال نشستن و واجب نیست در غیر اینها و لیکن احوط آنستکه بجهت هر زیادتی و کمی که مبطل نماز نباشد و از برای خصوص ایستادن بجای نشستن و نشستن بجای ایستادن دو سجدهٔ سهو بجای آورند و اگر در اسباب سجود سهو امام و ماموم هر دو شریک باشند هر دو سجده را بعمل آورند و اگر سبب سجده از امام یا ماموم تنها در شد سجده مخصوص او است و بر دیگری نیست و محل سجدهٔ سهو بعد از سلام و پیش از کلام است و صورت دو سجدهٔ سهو آنستکه نیت کند که دو سجده میکنم از برای آنچه بعمل آورده ام از زیادتی و کمی در نماز بر آن نحو که واقع شده است قربة الی الله و احوط آنستکه زیاد نماید قصد وجوب را آنچه ذکر شد در مواضع که سجدهٔ در آن واجبست پس بعد از آن بسجده رود پس سر بردارد مثل سجدهٔ نماز و باز بسجده رود و سر بردارد و تشهد بخواند تشهد خفیفی بانکه شهادتین و صلوات بعمل آورد مثل آنکه بگوید اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان محمداً رسول الله اللهم صل علی محمد و آل محمد و تخفیف تشهد احوط است بلکه دور نیست که متعین است پس سلام بگوید بصیغهٔ السلام علیکم یا که جمع میان این صیغه نماید یا السلام علینا و علی عباد الله الصالحین بترتیب مذکور در نماز یا بعکس و احوط آنستکه بجای آورد در اینجا آنچه را که در سجده نماز بجای میآورد و ترک کند آنچه را که در آنجا ترک میکرد و تفاوت نگذارد در میان سجده نماز و این سجده مگر در ذکر سجود پس در اینجا بگوید بسم الله و بالله و صلی الله علی محمد و آل محمد یا بگوید بسم الله و بالله السلام علیک ایها النبی و رحمة الله و برکاته یا بگوید

مطلق زیاده و نقیصه که مبطل نماز نباشد اگر سجدهٔ سهو بکند بی اشکال است اگر چه بعض موارد آن بعید نیست که واجب نباشد سید رحمه

احتیاط شدید در اینست که ماموم ترک سجدهٔ سهو نکند از برای سهو امام سید رحمه

احوط بلکه اقوی تشهد تامیست که در نماز خوانده میشود ضره

احوط اضافه ورحمة الله و برکاته است ضره

و علاوه از تشهد خفیف با بقصد قربت مطلقه بخواند فشارکی

گفتن بسم الله و بالله السلام علیک ایها النبی و رحمة الله و برکاته بی اشکال است سید رحمه

بسم الله وبالله اللّهم صلّ علی محمّد وآل محمّد وواجبست فوراً بجا آورد
دو سجده را واگر تأخیر کند یا ترک نماید نماز او باطل نمیشود و برنفقد بر تأخیر
احوط ترک نکردن آنست هرچند فاصله درمیان سلام نماز و آن وقت
بسیار باشد و اگر فراموش نماید هر وقت که بخاطرش بیاید بجای آورد و اگر
چند سبب از برای سجده سهو بهم رسد واجبست از برای هر سببی دو سجده کند و
اولی ترتیب در آنست بملاحظه ترتیب در اسباب **فصل سیم** در احکام
شک است اگر شخص علم دارد باجزاء نماز از افعال و رکعات اعتبار بر علم است
واگر علم ندارد و مظنّه دارد مظنّه کفایت میکند چه در افعال و چه در رکعات
واگر مظنّه مختلف شود اعتبار بر ظنّ اخیر است واگر شک کند چه در افعال
و چه در رکعات واجبست تحصیل اعتقاد بیکطرف هرچند بمظنّه باشد بتفکّر
نمودن و اهتمام کردن با امکان پس اگر یکطرف معلوم یا مظنون شود بر آن
قرار دهد امر را و اگر شک کند که آیا ظن است یا شک در حکم شک است و اگر
شک قرار بگیرد در چیزی اگر در افعال باشد بنحویست که در ابواب سابقه گذشت
واگر در رکعات باشد خالی نیست از آنکه یا در نماز سنّت است یا در نماز واجب
اگر در نماز سنّت است مخیّر است در میان بنا گذاشتن بر کمتر و بیشتر اگر بنا
گذاشتن بر بیشتر در نماز زیادتی بهم نرسد مثل آنکه اگر شک در میان یک و دو
نماید میخواهد بنا را بر یک گذارد میخواهد بنا را بدو گذارد و لکن افضل آن
استکه بنا را بر کمتر گذارد و در صورت شک در نماز سنّت سجده سهو و نماز احتیاط
ندارد و امّا اگر شک در عدد رکعات نماز واجب واقع شود پس هر شکی که در عدد
نماز دو رکعتی مثل نماز صبح و ظهر در سفر و کسوف و عیدین واقع شود مبطل
نماز است و همچنین است حکم اگر شک در عدد نماز سه رکعتی باشد یا شک در

عـ۱ــه
وجوب از برای
هر سببی معلوم
ولکن احوط است
سیّد مدّ ظلّه

عـ۲ــه
اعتبار مظنّه در
افعال بنحو اطلاق
معلوم نیست سیّد
مدّ ظلّه

عـ۳ــه
وجوب تحصیل اعتقاد
بیکطرف موافق
احتیاط است
سیّد مدّ ظلّه

عـ۴ــه
خالی از اشکال
نیست سیّد مدّ ظلّه

عـ۵ــه
کفایت مظنّه
در افعال محلّ
تأمّل است پس
احتیاط ملاحظه
شود نشاء الله

میان رکعت اوّل از چهار رکعتی یا باقی رکعات واقع شود یا آنکه نداند که چند
رکعت نماز کرده است یا شک کند در میان شش و زیاده بر آن الی غیر النهایه و اگر
شک کند در رکعتی که در آن میباشد آیا آن رکعت آخر ظهر است یا اوّل عصر
یا شک کند که سیم مغربست یا اوّل عشا بنا گذارد بر آنکه از ظهر است در اوّل
و از مغربست در دوّم و فرقی نیست در حکم مذکور میان آنکه شک در نماز حضر
باشد یا نماز سفری و امّا شک در میان دو و غیر دو از سه و چهار اگر در حال
قیام یا رکوع یا بعد از رکوع و پیش از سجود یا در اثنای سجده اوّل یا میان دو
سجده یا پیش از ذکر واجب از سجده دوّم باشد نماز باطل است و همچنین اگر
پیش از سر برداشتن و بعد از ذکر واجب باشد و اگر شک در حال برداشتن سر
از سجده دوّم یا بعد از آن باشد بتفصیل ذکر میشود و اگر شک در میان دو و پنج
و بیشتر باشد نماز باطل است و احوط تمام و اعاده است و همچنین مبطل نماز
است شک در میان دو و سه و پنج یا دو و شش یا سه و شش و نحو آنها از آنچه
در میان را پنج و کمتر از آن شود و شک در نماز چهار رکعتی نیز مبطل
است مگر در هشت صورت **اوّل** شک میان دو و سه بعد از سر برداشتن از
سجده دوّم در این صورت بنا را بر سه گذارد و نماز را تمام کند و بعد از نماز یک
رکعت نماز احتیاط ایستاده یا دو رکعت نشسته بجای آورد احوط کردن یک رکعت
ایستاده است و احوط از آن اعاده نماز است نیز بعد از کردن نماز احتیاط **دوّم**
شک میان سه و چهار در حالی که باشد در این صورت بنا را بر چهار گذارد و نماز
را تمام کند و یک رکعت ایستاده یا دو رکعت نشسته بجای آورد و احوط در اینجا
بجای آوردن دو رکعت نشسته است **سیم** شک میان دو و چهار بعد از سر
برداشتن از سجده اخیره در این صورت نیز بنا را بر چهار گذارد و بعد از اتمام

عـ۱ــه
احوط اتمام حکم
بعد از رفع رأس
از سجده و اعاده
نماز است حرّره

عـ۲ــه
این احتیاط
ترک نشود سیّد
مدّ ظلّه

عـ۳ــه
ترک نشود این
احتیاط
سیّد مدّ ظلّه

کردن دو رکعت نماز احتیاط ایستاده بجای آورد **چهارم** شک میان دو
سه و چهار بعد از سر برداشتن از سجدهٔ دوم در این صورت نیز بنا را بر چهار
گذارد و نماز را تمام کند بعد از آن دو رکعت نماز احتیاط ایستاده بجای آورد و
دو رکعت نشسته بد و سلام و احوط بلکه اظهر پیش داشتن دو رکعت ایستاده است
بر دو رکعت نشسته **پنجم** شک میان چهار و پنج اگر بعد از سر برداشتن از سجدهٔ
دوم باشد بنا را بر چهار گذارد و تشهد بخواند و سلام بگوید و بعد از سلام
دو سجدهٔ سهو بجای آورد و اگر در حال قیام باشد قیام را بر هم زند و بنشیند و
بنا را بر چهار گذارد و یک رکعت نماز احتیاط ایستاده یا دو رکعت نشسته بعد از
تمام کردن نماز بجای آورد و دو سجدهٔ سهو از برای قیام احتیاطاً بجای آورد
و فرق نیست میان آنکه شک در حال قیام باشد یا پیش از استقرار قیام یا در اثنای
قرائت باشد یا پیش از شروع در قرائت یا بعد از اتمام آن و پیش از رکوع و در
جمیع صور و در این صورت احوط آنست که بعد از نماز احتیاط نماز را اعاده کند
و اگر شک در اثنای رکوع باشد یا بعد از رکوع و پیش از سجود یا در سجدهٔ اول
یا میان دو سجده یا پیش از سر برداشتن از سجدهٔ دوم و بعد از اتمام ذکر سجود
ظاهر صحت نماز و لزوم اتمام آنست و لیکن بعد از فراغ احتیاط نماید باعاده
نمودن نماز و تا تواند ترک این احتیاط نکند **ششم** شک میان سه و پنج در
حال قیام باید بنشیند پس شک مذکور برمیگردد بشک در میان دو و چهار و حکم
آن مذکور شد و دو سجدهٔ سهو احتیاطاً بعمل آورد **هفتم** شک میان سه و چهار
و پنج در حال قیام بنشیند پس حکم آن حکم شک میان دو و سه و چهار خواهد
بود و حکم آن گذشت و دو سجدهٔ سهو احتیاطاً بکند **هشتم** شک میان پنج و شش
در حال قیام بنشیند و تشهد بخواند و سلام بگوید و دو سجدهٔ سهو بکند یکی از

احوط کردن دو رکعت نشسته است

و اگر داخل تسبیح شده دو سجده از برای آن نیز بکند

ترک این احتیاط نشود

بطلان نماز در این صورت خالی از قوت نیست

لزوماً احتیاط بجا آورد

بلی اگر ترک اعاده نکند

ترک نکند

برای آنکه این شک شک در میان چهار و پنج است و گذشت که در آن سجدهٔ
سهو هست و یکی دیگر احتیاطاً بجهت بالای قیام و در غیر چهار صورت اول و
اول صورت از دو صورت پنجم نماز را تمام کند و اعاده نماید اینها همه در وقتی
است که شک در میان نماز باشد و اما اگر شک بعد از نماز باشد اعتبار ندارد
و اگر کثیر الشک باشد شک آن در بین نماز اعتبار ندارد چه شک در عدد رکعات
باشد یا در افعال آنها و چه شک در دو رکعت اول باشد یا در دو رکعت آخر بلکه
بنا را بر کردن آن فعل که شک در آن نموده است گذارد مگر در صورتیکه کردن
آن فعل مبطل نماز باشد پس در آن صورت بنا را بر نکردن آن فعل و صحت
نماز گذارد و همچنین شک هر یک از امام و ماموم اعتبار ندارد با ضبط و
حفظ دیگری خواه بر وجه علم باشد و خواه بر وجه ظن بلکه هر یک رجوع نمایند
بدیگری و عمل بمقتضای آن کنند و کیفیت اطلاع هر یک از حال دیگری یا شاید
و قراین و آیات مناسب حال و ذکر مثل سبحان الله از برای اعلام بر سر رکعت
بخواند پس اگر امام یا ماموم علم دارد کفایت میکند از برای دیگری و همچنین
اگر مظنه دارد و اشکال در این صورت و فرق است که از قول آنکه مظنه دارد
از امام یا ماموم مظنه از برای دیگری هم برسد و الا متبع خواهد بود مظنه
خود بی اشکال و مثل آنست هر گاه امام یا ماموم یقین داشته باشد بر چیزی
و دیگری گمان داشته باشد بر چیز دیگر و گمان او مبدل شود بگمان هم رسانیدن
بر آنچه یقین دارد دیگری بر آن و اگر هر یک یقین بر چیزی داشته باشند
یا گمان بر چیزی رجوع باعتقاد یکنند و اگر هر دو شک نمایند پس اگر شک هر دو
متحد باشد لازم است هر دو را عمل نمودن بمقتضای آن بنحویکه گذشت و
اگر شک ایشان مختلف باشد و ممکن باشد رجوع هر یک بضبط دیگری رجوع

در تمام فروض شک امام یا ماموم اگر از برای هر یک علم یا مظنه حاصل شود آنچه معتقد دیگری میباشد عمل کند بعلم یا مظنه دیگری و الا یعنی اگر بشک خود هر یک باقی باشد مظنه برای عقیده یکدیگری حاصل نشود عمل باحکام شک کند بدون متابعت و احتیاطاً اعاده نماز کند باحتیاط خیلی مهمی که ترک نکند و احکام مسائل شک امام و ماموم در کل اقسام بر این ترتیب است

اطلاق این کلام در صورتیکه گمان در رکعات باشد اشکالی ندارد چنانچه در صورت گذشته هم چنین است

کند یا و مثل آنکه یکی شک کند در میان دو و سه و دیگری در میان سه و چهار بنا را بر سه گذارند بجهة آنکه در اول مطمئن است که از سه کمتر نیست پس معین شد سه و اگر شک مختلف باشد و رجوع هیچیک بدیگری ممکن نباشد مثل آنکه یکی شک میان دو و سه و دیگری در میان چهار و پنج نماید پس اول اطمینان دارد که از سه بیشتر نیست و دویم اطمینان دارد که از چهار کمتر نیست ماموم قصد انفراد نماید و هر یک عمل نماید بمقتضای شک خود و اگر همه ماموین متفق نباشند و در میان ایشان نیز اختلاف باشد اگر از برای بعضی بقول بعض دیگر مظنه حاصل شود عمل کند بظن خود و اگر مظنه حاصل نشود قول بعض ماموین از برای بعض دیگر حجت نیست هر چند بسیار باشند و همچنین از برای امام

فصل چهارم

در احکام نماز احتیاط است و آن واجب است و کیفیت آن چنانست که نیت کند دو رکعت نماز میکنم بجهت احتیاط از آنچه احتمال دارد که کم شده باشد از نماز قربة الی الله و شرط نیست در نیت مذکور تلفظ کردن مثل غیر آن از نیتها و همچنین شرط نیست قصد وجوب و لکن احوط عدم ترکست پس بعد از نیت تکبیرة الاحرام بگوید مثل تکبیر نماز پس قرائت سوره حمد بکند بدون سوره و اخفات نماید در آن در رکوع و سجود بکند و برخیزد و یک رکعت دیگر بنحو مذکور بکند و تشهد بخواند و سلام بگوید و اگر دو رکعت نشسته باشد بنحو یست که ذکر شد مگر آنکه در اینحال نشسته نماز را بجای آورد مثل نماز نافله نشسته و اگر یک رکعت ایستاده باشد تشهد و سلام را متصل بآن نماید و کیفیت یک رکعت بنحویست که در دو رکعت ایستاده ذکر شد و در نماز احتیاط اذان و اقامه و قنوت نیست و معتبر است در آن احکام نماز از شرایط و موانع و واجبست بجا

آوردن آنرا بعد از نماز و پیش از واقع شدن منافی نماز و اگر ترک نماید نماز احتیاط را و نماز فریضه را که شک در آن نموده اعاده کند کفایت نخواهد نمود و اگر بفهمد پیش از نماز احتیاط حاجت نبودن بآن را نکند نماز احتیاط را و نماز او صحیح است و همچنین اگر بعد از فراغ بفهمد حاجت نبودن بآن را و اگر بفهمد کم بودن نماز را پیش از نماز احتیاط یا تمامی آن اتمام کند اگر مبطلی که عمدا و سهوا مبطل باشد بعمل نیاورده باشد هر چند منافی عمدی بعمل آورده باشد و اگر چیزی که مبطل باشد عمدا و سهوا بجای آورد نماز باطلست و اگر بفهمد بعد از کردن نماز احتیاط کم بودن فریضه را نماز او صحیح است هرگاه نماز احتیاط موافق باشد با آنچه ترک نموده است در فریضه یا مختلف باشد در عدد و ترک قیام و اگر بفهمد کم بودن نماز را بعد از تمام کردن نماز احتیاط و لیکن با اصل احتیاط موافق اتفاق نیفتاده باشد مثل آنکه دو رکعت ایستاده و دو رکعت نشسته کرده و فهمید که یک رکعت کم بوده است احوط اعاده است هر چند قول بصحت بی وجه نیست و احوط اعاده است در جمیع صور با علم بکم بودن بعد از نماز احتیاط یا در بین آن و اگر عمل احتیاط نمود و شک کرده آیا موافق بوده یا خلاف نماز او صحیح است

باب سیم

در نماز قضا ... کسی که مرتد شود و در ... وقت ... بشتر ... آن ... یا ... شدن ... باشد ... چنانچه گذشت ... از کسانیکه از اهل قبله

عیب یعنی جایز نیست که از احکام شک را بکند ... است که با احکام شک که بجا آوردن نمازهای احتیاط باشد ... است ... ترک نماز احتیاط ... احکام شک ... قصورا یا تقصیرا ... نماز را در وقت اعاده ودر خارج وقت قضا کند فتامل

مثلا اگر یک رکعت نماز کم بوده و یک رکعت نماز احتیاط ایستاده کرده پس موافق بوده فتامل

مثل اینکه دو رکعت نماز احتیاط نشسته کرده و یک رکعت نماز کم بوده ... فتامل

اقوی ... هرگاه کم بودن نماز را بعد فهمید بر خلاف ... که کرده بود مثل اینکه شک میان سه و چهار بوده و بعد فهمید که دو رکعت کرده بوده ... اعاده کند فتامل

کرد رمز ... صحیح بود ...

باشند هرچند محکوم بکفر باشند مثل غالی یا نباشند مثل سنی و آنچه فوت
شده باشد از نماز در حال طفولیت یا دیوانگی یا بیهوشی یا کفر اصلی یا حیض
یا نفاس اگر این امور در تمام وقت باشد واجب نیست قضا و اگر در تمام وقت
نباشد بلکه دریابد مقدار نماز را در وقت چه در اول وچه در آخر واجبست
قضاء آن نیز و اگر مقدار یکرکعت از آخر وقت را دریابد بدون عذری از
این اعذار واجبست نماز را اداء خواهد بود و اگر ترک نمود قضا آن واجب
است و واجبست در قضاء ترتیب بنهجی که فوت شده است در قضاء نمازهای
یومیه اگر بداند ترتیب را و اگر نداند واجب نیست ترتیب لیکن احوط آنست
و واجب نیست پیش بجا آوردن نماز قضاء را بر اداء بلکه میتواند اداء را
پیش بدارد بر قضا و لیکن احوط پیش داشتن قضا است و تاخیر نمودن
اداء تا بآخر وقت باینکه مقدار اداء نماز حاضر از وقت بماند خصوصا هرگاه
آنچه در ذمه او است یک نماز باشد خصوصا هرگاه نماز روزی باشد که
در او است بلکه مطلق نماز آن روز چه یک باشد چه بیشتر و معتبر در اتمام
و قصر حال فوتست پس اگر نماز قصر فوت شود باید قضا نمود بقصر هرچند
در حضر باشد و اگر در حضر فوت شود قضا کند تمام هرچند در سفر مباح
باشد یا راجح باشد و اگر کسی در اول وقت مسافر باشد و در آخر وقت
حاضر یا در اول وقت حاضر و در آخر وقت مسافر اعتبار بحال فوت نماز
است پس اگر در آخر وقت مسافر باشد قضا کند قصر و اگر حاضر باشد
قضا کند تمام و اگر کسی را فوت شود در حضر یک نماز از پنج نماز و نداند
کدامست قضا کند یک نماز صبح و یک نماز مغرب و در [نماز] باقی رباعی که قصد
کند با ذکر چهار رکعت نماز میکند قضا آنچه در ذمه هست قربة الی الله

(۱) اگر دیوانگی ... باشد بالا جود قضا کردن است بلکه در مجنون هم مراعات این احتیاط خوبست سلمه ربه

(۲) تفصیلی است در مسئله از جهت آنکه مدار در وجوب قضاء دریافتن مقدار نماز اختیاری است یا اضطراری که مجال بیان آن در اینجا نیست سلمه ربه

(۳) ترک نشود ترتیب اگر ابتداء ملتفت بود ترتیب را و مراعات آن مستلزم حرج نمیشود سلمه ربه

(۱) در اول وقت یا در آخر وقت بقدر نماز و طهارت و تحصیل مقدمات متمکن از اداء نماز بوده در وقت و ترک شده فشارکی

و مخیر است در جهر و اخفات در چهار رکعتی و اگر در سفر باشد اکتفا باید
نماز مغرب نماید و یک نماز دو رکعتی بقصد آنچه در ذمه او است لیکن احوط
در آنحال آنستکه چهار نماز دو رکعتی نماید با یک سه رکعتی **باب چهارم**
در نماز جماعت بدانکه سنت است جماعت در جمیع نمازهای واجبی یومیه
و غیر یومیه و مؤکد است در یومیه و واجب نیست هیچ نمازی را بجماعت کردن
مگر نماز جمعه و عید رمضان و قربان را با اجتماع شرایط و مگر بر کسیکه حمد و
سوره او درست نباشد و مقصر باشد در درست نمودن آن پس اگر ممکن باشد
او را درست نمودن حمد و سوره در وقت و هر یک از فرادی بطریق صحیح یا
بجماعت کفایت میشود و اگر در وقت ممکن نشود او را درست کردن بجهت تنگ
بودن وقت یا مانند آن معین است بر او حاضر شدن در جماعت و اگر ممکن
نباشد درست نمودن بهیچ وجه واجب نیست بر او جماعت و لیکن احوط حاضر
شدن است و جایز نیست جماعت در هیچ یک از نمازهای سنتی مگر در نماز
استسقاء و عید رمضان و قربان هرگاه شرایط وجوب جمع نشود و سنت مؤکد
است داخل شدن در نماز جماعت حتی و لیکن حمد و سوره را خود بخواند باخفات
و اگر قدرت هم نرساند بر سوره خواندن اکتفا نماید بحمد و اگر قدرت بر آن
نیز هم نرساند ساقط میشود و لیکن احوط اتمام و اعاده است و جهر از آن
ساقط است در نماز جهری و در نماز اخفاتی اگر نتواند ... در آن معتبر است
خواندن بخواند هرچند مثل حدیث نفس باشد و اگر از قرائت فارغ شود
پیش از امام تسبیح یا تحمید یا تهلیل یا هرچه در آن ثنا و تمجید خدا باشد بگوید
تا امام فارغ شود و تقیه میکند در باقی امور و اقل عددیکه جماعت بآن منعقد
میشود دو نفر است یکی امام و دیگری ماموم چه هر دو مرد باشند چه هر دو زن

(۱) این احتیاط ترک نشود اگرچه لزوم آن معلوم نیست سلمه ربه

(۲) احوط ترک آنست در رکعات احتیاطیه و نماز یکه سبب زوال شود بلکه در نماز طواف هم سلمه ربه

(۳) یا مقصر هم نباشد سلمه ربه

(۴) بدون قصد نیت اقتدا است ...

(۵) در صورتیکه قدرت بر قرائت بعض از حمد هم پیدا کرد باحوط اتمام و اعاده است سلمه ربه

(۶) احوط بلکه اقوی عدم اکتفا بنماز جماعت با تقیه است در غیر حال اضطرار ...

(۱) یعنی واجبی باصل شرع فشارکی

(۲) در وقتیکه بین اهل سنت جماعت بوده باشد که بین آنها ترک جماعت بر خلاف سنت است حضور بجماعت و کردن نماز خود را بجماعت آنها و اکتفا کردن بان بنحو مرقوم در متن صحیح است لکن بعض ... بجهت نماز جماعت در بین آنها استحباب و کفایت معلوم نیست اگر نتوانند نماز خود را تماما بجا بیاورد فشارکی

چه آنکه ماموم زن باشد یا صبی غیر بالغ ولیکن احوط و اولی اکتفا نکردن
بطفلست و شرطست در جماعت بالغ بودن امام و عقل داشتن و سالم بودن
از جذام و برص و حد شرعی بعد از توبه و اعرابی بودن از برای غیر امثال خود
و احوط ترکست مطلقا و همچنین شرطست در امام ایمان و طهارت مولد
و عدالت و مذکر بودن اگر در میان ماموین مذکر باشد یا جمیع مذکر باشند
بلکه احوط مذکر بودن امام است هرچند تمام ماموین زن باشند و همچنین
شرطست در امام که نشسته نباشد هرگاه ماموین ایستاده باشند و همچنین
است حکم هرگاه امام نتواند بخواند تمام قرائت واجب را یا بعض آنرا یا بعضی
از حروف را بدل ببعضی نماید و ماموم سالم از او باشد و همچنین حکم در امامی
که لحن در قرائت مینماید و شرطست که نبوده باشد در میان امام و ماموم حایلی
که منع نماید دیدن امام را مگر آنکه ماموم زن باشد و امام مرد و همچنین
شرطست که نبوده باشد دور از امام یا از صفی که در پیش روی او میباشد آنقدر
که آنرا دوری بسیار بنامند بلکه همین قدر که بگویند پشت سر امام ایستاده است
و امام پیش روی او ایستاده است کفایت میکند و لیکن احوط دوری ...
است از امام بیش از یک گام برداشتن و هرگاه بکشد فاصله در صف ...
یا دلیلی بیشتر ضرر ندارد چنانچه هرگاه دو صف اخیر فاصله بسیار میان هر یک
از اهل آن باشد ضرر ندارد و اما در صفهای میانه احوط ترک است هرچند
اظهر آنستکه ضرر ندارد مادامیکه دوری زاید بر قدر معتبر نباشد و همچنین
شرطست در جماعت که جای ایستادن امام بلندتر از جای ایستادن ماموم
نباشد بقدر معتدبه اگر زمین سراشیب نباشد و اگر سراشیب باشد ضرر
ندارد و اما اگر امام پائین و ماموم در بلندی باشد ضرر ندارد چه در سراشیب

و چه در غیر سراشیب هرچه زیاد و همچنین شرطست یکی بودن امام و اینکه
ماموم قصد اقتدا نماید و تعیین امام بکند پس اگر قصد نماید امامی را و بعد
معلوم شود که آن امام دیگر بوده است نماز او باطل است چه عادل باشد ویا
یا نه و اگر اقتدا بامام حاضر نماید و چنین داند که شخصی است و بعد معلوم شود
که شخص دیگر بوده است احوط نیز اعاده است و همچنین شرطست که ماموم
پیش از امام نایستد و جایز است پهلوی یکدیگر ایستادن چه ماموم مرد باشد
چه زن چه صغیر باشد چه کبیر و همچنین شرطست موافق بودن نماز امام با ماموم
در هیئت و کیفیت پس جایز نیست اقتدا کردن در یومیه بنماز میت یا بنماز عیدین
یا آیات یا اقتدا کردن در نماز میت یا نماز عیدین یا آیات بنماز یومیه اما موافق
بودن در عدد رکعات واجب نیست و همچنین واجب نیست موافق بودن در نوع و
صنف پس جایز است اقتدا کردن فریضه گذار بنافله گذار مثل کسی که نماز نکرده باشد
بکسیکه نماز کرده باشد و نافله گذار بفریضه گذار مثل اقتدا کردن طفل نابالغ
و کسی که نماز کرده باشد بکسیکه نماز نکرده باشد و نافله گذار بنافله گذار مثل اقتدا
در نماز عیدین با جمع نبودن شرایط و در نماز استسقاء و واجبست متابعت کردن
ماموم امام را در افعال باینکه پیش از امام هیچ فعلی را بجا نیاورد بلکه احوط
مؤخر بودن ماموم است در افعال از امام و اما در اقوال پس تکبیرة الاحرام
را باید بعد از امام بگوید و در غیر آن واجب نیست بنا بر مشهور لیکن احوط متابعت
است و اگر امام بعد از تکبیرة الاحرام تکبیرة الاحرام دیگر بگوید و ماموم تکبیرة
الاحرام اول داخل نماز شده باشد عدول نماید بفرادی و اگر ماموم سر بر
دارد از رکوع یا سجود یا برود برکوع یا سجود پیش از امام سهوا یا خطاء برگردد
و با امام ملحق شود اگر امام نرسد باو و اگر بمجرد اطلاع امام رسید براو چیزی نیست

و نماز او صحیح است و اگر برنگردد عمداً احوط اعاده نماز است و درك جماعت و فضیلت آن میکند کسی که امام را پیش از رکوع درك کند پس تکبیرة الاحرام بگوید و آن رکعت را از نماز خود محسوب کند و همچنین اگر در رکوع امام را دریابد جماعت و فضیلت آنرا دریافته است بلکه اگر درك نماید امام را در رکوع بعد از آنکه ذکر را کمتر استاد ترك نموده است نماز جماعت را و در جمیع صور دو تکبیر بگوید اول را واجب بقصد تکبیرة الاحرام و دویم را سنت بقصد تکبیر رکوع و اگر بترسد که برکوع نرسد تکبیرة الاحرام بگوید و تکبیر رکوع را ترك کند و اگر امام را بیابد در رکوع و بترسد که اگر بصف برسد امام سر از رکوع بردارد در مکانی که هست تکبیرة الاحرام بگوید و برکوع برود و ملحق شود بصف در حال رکوع یا بعد از رکوع و بهتر آن است که گام برندارد بلکه پای خود را بکشد هر چند لازم نیست و با پا نهادن در حال حرکت مشغول ذکر باشد لیکن احوط آنست که حرکت نکند در حال ذکر و اگر ماموم در اول نماز حاضر نبود و بعد از داخل شدن امام در نماز حاضر شد پس در هر رکعت که ملحق با امام شده است آنرا اول نماز قرار دهد و تمام کند باقی را بعد از آنکه امام سلام بگوید و واجب است قرائت کند ماموم در دو رکعت اول اگر با دو رکعت آخر امام باشد و اگر نتواند حمد و سوره را بخواند اکتفا نماید بحمد و اگر خواندن حمد نیز منافی با متابعت باشد باینکه اگر بخواند حمد را متابعت از میان میرود مثل آنکه رکوع امام را درك نمیکند تمام ننماید آنرا و متابعت نماید امام را لیکن احوط اعاده کردن آن نماز است بعد از تمام کردن آن و اگر قرائت را فراموش نماید و وقتی متذکر شود که امام در رکوع داخل شده باشد یا داخل نشده باشد و لیکن خواندن حمد منافی متابعت باشد ... ترك است حمد از آن و مشروع بودن خواندن بعض حمد ثابت نیست و اگر

بعد از

اگر سهواً یا خطاءً یا بظن آنکه امام سر بر داشته از رکوع یا سجود سر بر دارد بر گردد بمتابعت منافی ندارد و همچنین اگر بظن اینکه امام رکوع کرده برکوع کند و اما عود بمتابعت در غیر این صورت مشکل است سید ره

بشرطی که مانع از اقتدا در آن مکان نباشد مثل دوری و حایل و بلندی جای امام ...

این احتیاط مثل احتیاط در ... نبودن اگر مراعات شود بی اشکال است سید ره

(۳) و متمکن نباشد ... امام در تشهد ... که بخواند آنها را واجب است ... تجافی در این تشهد بکند سید ره

(۵) احتیاطی که پیش از این در حاشیه در صورت سابقه ذکر فرموده در این صورت هم ترك نشود بلکه احتیاط درست تر در صورت ترك نکند اگر قصد انفراد نکرده سید ره

احوط اینکه ... را در مکان ... کمتر ... اتصال ... نکند ...

اینکه در حال ... ذکر را ... خود ... بصف نکند ...

احتیاط ... بخواندن حمد تمام ... با امام و اعاده نماز در این صورت و ... قبل ترك نکنند و قصد فرادی را علی الاحوط ترك کنند ...

(۴) این احتیاط ترك نشود با آنکه حمد را تمام کند و در سجود ملحق شود و اعاده نماز نیز بکند یا آنکه نیت انفراد نماید و حمد را تمام کند و اعاده لازم نیست ...

بعد از فراغ از نماز معلوم شود فاسق بودن یا کافر بودن یا بی طهارت بودن یا نیت نداشتن امام نماز ماموم باطل نیست و همچنین اگر در بین نماز معلوم شود در این صورت عدول بانفرادی کند و تمام کند نماز خود را **باب پنجم** در قصر و اتمام است واجب است بر مسافر قصر نمودن در نماز چهار رکعتی بترك نمودن دو رکعت آخر بهفت شرط **اول** آنکه سفر بقدر مسافت باشد که اگر کمتر باشد قصر نیست و مسافت هشت فرسخ است یا راه رفتن یکروز براه رفتن قطار شتر و قوافل براه متعارف در روز متوسط و لکن مسافت مذکور میباید در رفتن باشد بتنهائی یا در رفتن و برگشتن در همان روز و اگر در رفتن باشد یا برگشتن در غیر آن روز پیش از ده روز مخیر است در میان قصر و اتمام و احوط جمع در میان هر دو است به پیش داشتن قصر و اما روزه در این قسم واجب نیست و قضا آن واجب نیست و لیکن احوط ترك نکردن ادا است بر و معتبر است که از مسافت چیزی کم نباشد که اگر قلیلی کم باشد قصر نمیشود و اگر شك نماید در اینکه سفر بقدر مسافت هست یا نیست و بیرون رفتن از شك ممکن نباشد باید تمام کند **دویم** آنکه مسافر قصد مسافت داشته باشد پس هرگاه مقدار مسافت را بی قصد برود مثل آنکه عقب دزد یا گریخته و مانند آن برود و نداند که بقدر مسافت خواهد رفت یا آنکه برود در حال دیوانگی بی قصد آنچه را که باین صورت رفته است محسوب از مسافت نیست و باعث قصر نمی شود هر چند بسیار طول کشد و در برگشتن قصر کند اگر مسافت بقدر هشت فرسخ یا بیشتر باشد و همچنین هرگاه بعد از آنکه بی قصد رفت قصد هشت فرسخ کند باید قصر کند و اگر بعد از آنچه بی قصد رفته اراده کمتر از هشت فرسخ داشته باشد خلاف است که آیا محسوب میشود بر مقدار برگشتن هر چند مقدار برگشتن

بتنهائی

کفایت نمودن ... الامام خالی از وجه نیست سید ره

احوط اتمام است و احوط از آن جمع به پیش داشتن قصر ... نیست ... در حکم ... نماز ... پس احوط آنست که روزه را بگیرد و بعد از آن قضا را نیز بجا آورد ...

کفایت ... تمام ... اماره معتبره بر هشت فرسخ یا چهار با احتمال کمتر بودن از آن سید ره

اگر بعد قصد چهار فرسخ را ... آنچه سابقاً در چهار فرسخ ذکر شد در اینجا نیز جاری است سید ره

برگشتن در همان روز شرط نیست هرگاه هشت فرسخ را با اتصال ... و برمیگردد قصر است و هرگاه چهار فرسخ ... که ... رفتن و برگشتن زیاده از یکروز ... طول ... دارد ... احتیاط بجمع را ترك نکند ... تقدیم ... قصر خالی از قوت نیست و جمع احوط است در صورتی میباشد که قاطع سفر در بین نباشد ...

بتنهائی بقدر مسافت باشد باعث خصوصیت نمیشود و احتیاط خوبست جمع کردن
میان قصر و اتمام در جمیع غیر حال برگشتن هرگاه بقدر مسافت باشد و فرق
نیست در اعتبار قصد مذکور میان آنکه بالاستقلال باشد یا بالتبع مثل غلام
و کنیز و زن و مانند ایشان هر چند بر آن راضی نباشند بلکه مجبور باشند
هشتم آنکه قصد مسافت را مستمر بدارد تا منتهی شدن مسافت پس اگر
اراده برگشتن نماید پیش از رسیدن بآنچه کفایت در حصول مسافت میکند یا مردد
شود در رفتن باید نماز را تمام کند و اگر بیرون رود بقصد مسافت و بعد
از آن از برای او اتفاق بیفتد انتظار رفقای راه و رفتن او موقوف بر
رفتن ایشان هرگاه بقدر چهار فرسخ و بیشتر رفته باشد قصر کند مگر آنکه
اراده ماندن ده روز و بیشتر در آنجا نماید یا متردد بماند تا سی روز و اگر بقدر
چهار فرسخ نرفته باشد تمام کند نهم آنکه جمع نکند با قصد مسافت
عزم بر ماندن ده روز را در اثنای مسافت و نیز عارض شود او را این اراده
در بین راه که اگر عارض شود چنین اراده باید تمام کند نماز را و بحکم اراده ماندن
در بین مسافت بوطن خود رسیدن و مراد بوطن چیزیست که در عرف بگویند
وطن است هر چند در آن ملکی نداشته باشد و مالک خانه و منزل در آن
نباشد و کفایت میکند در صدق وطن بودن بلد محل توطن پدر او بودن
در صغر ما دامی که اعراض از آن ننموده هر چند بخاطرش هرگز نرسیده باشد بیرون
رفتن از آن یا ماندن در آن و اما مجرد ماندن در بلدی بدون قصد استمرار
با جهت تحصیل علم یا تجارت هر چند سالهای بسیار طول بکشد باعث تمام
نمودن نماز در آن نمیشود هرگاه وارد شود در آن بدون قصد اقامه مگر ماشد
آن را مثل اتمام نمودن هر چند عیال او در آن نیست همراه او باشد دهم

آنکه بوده

آنکه نبوده باشد از کسانی که خانه همراه او باشد مثل آنکه در جمیع اوقات که
بیابانها سیر میبرد از قبیل اعراب بدوی و پاره از ایلات یا آنکه سفر عمل و شغل
او باشد چه نامیده شود باسم خاصی مثل مکاری و ساربان و چهارکش و قاصد
و کشتیبان و تاجر و صاحب صنعت که در گردش باشد در تجارت و صنعت خود
و امثال آنها و اگر سفر کند صاحب عمل مذکور در غیر عمل خود مثل آنکه مکاری
برود با بچه قصر کند و همچنین قصر کند هرگاه حرکت او در سفر شدید شود بحدیکه
از عادت بیرون رود و احوط تمام نمودن نماز است نیز بعد از قصر و واجب
شود بر آن تمام کردن در سفر سیم هرگاه قرار داد سفر را عمل خود و در سفر دویم
احوط جمع است میان قصر و اتمام و منقطع میشود حکم مذکور بقصد ماندن ده
روز چه در وطن باشد چه در غیر وطن بلکه به ده روز هر چند بدون نیت باشد
در وطن باشد و عود بتمام میکند در سفر سیم چنانچه در سفر اول باید قصر
کند و در سفر دویم تمام نماید و احوط جمع است و در حکم قصد ده روز است
ده روز بعد از تردد داشتن در حرکت در سی روز و اگر کسی را شغلی رو
دهد که سه سفر پی در پی کند بدون قصد آنکه سفر را عمل خود قرار دهد باعث
تمام کردن نماز در سفر نمیشود و هرگاه ده روز قصد در موضعی ماند و نماز را
تمام کرد نظر بر داشتن حکم مسئله باعث برگشتن وجوب قصر نمیشود یازدهم
آنکه سفر او حرام نباشد مثل فرار از [illegible] جهاد و [illegible] آن
حرام باشد مثل آنکه [illegible] مسلمین و مؤمنین [illegible] ایشان
اعانت ظالم در ظلم [illegible] سفر [illegible] میشود [illegible]
مثل غیبت کردن که باعث تمام کردن نماز نمیشود و همچنین است سفری که
منافی با واجبی از واجبات باشد مثل تحصیل علم واجب که در سفر میسر نشود

باعث

باعث تمام نمودن نیز نمیشود و در حکم شرط مذکور است صید کردن لهوی اگر بسفر رود از برای این مطلب باید نماز را تمام بکند و اگر بجهت قوت عیال خود باشد قصر کند بلکه هرگاه بجهت تجارت باشد نیز قصر خالی از رجحان نیست و احوط جمع است میان قصر و اتمام **هفتم** آنکه دور شود از دیوار شهر یا قریه تا آنکه پیدا نباشد دیوار یا نشنود اذان شهر یا قریه را و معتبر در صدای موذن و چشم نظر کننده و گوش شنونده و بلد متوسط است چنانچه معتبر است در هوا خالی بودن از شدت باد و غوغا و هرگاه بیننده یا دیوار یا موذن یا شنونده نباشد بنا را بر تقدیر و فرض گذارد که بر فرض بودن حال چه نحو بود و چه نحو نبود و فرق نیست در این شرط در میان رفتن و برگشتن هرچند احوط در حال برگشتن جمع میان قصر و اتمام است یا تاخیر کند نماز را تا وارد شود بمنزل و فرقی نیست در شرط مذکور میان بلد توطن و بلد اقامه و هرگاه سفر سفر معصیت باشد یا عقب صید لهوی رفته باشد یا بدون قصد حرکت نموده باشد معتبر موضع برگشتن است [illegible] و واجبست قصر بعد از تحقق شرایط گذشته و معین است بر تمام این شرایط مگر در چهار موضع که مکه و مدینه و مسجد جامع کوفه و حایر سید الشهداء علیه السلام که در آنها مخیر است میان قصر و اتمام و در قسم افضل و اول احوط است و اگر تمام نماید نماز را در محل قصر با علم بآنکه واجب آنست قصر را باطل است نماز و واجبست اعاده نماید اگر وقت باقی است و قضا اگر وقت گذشته است و اگر جاهل بود بواجب بودن قصر و تمام کرد اعاده و قضا ندارد نه چه قصر کرده باشد [illegible] باشد [illegible] در وقت باشد که جاهل باصل حکم قصر و اتمام باشد و هرگاه جاهل باصل حکم نباشد و جاهل بمحل آن باشد یا بنابر احکام قصر یا باصل باشد [illegible] تمام کردن [illegible]

توضیح آنکه شرط بودن یکی از اینها و امر در قصر در سفر از وطن است نه در سفر از محل اقامت فتامل

جمع بین قصر و اتمام در مراجعت بوطن [illegible] نه محل اقامت در ترک این احتیاط نکنند فتامل

جاهل بقصر در محل اقامه اعاده کند و هرگاه اصل مسافر بودن را فراموش کرده باید اعاده کند بقصر فتامل

در جهل بوجوب قصر اظهر وجوب اعاده [illegible] و احوط اعاده نیست فتامل

این احتیاط ترک نشود [illegible]

احوط مراعات هر دو امر است هم اذان و هم دیوار [illegible]

احوط در برگشتن مراعات اذان است [illegible]

در وطن یا ذا مر اگر نماز شد تمام کند تا اینکه هم اذان مخفی شود و هم دیوار [illegible]

لکن در صورتیکه تمام قصد میکند باید نیز ماند از طریق باید [illegible] مسافت باشد تا قصر لازم شود و اگر قصد رجوع فعلا نداشته و اما صورت رجوع از قصد معصیت یا از قصد صید [illegible] اگر باقی ماند [illegible] بقدر مسافت [illegible]

و قصد رجوع هم نباشد که بضم آن بشود مسافت بشود احوط جمع میان قصر و اتمام است [illegible]

این احتیاط [illegible] احوط اقتصار بمسجد مکه و مدینه است [illegible] و مراد هم بناشد [illegible]

قصر کند در محلی که تمام باید بکند نماز آن باطلست و اگر فراموش کرده باشد واجب بودن قصر را و تمام کند اعاده کند در وقت اگر بخاطرش بیاید و قضا ندارد اگر وقت بیرون رفته باشد و اگر قصد ماندن ده روز در موضعی نماید باید تمام کند چه در صحرا و چه در معموره چه در بلد و چه در ده و لیکن اگر برگشت قصد او از ماندن قصر کند مادامیکه یک نماز چهار رکعتی را تمام نکرده باشد و اگر یک نماز را تمام کرده باشد تمام کند تا در آنجا هست و شرط نیست در اقامه بیرون نرفتن از حد ترخص و منافی نیست این معنی اقامه را با تفسیر بملحقات ولایت از باغات و مزارع و امثال آنها بلکه ظاهر آنستکه هرگاه بیرون رود از محل اقامه بکمتر از مسافت قصر باقامه باقی بماند و نماز را در رفتن و برگشتن و محل اقامه تمام کند اگر اراده اقامه ده روز در محل اقامه بعد از برگشتن داشته باشد بلکه اگر غافل باشد از حال سفر از محل اقامه یا آنکه [illegible] داشته در سفر نمودن و ماندن بلکه هرچند اراده ماندن ده روز نداشته باشد [illegible] در غیر صورت اراده اقامه ده روز داشتن بعد از برگشتن احوط [illegible] قصر است بعد از اتمام چنانچه احوط نیز آنستکه پیش از تمام شدن اقامه [illegible] عمل را نکند و اگر کسی در نظر داشته باشد که در دهات و مزارع چند [illegible] بماند مثل چهار ماه یا پنج ماه و امثال آن و در هر یک از آنها اراده ده ماندن نداشته باشد [illegible] مابین مجموع آنها [illegible] هشت فرسخ نباشد [illegible] تمام نماید و احوط علاوه نمودن قصر است [illegible]

مقصد دوم [illegible]

مال و بدن و خمس است و در آن [illegible] است

بحث اول در زکوة مال و در آن چند باب است

باب اول در شرایط زکوة است و آنچه زکوة بآن تعلق میگیرد و در آن دو فصل است

فصل اول در شرایط است [illegible]

احوط این است در اصل قصد اقامه [illegible] اشتر [illegible] متعلقات [illegible] اقامه [illegible] در بلاد و دنیا بزرگ [illegible] علامات آن داشته [illegible] و همچنین [illegible] متصل باشد [illegible]

این احتیاط [illegible] ترخص [illegible] قصد اقامه [illegible] ترک نکند [illegible]

[illegible] این احتیاط [illegible] بعد از برگشتن [illegible] نیز بشود [illegible]

[illegible] اقامه [illegible] بوده یا یکی وطن او تا آن دهات بقدر هشت فرسخ بوده و احوط در این صورت این استکه در هر دو [illegible] بر فرض مذکور جمع میان قصر و اتمام بکند [illegible]

این احتیاط [illegible] است فتامل

هرگاه بعد از مسافت هشت فرسخ [illegible] سیر [illegible] نکند [illegible] اولا مقیم [illegible] کرده و سیر در آن آبادی و قراء [illegible] نیست جمع کند احتیاطا و اگر [illegible] متصل هم [illegible] مسافر باشد نهایت از آبادی و قریه بقریه [illegible] قصر کند فتامل

زکوة مال مانند بودن نصاب و بلوغ و عقل و آزادی و متمکن بودن از تصرف در آن پس واجب نمیشود در مالی که مشترک در میان دو نفر یا بیشتر باشد و سهم هر یک کمتر از نصاب باشد و اگر شک کند در بودن آن بمقدار نصاب احوط وجوب تفحص است و همچنین واجب نیست بر مجنون و نیز بر طفل حتی بر ولی ایشان و قول بوجوب زکوة در غلات و گاو و گوسفند و شتر طفل و مجنون ملکه در مال التجاره طفل هرگاه ولی از برای او تجارت نماید ضعیف است لیکن در مال التجاره سنت است چنانچه در غلات طفل نیز سنت است و اگر شک کند در بلوغ یا عقل یا علم بثبوت عقل پیش از آن حکم میشود بعدم آن و همچنین زکوة نیست بر بنده هرچند قائل شویم بمالک شدن آن مطلقا و هرگاه آزاد شد چیزی از آن واجبست بر آن در آنچه در آن سهم تحصیل نموده باشد و همچنین واجب نیست در آنچه مالک متمکن از تصرف نمودن در آن نباشد در تمام سال آنچه گذشتن سال در آن معتبر است یا در وقت تعلق زکوة در آنچه گذشتن سال در آن معتبر نیست و همچنین است حکم در غیر آنچه شرط است در آن تمام سال هرگاه ظهور صلاح در دست غاصب بود لیکن احوط اعتبار تمکن است هرچند تمکن شد از تصرف در آن از طرفی استکه بجهات خود تصرف نماید هرچند بعضی از زمان باشد شرط است آنچه باقی بماند بمقدار نصاب باشد یا بیشتر واجب نیست در این صورت هرچند احوط دادن است مثل آنست هرگاه قادر بر بیع آن باشد نه بر تصرف در عین آن و همچنین واجب نیست در وقف چه وقف عام و چه وقف خاص نیز و مال مفقود چه حیوان و چه غیر حیوان و نیز در مالی که بقرض داده باشد هرگاه تأخیر از جانب قرض گیرنده باشد بلکه هرگاه تأخیر از جانب قرض دهنده باشد نیز خواه قصد آن فرار از زکوة دادن باشد یا نه بلکه محض

عـــه
اظهر بودن وا
مخ معتبر بل
مزعات احتیاط
خوبست

عـــه
این احتیاط ترک
نشود

مثل آنها باشد و زکوة قرض بر قرض گیرنده میباشد نه بر قرض دهنده مگر آنکه تبرعا بدهد او از قبل قرض گیرنده و احوط اعتبار اذن او است و واجب میشود زکوة بر کافر و صحیح نیست از او و باسلام ساقط میشود از او هرچند عین زکوی موجود باشد. **فصل دویم** در آنچه زکوة در آن واجبست و آن نه چیز است طلا و نقره و گوسفند و شتر و گاو و گندم و جو و مویز و خرما و شرط است در واجب شدن زکوة در اینها بودن هر یک بمقدار نصاب و نیز شرط است در پنج اول گذشتن سال و متحقق میشود بدخول ماه دوازدهم و وجوب آن مستقر میشود و متزلزل نیست بنابر احتمال قوی و احوط استقرار و عدم تزلزل است و ماه دوازدهم از سال اول محسوب است نه از سال دویم و اگر در تمام سال نصاب مستمر نماند واجب نمیشود زکوة و شرط است در اول و دویم آنکه مسکوک بسکه معامله باشد خواه سکه اسلام باشد یا نه قدیم باشد یا جدید رایج باشد در معامله یا نه مخلوط باشد یا صاف باشد و شرط است در سیم و چهارم و پنجم آنکه در تمام سال چرنده باشند در علف صحرا نه معلوفه و مدار در هر یک در صدق اسم است عرفا و اگر در یکماه یا دو ماه یا سه ماه یا بیشتر بیرون نروند بصحرا مثل اکثر گوسفند عراق و خراسان و آذربایجان از سایمه بودن بیرون میرود و متحقق میشود معلوفه بودن بخوردن چیزیکه مملوک باشد چه مالک باشد یا غیر مالک چه باذن هر یک باشد یا نه غیر مالک عوض بخواهد یا نه لیکن این در غیر اولاد آنها است و اما در اولاد اعتبار بمادر آنها است پس اگر مادر آنها معلوفه باشد حال آنها حال مادر آنها است و اگر سائمه باشد همچنین و مدار در سال اولاد از حین زائیدن آنها است و شرط است در چهارم و پنجم نیز که کارکن نباشند هرچند سائمه باشد و فرق در کار کردن نیست

عـــه
هرگاه نقدین زاهو
کرده و شرایط تعلق
زکوة در آن حاصل
شد بجهت قرض
گیرنده است که اداء
زکوة در آن... و
و هرگاه قرض دهنده
از عین مال مادرساقط
میشود باذن قرض
گیرنده و هرگاه بدل
عین میدهد بولکالت
و از جانب قرض گیرنده
مستحب است و قرض
گیرنده بری الذمه
الا اینکه تا عین
مال زکوی نه در آنها
... زکوة تعین آن نمیشود
... و ...
... مستحب
... میشود چنانکه
و ... شارکی

عـــه
اقوی عدم وجوب بدخول
و جوبست بدخول
ماه دوازدهم اگر
چه در اطلاق حکم
متعلق وجوب بدخول
ماه دوازدهم
تامل است ولکن
احوط است

عـــه
لکن طلا خالص نصاب
در خود طلا و نقره
آن میشود

عـــه
اگر مسکوک را حلی
و زیور کرده اند مسکوک
نیست تعلق زکوة
بآن

عـــه
اقوی استقرار زکوة است بدخول ماه
دوازدهم و ماه دوازدهم از سال
اول محسوبست شارکی

عـــه
یعنی نقره و طلا صاف خالص و بالاد
نبودن شرط نیست در تعلق زکوة
در مسکوکات شارکی

میان زراعت کردن و آبکشی کردن و سواری و آسیا کردن و نزد رمیان
آنکه مالک آنها را بر عمل داشته باشد یا بغیر اذن مالک باشد یا نه و مدار بر
صدق عرفست در تمام سال که کار کن بنامند آنها را و شرطست در چهار
اخیر آنکه مالک آنها را پیش از وقت وجوب مالک شده باشد چه بزراعت یا بغرس
یا مساقاة و چه ببیع یا هبه یا صلح یا مهر یا بخو آن پس اگر منتقل شود بعد از تعلق
وجوب زکوة بر ناقل است و واجب نمیشود زکوة در غلات مگر بعد از وضع خراج
سلطان هر چه بگیرد و بعد از اخراجات زراعت چه اخراجات پیش از تعلق وجوب
باشد یا اخراجات بعد و تخم و اجرت زمین کندن و شخم و بیدن و اجرت عوامل
و مستحفظ زراعت و آنچه موقوف علیه زراعت باشد از ابتداء عمل تا بر تصفیه دانه
و خشکیدن انگور و رطب و از این بابست عدم اخراج غیر خراج سلطان از اهل
خلاف و اعتبار میشود نصاب بعد از اخراج جمیع هر چند احوط اعتبار آنست
پیش از اخراج جمیع و احوط بعد از اعتبار نصاب نیست بعد از وضع اخراجات
پیش از تعلق وجوب معتبر در وضع اخراجات از اجناس زکوی در زمین تعلق وجوب
است نه در زمین اخراج زکوة پس هرگاه قیمت اجناس مختلف شود باید اعتبار رعایت
از آن باشد

باب دویم

در نصاب هر یک از اجناس زکوی و مقداری که باید از هر یک اخراج شود و در آن چند فصلست

فصل اول

در آنچه متعلق غلاتست از گندم و جو و خرما و مویز و نصاب در غلات منحصر بیکی است
و پیش از رسیدن بآن هر چند قلیلی باشد چیزی واجب نیست چنانچه آنچه زاید
بر نصاب باشد واجبست زکوة در آن هر چند قلیلی باشد و نصاب پنج وسق است
و هر وسق شصت صاع است و هر صاعی چهار مد است و هر مدی دو رطل و ربع
عراقیست و آن صد سی درهم است و هر درهمی نصف مثقال شرعی و خمس و نصف مثقال

اخراج سلطان غیر زکوة اجناس زکوی به نحوی که گرفته شود از مالک اصلا نیز شود از این جهة که نسبتی به مالک دارد ندارد و از مخارج ... خلاف رجوع بنیه ... و همکذا خراجی که نقد گرفته میشود در حساب کردن آن حق بذر محل تامل است اخراج آن ... مخارج بعد از انعقاد حبه از حفظ و تصفیه تا زمان تمکن اداء زکوة فقاری محل ... شیرازی

کریا ... مافی احتیاطی باشد در حساب نکردن مخارج بعد از تعلق ... بیکه مخارج بعد از ... باشد ... از حفظ و تصفیه که احوط حساب نکردن اینها میباشد اگرچه مخارج قبل از تعلق حساب شود و این احتیاط ... تامیراست که مخارج قبل از انعقاد حبه محسوب نشود ... مخارج بعد از انعقاد حبه مثل جرم ... آنچه متاخر ... شیرازی

مسئله اخراج مؤنه ختمی ما لیکه سلاطین شیعه باسم خراج میگیرند خصوصا از اراضی غیر خراجیه خالی از اشکال نیست بلی اولی را ترک نکند نسبت باخراجات متقدمه بر زمان تعلق وجوب شیخ

صیرفی و ربع عشر آنست و مثقال شرعی سه ربع مثقال صیرفی است و مثقال صیرفی
یک مثقال و ثلث شرعیست پس نصاب سیصد صاع شد و هر صاعی هزار و صد و
هفتاد درهم و آن هشتصد و نوزده مثقال شرعیست و ششصد و چهارده
مثقال و ربع صیرفی پس مجموع آن صد و هشتاد و چهار هزار و دویست و
هفتاد و پنج مثقال صیرفی شد و آن بمن شاه جدید متداول در اصفهان که
شانزده عباسی باشد صد و چهل و سه من و سه چهار یک و پنجاه و بیست و
پنج دینار و دو دینار و نیم و پنج مثقالست و مقداری که باید اخراج نماید عشر است
در غلات بعد از رسیدن بنصاب اگر در آب خوردن آن زراعت موقوف
بر چرخ و مانند آن نباشد مثل زراعتی که بآب بارش عمل بیاید یا بر آب نهر
کرده آن بنشیند و آنکه در آب خوردن احتیاج بچرخ و مانند آن باشد مثل
زراعتی که بآب چاه عمل بیاید یا آب نهری که باید از چرخ کشید در آن نصف
عشر باید داد و اگر زراعتی در بعض اوقات از آب نهر بخورد و در بعضی از
اوقات از آب چاه و مانند آن پس اگر از هر یک مساوی بیکدیگر آب خورده
باشد سه ربع عشر باید بیرون بکند و اگر یکی از آن دو بیشتر باشد تابع آن است
و وقت تعلق وجوب زکوة در گندم و جو صدق اسم است و ظاهر حصول آن
است به نسبت دانه و در مویز غوره شدنست و در خرما بسر شدنست و اگر
تاخیر بیندازد کسی دادن زکوة را در گندم و جو از پاک شدن و در انگور
و رطب از مویز شدن و خرما شدن بی عذر ضامن است و تاخیر تا بر تصفیه دانه
و خشک شدن مویز و خرما جایز است بدون ضمان و زکوة تعلق بعین مال
زکوی میگیرد هر چند در مال تجارت باشد و جایز نیست تصرف در عین زکوة
پیش از ضمان و اگر تعلق گرفت زکوة بمالی و مالک مرد باید بیرون شود زکوة

هرگاه ... و ترتیب آن زراعت را بآب نهر و چاه دفعتا میداشته باشند بلی ظاهر کفایت سه ربع اقوی میباشد فشارکی

غرض آنکه در موردی که زکوة دهنده بدل عین را بذمه خود گرفته و ضامن شده چنانچه اذن داده شده بدل و قیمت بدهد در این صورت میتواند تصرف در مال زکوی که زکوة باو تعلق گرفته بنماید و اولی رعایت حصه او لی بحال فقیر میباشد از دادن عین یا قیمت فشارکی

اگر از آب چاه و مانند آن زیادتر باشد لکن قلیلی باشد تر باشد ترک سه ربع دادن نشود بلی آب باران که بر سبیل عادتست و در زمین میاید محسوب نیست در کمی و زیادی سید محمد

۲ علی الاحوط بل الاقوی سید محمد

۳ مجرد تاخیر بی عذر سبب ضمان نیست بلکه در آن تفصیلی است سید محمد

۴ بنحو شرکت ملکی مطلقا معلوم نیست سید محمد

۵ اگر عزل کند زکوة را و تصرف در مابقی بکند بی اشکال جایز است سید محمد

از اصل مال و اگر زیاده بر اصل ترکه باشد حق زکوة مقدم است بر دین و جایز است بیرون کردن زکوة را از قیمت عین **فصل دویم** در نصاب طلا و نقره است و از برای هر یک دو نصابست نصاب اول طلا پانزده مثقال صیرفیست و نصاب دویم سه مثقالست و در نصاب اول باید اخراج شود ربع مثقال صیرفی و ثمن آن و در نصاب دویم عشر مثقال شرعیست نصاب اول نقره دویست درهم است و آن صد و پنج مثقال صیرفیست نصاب دویم چهل درهم است و آن بیست و یک مثقال صیرفیست و آن معتبر است بعد از نصاب اول تا هر جا که برسد و همچنین است حکم در نصاب دویم طلا و از نصاب اول باید بیرون رود دو مثقال صیرفی و پنج ثمن آن و از نصاب دویم نیم مثقال صیرفی و ربع عشر آن و ضابطه کلی از برای اخراج زکوة طلا و نقره آنستکه چهل و یک اخراج شود بعد از رسیدن بنصاب و لیکن بنا براین ضابطه بعضی از اوقات قلیلی زیاده داده میشود و ما دامیکه مال بنصاب اول هر یک از طلا و نقره نرسد یا در میان دو نصاب باشد و آن را تمام نکرده باشد چیزی در آن نمیباشد و در حکم طلا و نقره است در نصاب و در قدر یکه اخراج باید بشود مال التجارت و منافع مستغلات **فصل سیم** در نصاب شتر و از برای آن دوازده نصابست اول تا پنجم هر یک پنج شتر است و در هر نصابی یک گوسفند باید بدهد و نصاب ششم بیست و شش است و در آن واجبست که شتری داده شود که داخل در سال دویم شده باشد و نصاب هفتم سی و شش است و در آن واجبست که داده شود شتری که داخل در سال سیم شده باشد و نصاب هشتم چهل و شش است و در آن واجبست داده شود شتری که داخل در سال چهارم شده باشد و نصاب نهم شصت و یکست و در آن باید داده شود شتری که

عـ با بقاء مالی که زکوة بآن تعلق گرفته [illegible]

عـ در زکوة انعام جواز اداء قیمه تفصیلی دارد که [illegible] اوردن باحتیاط [illegible]

عـ با بقاء عین زکوی و با بدل عین در مال تقدم مسلم در غیر آن تأمل لازم [illegible]

چهار سال را تمام کرده باشد و داخل در پنج شده باشد و نصاب دهم هفتاد و شش است و در آن دو شتر باید داده شود که هر یک داخل در سال سیم شده باشد و نصاب یازدهم نود و یکست و در آن دو شتر باید داده شود که هر یک داخل در سال چهارم شده باشد و نصاب دوازدهم صد و بیست و یکست پس در هر پنجاه شتر یک شتر باید داده شود که داخل در سال چهارم شده باشد و در هر چهل باید داده شود یک شتر که تمام کرده باشد سال دویم را و داخل در سال سیم شده باشد و آنچه بیش از نصاب اول یا در میان باقی باشد در آن چیزی نیست و آنچه گفته شد که از شتر داده شود باید ماده باشد **فصل چهارم** در نصاب گاو و گوسفند در گاو دو نصابست اول سی و دویم چهل و بعد از چهل مخیر است در اختیار کردن چهل و سی هرگاه اعتبار هر دو ممکن باشد مثل صد و بیست و اگر ممکن نباشد معین است اعتبار آنچه فرو گرفتن در آن بیشتر است و در هر سی گاو یک گاو یک ساله بدهد چه نر باشد و چه ماده و در هر چهل گاو یک گاو ماده که داخل در سال سیم شده باشد و در گوسفند پنج نصابست نصاب اول چهل و در آن یک گوسفند بدهد دویم صد و بیست و یکست و در آن دو گوسفند بدهد سیم دویست و یکست و در آن سه گوسفند بدهد چهارم سیصد و یک است و در آن چهار گوسفند بدهد پنجم چهارصد است و در آن و بیشتر از آن هر صد گوسفند یک گوسفند بدهد و گوسفندی را که چاق کرده باشد از برای خوراک و قوچی را که از برای کشیدن بماده نگاه داشته باشد داخل در نصاب نیست و گوسفندی را که در مصرف زکوة میدهد اگر نر باشد داخل در سال دویم شده باشد و اگر گوسفند ماده باشد سال اول را تمام کرده باشد و گوسفند و بز بیمار و پیر و عیب دار در زکوة مجزی نیست هر چند سنی که واجبست منحصر در آن باشد مگر آنکه همه چنین باشند

باب سیم در مصارف زکوة و شرط آن و کیفیت دادن و در آن چند
فصلست **فصل اول** در مستحقین زکوة و ایشان هشت صنفند اول
و دویم فقرا و مساکین و دویم اسوء حالا می باشد از اول و ضابطه که بآن توان
زکوة بایشان داد آنستکه مالک مؤنه سال خود و عیال خود نباشند نه بالفعل
و نه بالقوه از منافع مالی که قرار داد نموده باشد آنرا سرمایه از برای خود یا نماء
مستغلات یا کسب لایق بحال شخص یا مالی که قرار داده باشد آنرا از برای اخراجات
که بآن معیشت خود را گذراند پس صاحبان مکاسبی که از کسب لایق بحال ایشان
[illegible] در تحصیل مؤنه سال باشند از آن بدون عسر و حرج مثل فقیر و مسکین نیستند
و اگر اکتساب منافی با واجبی مثل تحصیل اجتهاد و مقدمات آن باشد فقیر است
و اگر کسی خانه و کنیز و غلام و حیوان سواری داشته باشد که حاجت بآن داشته
باشد و لایق او باشد منع از گرفتن زکوة نمیکند بلکه ظاهر آنستکه صرف احتیاج
البته باشد از برای شخص از اسباب و ظروف و فروش و کتب علمیه و غیر اینها منافی
فقر نیست و همچنین اگر سرمایه داشته باشد و آن منافع بدو نفع آن
کفایت آنرا نکند و اگر کفایت نماید منافی فقر است و همچنین اگر کسبی یا صنعتی
داشته باشد که کفایت او را نماید و اگر کسی ادعای فقر کند و صدق یا کذب
او معلوم باشد عمل بمقتضای آن نماید و اگر حال او مجهول باشد مسموع است
قول او چه قوی باشد یا ضعیف چه ممکن باشد تحصیل علم یا نباشد هر چند پیش
مالی داشته باشد و حال ادعای تلف آن نماید لکن در اخیر [illegible]
با امکان مطلقا احوط استعلام حال او است و تحصیل ظن غالب احوط از آن
در دعوی و در ادعای تلف استعلام بیشتر است و احوط از آن در اخیر [illegible]
نمودن سیم است ساعیان که تعیین شده اند از جانب امام ع یا مجتهد

عب
میزان عرف قرار داد خودش منتست نه در سرمایه و نه در مالی که بجهت اخراجات است سید [illegible]

عب
اگر کسب لایق بحال وافی بمؤنه خود و عیال او باشد مانع از گرفتن زکوة [illegible] بود بلکه بعید نیست که اگر وافی باشد لکن اعراض از کسب کرده باشد چیزیکه مؤنه سال او بکند نداشته باشد میتوان باو زکوة داد سید [illegible]

عنه
استعلام حال که مندرج بودن گیرند باشد در [illegible] ین مذکوره بطریق شرعیه و عام بودن و سید بودن در زکوة غیر سید ترک نشود فتادکی

از برای

از برای گرفتن زکوة از مردم و جمع و ضبط محاسبه و کتابت و حمل نمودن و نحو
آن هر چند غنی باشند چهارم جماعتی از کفار که تالیف کرده شود قلوب ایشان
از برای جهاد و ظاهر بقاء این سهم است در حضور امام ع و در عصر غیبت محل
خلافست پنجم غلامی که در نزد آقای خود در تحت شدت و مشقت و آزار
باشد آنرا از مال زکوة میتوان خرید و آزاد نمود بلکه مطلقا میتوان خرید و آزاد
کرد اگر یافت نشوند سایر اصناف مستحقین زکوة و همچنین در استخلاص بنده
که مکاتب شده باشد و از دادن تمام وجه مکاتبه یا بعض آن عاجز باشد آن وجه
را از مال زکوة میتوان داد و وقت نیت در این قسم مقارن دادن ثمن است
نه وقت خواندن صیغه عتق و معتبر است نسبت تا بحصول عتق و عتق بدون
صیغه واقع نمیشود ششم کسانیکه قرض داشته باشند و عاجز از دادن آن
باشند هر چند وجه از برای مؤنه سال داشته باشند که اگر آنرا صرف نمایند
عاجز از قوت سال شوند و احوط تقدیم دین است و دادن بعد از آن بایشان
از سهم فقرا هر چند اقرب آنستکه پیش از اداء دین از سهم فقرا نیز بایشان
میتوان داد بشرط آنکه آن وجه را در معصیت صرف نکرده باشد هفتم مطلق
خیراتست مثل پل ساختن و مسجد بنا نمودن و مدرسه ساختن از برای مشغول
شدن طلبه علوم دینیه و تعمیر کردن هر یک از آنها و اعانت نمودن حجاج و
زوار بشرط عاجز بودن از آن هر چند فقیر نباشند و غنی باشند در غیر آن
جهت هشتم اشخاصی که غنی باشند در ولایت خود و بغربت افتاده باشند که
بایشان میتوان داد بشرط آنکه سفر ایشان معصیت نباشد و شخصی نباشد که
از او قرض بگیرند و قدرت نداشته باشند که چیزیکه در ولایت داشته باشند
بفروشند **فصل دویم** شرطست در جمیع اصناف مگر صنف چهارم مطلقا

عب
این شرط در صورتی استکه از سهم غارمین باو داده شود و در این فرض مشکلست صرف آن در غیر دین بلکه مالک باید احتراز آن بکند سید [illegible]

عب
علی الاحوط سید [illegible]

عنه
شرط عجز در اعانت زوار و حجاج با غنا آنها هم گاه در بلد خود نباشند لیکن عجز از حج و زیارت داشته باشند مناسب فتادکی

و صنف

صنف هفتم فی الجمله کرانی عشری باشند مطلقا هر چند بر تقدیر علم وجود ایشان
مستضعف از اهل خلاف و غیر ایشان یافت شود بلکه احوط آنستکه عادل باشند
هر چند بعید نیست عدم اعتبار آن و این در غیر صنف هفتم است و اما در ایشان
عدالت معتبر است چنانچه شرط نبودن عدالت در صنف چهارم بر تقدیر شرط بودن
عدالت در زکوة گیرنده اشکال است و اطفال شیعه را از زکوة میتوان داد هر چند
پدران ایشان زنده و فاسق باشند و نیز شرط است در گیرنده زکوة آنکه هاشمی
نباشد مگر آنکه زکوة دهنده هاشمی باشد یا آنکه خمس کفایت ایشانرا نکند و بر این
تقدیر جایز است گرفتن بقدر کفاف ولکن احوط اجتناب از تجاوز قدر ضرورت
و نیز شرط است آنکه واجب النفقه دهنده زکوة نباشد مثل پدر و مادر و اولاد و زن
دائمه و کنیز و غلام و جایز است که زن زکوة خود را بشوهر خود بدهد و شوهر صرف
او بنماید **فصل سیم** در بیان متولی [illegible] زکوة میشود مالک یا ولی
یا وصی او یا امام یا عامل او یا از قبیل امام باشد یا از قبیل مجتهد عادل بلکه سنت
است بردن زر نزد امام چنانکه سنت است بردن و نزد مجتهد عادل در عصر
غیبت خصوصا در اموال ظاهره مثل غلات و انعام ثلثه و شرط است در زکوة
نیت قربت مثل سایر عبادات و آن داخل است در اخطار و معتبر است مقارنت این
معنی که سابق بر عمل باشد هر چند بفاصله کمی باشد پس اگر در حین عمل غافل
باشد که چه میکند کفایت نمیکند و اگر تاخیر نماید مادامیکه عین باقی باشد
یا قصد منافی داشته باشد مثل ریا و قبل از تلف عین نیت نماید بلکه با علم گیرنده
بودن وجه از مال زکوة بعد از تلف نیز کفایت میکند از باب احتساب دین
پس اگر امر کند احدی را در حضور خود که بفلان فلان مقدار گندم مثلا و
نظر از بابت زکوة باشد کفایت میکند و در صورت [illegible] لازم آنست باشد [illegible]

باب توکیل چنانچه مذکور شد و بعنوان [illegible] خود مطلع از عمل باشد کفایت میکند
و در آن مطلق [illegible] هر چند [illegible] غیر ممیز و عادم الشعور و مجنون
بلکه جوان باشد مادامیکه غفلت و نسیان و رجوع از داعی اداء مالک
روی ندهد و اینها در حکم [illegible] مالکست عمل را و کفایت میکند بر این
تقدیر نیت مالک و حاجت به نیت وکیل نیست چه حاضر باشد مالک در حال
دادن یا نه و اگر حاضر نباشد مالک و مستحضر نیز نباشد احوط آنستکه مالک
در حین دادن بوکیل نیت کند و وکیل در حین دادن باز باب زکوة را و قصد
کند که میدهم این زکوة را به نیابت از موکل خود قربة الی الله و واجب نیست قصد
تعیین جنس زکوی و نیز تعیین نوع مثل زکوة فطره و نیز وجوب در واجب و نیز
[illegible] در سنت مگر در وقتی که تمیز مکلف توقف بر آن داشته باشد و واجب نیست
قسمت نمودن زکوة در میان اصناف مذکوره بلکه اگر بیکنفر از صنفی بدهد مجزی
است و واجب نیست در زکوة نقدین بلکه غیر آن بنا بر احوط بیکنفر کمتر از آنچه از نصاب
اول از طلا یا نقره باید بیرون رود ندهند و آن در طلا نیم مثقال [illegible] است
در طلا و دو مثقال و نیم و یک ثمن مثقال است در نقره چنانکه گذشت و اگر مقدار زکوة
کمتر [illegible] زکوة باشد یا آنکه اخراج [illegible]
[illegible]
احوط در صورت [illegible]
متعدی نمیباشد و افضل آنستکه زکوة را در بلد مال صرف نماید بلکه احوط
عدم نقل است مگر در صورتیکه در آن بلد مستحق نباشد و بر این تقدیر جایز است
بلکه واجب میشود نقل ببلد دیگر [illegible] اگر مستحق [illegible] باشد [illegible]
[illegible] آن و اگر نقل ببلد دیگر [illegible] باضمان جایز است و اگر بنقل [illegible]

ودر آنجا باهل استحقاق رساند مجزی نیست هرچند نقل را حرام ندانیم واگر در
راه تلف شود بر تقدیر وجود مستحق در بلد ضامن است وجایز نیست تاخیر دادن
بارباب آن از وقت وجوب آن مگر در حال عذر ومثل انتظار مستحق یا غائب بودن
مال یا عدم تمکن از تصرف در آن هرچند غائب نباشد یا خوف ضرر یا غیر آن واگر
تاخیر کند در رسانیدن با وجود مستحق ضامن است واجرت کیال و وزان آن زکوه
با مالک است **مبحث دویم** در زکوه فطره است ودر آن دو بابست

باب اول در مکلفین بآن و شرائط تعلق آنست ودر آن دو فصل است

فصل اول واجبست زکوه فطره بشرط بلوغ وعقل وعدم اغماء وآزاد
بودن وغنی بودن واخیر شرط وجوبست نه صحت بخلاف غیر آن از سایر شروط که
شرط وجوب وصحت است چنانچه اسلام شرط صحتست نه وجوب غنی بودن محقق
میشود بمالک بودن اخراجات سال خود وعیال خود هرچند بالفعل مالک نباشد
بانیکه صنعتی داشته باشد که بتدریج اخراجات سال از آن بعمل آید ومعتبر است
مالک بودن مقدار زکوه فطره را زیاده بر اخراجات سال هرچند احوط عدم
اعتبار است واحوط از آن آنستکه هرگاه مقدار زکوه را مالک باشد زیاده از
قوت یکشبانه روز خود ترک نکند هرچند فقیر باشد استحباب آنست وهمچنین هرگاه
قادر بر مقدار زکوه زیاده از یکنفر نباشد ودر صورتیکه یکنفر زکوه بیشتر نداشته
باشد باین نحو کند که از برای خود بدهد اول به بعضی از عیال خود وهریک از ایشان
بدیگری واخیر از همه میتواند بیکی از ایشان بدهد یا بغیر ایشان وآن سنت است
واین در وقتی استکه عیال او تمام مکلف باشند وهرگاه کافر اسلام قبول کند
در شب عید زکوه از او ساقط است وهرگاه پیش از دخول شب عید نباشد زکوه
است دادن وهمچنین است حکم طفل هرگاه بالغ شود یا دیوانه بحال بیاید

بعد از [illegible] زیاد [illegible] حتی [illegible] موجب ضمان هم نیست در صورتیکه بدون تقصیر از جانب مالک بوجهی از وجوه دزد او را ببرد یا صاعقه او را بسوزاند یا شبیه اینها سید محمد

تاخیر انداختن از دو سه روز تا دو ماه بلکه چهار ماه [illegible] جواز آن [illegible] صورتیکه زکوه را از مال جدا کرده باشد یا بنیه گرفته باشد اگرچه [illegible] بهتر است [illegible] تاخیر [illegible] رساند [illegible] خاصه باشد چنانچه با وجود مستحق اگر تاخیر کرده زکوه تلف شد خودش موجب ضمان زکوه شد مثل آنکه بدون تقصیر و اتفاق افتاد که دزد برد ضمان هم بر مالک نیست بلی مستحب است اعاده سید محمد

ترک این احتیاط نشود سید محمد

بلکه مطلقا سید محمد

یا فقیر غنی شود یا مملوکی را مالک شود یا مولودی از برای او متولد شود ومعتبر
است در آن نیت وکفایت میکند در آن قربت وتعیین اگر معین نباشد وعلاوه
نمودن وجوب احوطست **فصل دویم** واجبست دادن زکوه از برای
خود وهرکه عیال او باشد باختیار او نه باکراه واجب النفقه او باشد یا نباشد بالغ
باشد یا غیر بالغ بنده باشد یا آزاد مسلمان باشد یا کافر وهمچنین مهمان و
کفایت میکند حصول آن در آخر جزئی از ماه رمضان بحیثیتی که هلال شوال
ظاهر شود وصدق اسم مهمان بر او بکند عرفا هرچند هنوز غذای او را نخورده باشد
واحتیاط آنستکه مهمان نیز بدهد مگر در صورتیکه صدق عیلوله حاصل شود که
احتیاط ندارد ولزوم زکوه مهمان وقتی استکه بر سم غصب داخل بر صاحب خانه نشود و
واجب نیست بر صاحب خانه زکوه او بلکه بر خودش واجبست واگر مهمان کننده فقیر
وقدرت بر دادن زکوه مهمان نداشته باشد هرچند بقرض کردن ومثل آن باشد
واجبست بر مهمان آنکه زکوه خود را بدهد اگر غنی باشد چنانچه اگر تواند مهمان
کننده بقرض ومثل آن داد وبدهد ساقط میشود از مهمان بلکه هرگاه نداد
نیز ظاهر سقوط وجوبست از آن واگر کسی مالک بنده شد یا فرزندی از برای
او متولد شود قبل از غروب آفتاب از روز آخر شهر رمضان هرچند بقدر کمی
باشد واجبست بر آن زکوه ایشان واگر بعد از غروب باشد هرچند بقدر کمی
وپیش از نماز عید سنت است دادن زکوه از او واگر بعد از گذشتن نماز عید
است ساقط است زکوه وهرکسی که زکوه فطره او بر دیگری واجبست زکوه
از ذمه او ساقطست هرچند غنی باشد ولیکن احوط در مهمان غنی آنستکه
خود نیز بدهد چنانکه گذشت وزنی که چیزدار باشد وشوهر او فقیر باشد
وخرج زن را بمشقت متوجه باشد احوط آنستکه زن زکوه خود را بدهد

مهمان [illegible] مهمان کنند [illegible] است فطره او بر مهمان کننده است واگر مهمان از برای مجرد غذا خوردن است احتیاط در دادن هر دو است اگرچه لزوم بر مضیف واضح نیست سید محمد

اگر مهمان کننده ندهد خود مهمان اگر غنی است ترک دادن نکند بلکه احوط آن است اگر مهمان کننده فقیر است مهمان غنی مطلقا ترک دادن نکند سید محمد

گذشت که سقوط از مهمان غنی بر فرض وجوب بر مهمان کننده و دادن از او است سید محمد

این احتیاط ترک نشود سید محمد

بعضی اقسام مهمان که عرفا عیال محسوب میشوند مثل جماعتی اولاد و غیر واجب النفقه که وارد خانه او میشوند و دو سه روز عیال او محسوب میشوند ظاهرا بر آن زکوه فطره آنها بر مهمان دار میباشد که شرط قبول و مهمان بودن آنها را [illegible] غصب بودن [illegible] زکی

ترک این احتیاط نشود [illegible] زکی

یعنی در صورت فقر مهمان کننده اگر نداد واحوط عدم سقوط از مهمان است الا در صورتیکه عیال [illegible] بدهد [illegible]

[illegible] تولد [illegible] بلکه [illegible] شوهر [illegible]

هرچند سقوط از هر دو قوی نیست مگر در صورتیکه شوهر نتواند زکوة او را
داد هرچند بفرض مثل آن باشد که بر این تقدیر واجبست بر زن زکوة خود را
بدهد چنانچه اگر خرج او با خودش باشد واجبست زکوة خود را بدهد و اگر
خرج او با غیر شوهر باشد زکوة او با منفق است و همچنین است حکم غیر زن
از آنها که واجب النفقه شخص میباشند از پدر و پسر هرگاه خرج آنها
با خود ایشان باشد یا عیال غیر آن کس باشند که نفقه ایشان بر آن واجب
و اما غلام هرگاه عیال مولی نباشد و نه عیال غیر مولی احوط لزوم اخراج
است بر مولی هرچند در وجوب اشکال است و اگر عیال دیگری باشد بر او
واجبست و فرقی نیست در تعلق وجوب زکوة عیال بمهمان غایب بودن از
ایشان و حاضر بودن در نزد ایشان **فصل سیم** در تعیین زکوة فطره
و قدر آن و وقت بیرون کردن و مصرف آنست و در آن دو فصل است
فصل اول جنس آن منحصر است در قوت غالب مردمان از گندم و جو
و خرما و مویز و کشک و شیر و عدس و نخود و غیر آن و افضل بیرون کردن
زکوة است از خرما و مویز و قوت غالب و بعضی فضیلت را مرتبه داده اند
همین ترتیب مراعات آن خوبست و اگر از برای فقیر چیزی از این اجناس
انفع باشد سنت است اختیار آن و اگر گندم را از جنس داد و بعد از آن
معلوم شد نقصان آن واجبست تمام کردن آنرا از همان جنس و کفایت نمی
کند قیمت دادن بلکه اوجح است اگر انفع باشد از برای فقیر بهر قدر قوت
غالب باشد زکوة دهد چه نباشد و اولی آنستکه قیمت را از نقره بدهد و
فرق در میان طلا و نقره بلکه در میان نیست و معتبر در قیمت وقت بیرون
کردن است نه وقت واجب شدن و بلد دادن زکوة است نه بلد ثانی که وطن او است

و جایز است از برای کسیکه یا چند نفر زکوة بدهد هر یک را از جنسی بدهد
و در قیمت از جوع بنرخ بازار است و قدری که باید داده شود از برای هر نفری
یکصاع است از جمیع اجناس و مقدار صاع ششصد و چهارده مثقال و ربع
مثقال صیرفی است و آن نیم من بوزن شاه جدید الا بیست و پنج مثقال صیرفی
و سه ربع آنست **فصل دویم** واجب میشود زکوة فطره بغروب کردن
آفتاب در روز آخر رمضان و اولی جدا کردن زکوة است در شب و احوط و افضل
پس انداختن زکوة است تا پیش از نماز عید و جایز نیست پس انداختن از نماز
عید چه اول وقت نماز کند چه آخر وقت و آن آخر وقت زکوة فطره است و اگر
پس انداخت بدون جدا نمودن احوط آنستکه بدهد بقصد قربت و قصد نماید
که اگر وقت باقیست ادا و اگر قضا باید داده قضا و اگر نه بتصدق باشد و
اگر تعیین مقدار زکوة کسی نماید یا نیکه جدا کند آنرا از مال خود واجب است
رسانیدن هر وقت زکوة بگذرد و چه نگذرد و اگر ممکن نباشد رسانیدن بفقیر
بسبب عذری یا منتظر فقیر باشد تاخیر ضرر ندارد و جایز است جدا کردن زکوة
را هر مستحق یافت شود چه نشود و مصرف زکوة فطره مصرف زکوة مال است و
اولی آنستکه آنرا در غیر مصرف فقراء صرف ننماید و جایز نیست که هر فقیری کم
از زکوة یکنفر بدهند مگر در صورتیکه جمع شوند فقراء آنقدر که هر نفری یک
سر فطره نرسد جایز است کمتر دادن و جایز است که یک نفر این قدر بدهند
که غنی شود و اولی آنستکه اگر کسی اقارب فقیر داشته باشد بایشان بدهد
و همسایه را مقدم دارند بر غیر اقارب و اهل علم و فضل را بعد از ایشان بر
غیر ایشان مقدم بدارد و در جواز دادن آنرا باولاد مومنین و شرط بودن
عدالت در غیر ایشان و هاشمی بودن گیرنده مگر آنکه دهنده هاشمی باشد و

واجب لفه عذر نبودن ونقل نمودن از بلدی ببلدی دیگر بنحوی است که در زکوة مال گذشت ولیکن در اینجا صرف کردن آنرا در بلد تاکید در آن بیشتر است واولی آنستکه در عصر حاضر نبودن امام عم بنزد فقیه جامع الشرائط فتوی کمامون باشند ببرند هرچند خود با ربابی کوه رسانند بجزئیت مبحث سیم در خمس است ودر آن دو بابست

باب اوّل در آنچه خمس بآن تعلق میگیرد ودر شرایط آن ودر آن دو فصلست

فصل اوّل

بدانکه چیزهائیکه خمس در آنها واجبست هفت چیز است اوّل مالی استکه از کفار حربی در جهاد بدست بیاید خواه عسکر جمع نموده باشد یا نه از جمله منقولات باشد یا نه اینها در وقتی استکه جنگ باذن امام باشد واگر چنین نباشد ودر زمان غیبت باشد یا از برای مجرد غارت نیز مثل سابق است واگر ممکن باشد اذن از امام مثل حال حضور امام وجنگ از برای دعوت باسلام ظاهر آنستکه مال مخصوص امامست وهمچنین در اموال کفار حربی که بدزدی یا حیله از تصرف ایشان بیرون بیاورند واجبست بیرون کردن خمس آن وتتمه آن در حکم منافع مکاسبست دویم معادنست حتی نمک وگوگرد واحوط دادن خمس است از گل سرخ وگل سرشور وسنگ آسیا وآهک وگچ هرچند اظهر عدم جریان حکم معدنست بر آنها لیکن از باب منافع مکاسب خمس بآنها تعلق میگیرد سیم مالی که در زیر زمین کرده باشند بجهة ذخیره خواه نقد باشد یا غیر نقد بجهة مجرد محافظت خواه در بلاد کفار حربی باشد یا نه چه اثر اسلام بر آن باشد یا نه وچه در زمین موات باشد یا عامره وخواه در بلاد اهل اسلام لیکن در اینصورت خالی نیست از اینکه یا یافت شده است در زمین موات یا در خرابه که مالک ندارد ویا در زمینی که مالک دارد وبر غیر تقدیر

اخیر لازم است خمس وباقی مال یابنده است چه اثر اسلام بر او باشد یا نباشد واما در صورت اخیر پس اگر مالک زمین غیر یابنده باشد پس اگر علم دارد بر اینکه کسانی که مالک آن زمین بوده اند احدی از ایشان مالک آن نبوده اند مالک میشود چهار خمس آنرا ویک خمس از ارباب خمس استه واگر علم ندارد بحال صاحبان ایدی سابقه رجوع نماید بنزدیکتر از مالکین زمین پس اگر ادعای ملکیت نماید باو دهد بدون مطالبه بینه واداره چه متعدد باشد مدعی یا نه واگر انکار نماید بمالک سابق رجوع نماید اگر او ادعای ملکیت نماید حکم آن نیز حکم سابق است وهمچنین است حکم در سایر مالکین چهارم چیزهائی که از دریا بفرو رفتن بیرون بیاورند مثل مرجان ومروارید واما آنچه بدون فرو رفتن بیرون بیاورند داخل در منافع مکاسبست وعنبر اگر بفرو رفتن تحصیل شود حکم آن حکم سایر چیزهائی استکه بفرو رفتن تحصیل شود واگر از روی آب گرفته شود خمس آن واجبست بدون اعتبار نصاب پنجم منافع تجارت وزراعت وصناعت وجمیع انواع اکتساب وزیادتی آنچه ندارد نموده از برای مال التجاره وغیر آن وزیادتی منافع زراعت وکسب هرچند کم باشد مثل صید کردن وهیزم شکستن یا آوردن وفروختن وسقائی کردن واجیر شدن حتی بعبادات وتعلیم اطفال وعلف چیدن از صحرا وکوزه انگبین وعسل کوهی جمع نمودن وعملگی وناصکی نمودن وجعاله بر عملگی نوع اما مثل میراث وهبه وهدیه وعطیه خمس وزکوة وصدقه مندوبه وغیر که بجنس یا بوصیت منتقل بشود بشخصی نماء ووقف وسید که بنای خود بیند در خانه وبی ثمر شده آید وهمچنین خمس نیست ولیکن واجبست در نماء آنها ودر نماء مالی که خمس آنرا داده باشد وهمچنین در محض زیادتی قیمت بازار بلکه

زیادتی در عین بلکه و در ربح اگر حاصل شود بدون قصد اکتساب مثل آنکه
املاکی را خرید و مقصود او زراعت بود نه فروش آنها یا اصلاً منفعت در آنها
در نظر نداشت و بهم رسید یا مالی بارث بکسی منتقل شد و بدون اطلاع او
زیادتی بهم رساند یا منفعتی بر آن مترتب شد خمس واجب نیست و هرگاه جنسی از
اجناس زکوی را بخمس گرفت و بقدر نصاب بود و سال بر آنها گذشت واجب میشود
بر او ششم زمین زراعتی است که ذمی آنرا از مسلمان بخرد و اگر هبه یا مثل
آن نماید خمس ندارد و خمس تعلق بعین میگیرد و تسلط اخذ قیمت از ذمی نیست و نه
اجبار او بر منفعت دادن و فرق در این معنی در سایر اقسام خمس نیز نیست بلی ظاهر
این است که مالک میتواند اخراج قیمت در جمیع نماید خصوصاً هرگاه متعلق خمس
غیر نقدین و نحو آن باشد و اخراج قیمت از نقدین و مثل آن یا بعض از آنها
بشود **هفتم** مال حلالی است که مخلوط بمال حرامی شده باشد **فصل دویم**
شرطست در قسم اول اینکه مال غصبی نباشد از مسلمانی یا از معاهدی و در
دویم بیرون کردن آنچه خرج شده باشد از برای تحصیل معدن مثل خرج کندن
و گداختن و امثال اینها و اگر چیزی از معادن را تحصیل نمود و قصد اکتساب
بآن نداشته قیمت آن زیاد شده در آن زیادتی خمس نیست و در سیم بیرون نمودن
آنچه خرج کرده باشد در بیرون آوردن آن و رسیدن بمقدار نصاب و آن نصاب
نقدین است در نقدین و در غیر نقدین معتبر است در اعتبار نصاب هر یک از نقدین
و هر چه بعد از نصاب باشد در آن واجب است خمس و در چهارم نیز نصاب و وضع مؤنه
شرطست و نصاب آن سه ربع مثقال صیرفی است و فرو رفتن در آب هر چند بدون
آن نیز خمس تعلق میگیرد لیکن آن داخل در منافع مکاسب است و در پنجم آنکه
خرج سال خود و عیال خود زیاد آمده باشد و در خرج معتبر است میانه روی

ع۱ معیار این است که زکوة واجب شود بر کسی که مالک نصاب بوده در سال مطلقا. سید دام ظله

ع۲ بلکه مطلق زمین. سید دام ظله

ع۳ و همچنین شرطست در وجوب خمس آنکه قیمت مقداریکه هر کسی بیرون می آورد از معدن داخلا ولو در دفعات به بیست اشرفی برسد و اگر متعدد باشد باید مجموع سهام باین مقدار برسد. سید دام ظله

ع۴ ظاهر این است که مراد این باشد که در زیادتی قیمت خمس از جهة منافع مکاسب نیست. سید دام ظله

ع۱ نظر ببعض اخبار ثبوت خمس در بخشیده و مهر و صدقه که بزحمت بدست باید و جستن چیزی که بوصیت بدست باید وارث من حیث لا یحتسب احتیاط شده و اطلاق در احتیاط که مخارج سال هم محسوب نشود کمال احتیاط است. فشارکی

ع۲ مثل چیزهائیکه حوائج و مؤنه او باشد. فشارکی

بحسب حال شخص پس اگر زیادتی نماید محسوب بر او میشود و اگر تنگ بگیرد بر
خود زیادتی وضع میشود هر چند احوط عدم وضع است و داخل میشود در اخراجات
سال قیمت کنیز و غلام و حیوان سواری و ظروف و کتب و لباس و مسکن و رخت
خواب آنچه حاجت بآن شخص داشته باشد و معتبر است در جمیع اینکه لایق بحال
شخص باشد و در آخر سال نباید خمس آنها و امثال آنها را داد و از جمله اخراجات
صدقات و خیرات و هدایا و اخراجات نکاح و ضیافت و اسفار طاعات از
زیارات و حج مستحب و در آنها میانه روی و لیاقت بحال شخص شرط نیست لکن
در اخراجات سفر اقتصاد معتبر است و از آنجمله است آنچه ظالم میگیرد بقهر و
غلبه و خسران تجارت و زراعت در آنسال و خصوصاً خسران در یک تجارت و
زراعت و احوط اقتصاد بر آخر است و از جمله مؤنه است تمام نمودن سرمایه
از برای معیشت اگر حاجت بآن داشته باشد و لیکن احوط اخراج خمس آنست و
همچنین از مؤنه است آنچه بر او لازم شود بنذر و شبه آن و کفارات و اخراجات
واجب اگر در آنسال بهم رسد و اگر بتدریج جمع شود آنچه در سال آخر بهم رسد داخل
مؤنه آن سالست و اگر در آنسال معذور شود از رفتن محسوب نمیشود چنانچه اگر
تأخیر نماید بعصیان بر او محسوب نیست و دین و خسران در آنسال از مؤنه است و همچنین
از سال سابق اگر قدرت بر اداء آن حاصل نشده مگر در این سال بخلاف آنکه اگر
در سابق قادر بود بر دادن و تأخیر نمود تا این سال هر چند وجه از سنا و بیرون
رود که بر این تقدیر از مؤنه محسوب نیست و مثل آنست حکم حجی که سابق بر این سال
بر ذمه تعلق گرفته باشد و مستقر شده باشد و تأخیر نموده باشد هر چند بعد وجهی که
با نیت صرف اخراجات شود تلف شود و اگر کسی اخراجات او تواند بگذراند از غیر
منافع مکاسب و مزارع مثل مال ارثی و نحو آن باید اخراجات را وضع نماید از

ع۱ این احتیاط ترک نشود. سید دام ظله

ع۲ بلکه خالی از قوت نیست. شیخ ره

[illegible]

ع۳ مسئله محتاج بتأمل است مگر آنکه حاجت در آنسال بحدی باشد که ترک آن مستلزم حرج شدید باشد. شیرازی ره

ع۴ مجرد خسران کند و این حکم مال دین است. سید دام ظله

ع۵ حکم علی الاحوط اگرچه در این مسئله محل تأمل است. شیخ ره

ع۶ بوده است بعید نیست که مانع نداشته باشد اداء آن از ربح سال لاحق چنانچه هرگاه حج میرود از ربح همان سال مانع ندارد که صرف بکند. سید دام ظله

ع۱ ترک نشود. فشارکی

ع۲ خسران تجارت و زراعت را مطلقا از مؤنه محسوب نداشتن احتیاط مهمی است که ملا تخلف از آن نکنند الا در جائی که سرمایه بر کسب محتاج شود بقدر رفع احتیاج از منافع اتمام سرمایه نماید. فشارکی

ع۳ قرض در حوائج معاشیه و مخارج و مؤنه سال از مداخل سال از منافع موضوع میشود علی الاقوی و با تأخیر از سال سابق بلاحق هم موضوع میشود اگر از منافع سال سابق موضوع نکرده است تا عدم تمکن و با تمکن هرگاه خارج کرده و تلف شده از سال بعد جزء مؤنه نکند البته علی الاحوط. فشارکی

غیر منافع و معتبر در سال در اینجا سال قمری کاملست و کفایت نمیکند داخل شدن در ماه دوازدهم چنانچه معتبر در ابتداء سال شروع در کسب کرده است معتبر نیست و وجوب خمس این قسم منافع بعد از انقضاء سال لیکن جایز است تاخیر تا باخر سال بلکه احوط است بخلاف سایر اقسام که وجوب در آنها فوریست و تاخیر تا باخر سال جایز نیست و در هفتم معتبر است مجهول بودن قدر حرام و مالک آن واما اگر مالک و قدر آن هر دو معلوم باشد باید رد شود بمالک و اگر مالک آنرا نداند و مقدار آنرا بداند بعد از یأس از مالک باید تصدق نماید آنرا از برای مالک چه بقدر خمس باشد یا کمتر یا بیشتر و چه بسادات بدهد یا بعوام و حاجت باذن مجتهد یا بدادن او نیست لیکن احتیاط خوبست و اگر بداند مالک را و نداند مقدار را واجبست دادن زاید و بر این تقدیر لازم میاید صلح اجباری اگر مالک و مدیون هر دو عالم بمقدار نباشند و مدیون از حق خود نگذرد

باب دویم

در کیفیت قسمت و مصرف خمس و شرایط ارباب خمس و نحو آنست و در آن دو فصل است

فصل اول در قسمت خمس است و آن بشش قسم منقسم میشود سه سهم آن از امام و آن در این عصر متعلق بحضرت صاحب الامر عجل الله فرجه است و سه سهم دیگر از ایتام و مساکین و ابن السبیل است **فصل دویم** شرط است در صحت خمس نیت بنحویکه در زکوة گذشت از مالک یا وکیل یا وصی او مگر در آنچه ذمی میدهد از زمینی که از مسلم خریده است و باقی احکام نیت بنحویست که در زکوة گذشت و لازم نیست تعیین اگر متعدد باشد در ذمه او و خمس از سهم امام و غیر امام و در سه قسم غیر امام تعیین معتبر نیست و اگر خمس را تعیین نمود و بقبض فقیر یا مجتهد داد جایز نیست از آنچه نیت نموده بود بغیر آن و شرطست در اصناف غیر از امام اینکه اثنی عشری باشند و ما عدای آن شرط نیست و همچنین شرطست که از اولاد هاشم که جد پیغمبر

عل علی الاحوط اگر چه حکم محل تامل است شیخ زاده

داده خمس بعد از بی نایع است در مال حلال مخلوط بحرام که مالک آن حرام معلوم نباشد سید بحر

هم در استیذان از مجتهد و هم تخصیص آن بغیر سادات شیخ زاده

گذشت که در این موارد محتمل است که مجتهد حکم وکیل را داشته باشد سید بحر

[illegible] تارکی

[illegible] التاب [illegible] میشود [illegible] تارکی

احوط اینست تصدق بدادن بسادات است فشارکی

باشند هرچند از اولاد عبدالمطلب باشند و کفایت نمیکند از اولاد هاشم بودن از جانب مادر و در این باب معتبر است اخبار بودن از طرف پدر و ثابت میشود انتساب بشیاع و شهادت دو عادل و شرط نیست علم فقر در ابن السبیل در بلدیکه خمس میگیرد نزد ورود در آن بلد همچنانکه در زکوة گذشت و قسمت در سه سهم غیر امام واجب نیست لیکن احوطست و جایز نیست دادن زیاده از مؤنه سال بفقراء سادات و ایتام ایشان و دادن چنانچه جایز نیست بابن السبیل از ایشان زیاده از حاجت او و جایز است دادن به یکی از فقراء تمام خمس را وقت نبودن غیر ایشان و وجوب تعیین حصه در زمان حضور امام و غیبت او نزد عدم تمکن از سهم امام و جایز است در این زمان مالک سهم غیر امام را بارباب آن دهد و اما سهم امام را اختیار آن با مجتهد عادلست و مصرف آن تتمه اخراجات سادات و اگر ممکن نباشد رسانیدن بمجتهد عادل واجبست حفظ نمودن تا آنکه خبر او برسد جایز است خود یا عدول مؤمنین از بابت مذکور بسادات بدهند خاتمه در بیان سایر صدقات واجب تصدق کردن آنچه ذکر شد مگر آنکه بنذر یا عهد یا یمین یا کفاره بر کسی واجب شود و حکم این بعد از اینها مذکور میشود ولیکن سنت مؤکد است تصدق کردن بقدر طاقت و کیفیت آن بر حال شخص در چیز داری بشرط بلوغ و عقل و جواز تصرف در مال و قصد قربت و ایجاب و قبول هر چند فعلی باشد و قبض باذن مالک و شرط نیست در گیرنده صدقه مستحب فقر و جایز نیست پس گرفتن بعد از تصدق و افضل در آن مخفی داشتن است مگر آنکه متهم شده باشد در میان مردم بترک مواسات یا آنکه قصد او اظهار آن باعث تحریص مردم باشد و زکوة واجب در تصدق واجب افضل مخفی نداشتن است و سنتست ابتدا بچیز دادن پیش از سؤال و منفعل شدن از فقیر بحجابی یا بطلبی و سنتست بسیار تصدق نمودن در وقت حاجت و در ماه رمضان و بر اقارب خود خصوصاً ایتام ایشان و بر بنی هاشم خصوصاً علویین از ایشان و سنتست تصدق نمودن در اول روز

علیه مراعات اذن مالک و مجتهد هر دو بشود سید بحر

علیه و مصرف بنظر فقیر حاجت شرط نیابت از امامست که آنچه مرضی امام است صرف کند و از تتمه مخارج سادات و غیره فشارکی

و اول شب و روز جمعه و در ماه رمضان و بهتر است خود دادن صدقه از برای مریض
و امر نمودن مریض که غیر مریض نیز فقیر را اگر دعا کند از برای او و سنت است بذل نمودن
چیزی را که نزد او محبوب باشد و اختیار نمودن از برای تصدق کردن بر کزیده اموال را
و مساعدت نمودن به رسیدن صدقه بفقیر و سنت است تقبیل نمودن هر دو دست خود را
بعد از تصدق کردن و تقبیل نمودن چیزی را که تصدق نمود بعد از دادن بفقیر و
مکروه است اظهار احتیاج و فقر و مؤکد است کراهت سؤال نمودن در مجالس
و مکروه است رد نمودن سائل و جایز است تصدق نمودن باهل ذمه بلکه راجح است
خصوصا هر گاه خویش شخص باشد و همچنین است حکم غیر شیعه از سایر اهل اسلام
و جایز نیست زکوة گرفتن بر بنی هاشم مگر در حال ضرورت مگر زکوتی که از بنی هاشم
باشد و حرام نیست بر ایشان صدقات واجبه غیر زکوة از منذورات و کفارات
و نحو آنها هر چند احوط نگرفتن است بلکه ندادن است هر چند اقوی جواز است و
اما صدقه سنتی پس جایز است گرفتن و دادن بایشان بی اشکال مقصد پنجم
در صوم است و آن مسائلی از امور است که میآید و منقسم میشود بواجب و مندوب و
مکروه و حرام و از برای هر یک از این اقسام چیزی میباشد که خواهد آمد و مطالب متعلقه بآن
در ضمن چند مبحث ذکر میشود مبحث اول در ماهیت و شرایط و کیفیت و احکام آنست
و در آن چند بابست باب اول در بیان شرایط و لواحق آن و در آن دو فصل است
فصل اول در شرایط وجوب و صحت شرط است در وجوب روزه چند چیز اول و دویم
بلوغ و عقل سیم مسافر نبودن بسفری که در نماز در آن قصر باشد چهارم سلامتی
از مرض بلکه جمیع مضار دیگر که بترسد شخص بسبب آنها بر نفس محترمه از مرض یا زیاد شدن یا از تلف
چیزی که حفظ آن واجب باشد یا از مشقت شدیده که نتواند متحمل آن شد عادة و مثل
آنها پنجم سلامتی از بیهوشی که غالب بر حواس شده باشد ششم خالی بودن از حیض

علیه در تصدق بیانه کمال اشکال هر چند اشنا با آنها فرق صدقات اجر و ثواب دارد پس قصد احسان و توسل بآنها نموده برداشته و دفع مکروهات نماید قصد ... نکند ... دام ظله

و نفاس و شرط است در صحت روزه نیز چند چیز اول آنچه شرط است در وجوب مگر بلوغ
که از طفل ممیز چه دختر و چه پسر روزه صحیح است و واجب نیست دویم و سیم ایمان و اسلام
چهارم آنکه آن زمان قابل باشد از برای روزه مثل عید فطر و قربان نباشد و زمانی که نذر کرده باشد
یکماه و یکروز نذر داشته باشد نباشد در جائیکه دو ماه متتابع واجب باشد و همچنین
شهر رمضان که روزه غیر آن واقع نمیشود در آن پس اگر داشته باشد روزه غیر رمضان را در ماه
رمضان قصد نماید نه از آن محسوب نه از ماه رمضان پنجم کسیکه میخواهد روزه سنت
بگیرد قضا ماه رمضان بلکه غیر آن نیز مثل کفاره آن و نحو آن در ذمه او نباشد اگر قضا
از غیر نباشد و اگر استیجار باشد بلکه مطلق تحمل ضرر ندارد ششم اذن از برای زن و
غلام و کنیز در روزه مستحبه اما در واجب موسع اذن معتبر نیست بلکه مخالفت ضرر ندارد
و مراعات احتیاط نوبست در آن و شرط است در صحت روزه مستحبه فرزند علم هر پدر
و مادر خصوصا با نهی با ایشان هفتم اجتهاد یا تقلید در حکم روزه که میخواهد بعمل آورد
در جزء آن یا شرط آن اگر از جمله ضروریات نباشد مثل وجوب روزه ماه رمضان بلکه
هر گاه علمی باشد ضرور نیست در آن تقلید پس اگر سهل انگاری کند و اخذ مسائل روزه
نکند و ترک روزه را نداند یا اخذ نماید از کسی که نباید اعتماد باو نماید مجرد امساک
بنحو مذکور کفایت را نمیکند از روزه نمیکند و همچنین است حکم در غیر روزه از سایر عبادات
بلی اگر غافل محض باشد و در واقع از آنچه باید امساک نمود امساک نموده باشد وجوب
قضا بر او معلوم نیست لیکن در روزه سنت بلکه مطلق سنن چه روزه و چه نماز و چه دعا
و چه غیر اینها همینکه بداند که حرام نیست و مطلع شود بر فتوای استحباب از یکی از علما
یا حدیثی در استحباب آن پس بنیت یا قول بوجوب باشد یا اطلاع بر عدم وجوب آن نیز
کفایت در رجحان فعل آن میکند و از این بابست آنچه در کتب شیعه باشد از سنن اما
بشرایط مذکوره و احتیاج بتقلید در خصوص آنها نیست هشتم نیت قربت در واجب

علیه لزوم اذن نسبت حتی در مضو بلکه جمیع عبادات شرعی نسبیع و تعطیل هیچ حقی از زوج و غلام و کنیز نشود معلوم نیست اما در بنا بر صوم ترک اذن نکند فشارکی

علیه مجرد امساک البته هیچ وجه روزه نخواهد بود اما هر گاه امساک کند بقصد روزه و ترک آنچه روزه را شرعا باطل میکند باشد و ترک هم بکند البته کافی میباشد خصوصا اگر قصد ترک همه اچیزها که در مبطلات روزه اسم برده اند قربة الی الله فشارکی

منه مراد غفلت از مفطرات است نه غفلت از اصل روزه و قصد روزه علی الاجمال باید شده باشد فشارکی

نمیشود روزه و نه صحیح است بدون چیزی از شرایط وجوب غیر از بلوغ و صحیحست
روزه از مستحاضه اگر آنچه هست بر او از غسلهای روز و شب بجهت نماز بعمل بیاورد و
احوط آنستکه ترک نکند آنچه بر او هست از وضو گرفتن و تغییر دادن پنبه و نحو آن هرچند
صحت روزه موقوف بر غسل ندارد و اما آنچه موقوفست صحت روزه بر آن از غسل تمام
آنستکه غسلهای روزه است و همچنین غسل شب گذشته اگر پیش از فجر بعمل بیاورد و اگر
پیش از فجر غسل کند کافیست در صحت روزه و اما غسل شب آینده دخل در صحت روزه
گذشته ندارد هرچند احوط مراعات آنست و همچنین هرگاه بعد از نماز صبح یا بعد از نماز
ظهر و عصر خون بر بند شرط نیست در صحت روزه از برای غیر نماز غسل کردن پس ترک
غسل در صورت دوم مبطل روزه نیست هرچند تا شب … شود بخلاف قول که اگر از برای
نماز ترک شود … و باطل است و شرط نیست پیش انداختن غسل نماز صبح را بر طلوع
فجر و … شرط بودن غسل در میان کثیره و متوسطه و اما وضو در استحاضه
قلیله شرط نیست از مریض صحیح نیست روزه اگر متضرر شود … رساند
علم یا ظن … کفایت میکند و احتیاط احسن آنست … در حصول
اماره یا تجربه یا قول کسی که مفید ظن باشد قول آن هرچند کافر باشد و از مسافر صحیح نیست
روزه واجب مگر سه روز بدل هدی و هیجده روز بدل بدنه از برای کسیکه بیرون رفته باشد
از عرفات قبل از غروب آفتاب عمدا و روزه که نذر کرده باشد گرفتن آنرا در حضر و سفر هر دو
یا سفر تنها که صحیح است و اما در روزه مندوبه پس قول بکراهت مگر در سه روز در مدینه از برای
حاجت خالی از قوت نیست لیکن احوط ترک است و اگر روزه بگیرد … معذور باشد
مجزی نخواهد بود از ایشان و واجبست بر ایشان قضا مگر مسافر یکه جاهل بحکم باشد
پس مجزیست روزه آن بخلاف ناسی و اگر متذکر شود جاهل یا ناسی در اثنا روز …
واجبست افطار نمودن و جاهل در حکم عالم است اگر عالم باشد بحکم اجمالا یا …

مدار بر نوع ضررات که نوع مردم خوف دارند بخصوص بر خلاف … فتارکی

چیز برا سفر **فصل دوم** باید افطار کند حایض و نفسا هرگاه حاصل شود عذر
ایشان در جزئی از روز هرچند قلیلی پیش از غروب باشد تا منقطع شود لحظه بعد از طلوع
فجر و واجب نیست بر طفل در وقتیکه بالغ شود و کافر مسلم شود در اثناء روز تمام کردن روزه
لیکن مستحبست بر طفل تمام نمودن اگر افطار نکرده باشد و بالغ شود بغیر مبطل بلکه احوط
در آن عدم ترک است مطلقا و بر کافر اگر پیش از ظهر مسلم شود و افطار ننموده باشد و همچنین
است حال دیوانه و بیهوش اگر زایل شود دیوانگی و بیهوشی از ایشان در اثنای روز اما
مریض و مسافر پس اگر برطرف شود مرض و حاضر شود مسافر پیش از ظهر و افطار ننموده باشند
پیش از آن واجبست بر ایشان روزه و نه صحیح است اگر افطار نکرده باشند و واجبست
بر ایشان تمام نمودن روزه و اگر حاصل شود عذر ایشان در اثنای روز پس مریض افطار
کند چه پیش از زوال چه بعد از زوال و اما مسافر پس اگر خارج شود پیش از ظهر واجبست
افطار نماید چه در شب نیت سفر نموده باشد یا نه و اگر خارج شود بعد از زوال تمام نماید
روزه را لیکن احوط آنستکه سفر ننماید پیش از ظهر مگر در صورتیکه نیت سفر را در شب نموده
باشد … هرگاه … باشد … نماید روزه را و قضا کند و …
هرگاه … باشد بر ایشان روزه چه … افطار نماید
… نیست که سیراب نمیشود و نمیتواند ترک آب خوردن
نماید … تمام روز … بر هر یک از آنها در صورت مشقت بودن روزه بر
ایشان تصدق نمودن از هر روزی … از طعام و شرط است علاوه بر این … باشد
از برای … قضا … طفل … بر ایشان آسان شود روزه گرفتن
بعد یا نه لیکن در صورت … قضا کردن است و اما صاحب ناخوشی … پس اگر بر
از مرض از برای … رمضان و رمضان آینده واجبست بر او قضا
و واجب نیست اگر … و جایز است بر آن که آب سیر بخورد و همچنین واجب

در طفل اگر قصد روزه کرده در ابتدای روز بعد بالغ شد روزه تمام کند …

افطار نماید و ترک روزه کند زن حامله که وضع حمل او نزدیک باشد هرگاه بترسد بر خود یا فرزند و شکم یا بر هر دو و چه از تشنگی باشد چه از گرسنگی و همچنین زنی که شیر میدهد طفل را و کم باشد شیر او و بترسد بر ضرر طفل بسبب روزه گرفتن و فرق نیست در میان آنکه بترسد بر تشنگی یا گرسنگی طفل یا ضرر دیگر و باید تصدق نماید زن در عوض هر روزی یک مد از طعام و قضا کند بعد از زوال عذر و فرقی نیست در مرضعه میان مادر و مستاجره و متبرعه در تعلق صدقه و در طفل میان ولد نسبی و رضاعی و حلال زاده و حرام زاده و هرگاه ممکن باشد بدلی از برای مرضعه یا رفع ضرر از طفل روزه را عمدا افطار نماید و لازم است که تصدق از مال مرضعه باشد و اگر جماعت مذکوره که باید افطار نمایند روزه را بگیرند روزه ایشان باطل است و ساقط نمیشود قضا بلکه قضا لازم است

باب دویم

در بیان حقیقت روزه و در آن چند فصل است

فصل اول در زمان روزه اول وقت آن از طلوع فجر دویم است که باید ترک نماید از آن وقت اموری را که خواهد آمد مگر جماع که باید ترک کند آنرا پیش از صبح هرگاه زمان وسعت ندارد از برای آن و غسل نمودن از جنابت در حکم جماع است ظاهرا و آخر وقت آن بنابر اقوی و احوط بر طرف شدن حمره مشرقی است از سمت سر گذشتن آن

فصل دویم در نیت روزه بدانکه کفایت میکند در آن قصد نمودن روزه قربة الی الله و تعیین آن هرگاه معین نباشد و اما قصد وجوب یا استحباب یا مثل آن یا اخطار ضرور نیست و ترک آن مبطل روزه است چه بر وجه عمد باشد یا نه مگر در مثل یوم الشک اگر بعد معلوم شود که از ماه رمضان بوده باشد چنانچه میاید پس کفایت میکند در نیت ماه رمضان اینکه امساک میکنم از اموری که میاید قربة الی الله بدون قصد وجوب و تعیین اگر بداند که ماه رمضان است و اگر نداند و روزه بگیرد به نیت غیر ماه رمضان و بعد معلوم شود که آن از ماه رمضان بود کفایت میکند و مسقط قضا خواهد بود و مثل رمضان است در این حکم وعده حاجت بتعیین با علم بآن نذر معین و عهد و یمین و استیجار و اما

ع۱ جریان آنچه در ماه رمضان ذکر شد در غیر آن مشکل است بلکه [illegible]

ع۲ لیکن در استیجار نیت تحمل از غیر لازم است صحیح رو
صحیح [illegible] فشارکی

ع۳ فرق این است که در ماه رمضان قصد روزه قربة الی الله تعالی کافی است و با قصد خلاف در این حال نکرده کافی میباشد و اما در واجبات دیگر قصد آنچه بر او واجب است ترک نکند و بمجرد قصد صوم قناعت نکند بلکه قصد ما فی الذمه خود را اگرچه علم ندارد بکند و شاید با علم خالی از این قصد نباشد
فشارکی

ع۱ دو مسئله است یکی آنکه نیت آخر شعبان کرده و معلوم میشود که شهر صیام بوده از ماه رمضان محسوب میشود چه در اثنای روز معلوم شود عدول در نیت کند و چه بعد معلوم شود قهرا محسوب است و یکی دیگر آنکه نیت روزه نیابت یا قضا یا نذر و نحو آن میکند اگر در اثنا روزه معلوم شد باید عدول احتیاطا کند در هر دو و بعضی محسوب داشتن از ماه رمضان که قضا کند احتیاطا و واجب است اگر قصد کرده بوده بعد بجا بیاورد و همچنین اگر بعد معلوم شود
فشارکی

کفارات و نذر مطلق و روزه مندوب محتاج است به تعیین و وقت نیت در ست هرچند در جزء آخر آن باشد و کفایت میکند هرگاه در اول طلوع صبح صادق داعی بر امساک مخصوص در زمان مخصوص با او باشد و قصد منافی آن نداشته باشد پس لازم نیست سعی نمودن در تحصیل اول فجر و نه مقارن فجر اخطار نمودن صورت روزه را در ذهن و اگر ترک نماید عمدا نیت را تا داخل صبح شود روزه او صحیح نیست و قضا بر او واجب است نه کفاره و همچنین باطل است روزه هرگاه در شب نیت کند که فردا افطار میکنم و هرگاه بعد از نیت روزه منافی آن را بعمل بیاورد پیش از صبح نیت باطل نمیشود و تجدید نیت ضرور نیست هرچند آن فعل جماع باشد اینها که ذکر شد در روزه واجب معین است مثل رمضان و نذر معین در حال اختیار اما در حال اضطرار مثل آنکه نداند که آن روز روز اول ماه رمضان است و یا آن روز روزیست که نذر معین نموده است یا فراموش نموده باشد نیت را پس وقت نیت باقی است تا بظهر و واجب است بر کسی که علم بهم رساند بوجوب روزه آن روز یا بخاطرش آید بعد از فراموش نمودن آنکه فورا نیت کند و اگر نه روزه او باطل است و اما روزه واجب غیر معین از قضا روزه ماه رمضان و نذر مطلق و نافله پس در روزه واجب جایز است تجدید نیت در آن تا بزوال در وقتی که منافی بعمل نیاورده باشد و در روز صحیح است و بظهر شدن فوت میشود وقت آن و اما در مندوب پس جایز است نیت نمودن تا پیش از غروب آفتاب اگر بعد از نیت چیزی از روز مانده باشد و کفایت میکند نیت روزه رمضان پیش از دخول ماه چه یک روز و چه بیشتر و جایز است در اول ماه رمضان نیت روزه گرفتن

ع۱ اصل اخطار بقلب نزد اول فجر و نیت در غیر آن نزد شهر صیام و نزد غیر آن لازم نیست و داعی کافی میباشد چنانچه فرمودند که قصد داشتن کافی میباشد
فشارکی

تمام ماه را نماید و اکتفا بآن نماید یا در هر شب نیت علیحده نماید هر چند احوط
اکتفا نکردن باو لیکن روزه منعقد نمیشود در ماه رمضان روزه غیر رمضان در حضر
و نه در سفر و نه واجب باصل شرع و نه بنذر و نحو آن و نه مندوب و لیکن اگر جاهل
بدخول شهر رمضان باشد مثل یوم الشک یا فراموش نموده باشد کفایت از رمضان
میکند چنانچه اگر واقع شود در غیر معین غیر آن بجهل یا سهو یا اعتقاد بنا باید آنرا
و کفایت نمیکند از آنچه نیت شده است و در حکم آنست عهد و یمین و سنت است
روزه سی‌ام شعبان هرگاه شک عارض شود میان آنکه از شعبان است یا از رمضان
و اگر نیت نماید یوم الشک را از ماه رمضان منعقد نمیشود و همچنین هرگاه تردید
نماید میان روزه رمضان و شعبان و اگر در یوم الشک ظاهر شد از ماه رمضان
بودن آن با عدم نیت روزه رمضان پس اگر پیش از زوال باشد و مفطری بعمل
نیاورده باشد تجدید نیت کند و آن مجزیست از روزه ماه رمضان و اگر بعد
از ظهر معلوم شود واجبست امساک کردن و قضا گرفتن عوض آنرا و اگر نیت
روزه کند و غافل شود از آن در روز یا بخوابد در روز یا فراموش نماید روزه را
در روز بر او چیزی نیست و روزه او صحیح است و همچنین است هرگاه نیت مفطری
نموده باشد در ثانی حال در یکی از صور مذکوره و افطار نکرده باشد بخلاف آنکه
اگر نیت خروج از روزه نموده باشد بالفعل یا قصد یا بجزئی از آن نماید روزه او
باطلست و اگر طفل بحد بلوغ برسد پیش از ظهر تجدید نماید نیت روزه را و روزه
از او مجزیست بخلاف آنکه اگر بعد از ظهر بحد بلوغ برسد مجزی نیست از روزه
واجب و نه واجبست بر او قضا **فصل سیم** در بیان آنچه باید از آن امساک نمود
چه پیش از زمان روزه مثل بقاء بر جنابت در شب روزه تا بصبح چه در زمان روزه
مثل غیر بقاء بر جنابت از آنچه میاید از محرمات که اگر بفعل آورند روزه باطل میشود

و آن ده

احوط که هر روز را نیت و قصد روزه گرفتن داشته باشد و ترک این احتیاط نکند شارکی

گذشت که اگر نیت آخر شعبان بوده کافی و اگر روزه مخصوص یکی کرده احتیاط را ترک نکند شارکی

گذشت اشکال در اسقاط از ماه رمضان و احتیاط خصوص با نیکه بعد معلوم شود که عدول نکرده باشد شارکی

دور نیست هرگاه حقیقت روزه را قصد کند و خصوص شعبان و رمضان را نه قصد کند و نه در نیت هیچیک از دو خصوصیت را بهیچ وجه داخل سازد کافی باشد چه شعبان باشد چه رمضان از هر یک شارکی

یعنی روزه از او متحقق شد و لو فرضا ادا فرموده که بر او واجبست ولی باعتبار بعد منافاتی دارد که مفطر باید نیت بعد از ظهر مجزی از واجب نیست الا اینکه مقصود این باشد که چون اصلا واجب مجزی نیست ثانیا بر قول بوجوب مجزیست شارکی

این احتیاط ترک نشود سید دره

گذشت اشکال در اینکه مطلق و ما معین مثل نذر رمضان بوده باشد نیلیه

در صورتیکه بقصد شعبان روزه گرفته کفایت از رمضان میکند خواه بعد از این روز معلوم شود رمضان بودن یا در بین همین روز و شرط تجدید نیت رمضان بعد از التفات چنانچه همین بخواند تردید در منوی داشتن ضرر ندارد سید دره

احوط در این صورت قضا است شیخ ره

و آن ده چیز است اول و دویم خوردن و آشامیدن که هر یک مفسد روزه و موجب
قضا و کفاره است مطلقا چه معتاد باشد ماکول مثل نان و آب و چه غیر معتاد
مثل خاک و سنگریزه و فشرده درخت چه خوردن و آشامیدن آنها متعارف باشد
و چه غیر متعارف هر چند ماکول و مشروب متعارف باشد مثل فرو بردن بقیه غذا اگر
در بن دندانها بماند که آن مبطل است نیز و اگر سهوا فرو برد باطل نمیشود هر چند
مقصر باشد در خلال کردن و لیکن احوط خلال کردنست چنانچه احوط قضا نمودنست
هرگاه خلال نکرده باشد و مبطل نیست فرو بردن آب دهن هر چند طعم هم رساند
از مثل قند یا مصطکی بشرط آنکه جزئی از اجزاء آنها در آب دهن یافت نشود و
فرو بردن آب دهن میان آنکه فرو برد بطریق عادت یا جمع نماید در دهن و فرو برد
لیکن در دویم ترک اولی است و همچنین در فرو بردن نخامه و نخاعه هر چند مفطر بودن
آنها خلاف ظاهر است و اگر بیرون آورد آب دهن یا نخامه یا نخاعه را و فرو برد مبطل
و همچنین است آب دهن غیر و مضر نیست مکیدن انگشتر بجهة دفع تشنگی غیر آن و همچنین
جائیدن طعام بجهة طفل و دانه ریختن در حلق مرغ و کبوتر و نحو آن نمودن در میان دهان
و چشیدن نمک آش و امثال آن مادامیکه عمدا چیزی فرو نبرند و احوط و اولی ترک
این امور است بدون ضرورت و حاجت و اگر بدون اختیار بحلق فرو رفت چیزی در این
مواضع باطل نمیشود روزه هرگاه بجهة غرض صحیح بوده باشد و لیکن احوط ترک آخر
است و باکی نیست مضمضه کردن از برای روزه دار هر چند بجهة غیر وضو باشد بلکه هر چند
بجهة خنک شدن باشد و لیکن افضل ترک آنست در غیر وضو و مکروه است که مبالغه و
تکرار کند و مستحبست که بعد از مضمضه سه مرتبه آب دهن را بیندازد و هرگاه کسی مضمضه کند
و آب بحلق او فرو رود پس اگر عمدا فرو برد روزه او باطلست و موجب قضا و کفاره است
و اگر عمدا نباشد پس اگر در وضوی نماز واجبی باشد بر او چیزی لازم نیست و همچنین است

اگر بجهة

علی الاحوط سید دره

که در دهن آمده باشد سید دره

احوط نکشیدن فضلات از سر که بحلق شیخ ره

ماکول و مشروب غیر معتاد چه خاصیت تقویت داشته ماکول و مشروب و آن باشد یا نباشد مثل شیشه و کاشی و نحو آن و در آخر علی الاحوط که مختلف نشود شارکی

آب طبیعی خود دهن را فرو بردن ضرر ندارد ولی آب غیر طبیعی که گاهی بعلت دهن بقول عرف آب میاندازند آنرا که آنرا زیاد فرو برد که خارج از آب دهان حقیقة شارکی

اگر بجهت مداوا یا ازالهٔ نجاست بکند یا آنکه بعد از چیز خوردن باشد و امّا اگر در وضو
نافله باشد لازم است قضاء آن و همچنین است اگر مضمضه را بعنوان عبث و لغو یا
از برای خنک شدن دهن کند و آب بحلق او فرو رفت و امّا استنشاق پس اگر بسبب
آن داخل شود آب در حلق بر او چیزی نیست بلکه مفسد بودن آن ثابت نیست و
جایز است مسواک کردن حتّی بچوب تر بلکه سنّت است مطلقا و لکن اگر مسواک نمود مسواک را
بیرون بیاورد و مادامیکه مسواک میکند و اگر بیرون آورد آب آنرا فرو نبرد و جایز است
دوا داخل احلیل نمودن تا آنکه بجوف برسد و مفطر نیست و همچنین دوا در جراحت
ریختن بنحویکه بجوف برسد یا امر نماید مثلا اگر چیزی بر او بزنند مثل نیزه که فرو
رود بشکم او یا خود باختیار چنین نماید و مثل مذکور است چیزی در دماغ کردن
بنحویکه وارد بر حلق و داخل در جوف شود ششم جماع کردن است و آن مفسد روزه
چنانچه موجب قضا و کفاره است نیز مطلقا خواه در دبر و خواه در قبل خواه زن فاعل و خواه مفعول
هرچند مفعول مرد باشد خواه انزال شود خواه انزال نشود و همچنین در فرج حیوانات و اگر
شود در روزه مفسد روزه نیست هفتم نسبت کذب بخدا و رسول و ائمه که مبطل
روزه و موجب قضا و کفاره است و لکن در وقتی مبطل است که بداند کذب است و نسبت
او را بدهد بیکی از ایشان و هرگاه اعتقاد کذب بودن نداشته باشد و نسبت بدهد
و در واقع کذب باشد مبطل نیست و نه موجب قضا و کفاره است و احوط الحاق نمودن
فاطمه زهرا علیها السلام است بنا بر مشهور هرچند اظهر عدم الحاق است اما کذب
بر غیر خدا و رسول و ائمه موجب قضا و کفاره نمیشود هرچند احوط بنا بر انبیا و اوصیا ایشان
باشد هشتم ارتماس در آب است یعنی فرو بردن سر و موجب قضا و کفاره است و حاصل
میشود آن بفرو رفتن در آب بلکه بفرو بردن سر تنها در آب هرچند بدن باقی بیرون
باشد از آب و فرقی نیست در میان آنکه منافذ سر بسته باشد یا نباشد و در میان روزه

تعمد بفرو بردن از راه بینی را ترک بکند سید رحمه

احوط اجتناب است شیخ ره

در غیر قبل زن اگر انزال نشود محل تامل است و لکن احوط است سید رحمه

این احتیاط ترک نشود شیخ ره

احوط الحاق تمام انبیا و اوصیا است با ائمه طاهرین در حکم مزبور شیخ ره

عله لزوم ... پس بقصد احتیاطا در قضا کند فشارکی

صحیح است فشارکی

مسئله ۲ اقوی مفسد بودن خوردن یا آشامیدن از راه بینی است فشارکی

مسئله ۳ یقین کذب ... و اوصیا مخصوص و اهل عصمت را عمدا بجهت سهو ترک کند و با تخلف قضا و کفاره علی الاحوط فشارکی

واجب و مستحب در افساد و نه تفاوت است میان آنکه بیک دفعه تمام سر زیر آب کند یا نه مگر آنکه
هر جزئی در وقتی زیر آب کند که مجموع در یکحال در زیر آب نباشد که بر این تقدیر حرام نیست
و نه مفطر پس اگر سر در زیر آب نماید بقصد غسل کردن غسل او باطل است اینها همه بر
تقدیر عمد بودن و ارتماس است و امّا اگر سهوا ارتماس نماید باعث فساد روزه نمیشود
مگر آنکه بعد از فرو بردن سر متذکر شود و مبادرت ننماید به بیرون آوردن سر از آب
و غسل در هر دو صورت صحیح است و اگر ارتماس نماید سهوا در آب غصبی صحیح است روزه او
و باطل است غسل آن نهم رسیدن غبار است بحلق و حتی آن مخرج خا نفطر دارا است
و آن موجب قضا و کفاره است چه غبار حلال باشد مثل آرد یا حرام مثل خاک هرگاه
خود برساند آنرا بحلق یا باعث شود غیر را که آن موجب رسیدن باشد مثل آنکه
بایستد در موضعی که غبار باشد و حفظ ننماید از خود بنحویکه باید و بعد از آن ظاهر
شد که غبار در حلق او داخل شده است ضرر ندارد و معتبر نیست در آن غلیظ بودن
بلکه کفایت میکند احساس نمودن آن و جمعی الحاق نموده اند بغبار دود و بخار را که غلیظ
باشد و احوط اجتناب است بلکه خالی از قوت نیست دهم قی کردن و آن موجب قضا است
اگر بعمد و اختیار واقع شود و اگر بی اختیار قی نماید بر او چیزی نیست و اگر بطریق ضرورت
شده باشد عقاب ندارد و لکن مفسد روزه است و مدار در قی کردن بر صدق عرفی است
پس نیست از این باب بیرون آمدن هسته و کرم و نحو آنها و همچنین هرگاه غذا یا آب
بیرون آید بحلق و برگردد مضر نیست و اگر در فضای دهن بیاید باید آنرا بیرون بیندازد و اگر
عمدا فرو برد قضا و کفاره واجب است بر او یازدهم استمنا یعنی اخراج نمودن منی از خود
بغیر جماع و واجب میشود بآن قضا و کفاره و همچنین است عملی که سبب انزال بشود عادةً
هرچند قصد انزال بآن نشود و اگر قصد انزال داشته باشد بفعلی و منی بیرون نیاید
آن مفسد روزه نمیباشد لیکن احتیاط ... است و اگر بنظر کردن و نگاه کردن خارج شود

اگر ملتفت غصبیت باشد سید رحمه

مفطر بودن غبار و ما یلحق به مطلقا احتیاط است عمل بآن مانعی ندارد سید رحمه

یعنی اگر بجهت مداوا لابد شد مثلا از قی کردن قضای آن روزه را بگیرد سید رحمه

عله با سهو از روزه و علم بغصبیت آب فشارکی

بلکه کفاره علی الاحوط بلا تخلف فشارکی

منی هرگاه قصد او انزال باشد یا آنکه عادت او خروج منی باشد موجب قضا و کفاره میباشد چه بحلال باشد چه بحرام والا نه موجب قضا است نه کفاره و همچنین است حال گوش دادن بصدای زن و سخن آن و تخیل جماع و نحو آن هرگاه باعث خروج منی شود دهم احتقان بمایع است بدون ضرورت و آن حرام و مفسد روزه و موجب قضا و کفاره است و بجامد مکروه است لیکن احوط ترک است دهم بقای بر جنابت است عمداً تا بطلوع فجر چه جنابت هم رسیده باشد باحتلام یا بسبب دیگر و آن حرام و مفسد روزه و موجب قضا و کفاره است و اینحکم در روزه شهر رمضان و قضای آن ثابت است نه در جمیع اقسام روزه حتی در صوم مستحب و مثل بقاء بر جنابت است بقای بر حیض و نفاس و استحاضه لیکن ظاهر ثبوت قضا است در اینها نه کفاره و مخصوص است حکم اینها بشهر رمضان نه بغیر آن حتی قضای شهر رمضان هرچند احوط عدم بقا بر احداث مذکوره است حتی جنابت در جمیع اقسام روزه حتی سنت و غسل مس میت واجب نیست و مثل بقا بر جنابت است خوابیدن جنب بقصد غسل نکردن یا با تردد در آن یا خوابیدن آن بعد از خواب که بیدار از آن جنب شده باشد اگر عازم بر غسل باشد و بخوابد و تا بصبح که آن براو واجب نیست و لیکن قضا براو لازم است و این خواب خواب سابق بر آن هیچیک حرام نیست و لیکن احوط ترک این خواب است و همچنین اگر در خواب سیم بخوابد قضا و کفاره هردو براو لازم است هرچند عازم بر غسل باشد و مثل نومه ثالثه است نومه اولی اگر بخوابد بدون نیت داشتن بر غسل تا بصبح یا متردد باشد در غسل نمودن و غسل ننمود و اما اگر غافل شود از جنابت یا از غسل پیش از صبح یا از آنکه شب روزه است کفاره بلکه قضا براو واجب نیست و اگر ممکن نشود برکسی از جنب غیر آن غسل واجب است تیمم نماید و احوط بقا بر این تیمم و نخوابیدن تا صبح است هرچند در تیمم آن اشکال است با قیماند در مقام چند بحث بحث اول آنکه آنچه مذکور شد که مبطل روزه است در وقتی است که

درصومیکه خروج منی را قصد نداشته باشد و عادت او هم بر خروج منی نباشد لکن خروج منی زائد شد باشد قضا نکند

آنچه ذکر شد احوط است و همچنین است قضا در صورت ضرورت

احوط قضا کردن است

ترک این احتیاط نشود

کفاره مبنی بر الاحتیاط بقصد احتیاط ترک نشود

بعمل آورد آنرا از روی عمد و اختیار پس هرگاه نسیاناً فعل مفطری بعمل آورد روزه او باطل نمیشود و اگر بداند که روزه است و لیکن فراموش کند که چیزی باطل می کند روزه را و آنرا بعمل آورد در قضای آن نوع بطلان هست و همچنین باطل نمیشود هرگاه بدون قصد و اراده فعل مفطری از او واقع شود مثل آنکه بیشتر پرواز کند و در حلق او فرو رود یا داخل شود غبار غلیظ در حلق او در محلیکه احتراز از او ممکن نباشد و همچنین هرگاه بفشرند در حلق او چیزی یا اینکه بزنند او را که بی اختیار و بی قصد فرو رود و اگر آنرا بترسانند بضرر بنفس یا عیال یا مال یا برادران دینی و بگویند که لا بد است بجا آوردن آن و قرائن شهادت دهد که اگر افطار نکند چنان خواهد شد پس اگر افطار نماید روزه او باطل است و قضا براو واجب است و مثل این است تقیه از مخالفین و اگر شک داشته باشد در آنکه چیزی مبطل روزه است یا نه مثل آنکه مجتهد است و ممکن نمیشود او را فهمیدن حکم آن یا مقلد است و دست آن مجتهد نمیرسد بجا آوردن آن فعل بر آن هرچند در لزوم قضا اشکال است چنانچه عدم وجوب کفاره ظاهر است و اما جاهل پس اگر مقصر است روزه او باطل است و قضا بر آن واجب است نه کفاره و اگر غیر مقصر است براو کفاره و قضا نیست بحث دویم در بیان مفطراتی که حرام است از تکاب آنها و لیکن موجب قضا میشود و آنها چند چیز است اول آن جمله افطار کردن پیش از تحقیق از صبح با قدرت بر آن تحقیق جایز است تا یقین بطلوع صبح ندارد لیکن اگر بعد معلوم شود که صبح بوده است قضا براو واجب است نه کفاره و اگر ملاحظه و تفحص نماید و مطمئن شود بباقی بودن شب یا قدرت بر آن نداشته باشد و بعد معلوم شود که صبح بوده است لازم نیست براو قضا و نه کفاره و مخصوص است حکم مذکور بر تقدیر تفحص بشهر رمضان و واجب معین و نیز از آنجمله است اعتماد نمودن بر قول کسیکه خبر دهد که شب است و باقی مطمئن شود و مظنه بقاء الليل پیدا کند مفطر بعمل آورد و بعد معلوم شود که صبح طالع

احوط مراعات قضا و کفاره است هرچند

جاهل غافل معذور نیست بثبوت کفاره براو اگرچه مقصر باشد در جهل خود و لکن ترک قضا نشود حتی در غیر مقصر علی الاحوط

ترک فحص اگر از جهت عجز بوده احوط قضا کردن است هرچند

در واجب معین غیر رمضان مراعاة قضا مطلقا احتیاط شدید دارد

پنجم اسباب اجتهاد فعلا مهیا نیست حتی رجوع بر برادران نمیشود از جهت آنکه تحصیل ظن نشود در انحصار باب احتیاط کند چون اطاعت امر بروزه باید بکند و همچنین مقلد پس در انجمال اگر آنچیز مشکل لذا الحکم ار مرتکب شود با فرض جزم و قصد روزه و آنکه معلوم شود که مفطر بوده لزوم قضا معلوم نیست و اگر بقصد از روزه گذشته است و مرتکب شد و مفطر بوده قضا و کفاره اقوی بلکه اگر مفطر نبوده با رفع ید از قصد قضا لازم و کفاره احتیاطا لازم ترک نشود

یعنی کسی بعمل بحکم جزمی که مرتکب میشود با فرض جزم بصوم و قصد اطاعت اگر مفطر بوده نه قضا و نه کفاره لازم و اگر مفطر بوده قضا لازم بلکه کفاره اگر از روزه گذشته مرتکب شده و الا احتیاطا تخلف نشود در صوم بلکه از قصد رفع ید کرده ولی مفطر نبوده ترک نشود

بوده، واگر علم بهم رساند یا آنکه خودش تفحص کند قضا بر آن لازم نیست واز آنجمله آ[ن]ست اگر کسی خبر دهد که صبح است و او گمان کند که شوخی میکند یا دروغ میگوید و چیزی بخورد وبعد معلوم شود که صبح بوده است لازم است بر او قضا نه کفاره بجهت مسلم حرامست روزه واجب معین بالذات را افطار کردن بلکه در بعضی از آنها کفاره واجب میشود مثل روزه ماه رمضان و نذر معین و جایز است افطار نمودن روزه غیر معین را پیش از زوال چه قضاء شهر رمضان باشد و چه غیر آن و قضا چه از خود باشد چه از غیر و از غیر چه بتبرع باشد و چه باجره و لایت و چه باجره استیجار و مکروه است افطار نمودن بعد از زوال در غیر قضا شهر رمضان و در آن حرامست و لازمست کفاره بنا بر اظهر و اگر مضیق باشد وقت قضا معین است تمام آن و لازم میشود کفاره آن اگر باطل کند قبل از زوال و مکرر میشود کفاره بتکرر موجب آن اگر واقع شود در ایام متعدده و اگر در آخر ماه رمضان افطار کند و بعد ثابت شود که روز عید آمد در آن کفاره نیست و اگر مرد زن خود را اکراه نماید بر جماع و هر دو صائم باشند واجبست کفاره بر زوج و اگر زن اطاعت شوهر نموده باشد واجبست بر هر یک کفاره بجهت جماع و ... علامت دخول ماه رمضان و آن چند چیز است اول دیدن هلال پس هر که ببیند ماه را واجب میشود بر آن روزه هر گاه یقین داشته باشد بدیدن هر چند بکری ندیده باشد و هر گاه گذشتن سی روز از هلال شهر شعبان که در آنصورت واجب میشود روزه هر چند هلال شهر رمضان دیده نشود و همچنین هلال شوال معلوم میشود بگذشتن سی روز از هلال ماه رمضان سیم شهادت عدلین هر گاه موافق باشند در شهادت در وصف هلال و شهادت بر دیدن باید بدهند و موقوف نیست قبول آن بر حکم حاکم شرع بلکه مقبولست شهادت ایشان یا هر چند حاکم شرع رد نماید شهادت ایشان را بجهت عدم معرفت بر حال ایشان یا بسبب اشتباه در امر ایشان چهارم شیاع است یعنی جمعی بگویند که ما را دیدیم

و ثابت میشود بآن هلال با حصول علم بلکه با حصول ظن متاخم بعلم بجهت... آنکه شرطست در وجوب قضا بلوغ و عقل و اسلام و ایمان پس واجب نیست قضا بر طفل و دیوانه و بیهوش و کافر مگر آنکه ادراک نمایند آنها اول صبح صاف را با شرایط و اما حایض و نفسا پس واجبست بر هر یک قضا و همچنین بر کسی که خواب رفته باشد در تمام روز و نیت نکرده باشد و کسی که روزه را فراموش کرده باشد و کسیکه ترک نموده باشد روزه را بعد از وجوب بر او و عدم قیام غیر روزه مقام آن و کسی که فراموش نموده باشد غسل جنابت را و بگذرد بر او چند روز یا کل ماه که واجبست بر او قضا و اگر غافل شود از جنابت یا از غسل یا از آنکه شب شب روزه است واجب نیست بر آن قضا و همچنین واجب نیست قضا بر مرتد چه ملی باشد و چه فطری و واجب نیست بر ستی و غیر بر سایر فرق اسلام که محکوم بکفرند مثل خوارج و غلات مگر آنچه فوت شده باشد از ایشان یا اخلالی رسانیده باشند بآن بنا بر مذهب خود هر چند بنا بر مذهب شیعه صحیح باشد و وجوب قضا فوری نیست تتابع در آن و ترتیب در آن واجب نیست چه از یکسال بگذرد یا بیشتر لکن ... است و روزه مستحب صحیح نیست از کسیکه در ذمه او روزه واجب باشد مگر آنکه قادر نباشد بر واجب که جایز است

تمت بعون الله تعالى وحسن توفيقه في شهر رمضان المبارك سنه ۱۳۳۱ على يد الاحقر العاصي حسين الطهراني ابن اسماعيل غفر الله له

فراهم نمودن اسباب طبع پس از یکی

هشتاد این رساله شریفه در مطبعه کلبهار بطبع رسید

لکن علت و سبب عدم انحصار مطبعه بود و عدم کاغذ

لکن جناب مستطاب شریعتمدار آقای آسید عبدالله در اتمام

واختتام آن کوشش زیاد فرمودند امید است که قارئین

معظم الیه را از دعای خیر فراموش

نفرمایند

۱۳۳۹

بسعی و اهتمام افضل الحاج حاج [illegible] المجتهد و بدستیاری [illegible] محمد حسین [illegible] مطبعه
و سرپرستی آقای آسید محمد مطبع رسید